



معارف أهل البيت عليهم السلام

سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱

فصلنامه معارف اهل البيت

سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱

هیئت تحریریه:

محمد رضا آرام

دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

محمد رضا احمدی طباطبائی

دانشیار دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه

امام صادق

ناصر باهنر

استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات و معارف اسلامی

دانشگاه امام صادق

سید مرتضی حسینی

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی

مشهد

جلال درخشه

استاد دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام

صادق

سید علاء الدین شاهرخی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان

باقر قربانی زرین

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی،

دانشگاه آزاد اسلامی

سید مهدی مسبوق

استاد دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا

محمد هادی همایون

استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات و معارف اسلامی

دانشگاه امام صادق

ویراستار:

نعمت الله پناهی، محمد علی ندائی

ترجمه چکیده ها:

محمد رضا آرام

صاحب امتیاز:

بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا

مدیر مسئول: مرتضی سعیدی زاده

سر دبیر: جلال درخشه

مدیر اجرایی: محمد علی ندائی



نشانی:

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب

۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام

رضا، دفتر نشریه. تلفن: ۳۲۲۸۳۰۴۴-۹

پایگاه اینترنتی فصلنامه و سامانه دریافت مقالات:

www.maarefahlalbait.ir/

فصلنامه «معارف اهل البيت» به صاحب امتیازی

بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا پس از اخذ

پروانه انتشار به شماره ثبت ۷۹۸۵۸ از وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی به منظور ترویج و تعمیق فرهنگ و معارف

اهل البيت در جامعه و گسترش حمایت از پژوهش

های معارف اهل البيت به طور مستمر و در قالب

فصلنامه در حال انتشار است.

فصلنامه «معارف اهل البيت» در دو نسخه چاپی و

الکترونیکی منتشر می شود و براساس آئین نامه نشریات

علمی مصوب کمیسیون نشریات وزارت علوم، پس از

انتشار چهار شماره متوالی در فرایند ارزیابی نشریات علمی

قرار خواهد گرفت.

فصلنامه معارف اهل البيت در پایگاه های علوم

استنادی جهان اسلام (ISC)، اطلاعات علمی جهاد

دانشگاهی (SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور (noormags)

و پایگاه اطلاعات نشریات کشور (magiran) نمایه می شود.

درباره مجله

فصلنامه معارف اهل البیت، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت ائمه اطهار را می‌پذیرد.



راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۲۰۰ کلمه) و کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.

- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله درج شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحه مدنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آن‌ها در پایین همان صفحه درج شود.

- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه‌شده به فارسی باید ضمیمه مآخذ شود.

- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمه مقاله کند.

- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «معارف اهل البیت» است.

- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.

- مجله در «ویرایش» مقاله رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.

- «معارف اهل البیت» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجه پژوهش‌هایی درباره معارف و فرهنگ اهل البیت باشد.

- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهده نویسندگان آن‌هاست.



اشتراک

هزینه اشتراک سالیانه فصلنامه مبلغ ۱۶۰۰۰۰۰ ریال است.
متقاضیان محترم می توانند این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۱۲۵۵۸۰۱۴۰۰۴ بانک ملی
به نام بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (ع) واریز کنند و فیش آن را همراه با نشانی
پستی خود به ایمیل فصلنامه یا به نشانی بنیاد بفرستند.



مقاله اول

تحلیل موضوعی «طریق النجات»؛
ولایت نامه ای در شناخت
اهل بیت (علیهم السلام)

نعمت الله پناهی

۹

مقاله دوم

مطالعه تطبیقی میزان انعکاس
گزارش های تاریخی درباره
فاطمه زهرا (علیها السلام) در صحاح سته
و کتب اربعه

کاوس روحی برندق
علی احمدی

۳۹

مقاله سوم

بررسی تفسیری روایی نزول قرآن
و ولایت در ظرف وجودی فاطمه
زهرا (علیها السلام) با استناد به آیه اول
سوره قدر

حسین خالق پور
احمد عابدی ارانی

۶۷

مقاله چهارم

تبیین جایگاه و ویژگی‌های
انحصاری اهل بیت (علیهم‌السلام)
در کلام امام حسین (علیه‌السلام)

محمد عترت دوست

۸۷

مقاله پنجم

بررسی تطبیقی متن خطبهٔ
متّقین (همّام) در منابع متقدّم

کاظم استادی

۱۱۳

مقاله ششم

واکاوی روابط بینامتنی
قرآن کریم در خطبهٔ عیادت
حضرت زهرا (علیها‌السلام)

فرشته معتمد لنگرودی

۱۴۵

ترجمه

چکیده‌های انگلیسی

English Abstracts

۱۷۱



تحلیل موضوعی «طریق النجات»؛ ولایت‌نامه‌ای در شناخت اهل بیت (علیهم‌السلام)

دریافت: ۱۴۰۱/۲/۳۱ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۲

نعمت الله پناهی^۱

چکیده

وقایع سیاسی اجتماعی در قرن‌های نخستین اسلام از منظر شیفتگان امامت و اهل بیت (علیهم‌السلام) انعکاس دهندهٔ مظالم و فجایع حاکمان زمان است. واکنش اعتراضی به این مظالم و فجایع طی سال‌ها به اشکال مختلف بروز پیدا کرده و گاهی نیز در فضای اختناق آمیز و تیره و تاریک زمان با سرودن قطعات و گونه‌های ادبی به دو شکل ابراز تولی و اظهار تبری پایه‌ریزی شده است. با این پیش‌فرض، ولایت‌نامه‌ها در بردارندهٔ کامل‌ترین سروده‌هایی است که شاعران شیعه با اظهار ارادت به خاندان نبوت و امامت، میراث ادبی ماندگاری را در حفظ و انتقال معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، معجزات، کرامات و فضایل ائمه (علیهم‌السلام) ثبت کرده‌اند؛ به‌طوری که مهم‌ترین منبع مناقب‌خوانان و راویان دینی در بین مردم کوچه و بازار بوده است. این مقاله، با بررسی یکی از بهترین مصادیق «ولایت‌نامه» سُرایی، به روش توصیفی تحلیلی می‌کوشد منظومهٔ طریق النجات خیالی اصفهانی را معرفی، توصیف و تحلیل موضوعی کند؛ با نگاهی به ساختار موضوعی کتاب که بر حمد خدا، نعت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مدح و ثنای چهارده معصوم (علیهم‌السلام) استوار است، شاعر می‌کوشد با استناد به روایت‌های دینی، به خصوصیت‌های برجسته و جریان‌ساز شخصیت‌های دینی تاریخ تشیع اشاره کند. با این هدف مضامینی مثل وقایع مهم و اعجاز‌های خاص پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، عظمت چشمگیر مقام حضرت علی (علیه‌السلام) مظلوم واقع شدن امامان شیعه (علیهم‌السلام) واقعهٔ عظیم کربلا، علم گسترده و اخلاق انسان‌دوستانه امامان، صبر و شکیبایی بر شدايد و مصیبت‌های زندگی، از مهم‌ترین بخش‌های کتاب است که در این مقاله به‌ترتیب از نعت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تا حضرت قائم (علیه‌السلام) توصیف و تحلیل شده است. زبان شعری پرفخامت و تعابیر ناب شاعرانه که به تناسب هر بخش، ابیاتی از آن انتخاب شده، گواه است که شاعر با بلاغت کلام این منظومهٔ غنی را جذاب‌تر و دل‌نشین‌تر کرده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات شیعی، شعر فارسی قرن سیزدهم، مدح چهارده معصوم (علیهم‌السلام)، طریق النجات، خیالی اصفهانی.

۱ دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد: npanahi90@gmail.com

۱. مسئله پژوهش

طریق النجات فی احوالات الائمہ الاثنی عشر، منظومه‌ای است ۲۶۱۷ بیتی در قالب مثنوی و در بحر متقارب که طالب‌الدین محمدحسین متخلص به خیالی از شاعران قرن سیزدهم قمری در ستایش چهارده معصوم (علیهم‌السلام) سروده است. اطلاعات تاریخی مستند درباره سال تولد و وفات خیالی اصفهانی در دست نیست. تذکره‌نویسان نیز درباره این شاعر سکوت اختیار کرده‌اند. همین قدر به نقل از مصحح این منظومه می‌توان گفت که «او از شاعران معاصر دو تن از پادشاهان سلسله قاجاریه محمدشاه و پسرش ناصرالدین شاه قاجار است... شاعری است گمنام، اما تقریباً کثیرالتألیف... و ۱۰ اثر از او به جای مانده است. شگفت آن است که نامی از او در هیچ یک از تذکره‌های سده سیزدهم و چهارم دیده نمی‌شود تا جایی که در فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت الله مرعشی هم عبارت «متأسفانه به شرح حال ناظم دست نیازیدیم» آمده است» (خیالی اصفهانی، مقدمه مصحح، ۱۳۹۳: ۹) طبق یافته‌های مصحح منظومه طریق النجات که تمام تذکره‌های موجود و در دسترس مربوط به قرن ۱۳ و ۱۴ را از نظر گذرانده و ۲۵ تذکره و نیز منابع تاریخ ادبیات و فرهنگ‌نامه‌های شاعران را جست‌وجو کرده، هیچ‌جا از زندگی و احوالات این شاعر عارف مسلک شیعی سخنی به میان نیامده است (همان). شاید به دلیل اینکه «او فردی است که زیر بار منت احدی نبوده و از اکابر و سلاطین درباری بر رخ نگشوده است... مناعت طبع، برکنار بودن از هیاهوی شاعران مداح درباری و روحیه گوشه‌گیری وی، باعث شده که حتی بزرگ‌ترین تذکره‌نویس این دوره یعنی رضاقلی خان هدایت، نامی از او به صراحت در آثارش نیاورد» (همان: ۷) تنها جایی که اندک اطلاعاتی از خود ثبت کرده در ترقیمه نصایح الصالحین است که: «اقل الشعراء و السالکین طالب‌الدین محمدحسین المتخلص به خیالی». خیالی افزون بر کتاب نصایح الصالحین در ترقیمه دیوان اشعارش که در زمان ناصرالدین شاه سروده شده، نسب خود را این گونه بیان کرده است: «اللهم اغفر لحسین بن رمضان علی بن زین العابدین غفر الله لهم...» (همان: ۱۱).

۱-۱. ضرورت و شیوه پژوهش

لازمه سخن گفتن از میراث ادبی شیعه، توجه به نمونه‌های شاخص و تاثیرگذاری است که در طول قرن‌ها به دست توانای شاعران و ادیبان سروده شده، ولی لایه‌لای نسخه‌های ناشناخته به کنجی افتاده است. این آثار که در گونه‌های مختلف ادبی شایسته دسته‌بندی است، چنان قابلیت دارد که با تحقیقات جامع و هدفمند، رونق و غنای افزون تری به میراث ادبی شیعی ببخشد. به عنوان مثال، میرزا عبدالله افندی از کتاب‌شناسان برجسته عصر صفوی معتقد است که شیخ حسن کاشی، علامه حلی و محقق کرکی در تشیع ایران نقش بارزی داشتند (کاشی، ۱۳۸۸: ۷) از میان این سه تن «شیخ حسن کاشی شاعری است برجسته که تمام ذوق و هنر خود را در سرایش اشعار در ستایش امیرمؤمنان (علیه‌السلام) سپری کرده است. این شاعر در عصری وارد میدان ادب شیعی شد که سلطان محمد خدابنده نیز تمایل شیعی خود را آشکار کرده و نیازمند آن بود تا عالمان و ادیبان در دو بخش فقه و ادب به کمک وی بشتابند» (همان). از قرن نهم و دهم به بعد جنب و جوش عظیمی در خلق و ارائه آثار شیعی پیدا می‌شود که امروز ضرورت دارد پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه انجام شود. با چنین پژوهش‌هایی می‌توان حلقه واسطه مستحکمی بین معارف مذهب تشیع و ادبیات شیعی گذشته و امروز برقرار کرد. از این رو، با درک ضرورت و اهمیت معرفی آثار شاخص ادبیات شیعی به سراغ منظومه شاعری شیعی تبار و خوش سخن به نام ابوطالب محمدحسین خیالی اصفهانی از شاعران قرن سیزدهم رفتیم تا با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با درنگ در موضوعات گوناگون این منظومه، آن را معرفی، توصیف و تحلیل کنیم.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات معطوف به شعر شیعی و تاریخچه آن بسیار پراکنده و انگشت شمار است. از محققان تراز اول که آغازگر سلسله تحقیقات معتبری در این حوزه بوده‌اند، می‌توان به آئینه‌وند، مختاری و شیخ الرئیس کرمانی اشاره کرد که اشعار شاعران مطرح صدر اسلام را جمع‌آوری و فقط شرح لغوی و معنایی کرده‌اند. آئینه‌وند (۱۳۵۹) با مبنا قرار

دادن موضوع ادبیات متعهد شیعی کوشیده است شعر ۱۰ شاعر اصلی و چند شاعر دیگر با عنوان «شیرزنان سخنور» را از قرن‌های نخستین اسلام یعنی سال ۶۹ هجری تا آغاز قرن چهارم با ذکر زندگی و منزلت شاعران و گزینش و ترجمه اشعارشان معرفی کند. مختاری (۱۳۸۴) نیز با الگوگیری از کتاب آئینه‌وند، به تاریخ و تحلیل اشعار شاعران برجسته شیعه پرداخته که به نوعی تعداد شاعران بیشتری را مد نظر قرار داده است. شیخ الرئیس کرمانی (۱۳۸۸) حوزه تحقیق خود را به شعر شیعی و شاعران شیعه عصر اول عباسی با توضیح مفردات و مرکبات متنی متمرکز کرده است تا مواضع فکری شیعه را در متن اشعار نشان دهد. این آثار بیشتر به معرفی، ارائه و ترجمه اشعار پرداخته‌اند تا مخاطبان شناخت کافی از طلعه‌داران و پیشگامان شعر شیعی به دست آورند. از سوی دیگر، امروزه به مدد پژوهش‌های روشمندی که در گونه ادبی «ولایت‌نامه» انجام شده و نسبت به آثار گذشتگان، ارزش تحقیقی درخوری دارد، می‌توان امیدوار بود که آثار غنی ادبیات شیعه به مطالعه دقیق و روشمند گرفته شود. از آن جمله می‌توان به کفاش (۱۳۹۴) اشاره کرد که با بررسی ولایت‌نامه به عنوان یک گونه خاص شیعی در قرن نهم تلاش می‌کند به رابطه این گونه ادبی با گفتمان سازی شاعران قرن نهم بپردازد. همچنین نادعلی زاده (۱۳۹۴) و بزرگ بیگدلی و کرمی (۱۳۹۸) گونه‌شناسی شعر شیعی و نیز گونه ادبی «ولایت‌نامه» را به لحاظ تاریخی، محتوایی و ساختاری بررسی کرده‌اند تا ولایت‌نامه را به عنوان یک نوع ادبی پیشنهاد و گونه‌شناسی کنند. با این حال در شمار گونه ادبی «ولایت‌نامه»، از منظومه درخشان طریق النجات، خیالی اصفهانی غفلت شده و جای دریغ است که پس از تصحیح و چاپ این اثر (چرمگی عمرانی، ۱۳۹۳) و نیز تصحیح دیوان خیالی اصفهانی (حیدریان، ۱۳۹۵) و سپس تصحیح مثنوی خیبرنامه (سادات بحرینی، ۱۳۹۶) حتی یک اثر پژوهشی درباره این شاعر و آثارش انجام نیافته و فاقد هر گونه پیشینه پژوهشی است. امید است این مقاله به عنوان نخستین اثر پژوهشی، آغازگر پژوهش‌هایی در خور به منظور شناسایی، معرفی و بحث و تبادل آرا درباره این شاعر و منظومه ارزشمند و شایان توجه طریق النجات باشد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. شکل‌گیری شعر شیعی

سُرایش شعر شیعی و اساس شکل‌گیری آن در دوره‌های مختلف تاریخی، معلول حوادث سیاسی اجتماعی عصر خود بوده و با تمام محدودیت‌ها به شکوفایی رسیده و حوادث زمانه را بازتاب داده است. از این میان «عصر اول عباسی» (از سقوط بنی امیه در سال ۱۳۲ قمری تا آغاز خلافت متوکل در سال ۲۳۲ قمری از دوران‌های مصیبت‌بار تاریخ شیعه است و در آن زمان، لب به مدح و ثنای اهل بیت (علیهم‌السلام) گشودن و دفاع از حریم آنان کردن و بر غاصبان و ظالمان تاختن، کار آسانی نبوده است) (شیخ الرئیس کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۹). در چنین فضایی است که «مردم خراسان طالب استقلال و پایان یافتن برتری عرب بودند و هر گروهی رسیدن به این آرزوها را از راه جداگانه‌ای می‌جستند. اهل قلم و اندیشه هم هر یک بیان‌کننده مسیر فکری جداگانه‌ای بودند. ناحیه مرو از همان آغاز ورود مسلمانان از مراکز ناراضیان بود و نفرت از اعراب بنی امیه و بنی عباس ریشه‌های کهن داشت و به دلایل مختلف تمایل به تشیع فراوان بود» (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۷). فردوسی با سرودن شاهنامه، کاخ بلند حماسه ملی ایران را برافراشت و روزگاران سرافرازی ملی را به یاد ایرانیان می‌آورد. کسانی نیز با بیان مناقب و مصائب خاندان پیامبر ﷺ که هدف آزار و ستم بنی امیه و بنی عباس قرار گرفته بودند، همدردی مردم ایران را با آن خاندان پاک باز می‌گویند و نفرت عمومی به خلیفگان بغداد را دامن می‌زند (همان: ۲۹).

گونه ادبی سوگنامه را هم در این حوزه می‌توان بررسی کرد و خاستگاه اصلی آن به نوعی واکنش سیاسی اجتماعی برمی‌گردد و تاریخچه آن نشان می‌دهد «سنت سوگنامه‌سرایی در فرهنگ ایرانی مردم خراسان و ماوراءالنهر سابقه دیرپایی داشت و از داستان‌های ملی و اساطیر باستانی سرچشمه می‌گرفت» (همان: ۳۷) در این میان کسانی نخستین شاعر مرثیه‌سرای مذهبی به زبان فارسی است که قصیده او کهن‌ترین سوگنامه کربلا قلمداد می‌شود.

درنگ در دوره‌های مختلف تاریخ ادبیات شیعه ما را به این حقیقت سوق می‌دهد که شکل‌گیری اساسی و قوام‌پایدار شعر شیعی را می‌توان به دوره ایلخانان (۶۴۵-۷۴۴ ق.) نسبت داد؛ همچنان که تحقیقات نشان می‌دهد «پس از سقوط بغداد، در زمان حکومت پادشاهان غیرمسلمان مغول، شیعیان توانستند با تکیه بر تسامح مذهبی آن‌ها، شرایط فراهم آمده پیش از سقوط بغداد را حفظ کنند و در پرتو آزادی عمل به دست آورده، به تبلیغ اندیشه‌های خود بپردازند» (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۱۰) این مقطع تاریخ ایران آبستن تغییرات و تحولات مهمی از نظر مذهب تشیع است، به‌طوری که «با وجود آنکه دولت تیموری از رسمیت مذهب تسنن دفاع می‌کرد، اندک اندک مذهب شیعه رو به قدرت می‌نهاد و برخلاف علاقه‌ای که حکومت تیموری به مذهب ابوحنیفه نشان می‌داد، تشیع از فرصت‌های ذی‌قیمتی که در قرن‌های هفتم و هشتم فراهم آمده بود، استفاده کرد. سادات و منسوبان به خاندان رسالت و ولایت مورد احترام بودند و در تزوئات تیموری به برتری مرتبه آل محمد (علیهم‌السلام) از جمیع مراتب اشارت رفته بود. شیعه از این فرصت برای نشر عقاید خود استفاده کرد و بر منابر، خطبه به نام دوازده امام (علیهم‌السلام) خواندند و اسامی خلفای راشدین را از منبرها حذف کردند» (صفا، ۱۳۷۹: ۳۵) این مقدار آزادی عمل در مقایسه با دوره‌های تاریخی خفقان‌آمیز گذشته، کافی بود تا زمینه مناسبی برای هنرنمایی شاعران در گونه «ولایت‌نامه» سُرایی آماده شود. همچنان که می‌توان پیش‌بینی کرد «در متن‌های ادبی و تاریخی این دوره از این گونه کشاکش‌های لفظی و تبلیغی نشانه‌های فراوانی راه یافته و مشهود است. ذکر مناقب آل رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) و ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) در اشعار این عهد امری رایج است و نه تنها شاعران و گویندگان و نویسندگان شیعی بلکه حتی سخنوران و سخن‌سرایانی از مذاهب اهل سنت مانند عبدالرحمان جامی هم از اظهار احترام و ارادت نسبت به اهل بیت خودداری نداشتند» (همان: ۳۶)

۲-۲. تولی و تبری

بیان معارف و مراتب والای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) و ائمه اطهار، طی قرن‌ها به سنت ادبی تثبیت شده شاعران و سخنوران متعهد شیعه تبدیل شده است. با همه بی‌مهری‌ها و بی‌اعتنایی‌های منتقدان عرب زبان، این سنت اساساً خاستگاه حق‌طلبانه و اعتراض‌جویانه داشته و با ادای

احترام و ابراز مودت و تولی به پیشگاه بزرگان دین و مذهب و نیز اظهار تبری از غاصبان و ظالمان زمان سروده می‌شده است. شاعران شیعه در فحای کلام خود، زمینه فراخی برای انعکاس و بازگویی اقوال، احادیث، معجزات، کرامات و بیان دیدگاه‌های دینی خود ایجاد می‌کنند. از این رو برخی معتقدند «در تاریخ اسلام، شیعه به دو صفت ممتاز و به دو عاطفه مشهور بوده است. آن دو صفت که پیوسته شیعه را در توفان‌های حوادث نلغزانده و از پای نیفکنده است، عصیان است و اطاعت و آن دو عاطفه که شیعه را در موضع گیری اعتقادی سیاسی، نیکوترین مددکار بوده است، تولی است و تبری. عصیان شیعه همیشه متوجه ائمه کفر و جور و غاصبان و ناصالحان است» (آئینه‌وند، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹) دو صفت عصیان و اطاعت و دو عاطفه تولی و تبری چهار چوب فکری منظومه‌های ادبی شیعه را ترسیم می‌کند و نوعی احساس تعهد اجتماعی را انتقال می‌دهد که از آن با عنوان «ادبیات متعهد» یاد می‌شود. شاعرانی مثل فرزدق، کمیت، دعبل، دیک الجن، سید حمیری، مهیار دیلمی، سید رضی و ابوتامام پایه‌گذار آن هستند و «به اقرار ادیب بزرگ عرب، جاحظ اولین بار شاعران شیعه بودند که تعهد را پذیرفتند و ادب متعهد را پی ریختند» (همان، ج ۱: ۸). همین چهار چوب فکری شاعران متعهد شیعی بود که طی قرن‌های بعدی مبنای الهام‌بخش بسیاری از شاعران در پرورش معانی، مفاهیم و مضامین ادبی قرار گرفت.

۲-۳. حقانیت امامت شیعه

عمده‌ترین مفاهیمی که در اشعار شاعران اولیه مشهود است، تاکید بر استمرار امامت شیعه و حقانیت آن است؛ ادبیات شیعی مجال مغتنمی است برای حقیقت‌جویان و بیدار کردن ذهن و ضمیر کسانی که وقایع و حوادث سرنوشت‌ساز تاریخ اسلام را پیش چشم دارند. منشأ اصلی این گونه ادبی، باورهایی برگرفته از قرآن است همچنان که «دعوت روحی و یاری دین که به وسیله شعر انجام می‌گرفت و از تایید قرآن و حدیث هم برخوردار بود، در زمان ائمه طاهرین نیز چون زمان رسول خدا برقرار بود و مردم و مجتمع آن روز از شعر شعرای اهل بیت، قلوب‌شان مسخر می‌شد و حقایق مکتب با جان‌شان آمیخته می‌گشت، پیوسته شعرا از نقاط دور با حقایق مذهبی و چکامه‌های دینی خود به خدمت ائمه علیهم‌السلام مشرف می‌شدند و مورد تفقد و اکرام ایشان واقع می‌شدند» (امینی، ج ۳

۳۵: شعر و شاعری در مکتب شعری شاعران شیعی با استناد به آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (الشعراء، ۲۲۴) رویکرد متعهدانه می‌یابد و مشی و مسیری مستقل می‌پیماید. در شعر شیعی عواطف و احساسات شخصی و محدود به عقاید و باورهای دینی و مذهبی تغییر ماهیت می‌دهد. از طرف دیگر، شعر شیعی در بطن خود فریادگر نوعی طغیان و اعتراض عقیدتی، سیاسی و اجتماعی به حاکمیت جباران و غاصبان است که خفقان سیاسی اجتماعی خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس را به لرزه در می‌آورد. در واقع، اقلیت شیعه زیر بار سیاست‌های تحقیرآمیز و تبعیض‌نژادی حاکمیت زمان نمی‌رفته و «قیام‌ها و نهضت‌های متعدد مذهبی و سیاسی، جلوه‌های گونه‌گون خشم و نفرت ایرانیان بود. در چنین جوش و خروش احساسات و افکار، طبیعی است که گروه‌هایی از راه همدردی با خاندان علی (علیه‌السلام) که هدف ظلم خلفای دمشق و بغداد قرار گرفته بودند، به تشیع تمایل یافته باشند» (ریاحی، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۹) در چنین فضای تنگ و تاریکی و حساسی است که شعر شیعی، تیغ تند اعتراض خود را متوجه حاکمان زمان می‌کند و رسالت نقد و روشنگری را بر صدر می‌نشانند و مدح و چاپلوسی مزورانه را نکوهش می‌کند.

۳. ساختار کتاب

طریق النجات منظومه‌ای دینی است در مدح و ثنای چهارده معصوم (علیهم‌السلام) که در گونه ادبی «ولایت‌نامه» می‌گنجد. شاعر در بیتی به وجه تسمیه کتاب نیز اشاره می‌کند:

ز مهر نبی سرور کاینات مسمی بشد بر طریق النجات

(خیالی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۴۰: ب ۶۲)^۱

کتاب طریق النجات با «فی النعت النبوی» آغاز می‌شود و به ترتیب نعت حضرت علی (علیه‌السلام) سپس دختر گرامی پیامبر حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام)، امام حسن (علیه‌السلام) و دیگر امامان شیعه را تا امام دوازدهم (علیه‌السلام) با عنوان «فی مدح حجت بن الحسن القائم بالحق صاحب الزمان (علیه‌السلام)» به جا می‌آورد. شاعر در هر باب، ساقی‌نامه‌ای در حکم براءت استهلال سروده

۱. ارجاعات ابیات و شواهد شعری بعدی با همین مشخصات و به شماره بیت کتاب خواهد بود.

و با تعبیر عرفانی و شاعرانه به استقبال ذکر خصال ممتاز و والای چهارده معصوم (علیهم‌السلام) رفته است. گنجاندن ساقی‌نامه در گونه ولایت‌نامه‌سرایی را باید از اختصاصات سبکی این شاعر برشمرد که به طرز دلنشین، جذاب و در حال و هوای عرفانی و شورانگیز سروده است. نکته مهم و ارزشمند درباره محتوای کتاب، اطلاعات تاریخی و دینی شاعر است که با استناد به احادیث و روایان «تقریباً ۷۰ تا ۸۰ اشاره تلمیحی و تاریخی را در ضمن مدح ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به نظم کشیده است. شاعر در ضمن مدح هر یک از ائمه اطهار، دو سه کرامت و داستان از زندگی پربرکت آنان آورده است» (همان: مقدمه مصحح، ۱۵-۱۶).

۳-۱. تحمیدیه

تحمیدیه کتاب و نخستین ابیات طبق سنت مرسوم، یادکرد خداوند متعال است و صفاتی که جلوه‌های جلال و جمال را می‌ستاید. شاعر نگاه جمال‌شناختی خلاقانه‌ای به آفرینش الهی دارد و در همه این پدیده‌ها بر قدرت لایزال حق اشاره می‌کند:

به نام خداوند ارض و سپهر	که قرصی است از خوان او ماه و مهر
خدایی که از حرف کن عالمین	بنا کرد با این هم زیب و زین
به امرش دو قطره دو جا چون فتد	دو زبینه گوهر نمایان شود
یکی قطره در بطن سازد بشر	یکی را به دریا نماید گوهر
یکی حبه‌ای را به خاک نژند	تنومند نخلی نماید بلند
وزان میوه‌ها همچو آب حیات	رساند به کام هم کاینات
ز یک قطره آب پلید کثیف	عیان می‌کند دلربایی ظریف
قدی بهتر از سرو نازش دهد	دو گیسوی عنبر طرازش دهد

(خیالی اصفهانی: ب ۱-۸)

شاعر در خاتمه تحمیدیه خود با تعابیری فروتنانه، به انگیزه تالیف خود اشاره می‌کند:

و بعد این کمین بنده پرگناه	«خیالی» گدای شه دین‌پناه
به سر اشتیاق فزون داشتم	به دل تخم امید می‌کاشتم
پی نور بخشیدن هر بصر	ز مدح امامان اثنی عشر
نگارم کتابی که تا فیض آن	شود عاید اکثری دوستان

(همان: ب ۴۸-۵۱)

۳-۲. نعت پیامبر ﷺ

ساقی‌نامه‌ای که شاعر در مقدمه نعت پیامبر ﷺ می‌سراید، مخاطب را به سیر در عالم معنا و سرمست شدن از «خُم محبت» و «میخانه معنوی» دعوت می‌کند و سپس پیامبر خاتم را به سه صفت ممتاز می‌ستاید؛ یاور درماندگان و ضعیفان، راهنما، نجات‌بخش:

ایا ساقی گلرخ خوش‌خرام	ز خُم محبت نما می به جام
ز میخانه معنوی می بیار	به مجلس تو جام پیایی بیار...
به این دلشده، جود بی‌حد نما	به من راه آیین احمد نما
رسولی که موجود، هر دو جهان	شد از بهر او آشکار و نهان
مقرب‌تر از انبیای سلف	مقدم ز کروبیان خلف
به هر ورطه بر دوستداران معین	مغیث همه، صادق و راستین
به بیچارگان چاره از فضل و جود	به درماندگان یار نوم و قعود

(ب ۶۶-۶۷ و ۱۲۰-۱۲۵)

میلاد پیامبر و اعجازهای خاص آن حضرت مانند: شکستن طاق ایوان کسری (ب۱۳۳)، بر زمین افتادن بت‌ها (ب۱۳۵)، جاری شدن آب در وادی سماوه (ب۱۳۶) خشک شدن آب دریاچه ساوه (ب۱۳۷)، خاموش شدن شعله‌های آتشکده فارس (ب۱۴۰) نکات اعجاب‌انگیزی است که شاعر با ابیات تاثیرگذار توصیف کرده است. درواقع، معجزات پیامبر ﷺ و ائمه (علیهم‌السلام) به منظور تصدیق و تایید سخن و ادعایشان است. به همین دلیل کسانی معجزه را اقوی از نص دانسته‌اند (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۸)

فضایل و مکارم بی‌شمار پیامبر ﷺ تا بدانجا می‌رسد که:

خلیل خدا با همه عزّ و شأن	چنین خواست از خالق انس و جان
که از جمله دوستدار نبی	حسابش کند کردگار نبی
چه گویم از آن منبع فضل و جود	که همتای او غیر حیدر نبود
زبانم ز اعجاز او عاجز است	که او را افزون از شمر معجز است

(ب۱۷۹-۱۸۲)

معراج (ب۱۸۳-۱۹۸)، سایه نداشتن (ب۱۹۹-۲۰۶)، شقّ القمر (ب۲۰۸-۲۰۹)، شهادت دادن سنگ‌ریزه‌ها در دست (ب۲۱۰) از جمله تلمیحاتی است که شاعر در توصیف فضایل پیامبر ﷺ می‌آورد. نکته جالب توجه، ابیاتی است که شاعر از قول پیامبر ﷺ درباره ولایت علی (علیه‌السلام) به نقل از روای پاک دین، ابن عباس بیان می‌کند:

روایت کند راوی پاک دین	که پرسیدم از آن رسول امین
در آن بزم با حضرت کردگار	چه گفتمی، چنین گفت آن نامدار
که فرمود خلاق کون و مکان	علی را وصی تو کردم، بدان

(ب۲۳۴-۲۳۶)

گرامی‌تر از ابن عمّم، علی
 علی مقتدای همه انس و جان
 علی بهترین همه کائنات
 علی سرّ و هم شیر پروردگار
 تو را گر بود با علی سینه صاف
 نباشد وصیّی به خیل وصی...
 علی خصم مجموع گردنکشان
 علی هادی جمله ممکنات
 علی یاور جمله دوستدار
 بکن با گروه مخالف خلاف

(ب ۲۷۴ و ۲۸۱-۲۸۴)

عظمت وجودی و مقام عبودیت علی (علیه‌السلام) چنان رفیع است که خیل ملائک را به تعظیم وامی‌دارد:

نظر چون نمودند خیل ملک
 بدیدند چون قرب و طاعات آن
 سبب این بوّد مانده سرشان به پیش
 به سوی پسر عم تو از فلک
 خداجویی و هم عبادات آن
 ز آرم، ای افتخار قریش

(ب ۲۵۰-۲۵۲)

مسئله خلافت و چالش جانشینی پس از رحلت پیامبر ﷺ به تعبیر شاعر «تلبیس ابلیس» بوده است:

ز آدم رخ خویشان تافتند
 نگین سلیمان به صد رنگ و ریو
 به تلبیس ابلیس بشتافتند
 سپردند آن قوم ملعون به دیو

(ب ۳۲۰-۳۲۱)

۳-۳. مدح علی (علیه السلام)

ساقی نامه شاعر قبل از مدح و ثنای علی (علیه السلام)، ابیات شورانگیزی است که وجد و سرور درونی او را بازتاب می‌دهد و مقدمه‌چینی برای ابراز ارادت به «شاه نجف» است:

مرا سینه از عشق پرسوز کن	شب تیره‌ام بهتر از روز کن
چه گر زدم و می‌کش و ناخلف	من و باده صاف و شاه نجف
شهی کز طفیلش خدا آفرید	زمین و سموات عرش مجید
وصی نبی سید اوصیا	امام خلائق ولی خدا

(ب ۳۷۱-۳۷۴)

۳-۳-۱. حدیث «هل أتى»

حدیث «هل أتى» از موضوعاتی است که شاعر برای تفهیم مراتب والای حضرت علی (علیه السلام) نقل می‌کند. اهمیت سوره «انسان» که با نام‌های «دهر»، «هل أتى» و «ابرار» هم شناخته می‌شود، به این خاطر است که در شأن امیرالمومنین (علیه السلام) و اهل بیت ایشان نازل شده است. همچنان که در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آمده: *مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرَكُمْ لِي وَأَحَقُّكُمْ بِي وَأَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَأَعَزُّكُمْ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ وَمَا نَزَلَتْ آيَةٌ رَضَى إِلَّا فِيهِ وَمَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَلَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدَحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَلَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ وَلَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَحَ بِهَا غَيْرُهُ (بحار الأنوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷: ۲۱۰).*^۱

علی آنکه آمد بر او «هل أتى»	به او گفت ز ابن عمم مصطفی
مترس و بگونی کم و نی زیاد	تو را چند باشد فضیلت به یاد

(ب ۴۰۱-۴۰۲)

۱. ای گروه مردم! این مرد از همه شما مرا بیشتر یاری داده است و شایسته‌ترین مردم در رعایت حق خدای عزوجل و من بوده و هست و خداوند و من از او خشنودیم و هیچ آیه‌ای که در آن بیان رضایت حق باشد نازل نشده است، مگر اینکه درباره اوست.

۳-۳-۲. مسخ شدن شامی

شاعر موضوع سبّ علی (علیه‌السلام) و مسخ شدن آن شامی را این گونه توصیف می‌کند:

بفرمود بر ابن عمم علی	تودشنام ای خصم دون می‌دهی
جواب نبی سید دین پناه	بگفتا نعم شامی رو سیاه
برآورد دست، افتخار حجاز	به درگاه یزدان به عجز و نیاز
تضرع‌کنان خواند قیوم را	که یارب نما مسخ این شوم را
همان لحظه آن شامی بی‌حیا	سگی گشت و دادندش در حجره جا

(ب۴۵۹-۴۶۳)

۳-۳-۳. علی (علیه‌السلام)؛ دروازه شهر علم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

ز علمش بفرمود فخر رُسل	نبی شاه مامور بر امر «قل»
که من شهر علمم، علی باب من	بود افضل از جمله اصحاب من
کسی کو بود باب علم نبی	کجا و مر آن هر سه تن اجنبی

(ب۴۹۳-۴۹۵)

جنگاوری و پهلوانی (ب۴۹۸-۵۱۴) و واقعه خیبر (ب۵۱۵-۵۸۲) از موضوعات دیگری است که شاعر به آن اشاره کرده است.

۳-۴. مدح حضرت فاطمه (علیها‌السلام)

شاعر مدح حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) را با ساقی‌نامه‌ای می‌آغازد که مصادف با عید نوروز و شکوفایی طبیعت است. او پس از توصیف زیبایی‌های طبیعت از ساقی مدد می‌جوید:

ایا ساقی از غم مرا وارهان	بود تا بپوشم دو چشم از جهان
ز کوثر مرا جام پر باده کن	دلَم را ز نقش هوس ساده کن
تهی تا دل از فکر دنیا کنم	خوش و شادمان مدح زهرا کنم
چه گر لالم از مدحت فاطمه	کشم خجلت از حضرت فاطمه
کسی را که باشد پدر مصطفی	بود زوج پاکش ولیّ خدا

(ب ۷۳۸-۷۴۲)

عرصه بهشت و توصیف زیبایی‌های دلکش بهشتی و گفت‌وگویی که میان حضرت آدم (علیه السلام) و جبرئیل امین درمی‌گیرد، پیش‌زمینه‌ای است برای توصیف شخصیت پرفروغ دختر پیامبر:

ز یاقوت آدم یکی تخت دید	وز آن دید خود را نکوبخت دید
سریری به خوبی چو تابنده مهر	کواکب به دورش همه نیک‌چهر
بر آن تخت آن مهتر کامیاب	یکی دختری دید به ز آفتاب
به فرکش یکی افسر نور بود	کز آن نور افلاک معمور بود

(ب ۷۷۸-۷۸۱)

گفت‌وگوی آدم (علیه السلام) با جبرئیل به آنجا می‌رسد که از طوق نورانی گردن دختر پیامبر اسلام می‌پرسد. جبرئیل در پاسخ، آن را به «نور امامت» تعبیر می‌کند:

پی پاسخ بوالبشر این‌چنین	به آداب پس جبرئیل امین
به او گفت نور امامت بود	ز شاه سریر ولایت بود
امیر همه مومنان، شیر حق	ولیّ حق و نیز شمشیر حق
مر آن شاه با جاه عالی جناب	قرین است زوج مر این کامیاب

(ب ۷۹۸-۸۰۱)

گوشواره‌های آن حضرت و رنگ زرد و سرخ آن‌ها موضوع پرسش حضرت آدم (علیه السلام) است که جبرئیل آن را به شهادت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) به دست امت بی‌وفا تفسیرش می‌کند:

شنو تا کنم وصف دو گوشوار	که بینی به گوش مر این تاجدار
بوند این دو فرزند آن نور عین	یکی را حسن نام و دیگر حسین...
بدان سرّ آن گوشوار یمین	که سبز است در رنگ باشد همین
مهمین قرت العین فخر زمن	که در حلم و در نام باشد حسن
در آخر زمان، امت بی‌وفا	مر او را خوراند زهر جفا
از آن زهر، رنگش شود سبز فام	به فردوس اعلی نماید مقام
دگر سرّ آن رنگ سرخ است این	یکی نیز ز اولاد سلطان دین
مر او را بود نام نامی حسین	عزیز و گرامی است در نشأتین
ولی امت بی‌حیا، تشنه لب	بیرند سر از تنش با تعب
نمایند ایذا به آن رهنمون	تن بی‌سرافتد به گرداب خون
سبب این بود کان یکی گوشوار	بود سرخ، ای افتخار کبار

(ب ۸۰۵-۸۰۶ و ۸۱۷-۸۲۵)

۳-۵. مدح امام حسن (علیه السلام)؛ مظلوم مسموم

فصل بهار و ماه اردیبهشت بهترین زمانی است که خیالی اصفهانی، ساقی‌نامه‌پر شور و طرب‌انگیزی را می‌سراید و از حیل‌ها و خدعه‌های روزگار نیز سخن می‌گوید و سپس به مدح امام حسن (علیه السلام) می‌رسد:

الا ساقی! ای نوربخش دلم
می‌ام ده تا سرخوش و شادمان
حسن هادی شاهراه یقین
چو رهبر تویی جانب منزم
به مدح حسن برگشایم زبان
حسن دین حق راست حبل المتین
(ب ۸۹۲-۸۹۴)

آگاه بودن به زبان پرندگان (ب ۹۰۴-۹۱۹)، توصیه پیامبر به امام حسن (علیه السلام) برای بیان سرّ ضمیر آن مرد اعرابی و اسلام آوردن او و بیان شهادتین (ب ۹۲۱-۹۹۹) سیاست مواجهه امام حسن در برابر جور و جفای معاویه (ب ۱۰۲۰-۱۰۴۰) از مهم‌ترین موضوعاتی است که در مدح امام حسن (علیه السلام) جلب توجه می‌کند.

۳-۶. امام حسین (علیه السلام)؛ غریب مقتول

ساقی نامه شاعر برای امام حسین (علیه السلام) حال و هوای پردرد و رنجی دارد. لشکر غم بر شهر دل هجوم آورده و قلبش را شکسته است. به غره نشدن بر جاه و مال دنیا هشدار می‌دهد و از دنیای غدار گلایه‌ها دارد. انبیا و اولیا را سالکان راه می‌داند که همگی جام بلا کشیده‌اند:

ولی هیچ یک همچو سلطان دین
صبوری نکردند اندر بلا
شود جان امت فدای حسین
چو نام حسین آیدم بر زبان
جفایی که آن پادشاه شهید
اگر شرح او را همه انس و جان
کجا می‌نویسند از صد یکی
حسین علی، سید راستین
نکردند مال و سر و جان، فدا
سر جملگی خاک پای حسین
شود تیره در پیش چشم جهان
ز قوم یزید ستمگر کشید
به سرعت نویسند روز و شبان
به تحریر ناید مگر اندکی
(ب ۱۱۲۴-۱۱۳۲)

واقعۀ عظیم کربلا و محنت اهل بیت و اصحاب امام حسین (علیه‌السلام) موضوع جان‌گذاری است که شاعر شوریده‌دل با تأثرات عمیق و شدید روحی که دارد جزء به جزء آن را با سوز و حرارت تمام به رشته نظم کشیده است تا آنجا که پس از شهادت همه اصحاب و یاران، تنهایی و غریبی امام حسین (علیه‌السلام) را فوق طاقت تقریر و تاب تحریر توصیف می‌کند:

شہ دین چو از پشت زین اوفتاد	تو گفتمی که عرش برین اوفتاد
بیستند پس قوم با شور و شر	به قتل شهنشاه خوبان کمر
مرا در شهادت زبان است لال	که گویم چه شد حال آن خوش خصال
به مخلوق احوال آن کامیاب	بسی هست روشن تر از آفتاب
جفایی که از ناکسان پلید	به آن مقتدای دو عالم رسید
نه تنهال لب تشنه از تن سرش	بریدند، خستند هم پیکرش
به رویش نه تنها بیستند آب	تنش را فکندند در آفتاب
نمودند عورات او را اسیر	نمودند اطفال او دستگیر
پیشان نمودند احوال او	به تاراج بردند اموال او
چه گویم که طاقت به تقریر نیست	قلم را دگر تاب تحریر نیست

(ب ۱۵۵۱-۱۵۶۰)

۳-۷. علی بن حسین؛ سید الساجدین (علیه‌السلام)

اندوه عمیق شاعر را می‌توان از ساقی‌نامه‌ای که برای امام سجاد (علیه‌السلام) سروده، درک کرد. او با مخاطب قرار دادن پیر روشن‌روان، در جست‌وجوی مرهمی است برای دل‌دوستان و از ساقی مدد می‌خواهد تا در وصف آن امامی سخن بگوید:

که مانند بلبل به هر بوستان	کنم مدح شاهی که اندر جهان
ز داغ پدر آن امام کبار	چهل سال بگریست یعقوب‌وار
نمی‌بود یک لمحّه در دهر، شاد	ز هجر پدر افتخار عباد
ز بس سجده می‌کرد آن شاه دین	ز بس جهد می‌کرد در راه دین
بشد سید الساجدینش لقب	شب و روز می‌بود اندر تعب
بود قدرش افزون‌تر از حصر و حد	ندانند کسی جز خدای احد

(ب. ۱۶۰۶-۱۶۱۱)

دیدار و گفت‌وگوی امام سجاد (علیه‌السلام) و عبدالملک بن مروان را شاعر به نقل از امام محمدباقر (علیه‌السلام) بازگو و سخاوت آن حضرت را چنین توصیف می‌کند:

چو بشنید از پور مروان چنین	ولّی خدا سید الساجدین
ردا را بگسترد اندر زمین	بگفت ای خدای جهان آفرین
به این خس، نما حرمت دوستان	چه قدر است ای حی‌روزی‌رسان
ردای مر آن پیشوای بشر	همان لحظه گردید پر از دُر
چه دُری که از دید آن‌ها بصر	شدی خیره، می‌بود بس با اثر
به عبدالملک گفت آن پارسا	چنین حرمت ماست نزد خدا

(ب. ۱۶۳۰-۱۶۳۵)

۳-۸. مدح امام محمدباقر (علیه‌السلام)

ساقی‌نامه سروده شده برای پنجمین امام شیعیان، با مدد گرفتن از باده عشق است و دست زدن به حبل‌المتین تا شمه‌ای از کمالات آن حضرت را بازگو کند. شاعر روایتی از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند تا معجزه نخل خشکیده را بگوید:

چو بیرون شد آن سید نیکخوی
به خشکیده نخلی رسید از قضا
پس از حمد فرمود او یک سخن
دگر نیز فرمود آن نیک‌بخت
به ما ده طعامی از آنچه پدید
چو فرمود این حرف، فخر بشر
بُدی آن رطب سرخ و زرد و از آن
برفتیم ما نیز همراه اوی
خداوند را گفت حمد و ثنا
که نشنیده بودم چو آن حرف من
به لفظ مبارک چنین با درخت
نموده است در تو خدای مجید
فرو ریخت از نخل خرمای تر
تناول بفرمود فخر جهان
(ب ۱۷۴۵-۱۷۵۱)

پرسش عبّاد مصری از امام باقر (علیه‌السلام) درباره حق مؤمن در نزد پروردگار نیز و معجزه حرکت کردن نخل به دستور آن حضرت نیز چنین است:

بفرمود در دفعه سیّمین
که گر گوید آن مؤمن نیک‌بخت
به امر خداوند هر دو جهان
ز عباد مروی است چون شاه دین
یکی نخل می‌بود نزدیک ما
چو قدری ره آمد سوی مادرخت
که برگرد، ای نخل بر جای خویش
بود نزد حق، حق مؤمن چنین
بیا زود نزدیک من ای درخت
بیاید مر آن نخل در نزد آن
بفرمود در پاسخ من چنین
روان شد به فرموده مقتدا
اشارت بفرمود آن نیک‌بخت
روان گشت پس او به مأوای خویش
(ب ۱۷۶۲-۱۷۶۸)

زنده شدن آن جوان قبض شده اهل شام به فرمان امام باقر (علیه‌السلام) نیز از معجزات امام باقر (علیه‌السلام) ذکر شده است (ب ۱۷۶۹-۱۷۹۱)

۳-۹. مدح امام جعفر (ع)

سخن گفتن از رذایل اخلاقی مثل ریا، تکبر و زنگار گرفتن قلب در ساقی نامه این بخش، شاعر را به باده صاف کوثر رهنمون می‌کند:

خلاصی ز دونان ابتر بده	مرا باده صاف کوثر بده
مطیع مطیعان جعفر شوم	چو سرگرم از جام کوثر شوم
به صدق و به اخلاص چون بلبان	پی مدح صادق گشایم زبان

(ب ۱۸۲۵-۱۸۲۷)

روایتی از محمد سبط سلیمان به نقل از داوود رقی نقل می‌شود که معجزه شکافتن دریا و ظاهر شدن دریایی دیگر با آب خوشگوار سفید مثل برف را بیان می‌کند. همچنین پدید آمدن اسب‌هایی بی‌شمار در آسمان که امام پاسخ می‌دهد:

و اصحاب آن مهتر ارجمند...	بفرمود مجموع از قائم‌اند
به این مرکبان می‌شوی توسوار	که باشی اگر یار آن شهریار
جوابش چنین داد آن مقتدا	دگر گفت نوشیم زین آب‌ها
بیاشامی این آب، ای کاردان	که باشی اگر شیعه ما بدان

(ب ۱۸۵۱ و ۱۸۵۴-۱۸۵۶)

به حرکت درآمدن ماهی نمک‌سود و جاری شدن آب (ب ۱۸۶۲-۱۸۶۸) تاریک شدن آفتاب به اراده آن حضرت (ب ۱۸۷۱-۱۸۷۹) سایه نداشتن آن حضرت (ب ۱۸۸۵-۱۸۹۰) از دیگر کرامات و معجزاتی است که بازگو شده است.

۳-۱۰. مدح موسی بن جعفر (ع)

ساقی نامه این بخش با کام تلخ و زهرین شاعر سروده شده است که از جور چرخ و وفق

مراد نگردیدن روزگار شکوه سر می‌دهد و از دنیا و مردمانش گریزان است:

مرا آن شرابی ده از جود خویش	که رو آورم سوی معبود خویش
ز دنیا و اهلش نمایم فرار	کنم با دنی‌همتان کارزار
دو پیمانه‌ای از شراب طهور	که سرگرم از فضل ربّ غفور
کنم مدح موسی، امام انام	علیه الصلوات و علیه السلام

(ب ۱۹۵۴-۱۹۵۵ و ۱۹۵۷-۱۹۵۸)

شاعر روایتی از هشام حکم^۱ نقل می‌کند که پس از وفات امام ششم، بر سر جانشینی آن حضرت مباحثه‌ای بین عبدالله و موسی بن جعفر (علیه‌السلام) در می‌گیرد و برای اثبات جانشین برحق و ادعای امامت چنین تصمیم گرفته می‌شود:

پس عبدالله اولاد آن رهنما	به موسی بن جعفر نمود ادعا
بگفتا که اولاد مهتر منم	پس از باب بر خلق، رهبر منم
چو بشنید موسی از او این سخن	مر او را طلب کرد در انجمن
سپس هیزم و نفت از حد زیاد	بیندوخت جایی، امام عباد
بیفروخت پس آتش بی حساب	به عبدالله آن‌گاه گفت آن جناب
که گر صاحب این کرامت تویی	سزاوار تاج امامت تویی
به خود دادگر را مددکار کن	ید خویشان را در این نار کن

(ب ۱۹۶۱-۱۹۶۷)

امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) در این آزمون برای ادعای امامت است که ردای امامت بر تن می‌کند. از دیگر معجزات آن حضرت، زنده کردن گاویک زن گریان است که با خواندن دو رکعت نماز اتفاق می‌افتد و موجب شگفتی می‌شود (ب ۱۹۷۳-۱۹۸۴).

۱. هشام بن حکم از متکلم شیعی قرن دوم قمری و نیز از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) و امام کاظم (علیه‌السلام) بود.

۳-۱۱. مدح علی بن موسی (علیه السلام)

تلخکامی شاعر در ساقی نامه این بخش نیز ادامه دارد و آرزوی فتوح خاطر و آبادانی دل از خدا طلب می‌کند. دست یاری او به عنوان «فقیر و غریب» به سوی درگاه الهی گشوده است تا حسرت از دلش زدوده شود:

که سرگرم چون بلبل بوستان به مدح رضا برگشایم زبان
بود تا ز مداحی آن امام نهم در ره راست مردانه گام
(ب ۲۰۴۶-۲۰۴۷)

سه معجزه مهم از امام رضا (علیه السلام) موضوع سخن شاعر است. اولین معجزه به نقل از اباصلت هروی است که در حوالی «ده سرخ»^۱ اتفاق می‌افتد و آن جوشیدن چشمه‌ای است که یاران برای وضو در جست‌وجوی آب بودند.

نمودند اصحاب تازه وضوی از آن آب مجموع، بی گفت‌وگوی
ز اعجاز آن مهر گیتی‌فروز در آن جایگه هست، چشمه هنوز
(ب ۲۰۶۱-۲۰۶۲)

معجزه دوم^۲ از شخصی به نام سهل بن زیاد نقل می‌شود که با مال و زر زیاد به نزد امام رضا (علیه السلام) می‌رود، ولی آن حضرت هیچ‌وقعی بر مال او نمی‌گذارد و آن شخص با خاطری غمگین شاهد صحنه‌ای است که امام ابریق و طشت از خادم طلب می‌کند و شگفت‌زده، از آورده خود شرمگین می‌شود:

۱. «تمیم بن عبد الله قرشی از ابو الصلت هروی نقل کرد: وقتی که علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به سوی مأمون رهسپار شد در بین راه به قریه حمراء [ده سرخ] که رسید به آن جناب عرض شد: (هنگام) ظهر شده آیا نماز نمی‌خوانید؟ حضرت از مرکب فرود آمد و فرمود: آبی برایم بیاورید. گفتند: یابن رسول الله آبی با ما نیست. حضرت با دست خویش زمین را بسود. آبی پدید آمد که خود و اصحابش که با او بودند بدان وضو ساختند و آثار آن آب اکنون و تا این روزگار باقی است» (ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۰۲).
۲. در این باره رک: کریمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۳.

به خادم بفرمود آن کامیاب به دستش ز ظرفی همی ریخت آب
مرا سوی آن ظرف بودی نظر برون می‌شد از منفذش آب زر
زر این قدر زان ریخت در جوف طشت که آن طشت پر از زر ناب گشت
(ب ۲۰۷۴-۲۰۷۶)

معجزه سوم از عماره زید و غلام همراه اوست که بیمار می‌شود و خواهش انگور می‌کند:

به اندیشه بودم که ناگه پیام بیاورد شخصی ز نزد امام
بگفتا که فرمود فخر عرب نموده است خواهش غلامت عنب
نظر زود اندر مقابل نما مر آن عقده خویش را حل نما
نمودم نظر چونکه در پیش روی بدیدم یکی بوستانی نکوی
(ب ۲۰۸۸-۲۰۹۱)

۳-۱۲. مدح امام جواد (علیه‌السلام)

راه رضا پیشه گرفتن، از خُم محبت سیراب شدن، شاهد کلام داشتن، به کامل رسیدن در جود و عطا، مست شدن از پیمانه عشق و ... تمنای خالصانه شاعر است که در ساقی‌نامه این بخش می‌آورد و به اصل سخن که مدح امام نهم است، می‌پردازد:

به جام طهوری مرا ساز شاد که گویم ثنای تقی و جواد
چه گر مدح آن افتخار کبار فزون است از حد و عد و شمار

(ب ۲۱۵۷-۲۱۵۸)

توطئه چینی معتصم برای امام جواد (علیه‌السلام) در انجمن‌سازی و تهمت سیاسی خروج علیه حاکمیت و واداشتن مردمان به شهادت دروغ باعث غضب و نفرین آن حضرت می‌شود:

از آن قومِ دونِ خبیثِ عنید
سوی درگه کبریا، دست‌ها
مر این مردم بدرگ بی‌فروغ
چو آگاهی از زجر و ایدایشان
چو آن کذب‌ها، قبله دین شنید
برآورد و با درد گفت ای خدا
ببستند نسبت به من این دروغ
به‌زودی فراگیر از جایشان

(ب ۲۱۷۷-۲۱۸۰)

این واقعه با توبه‌خواهی معتصم و دعای رفع بلا توسط امام جواد (علیه السلام) پایان می‌یابد.

۱۳-۳. مدح امام نقی (علیه السلام)

موعد اردیبهشت، بار دیگر وجد و ذوق دیگری در کلام «خیالی اصفهانی» ایجاد کرده و ساقی‌نامه این بخش بسیار سرخوشانه و طرب‌انگیز است.

بنوشم اگر آن زلال حیات
ز مستی به میخانه شور افکنم
چو از باده عشق گردند مست
خدا نیز بر من دهد رونقی
به هوش آورم جمله کاینات
به دل‌های یاران سرور افکنم
به دنیا و عقبی فشانند دست
سرایم چو بلبل ثنای نقی

(ب ۲۲۵۸-۲۲۵۹ و ۲۲۶۲ و ۲۲۶۴)

مدح امام نقی (علیه السلام) با نقل سه معجزه از آن حضرت ادامه می‌یابد: کشف راز علت زرد شدن برگ درخت مورد (مورت)^۱ و کاسه سر دفن شده در زیر درخت (ب ۲۳۳۳-۲۳۴۷) خاموش شدن صدای پرندگان هنگام سخن گفتن امام نقی (علیه السلام) در مجلس متوکل (ب ۲۳۵۰-۲۳۶۰) واقعه حبس کردن امام نقی (علیه السلام) و غیب‌گویی آن حضرت درباره زمان مرگ متوکل و آن مرد سعید شقی^۲ (ب ۲۳۶۶-۲۳۹۲)

۱. Myrtus

۲. شقی فطرتی بود، نامش سعید/ که در خانه‌اش بود، شاه رشید (ب ۲۳۷۱)

۳-۱۴. مدح امام حسن عسکری (علیه‌السلام)

ساقی‌نامهٔ متناسب با این بخش با تعابیری مثل شبیخون آوردن «جیش غم» شروع می‌شود. شاعر به نقل از علی بن زید به معجزات و کرامات امام یازدهم به غیب‌گویی آن حضرت دربارهٔ وفات کنیزک اشاره می‌کند (ب۲۴۳۹-۲۴۵۱) روایت زید بن علی از جا گذاشتن ۵۰ دینار و تشخیص امام که آن ۵۰ دینار نزد برادر آن شخص بوده است (ب۲۴۵۳-۲۴۶۲) و نیز روایتی از داوود بن قاسم جعفری است دربارهٔ علایم ظهور حضرت قائم (علیه‌السلام) که می‌فرمایند:

نخستین بلندی مقصوره‌ها که باشد به کل مساجد به پا
به فرمان آن رهبر کامیاب نمایند مجموع آن‌ها خراب

(ب۲۴۶۷-۲۴۶۸)

در ذهن شخص از این تعبیر امام حسن (علیه‌السلام) پرسشی ایجاد می‌شود که آن حضرت چنین تفسیر می‌کنند:

بفرمود این است معنی آن چو اندیشه در دل نمودی بدان
چو از محدث و نیز از بدعت است خرابش کند چون به حق حجت است

(ب۲۴۷۲-۲۴۷۳)

۳-۱۵. مدح حجت بن الحسن، القائم بالحق صاحب الزمان (علیه‌السلام)

آخرین ساقی‌نامهٔ منظومهٔ «طریق النجات» بسیار جان‌فزا و دلگشاست. شاعر از الطاف غیبی ساقی به وجد آمده است:

ز الطاف ساقی دلم بی غم است اگر جان به راهش سپارم کم است
چنانم ز جام می شوق، مست که یک جا نیارم ز شادی نشست
(ب ۲۴۹۸-۲۴۹۹)

شاعر در ادامه ابیات ساقی نامه از اوضاع زمانه و ابنای دوران سخت گلایه مند است و تیغ تند انتقاداتش را متوجه روزگار و مردمان آن می کند و پایان بخش شکوه هایش دعا برای فرج حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه است:

ز ابنای دوران گله بی شمار مرا هست ای ساقی کامکار
نما سرخوشم تا حکایت کنم به مستی ز دونان شکایت کنم
که مستی خسیس خبیث زبون همه کامکارند در دهر دون
به کنجی شده منزوی دوستان نشسته به مأوایشان دشمنان
نهان گشته یک چند از بیشه شیر شده روبهان جملگی شیرگیر
ذیلان شده جملگی نامدار عزیزان ز جور خسان گشته خوار
همه ناکسان حاکم و حکمران شده حکمرانان به کنجی نهان
ز بس هست کار جهان بی تمیز عزیزان ذلیل اند و خواران عزیز
مگر از کرم، کردگار جهان کند ظاهر از فضل صاحب زمان
(ب ۲۵۱۷-۲۵۲۴)

شاعر روایتی را از علی بن ابراهیم نقل می کند که حدود سال ۳۰۰ قمری هنگام طواف خانه خدا چشمش به چهره نوجوان نکورو و خوشخوی می افتد که پاره سنگی در دست راوی می گذارد و همان تبدیل به زر می شود و آن نوجوان می پرسد:

مرا می‌شناسی ای ایا کاردان
 به پاسخ بگفتم نه، ای نوجوان
 بگفتا منم مهدی، ای مرد دین
 منم قائم و حجت اندر زمین
 منم رهبر و رهنمای عباد
 زمین را کنم مملو از عدل و داد
 (ب۲۵۵۷-۲۵۵۹)

درباره تشرّف علی بن مهزیار اهوازی به پابوس حضرت قائم (علیه‌السلام) نیز آمده است:

حدیث طولی که بن مهزیار
 روایت نماید از آن شهریار
 بگوید که من خود به صدق و یقین
 رسیدم به پابوس آن شاه دین
 سوالات بسیار، از آن جناب
 نمودم ز الطاف و دادم جواب
 بُدم چند روزی به نزدش مقیم
 نوازش نمودم ز لطف عمیم
 مرخص شدم چونکه از خدمتش
 به دل آرزو هست از حضرتش
 ندیدم به جز خیر در آن سفر
 بود معجز افتخار بشر
 (ب۲۵۶۶-۲۵۷۱)

ابیات پایانی این منظومه، دعای خالصانه برای ظهور عاجل امام عصر (علیه‌السلام) است و تمنای فضل و عطای الهی برای همه دوستان و ذی‌حقوقان و والدین و سپس دعای خیر برای کسی که در حفظ نسخه کتاب امانتداری ورزیده باشد و هشدار به کسانی که قصد تحریف و غلط‌نویسی از این منظومه داشته باشند؛ چراکه:

سبب اینکه مدح نبی است و آل
 غلط چون نویسند آرد ملال
 سپردم به احمد و آل کرام
 که حفظش نمایند در هر مقام
 به هر لمحّه‌ای صد هزاران کرور
 به احمد و آلش سلام و سرور
 (ب۲۶۱۵-۲۶۱۷)

نتیجه‌گیری

طریق النجات از بهترین نمونه‌های «ولایت‌نامه» سرایی قرن سیزدهم قمری محسوب می‌شود که شاعر با گنجاندن ساقی‌نامه و درون‌مایه عرفانی در مقدمه هر بخش بلاغت کلام تاثیرگذار و دل‌نشینی را برگزیده است. تحلیل محتوایی این منظومه نشان می‌دهد شاعر به نیت اظهار ارادت و باور قلبی جوشان خود و اخلاص و صدق به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و خاندان پاک امامت و ولایت، قصد انتقال میراث فاخر و معارف عمیق اهل بیت (ع) را داشته است؛ خیالی اصفهانی با تلمیحات روایی توصیفی که عمدتاً به معجزات، کرامات، حوادث و وقایع تاریخی زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار (ع) اختصاص دارد، درنهایت ایجاز می‌کوشد با تکیه بر روایت‌های مستند و راویان معتبر، غنای محتوایی افزون‌تری به منظومه دینی طریق النجات ببخشد. موضوعات و مضامینی مانند حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و عظمت وجودی خاندان ایشان، توجه ویژه به برآورده کردن حوائج مردم، داشتن خصلت انسان دوستانه، علم و فضل سرشار، معرفت گسترده و اطلاع از امور غیبی، آگاه بودن از ذهن و ضمیر افراد، شفابخشی و درمان‌گری، آگاه بودن از زبان حال جمادات و حیوانات، برآورده کردن خواسته‌های درونی و پنهانی افراد و واسطه استجاب دعا، شجاعت در عین مظلوم واقع شدن و اراده شگرف برای پیمودن راه حق و کوشش خستگی‌ناپذیر در مجاهدت و مقابله با ظالمان و غاصبان از مهم‌ترین و موثرترین مواردی است که شاعر در منظومه خود برگزیده است تا معتقدان و متدینان را به شناخت و فراگیری معارف ناب اهل بیت (ع) و فضایل بی‌شمار ائمه (ع) ترغیب و تشویق کند. ۱۴ باب این منظومه در حکم مدح متعالی اسوه‌های مذهب تشیع است که شاعر با بیانی حاکی از دل‌سوختگی و ارادتی نشئت گرفته از ایمان قلبی، آنان را واسطه شفاعت و رحمت الهی قرار داده است. با تعمق در کلام شاعر به‌ویژه در مقدمه‌چینی و پایان‌بندی هر بخش می‌توان دریافت که عواطف و احساسات شخصی و محدود شاعر به عقاید و باورهای دینی و مذهبی تغییر ماهیت می‌دهد و تحت تاثیر آنچه در تاریخ شعر شیعی دیده می‌شود، این منظومه نیز در بطن خود فریادگر نوعی طغیان و اعتراض عقیدتی، سیاسی و اجتماعی به حاکمیت جباران و غاصبان است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم. (ترجمه محمد مهدی فولادوند).
- آئینه‌وند، صادق. (۱۳۵۹). *ادبیات انقلاب در شیعه*. ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ———. (۱۳۶۲). *ادبیات انقلاب در شیعه*. ج ۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *عیون اخبار الرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری. ج ۲. تهران: نشر صدوق.
- امینی، عبدالحسین. (بی تا). *ترجمه الغدير*. ترجمه محمد تقی واحدی؛ با تصحیح و مقابله سیدهادی سینا. ج ۳. تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، انتشارات غدیر.
- بحرینی، سارا سادات. (۱۳۹۶). «تصحیح مثنوی خیبرنامه، محمدحسین خیالی اصفهانی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه پیام نور، مرکز نیشابور.
- بزرگ بیگدلی، سعید و کرمی، اکرم. (۱۳۹۸). «ولایت‌نامه، نوع ادبی عامیانه در حوزه شعر شیعی». *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*؛ سال ۷، شماره ۲۷. مرداد و شهریور.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*. چاپ سوم. تهران: علم.
- حیدریان، درنا. (۱۳۹۵). «تصحیح دیوان صاحب الدین محمدحسین خیالی اصفهانی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه پیام نور، مرکز نیشابور.
- خیالی اصفهانی، محمدحسین. (۱۳۹۳). *طریق النجات فی احوالات الائمه الاثنی عشر (علیهم صلوات الله و سلام الملك الاکبر) و مدحهم و الحمد و النعت للنبی*. مقدمه و تصحیح و تعلیق مرتضی چرمگی عمرانی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۸). *کسایی مروتی: زندگی، اندیشه و شعراو*. تهران: توس.
- شیخ الرئیس کرمانی، محمد. (۱۳۸۸). *شعر شیعی و شعرای شیعه در عصر اول عباسی*. تهران: اطلاعات.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۹). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۳. تلخیص از محمد ترابی. تهران: فردوس.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الجرائح*. ج ۱. قم: موسسه امام مهدی (عج). .
- کاشی، حسن. (۱۳۸۸). *دیوان حسن کاشی*. به کوشش سید عباس رستاخیز. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کریمی، محمود؛ کاظمی، ابوالفضل؛ دیمه‌کار، محسن. (۱۳۹۲). «واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز در سیره امام رضا (ع)». *فصلنامه فرهنگ رضوی*. دوره ۱، شماره ۱. صص ۸۷-۱۳۳.
- کفاش، حمزه. (۱۳۹۴). «بررسی ولایت‌نامه به مثابه گونه ادبی خاص شعر شیعی در قرن نهم». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نادعلی‌زاده، مسلم. (۱۳۹۴). *گونه‌شناسی ادبیات منظوم شیعی در ایران (از آغاز صفویه تا پایان قاجار)*. رساله دکتری. دانشکده ادبیات دانشگاه علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.



مطالعه تطبیقی میزان انعکاس گزارش‌های تاریخی درباره فاطمه زهرا (علیها السلام) در صحاح سته و کتب اربعه

دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۰

کاوس روحی برندق^۱ علی احمدی^۲

چکیده

حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همسر امام علی (علیه السلام) و یکی از شخصیت‌های مورد توجه جهان اسلام است که سیر زندگانی ایشان، در کتب حدیثی اهل سنت و شیعه انعکاس داشته است. این مقاله، روایات دال بر تاریخ زندگانی ایشان طی زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صحاح سته و کتب اربعه را با رویکرد روایی تاریخی، پژوهش کرده و پس از تحلیل مستندات روایی تاریخی آن‌ها، بعد از گردآوری و طبقه‌بندی کلیه داده‌های جامع آماری (نه به صورت گزینشی و نمونه‌گیری) به این سوال پاسخ داده که: دیدگاه هر کدام از نویسندگان کتب سته و اربعه درباره شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست؟ سپس به این نتیجه دست یافته که الف، دیدگاه کلی محدثان اهل سنت با شیعه، در نوع گزارش‌های مربوط به زندگانی ایشان از جنبه فردی، خانوادگی و اجتماعی، متفاوت است؛ ب، بین محدثان اهل سنت نیز در بیان گزارش‌ها، تفاوت‌هایی وجود دارد که نشانگر دیدگاه متفاوت هر کدام از آنان است؛ ج، گزارش‌های تاریخی مجموع صحاح سته، نسبت به کتب اربعه بیشتر است. د، گزارش‌های کتب سته اهل سنت با برخی دیگر از صفات و فضایی که از حضرت زهرا (علیها السلام) نقل کرده‌اند، منافات دارد.

کلیدواژه‌ها: فاطمه (علیها السلام)، تاریخ زندگانی، صحاح سته، کتب اربعه.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس: k.roohi@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام) (نویسنده مسئول): aliahmady1355@yahoo.com

۱. طرح مسئله

شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) که از زنان نمونه صدر اسلام است، توجه محدثان همه فرق جهان اسلام، به خصوص شیعه و اهل سنت را جلب کرده و هر کدام مبتنی بر مبانی خاص خود، از تاریخ زندگانی ایشان، روایت کرده‌اند. هر چند درباره این موضوع میان اهل سنت و شیعه، نه به صورت مستقل بلکه با دیگر اهل بیت (علیهم السلام) آثاری نگاشته شده، اما از آنجا که تاکنون در این حوزه خاص تحلیل و بررسی گزارش‌های تاریخی در کتب سته و اربعه اثری نگاشته نشده، بایسته است شخصیت ایشان به صورت تطبیقی، بررسی شود. از آنجا که کتب سته بین اهل سنت و کتب اربعه بین شیعه، از معتبرترین و نیز دست اول‌ترین منابع و مجامع حدیثی است، به عنوان منبع گزارش‌ها گزینش شد.

شناخت هر چه بیشتر دیدگاه صاحبان کتب سته و کتب اربعه با توجه به تاریخ زندگانی ایشان در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایجاب می‌کند به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱. دیدگاه هر کدام از نویسندگان کتب سته و اربعه درباره شخصیت ایشان در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست؟

۲. گزارش‌های کلی (فردی، خانوادگی و اجتماعی) هر کدام چه مقدار منعکس شده است؟

۳. روایات فضایل و مناقب، با گزارش‌های سیره عملی ایشان، چه اندازه سازگاری دارد؟

۴. میزان موارد مشترک و تفاوت انعکاس گزارش‌ها درباره فاطمه زهرا (علیها السلام) در صحاح سته از سویی و کتب اربعه از سوی دیگر کدام است؟

این پژوهش، با ابزار کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و روش تحلیل مضمون که از روش‌های کیفی در تحلیل داده‌هاست، به بررسی تطبیقی تاریخ زندگانی حضرت فاطمه (علیها السلام) از دیدگاه کتب سته و کتب اربعه پرداخته است. از تحلیل مضمون می‌توان به خوبی برای شناخت الگوهای موجود در داده‌های کیفی استفاده کرد. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. به طور کلی تحلیل مضمون،

روشی است برای: دیدن متن؛ برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتبط؛ تحلیل اطلاعات کیفی؛ مشاهدهٔ نظام‌مند؛ تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۱). تحلیل مضمون در چهار قالب انجام می‌شود: قالب مضامین، ماتریس مضامین، شبکهٔ مضامین و تحلیل مقایسه‌ای که در این مقاله، تحلیل مضمون در قالب چهارمین قالب (تحلیل مقایسه‌ای) انجام خواهد گرفت. در تعریف «تحلیل مقایسه‌ای» آمده است: با این روش، مضامین در منابع و افراد مختلف با هم مقایسه می‌شود. از آنجا که در تحلیل مضمون، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، همزمان است، هنگام جمع‌آوری اطلاعات، کدگذاری داده‌ها و یادداشت‌های پژوهشگر، از تحلیل مقایسه‌ای استفاده می‌شود. با این روش، داده‌های منابع مختلف، با یکدیگر مقایسه و تطبیق می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها شناخته شود (کمالی، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

دربارهٔ پیشینه این مبحث گفتنی است، هر چند کتاب‌ها و مقالات فراوانی راجع به سیره و تاریخ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) نگاشته شده، اما رویکرد این مقاله، بررسی و تحلیل گزارش‌های تاریخی مربوط به ایشان با توجه به کتب سته و اربعه است که در این موضوع خاص، تاکنون اثری تدوین نشده است. البته مقالاتی شبیه این موضوع، به رشته تحریر درآمده که عبارت است از: «جایگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) در منابع اهل تسنن» غروی نائینی (۱۳۸۷)؛ «تحلیل انتقادی مهریه معنوی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)» رفعت (۱۳۹۹)؛ «فرانقش هدایتگری و سیره اجتماعی فاطمه (علیها السلام) در آمدی روش شناختی» الویری (۱۳۸۸)؛ «تحلیل انتقادی، مقایسه‌ای مواجه اهل سنت و ابن تیمیه با فضایل فاطمه زهرا (علیها السلام)» جلیلی و بوالحسنی (۱۳۹۸)،

دربارهٔ کتب سته و اربعه گفتنی است، صحاح سته، عنوان شش مجموعه بزرگ حدیثی اهل سنت است که نزد آنان، از اعتبار بسیار زیادی برخوردار است؛ هر چند صحیح بخاری و مسلم از دیگر کتب اهمیت بیشتری دارد؛ به گونه‌ای که پس از قرآن کریم، مهم‌ترین منابع دینی آنان به شمار می‌آید. دو عنوان از این کتب صحیح و چهار کتاب دیگر، سنن است، اما به همهٔ آن‌ها «صحاح» گفته می‌شود که عبارت است از: الجامع الصحیح بخاری و مسلم، سنن ابی داود، ابن ماجه، ترمذی و نسائی. کُتب اربعه یا اصول اربعه، چهار کتاب حدیثی است که شیعیان

آن‌ها را معتبرترین منابع حدیثی خود می‌دانند که عبارت است از: الکافی نوشته کلینی، مَنْ لایحضره الفقیه از شیخ صدوق، تهذیب الاحکام و الإستبصار نوشته شیخ طوسی. در این مقاله ابتدا گزارش‌های تاریخی مربوط به حضرت فاطمه (علیها السلام) در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتب سته و اربعه منعکس و سپس تحلیل و بررسی شده است.

۲. یافته‌های تحقیق؛ گزارش‌های تاریخی مربوط به حضرت زهرا (علیها السلام)

گزارش‌های تاریخی در سه بخش فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم‌بندی شده است.

۲-۱. گزارش‌های فردی

بنابر روایت کلینی (م. ۳۲۹ ق.)، تولد ایشان در سال پنجم بعثت (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۴۸۸) و بنابر نقلی دیگر، پس از بعثت بوده است (همان: ۴۳۶). درباره شکل و شمایل ظاهری ایشان، روایات گوناگونی از شباهت حضرت فاطمه (علیها السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتب سته وارد شده است: شباهت در راه رفتن (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۶۲؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۹۰۶؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۱۳۱؛ نسائی، ۱۴۱۶: ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۹۶)؛ عایشه (م. ۵۸ ق.) در مجلسی که همه همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، به خداوند قسم یاد می‌کند که «طرز راه رفتن فاطمه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) تفاوتی نداشت.» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰: ۷۶)؛ شباهت در هیئت، وقار، سیرت و حدیث و کلام (ابوداود، ج ۴: ۲۲۱۷)، شباهت در قیام و قعود (ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵: ۵۱۳)، شباهت در اندام و هیكل (همان، ج ۴: ۱۲؛ نسائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۴: ۲۵۱)؛ مشابهت در سخن گفتن و معاشرت (نسائی: ۳۹۲؛ ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۳۹۱)؛ شباهت در خوش برخوردی، درستی و خوش محضری (همان، ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۹۶). درباره عبادت ایشان آمده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شبی، به منزل ایشان رفت و از امام علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) پرسید: «شما نماز (شب) نمی‌خوانید؟» امام فرمود: «نفس‌های ما دست خداوند است و چون بخواهد ما را برخیزاند، برمی‌خیزاند.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالی که روی خود را برگردانده، می‌رفت، آیه «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف، ۵۴) را تلاوت می‌کرد (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۲۹۰ و ۲۹۰۹؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۳۸؛ نسائی: ۱۹۰).

۱. آدمی، جدل پیشه‌تر از همه چیز است

درباره پوشش ایشان، بنا بر روایتی، فاطمه (علیها السلام) در برابر غلامی که به او بخشیده شده بود، لباسی پوشید که وقتی سرش را با آن می پوشاند، به پاهایش نمی رسید و وقتی پاهایش را می پوشاند، به سرش نمی رسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که تلاش ایشان برای پوشش خود را دید، فرمود: «اشکالی ندارد، او غلام توست.» (ابوداود، ج ۴: ۱۷۶۰). در حدیث دیگری، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) گردن بند طلایی را که امام علی (علیه السلام) به ایشان هدیه داده بود دید، با اعتراض فرمود: «آیا خرسند می شوی که مردم تو را فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بشناسند، اما زنجیری از آتش در دستان تو باشد؟» سپس فاطمه (علیها السلام) آن را فروخت و با پول آن غلامی خرید و آزاد کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سپاس پروردگاری که فاطمه (علیها السلام) را از آتش رها کند.» (نسائی: ۵۲۵؛ ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۴۳۴) درباره پوشش حضرت فاطمه (علیها السلام) دو روایت در کتب اربعه آمده است: ۱. جابر بن عبدالله (م. ۶۸ ق. ۴) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواستند وارد خانه ایشان شوند، اما ایشان خبر داد که پوششی بر سر ندارد. حضرت از او خواست با قسمت‌های اضافی ملحفه‌اش، سرش را بپوشاند. سپس وارد شدند (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۲۱۴). ۲. مقنعه یا روسری کوچکی که هنگام نماز می پوشید، بیش از این نبود که موها و گوش‌های ایشان را بپوشاند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۲۵۷؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۶۵).

درباره آگاهی ایشان از احکام شرعی، بنا بر روایتی، هنگامی که امام علی (علیه السلام) از یمن به مکه رسید، فاطمه (علیها السلام) را در میان کسانی دید که از احرام بیرون آمده اند در حالی که لباسی رنگین پوشیده و سرمه کشیده است. آن را بر او ناپسند دانست، ولی پس از پرسش از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانست که همسرش، به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل کرده است (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۸۸۸؛ ابوداود، ج ۲: ۷۷۷ و ۸۲۰؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۵۱۶؛ نسائی: ۲۹۱ و ۲۹۴). این روایت، در کتب اربعه نیز با اندک اختلافی، بازتاب داشته است (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۱۶۴؛ همان، ج ۸: ۱۷۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۲۳۷؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۴۵۶). درباره زیارت قبور، بنا بر روایتی، هر صبح شنبه به زیارت شهدای احد می رفت و کنار قبر حمزه (م. ۳ ق.) بر او ترحم و استغفار می کرد (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۸۰؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۶۵).

۲-۲. گزارش‌های خانوادگی

بنابر روایتی از بخاری، زنان رسول خدابه دو گروه تقسیم شده بودند: یک گروه عایشه، حفصه (م. ۴۵ ق.)، صفیه (م. ۵۰ ق.) و سوده (م. ۵۴، ۲۳ ق.) و گروه دیگر امسلمه (م. ۶۲ ق.) و دیگر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردم از دوستی پیامبر نسبت به عایشه باخبر بودند؛ بنابراین هدیه خود را هنگامی به ایشان می‌دادند که به خانه عایشه می‌رفت، اما گروه دوم از همسران بر این باور بودند که مردم برای هدیه دادن تا زمان حضور پیامبر در منزل عایشه صبر نکنند، بلکه هر جا که هست، هدیه خود را ببرند. امسلمه در این باره با پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن گفت، اما آن حضرت سکوت کرد. با درخواست مجدد همسران، دوباره مطرح کرد، اما پیامبر باز هم سکوت کرد. بار سوم که طرح شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «درباره عایشه مرا اذیت مکن، زیرا به من وحی نیامده در حالی که در جامه خواب زنی بوده باشم، به جز عایشه» امسلمه عذرخواهی و توبه کرد. با اصرار آنان، فاطمه (علیها السلام) واسطه شد و پیام آنان را این گونه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رساند: «همانا زنان تو، تو را به خداوند قسم داده‌اند که درباره دختر ابوبکر (م. ۱۳ ق.) به عدالت رفتار کند.» در جواب فرمود: «دخترم! آیا آنچه را من دوست دارم، دوست نداری؟» حضرت تایید کرد و جواب را به آنان منتقل کرد و دوباره هم با اصرار آنان نرفت (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۴: ۳۱۷؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۸۹۱؛ نسائی: ۴۱۶). بنا بر روایت کلینی، هنگامی که امیرالمؤمنین با پیامبر در منزل همسرانش دیدار می‌کرد، همسرانش خلوت می‌کردند و فقط امام علی (علیه السلام) می‌ماند، اما هنگامی که در خانه فاطمه دیدار می‌کردند، فاطمه هم می‌ماند و نمی‌رفت (کافی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۱۶۱).

درباره خواستگاری از حضرت فاطمه (علیها السلام) بنا بر روایتی، ابوبکر و عمر (م. ۲۳ ق.) از ایشان خواستگاری کردند، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دلیل خردسالی او، به آن دو جواب نداد. سپس امام علی (علیه السلام) خواستگاری کرد و با موافقت ایشان، ازدواج کرد (نسائی: ۳۴۱). بنا بر گزارش کتب سته، جهیزیه ایشان، لباس عروس مخملی سفید، بالشی با محتوای گیاه خوشبوی «اذخر» و مشک (ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۵۸۳؛ نسائی: ۳۵۶)، تختی که با برگ درخت خرما بافته شده بود (نسائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳: ۳۳۴) و بالشی از پوست که با لیف خرما پر

شده بود (همان، ج ۵: ۱۴۴). درباره مهریه ایشان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از امام علی (علیه السلام) خواست مهریه را پرداخت کند، اما چون پولی نداشت، فرمود تا سپرش را برای پرداخت مهریه، بفروشد (ابوداود، ج ۲: ۹۰۹؛ نسائی: ۳۵۶). در کتب اربعه، گزارش‌های متفاوتی درباره مهریه حضرت وارد شده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاطمه (علیها السلام) را به یک زره آهنی که ارزش آن به ۳۰ درهم می‌رسید، تزویج کرد (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۰: ۷۱۲؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۶۴) علاوه بر آن، یک زیرانداز پوستی و یک پیراهن کهنه از جنس برد نیز جزو مهریه ایشان شمرده شده است (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۷۱۱). زیرانداز آن‌ها پوست قوچی بود که هنگام خواب آن را برمی‌گرداندند و در روی نرم آن می‌خوابیدند؛ زیراندازی که هم فرش آنان بود و هم رختخواب (همان: ۷۱۲). فاطمه (علیها السلام)، درباره مهریه کم خود به پدر گلایه کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) جواب داد که او فاطمه را به ازدواج علی درنیاورده، بلکه خدا این کار را کرده و مهریه او یک پنجم دنیا است تا مادامی که آسمان‌ها و زمین باشد (همان، ج ۱۰: ۷۱۴). بنا بر روایتی دیگر، تزویج فاطمه (علیها السلام) از آسمان بود (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۳۹۳). نیز هنگامی که عده‌ای از قریش پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به دلیل مهریه کم فاطمه (علیها السلام) سرزنش کردند، امر ازدواج ایشان را از طرف خداوند و در شب معراج دانست (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۴۰۱).

درباره شب زفاف، بنا بر روایتی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای امام علی (علیه السلام) دعا کرد و بر او آب پاشید. سپس به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «شما را به ازدواج محبوب‌ترین افراد از اهل بیتم درآوردم»، و برایش دعا کرد و بر او هم آب پاشید. هنگام خروج از منزل، اسماء بنت عمیس (م. ۴۰ ق.) را دید و چون برای اکرام فاطمه (علیها السلام) در زفاف او شرکت کرده بود، برای او هم دعا کرد (نسائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۱۴۳). بنا بر روایت دیگری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) سیاهه‌ای را دید و با بیان اینکه «یهودیان با سحر، مرد را از آمیزش با همسرش منع می‌کردند»، ظرف کوچکی آب خواست، سپس در آن آب دهان انداخت، دعای حفظ خواند، امام علی (علیه السلام) را فرا خواند و آن را بر صورت و سینه و دستان ایشان پاشید. سپس فاطمه را فرا خواند، در حالی که از شدت حیا، نزدیک بود در لباسش پیچد و به زمین بیفتد، بر ایشان نیز همان گونه آب پاشید و فرمود: «به خدا سوگند برای اینکه شما را به ازدواج بهترین اهل خود درآورم، کوتاهی نکردم» سپس برخاست و رفت (نسائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۱۴۴) بنا بر گزارش دیگری،

عایشه و ام‌سلمه مامور شدند فاطمه را برای شب عروسی آماده کنند. آن دو تاکید می‌کنند که عروسی‌ای بهتر از عروسی فاطمه (علیها السلام) ندیده‌اند (ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۳۵۰). در کتب اربعه، روایات متفاوتی دیده می‌شود: در شب زفاف، پیامبر (صلی الله علیه و آله) پارچه‌ای روی اسبش (شهباء) انداخت و از ایشان خواست سوار شود. سپس افسار اسب را به سلمان داد تا او را به خانه‌اش ببرد. در مسیر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) جبرئیل و میکائیل، هر کدام با ۷۰ هزار ملک را دید و از آنان پرسید: «برای چه به زمین هبوط کرده‌اند؟» جواب دادند: «برای شرکت در مراسم عروسی فاطمه (علیها السلام)؛ سپس همه آنان همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکبیر گفتند. پس از آن، تکبیر گفتن در عروسی سنت شد (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۴۰۱). فاطمه (علیها السلام) پس از ازدواج، گریه می‌کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) علت گریه را پرسید و این نکته را یادآوری کرد که اگر در اهلش شخصی بهتر از او (علی) بود، او را به ازدواج فاطمه درمی‌آورد؛ خدا او را به عقد علی درآورده است (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۰: ۷۱۳).

هنگامی که فاطمه (علیها السلام) باخبر شد، امام علی (علیه السلام) از دختر ابوجهل (م. ۲ ق.) خواستگاری کرده، ناراحت شد و نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) گله و شکایت کرد. ایشان در خطبه‌ای، با یادآوری این جریان، فرمود: «فاطمة بضعة منی وانی أکره أن یسوءها؛ به خدا سوگند هرگز دختر رسول خدا با دختر دشمن خدا، جمع نمی‌شود.» بنابراین امام علی (علیه السلام) منصرف شد (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۲۰۸). این گزارش، با عبارتهای دیگری نیز در صحیح بخاری آمده است: «مگر آن که پسر ابوطالب (م. ۱۰ بعثت) دختر من را طلاق بدهد و دختر ایشان را به ازدواج خود درآورد؛ زیرا هی بضعة منی، یریبنی ما أرابها و یؤذونی ما آذاها» (همان، ج ۸: ۱۹۹) و «بنی مغیره، از من اجازه خواستند تا دختر خویش را به ازدواج علی درآورند، پس من اجازه نمی‌دهم.» (همان) و «إن فاطمة منی و أنا أتخوف أن تفتن فی دینها» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۲۰۸؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۹۰۳ و ج ۳: ۱۴۱۸) دیگر صحاح سته به جز نسائی، این جریان را نقل کرده‌اند (ابوداود، ج ۲: ۸۸۵؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۴۱۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵: ۵۱۱). بنا بر روایتی که حاکی از اختلاف بین امام علی (علیه السلام) و ایشان است، روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به منزل ایشان رفت، ولی پسر عمویش را آنجا ندید. از دخترش پرسید، فرمود: «بین من و او چیزی واقع شد و او بر من غضب

کرد و از خانه خارج شد.» پیامبر ﷺ ایشان را در مسجد دید، در حالی که خوابیده بود، ردایش از دوشش افتاده و خاک آلود شده بود. خاک از او زدود و دو بار فرمود: «برخیز ابوتراب» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۲۹۸؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۸۷۵).

در روایتی، درباره استفاده از تجملات و تشریفات در منزل ایشان آمده است: پیامبر ﷺ خواست وارد خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) شود، ولی به دلیل نصب پرده خطداری بر در خانه، وارد نشد. فاطمه (علیها السلام) به دستور پدر، پرده را به شخصی داد که خانواده اش بدان نیاز داشت (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۴: ۳۳۷؛ ابوداود، ج ۳: ۱۶۲۰ و ج ۴: ۱۷۷۵؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۶۸). تفصیل این گزارش، این گونه آمده است: هرگاه رسول خدا به مسافرت می‌رفت، از آخرین کسی از اهل بیتش که وداع می‌کرد، فاطمه بود و هرگاه بازمی‌گشت، با اولین کسی که دیدار می‌کرد، فاطمه بود. پس از بازگشت پیامبر از یکی از جنگ‌ها، هنگامی که بر در خانه فاطمه رسید، دید که پرده‌ای بر در خانه آویزان شده و حسن و حسین دست‌بندهای نقره به دست دارند. وارد خانه نشد و برگشت. فاطمه پرده را باز کرد و دو دست‌بند را گرفت و آن‌ها را به حسن و حسین داد که به پیامبر برسانند. آن دو گریان نزد پیامبر رفتند. اشیاء را گرفت، به ثوبان داد تا به فقرا برساند و فرمود: این‌ها اهل بیت من اند اکراه دارم که از طیبات دنیا استفاده کنند. برای فاطمه یک گردن‌بند از جنس درختچه یمنی و دو دست‌بند از عاج خریداری کن (ابوداود، ج ۴: ۱۸۰۰).

از دیگر گزارش‌های خانوادگی مربوط به حضرت زهرا (علیها السلام)، درخواست خدمتکار از پیامبر ﷺ برای انجام کارهای منزل است. ایشان که از آرد کردن با دستاس خسته شده بود، باخبر شد اسیرانی را نزد پیامبر ﷺ آورده‌اند. نزد ایشان رفت تا کنیزی بخواهد، اما چون نتوانست بگوید، خواسته‌اش را به واسطه عایشه به ایشان رساند. پیامبر ﷺ دختر و دامادش را به چیزی بهتر از آنچه خواسته‌اند (تسبیحات اربعه؛ ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله) راهنمایی کرد (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۲۰۹؛ همان، ج ۶: ۱۱۶؛ ج ۹: ۱۲؛ ج ۱۰: ۹۰؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۲۰۹۱ و ۲۰۹۲؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۳۰۴؛ نسائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۳۷۳). در روایت دیگری، آنان را به خواندن دعای «اللهم! رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ...» (مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۲۰۸۴) و خواندن دعایی دیگر، توصیه

کرد (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج: ۵؛ ۳۴۱ و ۳۵۶؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج: ۵؛ ۳۹۵). در روایتی متفاوت، فاطمه (علیها السلام) برای دریافت غلامی نزد پدر رفت، اما ایشان، اولویت دریافت غلام را با یتیمان بدر دانست و آنان را به عملی بهتر (تسبیحات اربعه) راهنمایی کرد (ابوداود، ج: ۳؛ ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸؛ همان، ج: ۴؛ ۲۱۵۶). گزارش درخواست خدمتکار از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتب سته بازتاب داشته و جزو معدود گزارش‌هایی است که در کتب اربعه نیز درباره آن، روایت شده است. بنا بر گزارشی، حضرت به تنهایی از چاه آب می کشید، در مشک می ریخت، به دوش می گرفت و به خانه می آورد؛ چنان که بند مشک، سینه او را مجروح کرده بود. همچنین با آسیاب گندم را آرد می کرد، به حدی که دست‌هایش تاول زده بود. آن قدر خانه را جارو کرده بود که جامه‌اش خاک آلود شده بود. آن قدر آتش زیر دیگ روشن کرده بود که لباس‌هایش کثیف شده بود و از این همه کار، آسیب فراوان به او رسیده بود. به پیشنهاد امام علی (علیه السلام)، نزد پدر رفت و چون جمعی مشغول صحبت بودند، خواسته‌اش را نگفت. فردای آن روز، در حالی که امام علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) هر دو زیر یک ملحفه، دراز کشیده بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد خانه آنان شد و با اجازه آنان، وارد اتاق شد و آنان را به امری (گفتن تسبیحات اربعه هنگام خواب) بهتر از خدمتکار، رهنمون ساخت. ایشان هم راضی شدند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج: ۱؛ ۳۲۱). بنا بر روایت دیگری که از تقسیم کار بین آن دو خبر می دهد، امیر مؤمنان (علیه السلام) هیزم تهیه می کرد، آب از چاه می کشید و جاروب می کرد و حضرت فاطمه (علیها السلام) آسیاب و خمیر می کرد و نان می پخت (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج: ۹؛ ۵۶۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج: ۳؛ ۱۶۹).

سرنوشت دینار گمشده نیز از مسائل مربوط با خانواده حضرت است، به طوری که امام علی (علیه السلام) دیناری یافت و آن را به فاطمه (علیها السلام) داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دخترش درباره آن پرسید که ایشان آن را رزق خداوند دانست. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) از آن خوردند. پس از مدتی، زنی، سراغ دینارش را گرفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) دستور داد تا آن را پرداخت کند (ابوداود، ج: ۲؛ ۷۴۲). بنا بر روایت دیگری، امام علی (علیه السلام) وارد منزل شد و حسن و حسین را به دلیل گرسنگی، گریان دید. از منزل خارج شد، دیناری یافت، به خانه برگشت و به توصیه همسرش، نزد یک یهودی رفت تا آرد بخرد. او تا حضرت را شناخت، دینار را

پس داد و آرد را هدیه کرد. امام به منزل برگشت و دوباره به توصیه ایشان، نزد قصابی رفت تا یک درهم گوشت بخرد. دینار را به رهن نزد او گذاشت و یک درهم گوشت خرید و برگشت. فاطمه (علیها السلام) پس از پخت نان و تهیه غذا، از پدرش خواست با هم غذا بخورند و همه از آن خورند. سپس غلامی دینارش را خواست. امام علی (علیه السلام) به توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد قصاب رفت و از جانب ایشان، درهمش را برعهده گرفت، دینار را پس گرفت و به غلام برگرداند (همان: ۷۴۳).

درباره دیدار حضرت فاطمه (علیها السلام) در روزهای پایانی عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیان مطلبی خصوصی در گوش ایشان، روایات متفاوتی در کتب سته ذکر شده است: ۱. ابتدا پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطلبی در گوش او گفت که گریه کرد؛ سپس مطلبی گفت که خندید. عایشه از آن راز پرسید، اما وی، سر رسول الله را فاش نکرد (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۶۲). ۲. دلیل گریه، خبر نزدیکی مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ملحق شدن فاطمه به عنوان اولین اهل بیت او و دلیل خنده، خبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره برتری فاطمه (علیها السلام) بر زنان بهشت یا زنان مومن (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۶۳؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۹۰۶؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۱۳۱) یا بر زنان این امت (نسائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۱۴۶) بیان شده است. ۳. دلیل گریه، خبر نزدیکی مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دلیل خنده، خبر ایشان درباره برتری فاطمه (علیها السلام) بر زنان مومن یا زنان این امت (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰: ۷۶؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۹۰۵) یا زنان همه عالم (نسائی، ۱۴۷) یا برتری فاطمه (علیها السلام) بر زنان بهشت غیر از مریم، بیان شده است (ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵: ۵۲۰ و ۵۱۳؛ نسائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۱۴۵ و ۹۶ و ۹۵). ۴. دلیل گریه، اطلاع دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نزدیکی مرگ خویش و دلیل خنده، ملحق شدنش به عنوان اولین اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ایشان بیان شده است (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۱۲۱ و ۶۳ و ۷: ۹۵؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۹۰۴؛ ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵: ۵۱۳؛ نسائی، بی تا، ج ۵: ۹۶، ۳۹۲). ۵. تنها به گریه فاطمه (علیها السلام) و دلیل آن (خبر نزدیکی مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله)) تصریح شده است (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۶۳). بنا بر روایتی شیعی، هنگام وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فاطمه (علیها السلام) بی تابی کرد و فرمود: «وَأَكْرَبُ أَبَاهُ» که در جواب شنید: «لَيْسَ عَلَى أَبِيكَ كَرْبٌ بَعْدَ الْيَوْمِ» و پس از مرگ ایشان، فرمود: «يَا أَبَتَاهُ، أَجَابَ رَبًّا دَعَاهُ، يَا أَبَتَاهُ، مَنْ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَأْوَاهُ، يَا أَبَتَاهُ، إِلَيَّ جَبْرِيلُ نَعَّاهُ» و

هنگامی که دفن شد، به انس فرمود: «ای انس! چگونه راضی شدید خاک بر روی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بریزید؟» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۷: ۱۰۵). بنا بر گزارش دیگری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا كَرْبَ عَلَى أَبِيكَ بَعْدَ الْيَوْمِ، إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ مِنْ أَبِيكَ مَا لَيْسَ بِتَارِكٍ مِنْهُ أَحَدًا، الْمُؤَافَاةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۱۳۸) بنا بر روایت نسائی، هم گریه کرد و هم فرمود: «يَا أَبَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ مَا أَذْنَاهُ يَا أَبَتَاهُ إِلَى جَبْرِيلَ نَنْعَاهُ يَا أَبَتَاهُ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَاؤَاهُ» (نسائی: ۲۱۱) بنا بر گزارشی که کلینی نقل کرده، پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنان بنی هاشم، ایشان را در نوحه و ندبه، همراهی می کردند. حضرت به آنان فرمود: «اَتْرُكْنَ التَّعْدَادَ، وَ عَلَيَكُنَّ بِالْذُّعَاءِ»^۱ (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵: ۵۴۵). بنا بر منابع شیعه، هنگامی که خواست وصیت بنگارد، جبرئیل امر کرد که جز وصی تو همگی خارج شوند. سپس به امر پیامبر همگی رفتند جز علی و فاطمه که بین پرده و در بود (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۷۰۳). پس از اتمام وصیت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاطمه حسن و حسین را صدا زد و هرآنچه به امام علی گفته بود، گفت و وصیت‌نامه خود را مهر زد و به علی داد (همان: ۷۰۶). پس از وفات پیامبر، حزن شدیدی وجود فاطمه را فراگرفت. جبرئیل او را دل‌داری می داد (همان، ج ۴: ۵۹۹).

گزارش‌های خانوادگی در کتب سته بازتاب نداشته، ولی در کتب اربعه آمده: ۱. حضرت فاطمه (علیها السلام) و عده‌ای از زنان، در تشییع جنازه و نماز خواهرش رقیه (م. ۲ ق.) حاضر شدند (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵: ۶۲۲). در گزارش دیگری به جای رقیه، زینب (م. ۸ ق.) آمده و حضرت فاطمه (علیها السلام) تنها در نماز او شرکت داشته است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۳۳؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۸۵). همچنین هنگام دفن رقیه، کنار قبر ایستاد و چنان گریه کرد که اشک‌های چشم او در قبر ریخت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالی که ایستاده بود، دعا می کرد و اشک‌های ایشان را با لباس خود پاک می کرد (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵: ۵۹۴). ۲. پس از شهادت جعفر بن ابی طالب (م. ۸ ق.)، پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضرت فاطمه (علیها السلام) را از ندبه و نوحه بر حذر داشت؛ هر چند تاکید کرد هر آنچه گفته، حق است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۷۶). همچنین بنا بر دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا سه روز غذا پخت و برای اسماء بنت عمیس، همسر جعفر برد و به او تسلیت گفت. پس از این جریان، غذا پختن و بردن آن برای اهل مصیبت تا

۱. تعداد را ترک و دعا کنید. (تعداد یعنی شمردن مفاخر و مکارم و ذکر مطالبی که شبیه به شکایت است)

سه روز، سنت شد (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵: ۵۴۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۸۳۱). ۳. پس از تصرف سرزمین فدک که بدون لشکرکشی انجام گرفت و نزول آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ» (الاسراء، ۲۶)، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دستور خداوند، فدک را به فاطمه (علیها السلام) واگذار کرد و تا حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اختیار ایشان بود (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۷۲۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۱۴۹). ۴. فاطمه (علیها السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بعضی امور گلایه داشت. حضرت قطعه‌ای از یک صحنه به او داد و از او خواست آن را یاد بگیرد (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۴: ۷۵۸). ۵. هنگامی که امام حسین (علیها السلام) را باردار بود، جبرئیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از شهادت وی توسط امتش باخبر کرد. در نتیجه، بر حمل و وضع حملش کراحت داشت. بنا بر فرمایش امام صادق (علیها السلام): «در دنیا مادری دیده نشده که برای به دنیا آوردن پسرش، کراحت داشته باشد؛ اما او کراحت داشت؛ زیرا می‌دانست که فرزندش کشته خواهد شد. شان نزول آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» همین است.» (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۵۰۶). پس از تولد امام حسن و حسین (علیها السلام)، فاطمه (علیها السلام) سر هر دورا تراشید و برابر موهای آن، نقره صدقه داد (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۳۸۸، ۴۰۶، ۴۰۷) و آن دورا عقیقه کرد (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۴۰۵). در حالی که روزه بود، غذا را برای آن دو می‌جوید (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۷: ۵۱۲). در گزارش دیگری، بر باردار شدن بر امام حسین (علیها السلام) کراحت داشت؛ زیرا می‌دانست که امام حسین (علیها السلام) به شهادت خواهد رسید. این روایت، با روایت دیگری که بلافاصله پس از این حدیث گزارش شده، توضیح و تفسیر می‌شود که جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و بشارت داد به تولد فرزندی از فاطمه (علیها السلام) که امتش پس از او، وی را خواهند کشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل فرمود که نیازی به مولودی از فاطمه (علیها السلام) که امتش پس از او وی را بکشند، ندارد. خداوند از طریق جبرئیل دوباره پیام آورد که امامت، ولایت و وصایت را در ذریه او قرار خواهم داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلام رضایت کرد و به فاطمه (علیها السلام) بر تولد مولودی که امتش او را خواهند کشت، بشارت داد، اما فاطمه (علیها السلام) نیز ابراز ناخرسندی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایشان را به ادامه امامت، ولایت و وصایت از نسل او بشارت داد و فاطمه (علیها السلام) هم راضی شد (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۷: ۵۰۷)؛ بنابراین، هرچند ابتدا بر حمل امام حسین (علیها السلام) کراحت داشت، اما پس از اینکه باخبر شد امامت و ولایت از نسل

ایشان است، با رضایت پذیرفت.

۲-۳. گزارش‌های اجتماعی

۱. در اوایل بعثت، هنگام سجده نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از یاران ابوجهل، زهدان شتری بر پشت ایشان گذاشت. او همچنان در سجده بود و آنان می‌خندیدند و از شدت خنده، بر روی همدیگر می‌افتادند تا آنکه فاطمه (علیها السلام) آمد و آن را به کناری افکند. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سر برداشت و آنان را نفرین کرد (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۷۴ و ج ۵: ۱۱۰ و ۲۵۷ و ج ۶: ۱۷۸). بنا بر نقل دیگری، رهگذری فاطمه (علیها السلام) را باخبر کرد و او که دختری خردسال بود دوید، آن را برداشت و آنان را دشنام داد (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۳۴۰؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۱۴۱۸-۱۴۲۰؛ نسائی: ۴۸؛ ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۲۰۳). ۲. در جنگ اُحد نیز زمانی که سپر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر سرش خرد شد، رخسارش خون آلود شد و یکی از دندان‌هایش شکست، امام علی (علیه السلام) با سپرش آب آورد و فاطمه (علیها السلام) خون صورت ایشان را شست. سپس بوریایی را سوزاندند و با آن، جای زخم را پر کردند (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۷۷؛ همان، ج ۵: ۱۶۳ و ۱۰۰ و ۹۶، ج ۸: ۲۰۶؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۱۴۱۶؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۱۳۶ و ۱۳۵؛ ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴: ۱۷۰؛ نسائی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵: ۳۹۱). ۳. فاطمه (علیها السلام) برای تسلیت گفتن به خانواده‌ای، پس از مرگ یکی از اعضایش، به منزل آنان رفته بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایشان را از تشییع جنازه نهی کرد و ایشان هم پذیرفت (ابوداود، ج ۳: ۱۳۶۴؛ نسائی: ۲۱۴).

۳. تحلیل یافته‌ها

با توجه به اینکه ارتباط یک شخص به صورت کلی از سه حال (فردی، خانوادگی و اجتماعی) خارج نیست، کلیه گزارش‌های مربوط به حضرت زهرا (علیها السلام) در این سه بخش تحلیل و بررسی خواهد شد.

۳-۱. گزارش‌های فردی

در کتب سته، روایتی از سال تولد حضرت زهرا (علیها السلام) ذکر نشده، اما این دیدگاه، با نظر قول مشهور اهل سنت (تولد ایشان پنج سال قبل از بعثت) متفاوت است. دربارهٔ روایات شباهت حضرت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتنی است، بیان شباهت‌های متعدد بین ایشان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتب سته، نسبت به دیگر موضوعات مرتبط با ایشان، بازتاب زیادی داشته و در مجموع، به هشت شباهت بین ایشان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصریح شده است: شباهت در راه رفتن (بخاری (م. ۲۵۶ ق.)، مسلم (م. ۲۶۱ ق.)، ابن ماجه (م. ۲۷۳ ق.) و نسائی (م. ۳۰۳ ق.)؛ شباهت در هیئت، وقار، سیرت و سخنوری (أبوداود (م. ۲۷۵ ق.)، ترمذی (م. ۲۷۹ ق.)؛ شباهت در قیام و قعود (ترمذی)؛ شباهت در اندام و هیکل (ترمذی و نسائی)؛ شباهت در سخنوری و معاشرت (خوش‌برخوردی) (نسائی). توضیح آن که اولاً بخاری و مسلم، تنها روایات مربوط به شباهت در راه رفتن را ذکر کرده‌اند، اما دیگران به شباهت در امور دیگر هم تصریح کرده‌اند. هیچ کدام از این روایات که سند اکثر آن‌ها به عایشه می‌رسد، در کتب اربعه شیعه بازتابی نداشته است.

دربارهٔ سیره عبادی ایشان که منعکس شده بود، امام علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) نسبت به نماز شب، بی‌توجه بوده‌اند. براینکه آن روایت، با توجه به اینکه پیامبر گرامی اسلام آیه «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا»^۱ (کهف، ۵۴) را تلاوت کردند، نشانگر جدال امام علی (علیه السلام) با پیامبر است. علاوه بر مفاد کلی روایت حتی با فضایل امام علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) که در منابع اهل سنت نقل شده، منافات دارد.

درباره پوشش ایشان، روایت اول کتب سته، بر عدم پوشش کامل حضرت دلالت در برابر غلامش دلالت داشت (أبوداود، ج ۴: ۱۷۶۰) که محل بحث و مناقشه است که اولاً، مشهور است که حضرت زهرا (علیها السلام) کنیز داشته و نه غلام؛ ثانیاً، در صورتی که غلام داشته، موظف به پوشش کامل در مقابل او بوده است؛ بنابراین این روایت، با دیگر روایات پوشش و حجاب حضرت زهرا و نیز با مقام قدسی ایشان، منافات دارد. و روایت دوم نکوهش آن

۱. آدمی، جدل پیشه‌تر از همه چیز است.

حضرت در استفاده از گردن‌بند طلاست در حالی که اگر هدیه امام علی (علیه السلام) بوده که بر ایشان حلال بوده است. اگر منظور حضرت این بوده که چون تو دختر پیامبری نباید بپوشی، نتیجه‌اش این می‌شود که امام علی (علیه السلام) به این مطلب توجه نداشته و در حالی که می‌دانسته فاطمه زهرا دختر پیامبر است، آن گردن‌بند را به ایشان هدیه داده است. در هر صورت نقصی بر حضرت زهرا (علیها السلام) یا امام علی (علیه السلام) است. در مقابل این دسته روایات اهل سنت، بنا بر روایت اول کتب اربعه، پوشش ایشان در مقابل نامحرم، کامل بوده است. درباره زیارت قبور در کتب سته روایتی منعکس نشده، اما بنا بر روایتی از کتب اربعه، هر صبح شنبه به زیارت شهدای اُحد می‌رفت و بر عمویش حمزه، ترحم و استغفار می‌کرد (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۸۰۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۶۵). این روایت، در کتب سته، انعکاسی نداشته اما حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق.) با سلسله سند خود، به نقل از امام حسین (علیه السلام) نقل کرده که حضرت روزهای جمعه قبر عمویش حمزه را زیارت می‌کرد و کنار قبر نماز می‌خواند و گریه می‌کرد (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۵۳۳).

۲-۳. گزارش‌های خانوادگی

درباره حدیث واسطه‌گری حضرت فاطمه (علیها السلام) بین برخی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ایشان گفتنی است اولاً یکی از فضایل عایشه به شمار می‌رود که روای آن خودش است و مبالغه در مدح اوست؛ ثانیاً بر دو حزب بودن همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و رقابت بین آنان برای قرب بیشتر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصریح دارد؛ ثالثاً نكوهش ام سلمه است، زیرا دانست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مطرح شدن این بحث ناراحت می‌شود ولی خودش که سه بار اصرار کرد و سپس حضرت زهرا (علیها السلام) را واسطه قرار داد. رابعاً این جمله که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره دختر ابوبکر به عدالت رفتار کند، خلاف عدالت‌ورزی پیامبر است. به عبارت دیگر، اعتراض زنان در صورتی درست است که بپذیریم پیامبر اهل رعایت عدالت بین زنان نبوده که در آن صورت، خلاف عصمت ایشان خواهد بود.

جریان خواستگاری خلیفه اول و دوم را که تنها نسائی نقل کرده، بیان یکی از فضایل امام علی (علیه السلام) است؛ زیرا بر خلاف خلیفه اول و دوم، به دامادی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفتخر شد. در

مقابل، نکوهش آنان است؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خواست آن دورا به دلیل صغر سن حضرت پذیرفت، اما درخواست امام را بپذیرفت. از عبارت نسائی برمی آید که درخواست امام پس از درخواست دو خلیفه بوده است: «خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَاطِمَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهَا صَغِيرَةٌ فَخَطَبَهَا عَلِيٌّ فَرَزَّجَهَا مِنْهُ» (نسائی: ۳۴۱) این گزارش، در کتب اربعه نیامده است.

درباره گلایه حضرت فاطمه (علیها السلام) از مهریه کم خود (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۰: ۷۱۴) گفتنی است که این روایت محل بحث است به ویژه آنکه حدیث مرسل است و هویت راوی اصلی که این حدیث را از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده، مشخص نیست: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (همان).

درباره مراسم عروسی، نسائی و ابن ماجه، گزارش مفصلی نقل می کنند که در دیگر صحاح نیامده و بیشتر جنبه مناقبتی و فضایی دارد. روایت دوم نسائی نشانگر آن است که از دید پیامبر (صلی الله علیه و آله) امکان سحر وجود دارد و به همین دلیل، دعای حفظ را برای آنان خوانده اند.

گزارش خواستگاری امام علی (علیه السلام) از دختر ابوجهل و ناراحتی ایشان، یکی از گزارش های چالشی بین شیعه و سنی است که مورد قبول عالمان شیعه قرار نگرفته و نقدهایی بر آن وارد شده است؛ از جمله: ۱. همه اسناد این روایت در کتب سته، به مسور بن مخرمه (م. ۶۴ ق.) می رسد که در علم رجال، جایگاه مناسبی ندارد. او با خوارج رابطه خوبی داشته و آنان او را از خودشان می دانستند (ذهبی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۳۹۱). همچنین از طرفداران بنی امیه بود و هروقت نام معاویه (م. ۶۰ ق.) را می شنید، بر او درود می فرستاد (ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵: ۲۴۶). ۲. تناسب نداشتن بین سن مسور و وقوع این واقعه؛ زیرا سن او حداکثر ۸ سال بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۶: ۱۱۹۶). ۳. مخالف صریح آیه سوم سوره نساء، مبنی بر جواز تعدد زوجات است. دو گزارش بعدی هم به نوعی نکوهش شخصیت و جایگاه حضرت زهرا (علیها السلام) است. بنا بر اولین گزارش، کاری کرد که شوهرش بر او عصبانی و از منزل خارج شد. دومین گزارش هم نشانگر ناراحتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ایشان، به دلیل نصب پرده ای زینتی است.

گزارش حضور ایشان در آخرین لحظات عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازتاب پررنگی در کتب سته داشته، هرچند در یک زمان واقع شده، اما دلیل گریه و خنده ایشان متفاوت ذکر شده است. بر اساس مجموع گزارش‌ها دلیل گریه، خبر نزدیکی مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ملحق شدن ایشان به عنوان اولین اهل بیت او به ایشان و دلیل خنده، خبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر برتری فاطمه (علیها السلام) بر زنان بهشت (مطلق یا غیر از مریم) یا زنان مومن یا زنان این امت و ملحق شدن حضرت فاطمه (علیها السلام) به عنوان اولین اهل بیت بیان شده است؛ بنابراین ملحق شدن ایشان به عنوان اولین اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یک جا به عنوان دلیل گریه و در جایی دیگر به عنوان دلیل خنده آورده شده که دلیلی است بر تناقض بین دو روایت. مطلب بعدی آنکه از مجموع این گزارش و گزارش بعدی (در سوگ پدر)، چنین برداشت می‌شود که ایشان در تمام مراحل مرگ و دفن پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور داشته است.

در دو گزارش پایانی خانوادگی، به حضور در تشییع جنازه و نماز میت خواهرش رقیه تصریح می‌شود؛ مطلبی که با گزارش عرض تسلیت به بازماندگان در قسمت کتب سته که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایشان را از حضور در تشییع جنازه نهی کرد و ایشان هم پذیرفت، منافات دارد. همچنین بنا بر آخرین حدیث کتب اربعه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فدک را بنا بر دستور خداوند به ایشان واگذار کرد در حالی که در کتب سته نه تنها به این گزارش هیچ اشاره‌ای نشده بلکه فدک صدقه پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته شده که از آن عموم مسلمانان است.

۳-۳. گزارش‌های اجتماعی

گزارش یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسط حضرت زهرا (علیها السلام) در اوایل بعثت، با قول مشهور اهل سنت مبنی بر تولد ایشان قبل از بعثت (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۸: ۲۶) هماهنگ است، اما بنا بر نقل مشهور شیعه که تولد ایشان را دوم (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۵۶) یا پنجم بعثت (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۴۸۸) می‌داند، سازگار نیست؛ زیرا در متن این روایت تصریح شده که ایشان در اوایل بعثت دختری خردسال بوده است؛ بنابراین، طبیعی است که این گزارش در کتب اربعه وارد نشده باشد. هرچند در کتاب‌های تاریخی دست اول نیز بازتاب کمی داشته و تنها واقدی به آن تصریح کرده است (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۲۴۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتیجه این پژوهش آنکه تاریخ‌زدگانی حضرت فاطمه (علیها السلام) در هر دو مجموعه، به صورت متفاوت بازتاب داشته است. (جدول ۱) از مجموع ۱۹ موضوع انعکاس یافته درباره زندگی آن حضرت در کتب سته اهل سنت، بخاری ۱۱، مسلم ۱۰، ابوداود ۹، ابن ماجه ۷، ترمذی ۵ و نسائی ۱۴ مورد را گزارش کرده (نمودار ۱)؛ بنابراین، نسائی بیشترین و ترمذی کمترین موضوعات مربوط به تاریخ‌زدگانی آن حضرت را گزارش کرده‌اند. این آمار نشانگر علاقه بیشتر نسائی به انعکاس زندگی آن حضرت است که تالیف کتابی درباره فضایل آن حضرت از سوی نسائی، این سخن را تایید می‌کند. همچنین از مجموع ۱۷ موضوع مربوط به زندگی آن حضرت در کتب اربعه شیعه، کلینی ۱۵، ابن بابویه ۶ و طوسی ۶ (نمودار ۱) را گزارش کرده‌اند که کلینی با اختلاف زیادی با دیگران قرار دارد. در مجموع، از بین محدثان بزرگ اهل سنت نسائی و از بین محدثان بزرگ شیعه کلینی، بیشترین موضوعات مربوط به گزارش‌های تاریخی حضرت فاطمه (علیها السلام) را منعکس کرده‌اند.

درباره موضوعات کلی (فردی، خانوادگی و اجتماعی)، از ۲۰ گزارش منعکس شده در کتب سته، ۵ گزارش فردی، ۱۲ گزارش خانوادگی و ۳ گزارش اجتماعی است. در کتب اربعه بین ۱۷ گزارش، ۵ گزارش فردی و ۱۲ گزارش، خانوادگی است. (جدول ۲)؛ بنابراین در اصلی‌ترین کتاب‌های حدیثی فریقین، گزارش‌های مربوط به خانواده بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند (۶۰٪) (نمودار ۲) و گزارش‌های اجتماعی در کتب اربعه که بازتابی نداشته و در کتب سته، کمترین سهم را به خود اختصاص داده است.

اما با توجه به موضوعات تحلیل و بررسی گزارش‌های سه‌گانه فردی، خانوادگی و اجتماعی حضرت زهرا (علیها السلام) که گذشت، برآیند شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) در کتب سته، هرچند شخصیتی اجتماعی و حاضر در صحنه‌های اجتماعی حتی جنگ است و به پدرش در برخی صفات مشابهت دارد، اما دارای صفات مذمومی است؛ از جمله: بی‌توجهی به نماز شب، نداشتن پوشش کامل در مقابل نامحرم، اشرافی‌گری و توجه به تشریفات از جمله: استفاده از گردن‌بند طلا و نکوهش وی توسط پیامبر ﷺ و نصب پرده‌ای زینتی و ناراحتی پیامبر ﷺ

و عصبانی شدن شوهرش از وی و خروجش از منزل. در نتیجه، ایشان هم همچون دیگر زنان مسلمان جامعه نبوی (صلی الله علیه و آله) معمولی نشان داده می‌شود؛ در حالی که در همین کتب، فضایل و مناقبی از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در فضیلت و منقبت ایشان نقل شده که با برآیند شخصیت ایشان، متناسب در نمی‌آید. مناقب و فضایی همچون: پاره وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۶۳)، بزرگ زنان مومنین (همان، ج ۵: ۲۰۸)، بزرگ زنان امت اسلام (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۹۰۵)، بزرگ زنان بهشت (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۵۲۰ و ۵۱۳)، بزرگ زنان همه عالم (نسائی: ۱۴۷)، وجودی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) (ابوداود، ج ۲: ۸۸۵)، از اهل پیامبر (صلی الله علیه و آله) (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۸۷۱)، یکی از مصادیق آیه تطهیر (همان، ج ۴: ۱۸۸۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۱۹۲) و آیه مباهله (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۸۷۱؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۷۱ و ۴۵۶) و شخصیتی که صلح و جنگ با او، صلح و جنگ با پیامبر (صلی الله علیه و آله) است (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۵۳)؛ بنابراین، از سویی ایشان پاره‌ای از وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) بزرگ زنان مومن، این امت و بهشت، جزئی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یکی از مصادیق آیه تطهیر است. از سوی دیگر در قسمت گزارش‌های تاریخی، حضرت زهرا (علیها السلام) زنی معرفی می‌شود که از قصد ازدواج همسرش با زن دیگری ناراحت شده و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گلایه کرده و کاری می‌کند که همسرش رنجیده‌خاطر از منزل خارج می‌شود و به نماز شب بی‌اعتناست. بنابراین، گزارش‌های تاریخی حضرت، با مناقب و فضایل ایشان سازگار نیست.

چگونه ممکن است از سویی این همه فضایل و مناقب برای چنین شخصیتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر شود و از سوی دیگر این همه گزارش‌های تاریخی‌ای که به نوعی دربردارنده نقص و مذمت است؟ اگر شخصیت تراز اول امت اسلام، بزرگ زنان بهشت و عالم این گونه است، عملاً فضایل و مناقب زیر سوال می‌رود و تطبیق آن بر حضرت زهرا (علیها السلام) درست نخواهد بود. از سوی دیگر از آن گزارش‌ها درست است و برآیند شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) به گونه‌ای است که گذشت، پس نقل این گونه فضایل و مناقب، چه توجیهی خواهد داشت.

برای اثبات این فرضیه، تحلیل و بررسی جمله «فاطمة بضعة منی» در حق حضرت زهرا (علیها السلام) که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده، کافی است؛ زیرا از میان تفسیرهای گوناگون که از این حدیث برداشت شده، برمی‌آید که حضرت زهرا (علیها السلام) در تمامی کمالات، به جز نبوت و

رسالت، وارث کمالات نبوی است. همچنین با توجه به این روایت و دیگر روایات منعکس شده در صحاح سته، حداقل عصمت ایشان از گناه، اثبات می‌شود که با برخی گزارش‌های سیره‌ای، منافات دارد. اکنون به تحلیل و بررسی معانی مختلف «بضعة» می‌پردازیم: ۱. بعض حقیقی؛ پاره تن؛ نقد: اگر «بضعة» را به معنای حقیقی آن (پاره تن) ترجمه کنیم، دیگر فضیلتی برای ایشان نخواهد بود و شامل همه فرزندان و نوادگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهد شد و از طرف دیگر، هیچ بلاغتی در سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نخواهد بود. ۲. بعض از جسم و خون؛ فرزند (یعنی مجازاً فرزند، بخشی از جسم پدر است)؛ نقد: پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را فقط درباره حضرت فاطمه (علیها السلام) گفته‌اند و نه دیگر فرزندان؛ بنابراین از یک سخن عادی که یک پدر یا مادر به فرزند خود می‌گوید، بسیار فراتر است. ۳. بخش یا همه کمالات به جز نبوت و رسالت که این مورد، قابل اثبات است. جملات پس گزاره همچون «من اذاها فقد آذانی» و.... موبد این مطلب است. از این جملات برمی‌آید که اگر فاطمه (علیها السلام) گناه می‌کرد، مستحق اجرای حدود الهی و حداقل مستحق نکوهش و سرزنش بود و در هر دو صورت، با این حدیث منافات دارد؛ زیرا اذیت او، اذیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) شمرده شده است. به عبارت دیگر، اگر فاطمه (علیها السلام) معصیت می‌کرد، اذیت او جایز بود، ولی این حدیث، بیانگر آن است که آزار و اذیت او حرام است (برای توضیح بیشتر ر. ک: روحی برندق، ۱۳۹۵: ۶۹-۹۰)؛ بنابراین، برخی گزارش‌های سیره‌ای از حضرت زهرا (علیها السلام) که در صحاح سته منعکس شده، با مفاد این حدیث، منافات دارد و قابل تأمل است.

ممکن است در اینجا اشکال شود که اساساً اهل تسنن اعتقادی به عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همه زمینه‌ها ندارند، چه رسد به عصمت حضرت زهرا (علیها السلام). واقعیت این است که این سخن اگرچه سخن درستی است و تفصیل آن را به این صورت می‌توان گزارش داد که مذاهب اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن، در این مسئله اتفاق نظر دارند که پیامبران در مقام دریافت، تلقی و حفظ وحی معصوم هستند و منظور از عصمت در تلقی وحی این است که هنگام گرفتن وحی کسی نمی‌تواند خود را جای حضرت جبرئیل یا جای خدا وانمود کند و نیز در دریافت و فهم آن معصوم و مصون هستند و این مسئله مورد قبول همه مذاهب اسلامی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۸۹؛ ایجی، ۱۹۹۷: ۳۵۸؛ جرجانی، ۱۳۲۵،

ج ۸: ۲۶۳؛ ابن میثم، ۱۴۰۶ق: ۱۲۵؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۰۴). همچنین مذاهب اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن، در این مسئله اشتراک نظر دارند که پیامبران باید در مقام تبلیغ وحی معصوم باشند و آنچه را که به آنان رسیده بی کم و زیاد عرضه کنند و در آن هیچ گونه تصرفی نکنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۸۹؛ ایجی، ۱۹۹۷: ۳۵۸؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۲۶۳؛ ابن میثم، ۱۴۰۶ق: ۱۲۵؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۰۴) به جز قاضی ابوبکر باقلانی که سهو و نسیان در مقام تبلیغ را جایز دانسته است (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۸۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۵۰؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۶۰۴) و نیز نقل شده که کرامیه کذب پیامبر در مقام تبلیغ وحی را بی اشکال پنداشته اند (همان)؛ اما در مقام عمل به وحی پیامبران باید به مضامین وحی و آنچه به دیگران ابلاغ می کنند در عمل ملتزم باشند؛ زیرا در غیر این صورت، هدف خداوند از ارسال رسل برآورده نخواهد شد. کلیت عصمت پیامبران الهی در مقام عمل به وحی، مورد قبول علمای شیعه و اهل تسنن است، ولی در جزئیات آن اختلاف دارند که به تفصیل ذکر می شود:

همه فرقه‌های اسلامی معتقدند که پیامبران الهی دچار شرک نشده و عملی که متناسب با کفر و یا شرک باشد، انجام نداده اند. تنها عده‌ای از خوارج به نام «ازارقه» بر این عقیده اند که ممکن است پیامبر قبل و بعد از رسالت نیز دچار شرک شود و اعمال کفرآمیز انجام دهد (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۵: ۱۹۷؛ ابن ابی الحدید، ج ۷: ۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۱۱)؛ اما این سخن که برخی می گویند روافض و شیعه امامیه اظهار کفر از روی تقیه را برای انبیای الهی جایز دانسته اند (رازی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۱۴؛ شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۱۸؛ رازی، ۱۴۰۰ق، ج ۳: ۳۲۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱: ۱۸۳؛ حیدری، ۱۴۲۶ق: ۷)، حقیقت این است که شیعه از این نسبت مبرا است و به هیچ وجه اظهار کفر را برای انبیای الهی جایز نمی شمارد (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۰۷؛ سبحانی، ۱۴۲۰ق: ۴۲-۴۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۱۷۰). در هر حال، عده‌ای از گروه «حشویه» معتقدند که شرک انبیای الهی قبل از نبوت ممکن است (ابن ابی الحدید، ج ۷: ۹).

نیز همه علمای اسلامی، اعم از شیعه و سنی معتقدند پیامبران قبل و بعد از بعثت هیچ‌گاه مرتکب گناه کبیره نمی‌شوند. «حشویه» تنها فرقه‌ای است که ارتکاب گناه کبیره توسط انبیای الهی قبل و بعد از بعثت را مغایر با عصمت نمی‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱: ۹۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۱۶۵). نیز اشاعره که اهل تسنن موجود را تشکیل می‌دهند، بر این باورند که پیامبران قبل از بعثت حتی از گناه کبیره معصوم نیستند (ایجی، ۱۹۹۷: ۳۵۹؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۲۶۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۱۶۶).

اما در زمینه گناه صغیره، شیعه همچنان معتقد است معصوم به هیچ‌وجه حتی گناه صغیره مرتکب نمی‌شود. نیز معتزله از اهل تسنن معتقدند انبیا از گناهان صغیره‌ای که مورد تنقیر عموم مردم باشد، معصوم‌اند؛ اما درباره گناهان صغیره‌ای که مورد تنقیر مردم نیست، برخی می‌گویند امکان دارد از انبیای الهی گناه صغیره و کوچک و جزئی و برخی می‌گویند گناه صغیره‌ای که بر اثر شبهه ارتکاب شود و برخی می‌گویند یا سهواً انجام شده باشد، صادر شود و چنین گناهان لطمه‌ای به عصمت نمی‌زند (ابن ابی الحدید، ج ۷: ۱۱-۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱: ۸۹-۹۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۱۶۵). و سرانجام در زمینه انجام عمل مکروه، یا ترک عمل مستحب، یا ترک اولی، از نظر درجه تنافی با عصمت، انجام عمل مکروه با ترک عمل مستحب یکسان است، هرچند از سخن برخی برمی‌آید که درجه مخالفت مکروه بالاتر از ترک مستحب است (عاملی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۳۹۱) ولی در اینکه آیا انجام مکروه با ترک اولی نیز مساوی است یا خیر؟ دیدگاه رایج این دورا همسان تلقی کرده است (طوسی، ج ۱: ۱۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۹۰).

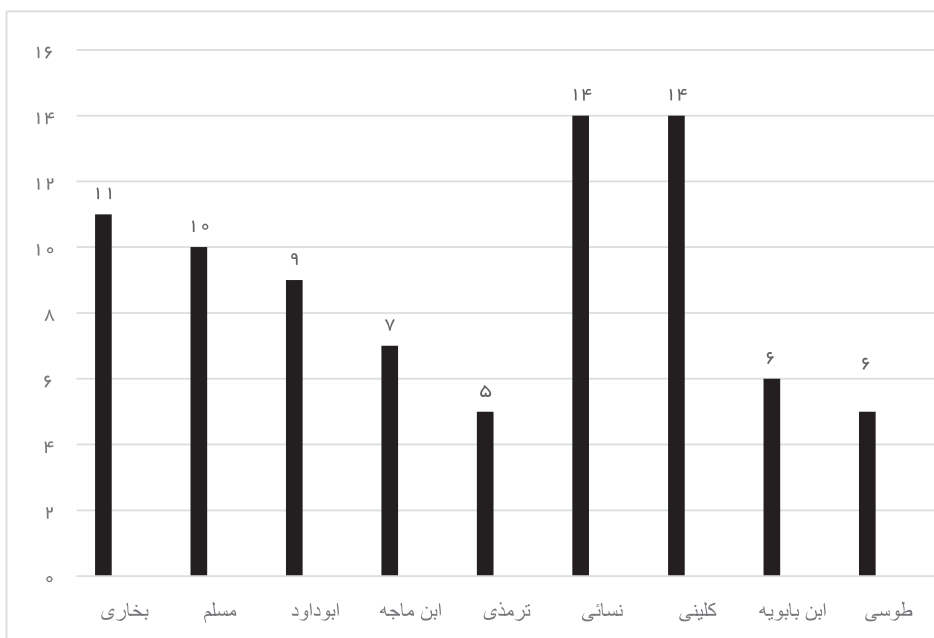
در این مقاله درباره اعتقادات و باورهای کلامی سیره عملی فاطمه زهرا (علیها السلام) مقایسه شده است، بلکه روایات دال بر فضایل از یک سو و سیره عملی فاطمه زهرا (علیها السلام) از سوی دیگر مطالعه تطبیقی و مقارنه‌ای و در منابع اولیه فریقین به صورت تحقیق در تمام موارد جامع آماری مورد پژوهی شده است.

جدول (۱): میزان انعکاس گزارش‌های تاریخی حضرت زهرا (علیها السلام) در کتب سته و کتب اربعه

ردیف	موضوع	بخاری (۲۵۶)	مسلم (۲۶۱)	ابوداود (۲۷۵)	ترمذی (۲۷۹)	نسائی (۳۰۳)	کلینی (۳۲۹)	ابن بابویه (۳۸۱)	طوسی (۴۶۰)
	یاری پیامبر (علیه السلام)	+	+			+	+		
	حضور در جنگ احد	+	+		+	+	+	+	
	پیام‌رسان همسران پیامبر (علیه السلام)	+	+			+	+		+
	تسلیت به بازماندگان			+		+	+		
	خواستگاری خلیفه اول و دوم					+	+	+	+
	جهیزیه				+	+	+	+	
	مهریه			+			+	+	+
	شب زفاف				+	+	+		
	ناراحتی از قصد ازدواج امام علی (علیه السلام)	+	+	+	+		+		
	ناراحتی امام علی (علیه السلام) از ایشان	+	+				+	+	
	ناراحتی پیامبر (علیه السلام) از نصب پرده	+	+	+			+		+
	بی‌توجهی به نماز شب	+	+			+	+		
	شباهت به پیامبر (علیه السلام)	+	+	+	+	+		+	+
	درخواست خدمتکار	+	+	+	+	+		+	+
	سرگذشت دینار گمشده			+			+	+	
	نهی پیامبر (علیه السلام) از بستن گردن‌بند طلا					+	+		
	پیروی از حکم پیامبر (علیه السلام)		+	+		+	+		
	نجوای پیامبر (علیه السلام) با ایشان	+	+		+	+			
	در سوگ پدر	+				+			

جدول (۲): میزان انعکاس موضوعات کلی در گزارش‌های تاریخی حضرت زهرا (علیها السلام) در کتب سته و کتب اربعه

ردیف	تک موضوعات در کتب سته	تک موضوعات در کتب اربعه	موضوع کلی گزارش‌ها
۱	بی‌توجهی به نماز شب	تاریخ تولد	فردی
۲	شباهت به پیامبر (صلی الله علیه و آله)	زیارت شهیدان احد	فردی
۳	بستن گردن بند طلا	پوشش هنگام نماز	فردی
۴	پیروی از حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله)	پیروی از حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله)	فردی
۵	پوشش ظاهری در مقابل نامحرم	پوشش ظاهری در مقابل نامحرم	فردی
۶	واسطه بین همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ایشان	تقسیم کار در منزل	خانوادگی
۷	خواستگاری	آداب تولد فرزند	خانوادگی
۸	جهیزیه	مراقبت از فرزند	خانوادگی
۹	مهریه	مهریه	خانوادگی
۱۰	زفاف	زفاف	خانوادگی
۱۱	ناراحتی از قصد ازدواج امام علی (علیه السلام)	در سوگ جعفر بن ابی‌طالب (علیه السلام)	خانوادگی
۱۲	ناراحتی امام علی (علیه السلام) از ایشان	اعطای فدک	خانوادگی
۱۳	ناراحتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ایشان	گلایه از سختی‌ها	خانوادگی
۱۴	درخواست خدمتکار	درخواست خدمتکار	خانوادگی
۱۵	سرگذشت دینار گمشده	در سوگ خواهر	خانوادگی
۱۶	نجوای پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ایشان	کراهت بر حمل امام حسین (علیه السلام)	خانوادگی
۱۷	در سوگ پدر	در سوگ پدر	خانوادگی
۱۸	یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله)		اجتماعی
۱۹	حضور در جنگ احد		اجتماعی
۲۰	تسلیت به بازماندگان میت		اجتماعی



نمودار (۱): میزان انعکاس گزارش‌های تاریخی زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) در کتب سته و کتب اربعه



نمودار (۲): میزان انعکاس موضوعات کلی در کتب سته و اربعه

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید. (بی تا). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم. بی جا: دار احیاء الكتب العربیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه. مصحح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۲ق). الإصابة فی تمییز الصحابة. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دار الجیل.
- _____ . (۱۴۰۴ق). تهذیب التهذیب. بیروت: دار الفکر.
- ابن سعد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن ماجه، محمد بن یزید. (۱۴۱۸ق). السنن. محقق بشار عواد معروف. بیروت: دار الجیل.
- ابن میثم. (۱۴۰۶ق). قواعد المرام فی علم الکلام. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. (بی تا). السنن. محقق سید ابراهیم. بی جا: دار الحدیث.
- الویری، محسن. (۱۳۸۸). «فرانقش هدایتگری و سیره اجتماعی فاطمه (علیها السلام) در آمدی روش شناختی». فصلنامه شیعه شناسی. سال هفتم. شماره ۲۸. صص: ۷-۳۰.
- انصاری، یعقوب بن ابراهیم. (بی تا). الرد علی سیر الأوزاعی. تحقیق ابوالوفا افغانی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ایچی، عضدالدین. (۱۹۹۷). المواقف. تحقیق: عبدالرحمن عمیرة. بیروت: دار الجیل.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری. قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۹ق). سنن. محقق احمد محمد شاکر. قاهره: دار الحدیث.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۱ق). شرح المقاصد فی علم الکلام. پاکستان: دارالمعارف النعمانیة.
- جرجانی، میر سید شریف. (۱۳۲۵). شرح المواقف ویلیه حاشیة السیالکوتی والحبلی. قم: منشورات شریف رضی.
- جلیلی، رضا؛ بوالحسنی، رحمان. (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی، مقایسه‌ای مواجه اهل سنت و ابن تیمیة با فضایل فاطمه زهرا (علیها السلام)». دوفصلنامه پژوهشنامه کلام. سال ۶. شماره ۱۰. صص: ۷۱-۹۶.
- حاکم نیشابوری. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۷ق). تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). سیر أعلام النبلاء. تحقیق شعبی أرناؤوط. محمدنعیم عرقسوسی. چاپ نهم. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۰۰ق). المحصول فی علم الأصول. تحقیق: طه جابر فیاض العلوانی. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الاسلامیة.
- _____ . (۱۴۲۱ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رفعت، محسن. (۱۳۹۹). «تحلیل انتقادی مهریه معنوی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)». فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث. دوره ۱۴. شماره ۲۷. صص: ۷۵-۱۰۶.

- روحی برندق، کاوس. (۱۳۹۵). «قلمرو عصمت فاطمه زهرا (علیها السلام) در حدیث «فاطمة بضعة منی»». فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی-کلامی. ش ۲۲. صص: ۶۹-۹۰.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۷ق). *بحوث فی الملل والنحل*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۲۰ق). *رسالة فی التحسین و التقیب العقیلین*. قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
- شنقیطی، محمد بن محمد المختار. (۱۴۱۵ق). *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*. بیروت: دارالفکر.
- شوشتری، نورالله. (۱۴۰۹ق). *احقاق الحق و ازهاق الباطل*. قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
- طبرسی، امین الدین. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). *الاستبصار*. محقق حسن خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*. محقق حسن خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخ زاده، محمد. (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود به داده‌های کیفی». *اندیشه مدیریت راهبردی*. سال پنجم. شماره دوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۰. شماره پیاپی ۱۰. صص: ۱۵۱-۱۹۸.
- عاملی، علی بن یونس. (۱۳۸۴). *الصراف المستقیم*. تصحیح: محمدباقر بهبودی. بی جا: المكتبة المرتضوية.
- غروی نائینی، نله. (۱۳۸۷). «جایگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) در منابع اهل تسنن». *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*. دوره ۱۱. شماره ۴۲. صص: ۱۸۲-۱۹۹.
- فاضل مقداد. (۱۴۰۵ق). *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). *گوهر مراد*. به تصحیح زین العابدین قربانی. تهران: سایه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ق). *الکافی*. قم: دارالحديث..
- کمالی، یحیی. (۱۳۹۷). «روش‌شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاست‌گذاری عمومی». *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*. دوره ۴. شماره ۲. صص: ۱۸۹-۲۰۸.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). *الجامع الصحيح*. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي. قاهره: دارالحديث.
- مظفر، محمدحسن. (۱۴۲۲ق). *دلائل الصدق لنهج الحق*. قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ق). *مسار الشيعة فی مختصر تواریخ الشيعة*. تحقیق محمد مهدی نجف. چاپ دوم. بیروت: دارالمفید.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۴۲۰ق). *امتناع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفده والمتاع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نسائی، احمد بن علی. (۱۴۱۱ق). *السنن الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (بی تا). *المجتبی من السنن*. اردن: بیت الافکار الدولیه.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *المغازی*. تحقیق مارسدن جونس. چاپ سوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی.



بررسی تفسیری روایی نزول قرآن و ولایت در ظرف وجودی فاطمه زهرا علیها السلام با استناد به آیه اول سورة قدر

دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۹

حسین خالقی پور^۱؛ احمد عابدی ارانی^۲

چکیده

سورة قدر و شب قدر، از نظر معنا و محتوا با مقام قدسی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مرتبط و حاوی اسراری از زوایای پنهان شخصیت ایشان است. در اولین آیه سورة قدر، ضمیر «ه» در «انزلناه»، طبق نظر مفسران، کنایه از نزول قرآن است و طبق روایاتی، این ضمیر به نزول ولایت اشاره دارد. لیلۀ قدر در آیه مذکور نیز براساس معنای ظاهری، ناظر به زمان مشخص در یکی از شبهای ماه رمضان است، ولی معنای باطنی آن به هویت غیبیه اشاره دارد و طبق روایتی، منظور از لیلۀ حضرت زهرا علیها السلام است. این مقاله با رویکردی تحلیلی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، می‌کوشد تا اثبات کند که قرآن و ولایت در هویت شب قدری‌شان در حقیقت فاطمی جاری شده و وجود قدسی ایشان، ظرف نزول ولایت و قرآن است. برای اثبات این موضوع، می‌توان به دلایلی اشاره کرد از جمله: مقام مادری یا مقام نفس کلی زهرا علیها السلام اسوه و حجت بودن ایشان بر ائمه اطهار علیهم السلام، مثال قلب بودن زهرا علیها السلام برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله و وارث کمالات نبوی بودن ایشان و... درنهایت، با استناد به حدیث شریف کساء و ماجرای مباهله و حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الأفلاک» بیان می‌شود که نه تنها حضرت زهرا علیها السلام ظرف نزول قرآن و ولایت، بلکه محور و مقصد نبوت و علت مبقیه وحی و رسالت نیز آن حضرت است.

کلیدواژه‌ها: فاطمه زهرا علیها السلام، ولایت، تفسیری روایی، وجود قدسی، سورة قدر، شب قدر.

۱. دانشجوی دکترای کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول): montahalamal@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم: ahmadabedi@yahoo.com

مقدمه

سوره مبارکه قدر، نود و هفتمین سوره و در جزء سی ام قرآن کریم، از سوره های مکی و دارای پنج آیه است. برخی مفسران به دلیل وجود روایاتی، احتمال نزول این سوره در مدینه را نیز داده اند؛ زمانی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در خواب مشاهده کرد بنی امیه بر منبر او بالا می روند، سخت ناراحت و اندوهگین شد؛ به همین سبب، سوره قدر نازل شد تا تسلی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۰). در این سوره به موضوع نزول قرآن در شب قدر، عظمت شب قدر، نزول فرشتگان و روح در آن و تعیین مقدرات عالم اشاره شده است.

نکته حائز اهمیت، ارتباط معانی نهفته در این سوره با مقام قدسی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است. همان گونه که امام صادق (علیه السلام) در حدیث معروفی درباره لیلۃ القدر، ليله را به فاطمه (علیها السلام) تفسیر کرده و نتیجه شناخت و معرفت آن حضرت را حصول ادراک شب قدر دانسته اند. همچنین ایشان با بیان معنای کلمه فاطمه، کسی که مردمان از معرفت به او عاجزند، عملاً شناخت کامل فاطمه زهرا (علیها السلام) را امری ناممکن می داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۶۵ و فرات الکوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۵۸۱) و این حقیقت بدان دلیل است که برای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، در سیر معنوی إلى الله، مقامات شامخ روحانیه ای است که ادراک آن، علماً نیز از طاقت بشر خارج و فوق عقول ارباب عقول و شهود اصحاب عرفان است، چنان که از احادیث شریفه ظاهر شود که انوار مطهره آن ها قبل از خلقت عوالم، مخلوق و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات مقدس داشتند (خمینی، ۱۳۹۴: ۵۵۱). پس خلق را یارای ادراک مقام علمی و عملی فاطمه زهرا (علیها السلام) نیست و معرفت به گُنه شخصیت فاطمه (علیها السلام) میسر احدی نمی باشد که آن انسان کامل را باید انسان کامل بشناسد و بشناساند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۷۶). هر آیه ای از سوره قدر، سراسر حاوی اسراری از زوایای پنهان شخصیت قدسی فاطمه زهرا (علیها السلام) است که در این مقاله، تنها با تمرکز بر اولین آیه از این سوره و واکاوی دقیق در منابع تفسیری و روایی، تلاش می شود تا بخش ناچیزی از سر مستودع آن بانوی عظیم الشان روشن شود.

۱. عظمت سوره قدر

در عظمت سوره قدر، روایات متعددی وارد شده است. برخی آن را برهان و امتیازی برای دین، نهایت علم اهل بیت (علیهم السلام)، حجت خداوند بر مردم^۱ (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۹) و نوری در رخشان در قلوب ائمه اطهار (علیهم السلام) تا طلوع فجر ظهور^۲ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۵: ۷۰) بیان کرده‌اند و ثواب تلاوت آن را همچون شمشیر زدن و در خون غلتیدن در راه خدا و عامل بخشش گناهان^۳ (همان، ج ۸۹: ۳۲۷ و ابن بابویه، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۱۲) و موجب حفظ و در امان ماندن اموال (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۰۰)^۴ دانسته‌اند. این توصیفات و ویژگی‌ها، نشانه وجود معارف والا و اسرار نهفته در این سوره مبارکه است که برای دریافت آن حقایق، به تعمق در آیاتش نیاز است. علاوه بر این، چنان که سوره مبارکه «توحید» نسبت ذات مقدس حق جل و علا است، سوره شریفه «قدر» نسبت اهل بیت عظام (علیهم السلام) است؛ چنان که در روایت معراج وارد است: ثُمَّ أُوحِيَ إِلَيَّ: أَفْرَأُ: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ» فَأَنْهَا نَسْبَتُكَ وَنَسْبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (خمینی، ۱۳۷۰: ۳۴۶).

۲. آنچه در شب قدر نازل شده

در اولین آیه سوره قدر که به دلیل وجود همین آیه، گاهی به آن، سوره اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ نیز گفته می‌شود، آمده است: اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که ضمیر «ه» در «انزلناه» کنایه از چیست و چه چیزی در شب قدر نازل شده است؟ در همه تفاسیر موجود، بیان شده است که ضمیر «ه» در «انزلناه» کنایه از قرآن است، گرچه ذکر آن در میان نیامده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۸۶) و ظاهرش این است که (خداوند) همه قرآن مجید را در شب قدر نازل کرده است، نه بعضی از آیات آن را و موبدش هم این است که تعبیر به انزال کرده که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است، نه

۱. الامام الباقر (علیه السلام) يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصُّوا بِسُورَةِ اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفَلُّجُوا قَوْلَ اللَّهِ اِنَّهَا لِحُجَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (علیه السلام) وَ اِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ اِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا...

۲. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ... لَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَ قُلُوبُ اَوْصِيَائِكَ اِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ (علیه السلام).

۳. الامام الباقر (علیه السلام) مَنْ قَرَأَ اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَجَهَرَ بِهَا صَوْتَهُ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ قَرَأَهَا سِرًّا كَانَ كَالْمُتَشَخِّطِ بِذِمَّةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ مَخَا اللَّهُ عَنْهُ اَلْفَ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ.

۴. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ... وَ مَنْ قَرَأَهَا عَلَى بَابِ مَحْزَنٍ سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ سُوءٍ اِلَى أَنْ يُخْرِجَ صَاحِبَهُ مَا فِيهِ.

تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۰). تعبیر نزول قرآن در این آیه، امری ثابت شده و قطعی است، ولی آیا محتمل است که به جز قرآن کریم، چیزی دیگر نیز در شب قدر نازل شده باشد؟

مفضل بن عمر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که سخن از آیه اول سوره قدر به میان آمد و ایشان فرمود: چقدر برتری آن بر سوره‌های دیگر آشکار است! عرض کردم: برتری آن، چه می‌باشد؟ فرمود: در آن شب، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. پرسیدم: در شب قدری که ما آن را در ماه رمضان امید داریم؟ فرمود: آری! شبی که در آن شب، آسمان‌ها و زمین، اندازه‌گیری شده و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن، تقدیر و معین شده است^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴ ج ۹۴: ۱۸ و ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۳۱۶)^۲. همچنین در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در آن شب (شب قدر)، به تقدیر و سرنوشتی که تا روز قیامت خواهد بود، قضا و حکم نموده و در آنچه خدای عزوجل فرمان داد، ولایت تو بود، و نیز ولایت امامان از نسل تو، تا روز قیامت^۳ (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۳۱۵)^۴ و نیز فرمودند: به شب قدر

۱. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ مَا أَتَيْنَ فَضْلَهَا عَلَى الشُّورِ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ فَضْلُهَا قَالَ نَزَلَتْ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِيهَا قُلْتُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي نَزَّجِيهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ نَعَمْ هِيَ لَيْلَةٌ قُدِّرَتْ فِيهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ قُدِّرَتْ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِيهَا.

۲. براساس این حدیث، ممکن است این سوال مطرح شود که چگونه شب قدری که در ماه رمضان و متاخر از تقدیر آسمان و زمین است، تقدیر آسمان‌ها و زمین در آن رقم می‌خورد؟ و چگونه این حدیث قابل توجیه است؟ برای فهم بهتر این حدیث شاید بتوان از سخن جناب میرداماد بهره برد که به نظر ایشان، عالم سه وعاء یا ساحت دارد: زمان، دهر و سرمد. طبق این تعریف، همه موجودات در عالم زمان، حیثیت زمانمند دارند و متغیرند ولی در عالم دهر، حیثیت ثبات دارند. عالم دهر، نسبت وجود به موجودات ابدی و ازلی است و جناب ملاصدرا، آن را ملکوت می‌داند. لذا محتمل است که این حدیث به مقام دهری و ملکوتی شب قدر اشاره داشته باشد که دیگر تقدم و تاخر زمانی در آن بی‌معناست. این معنا را مرحوم آیت الله رفیعی قزوینی در مقاله‌ای با عنوان «در بیان حقیقت شب قدر و کیفیت اختلاف آن به حسب آفاق» به طور مشروح بیان کرده‌اند (فدایی مهربانی، ۱۳۹۰: ۷۹). آیت الله جوادی آملی نیز در این خصوص می‌فرماید: «هر موجود طبیعی در مخزن غیب الهی دارای وجود عقلی است و شب قدر نیز از این اصل کلی مستثنی نیست و دارای ارزش نفسی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدَّرَ فِيهَا مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَانَ فِيهَا قَدَرُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَايَتَكَ وَ وَلَايَةُ الْأَئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) مِنْ وَلَدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۴. در اینجا این سوال مطرح است که با توجه به اینکه تقدیر تا روز قیامت از نظر علمی مرتبه‌ای از علم حق تعالی و مقدم بر همه عوالم وجود عینی است، پس تقدیر آن در جزئی از عالم عینی ممکن نیست، چه رسد در جزئی از عالم طبیعت یعنی شب قدر متعارف در ماه مبارک رمضان. پاسخ: حقیقت شب قدر فراتر از عالم طبیعت است و نمی‌توان آن را به زمان عالم محسوس محدود کرد، چراکه هر یک از مناطق روی زمین در روز خاصی وارد شب قدر خواهد شد و این موضوع، حقیقت شب قدر را زیر سوال می‌برد. پس شب قدر دارای حقیقتی فراتر از این تکرر زمان‌هاست که در اصطلاح به آن، شب قدر دهری گویند و شب‌های قدر عالم ماده، یکی از مظاهر و ظلال شب قدر دهری است که در عالم ابداع است. پس وحدت در دهر است و تعدد در زمان. تقدیر در شب قدر نیز مجدد نگاه به مقام دهری یا ملکوتی شب قدر است، نه زمان دنیایی آن (فدایی مهربانی، ۱۳۹۰: ۸۱).

ایمان بیاورید که آن شب، از آن علی بن ابیطالب و یازده فرزندش است^۱ (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۳۲) و امام صادق (علیه السلام) نیز نزول جبرئیل همراه با ۳۰ هزار ملک در شب قدر را به دلیل ولایت علی (علیه السلام) و ولایت اوصیا از فرزندانش می دانند^۲ (قاضی نعمان مغربی، ج ۱: ۲۴۲)؛ بنابراین، در لیلۃ القدر، علاوه بر قرآن کریم، ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) نیز نازل شده، بلکه با تأمل بر این روایات، مشخص می شود که نزول ولایت، نسبت به نزول قرآن، اهمیت بسیار بیشتری دارد، چراکه امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ۹ سورة اسراء^۳ نیز می فرماید: این قرآن به راهی استوارتر هدایت می کند، یعنی به سوی ولایت راهنمایی می نماید (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴: ۱۴۵).

۳. معنای ظاهری و باطنی لیلۃ القدر

بنابر آنچه بیان شد، شب قدر، شب نزول ولایت و نزول قرآن است، اما لیلۃ القدر چه مراتب و مظاهری دارد؟ لیلۃ القدر دارای مراتب و مظاهر بسیاری است، چنان که همه حقایق نظام هستی، به این ترتیب اند که نسبت دانی به عالی، نسبت فرع به اصل و ظل به ذی ظل است و هر مرتبه را احکامی خاص است (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۷)؛ بنابراین لیلۃ القدر دارای معنایی ظاهری و معنایی باطنی است. بر اساس معنای ظاهری یا تفسیر آفاقی، این آیه ناظر به شب قدر، یعنی یک زمان مشخص در یکی از شب های ماه رمضان است. البته در کلام خدای تعالی، آیه ای که بیان کند لیلۃ مذکور چه شبی بوده، دیده نمی شود، به جز آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» که می فرماید: قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده و با انضمام آن به آیه مورد بحث، معلوم می شود که شب قدر یکی از شب های ماه رمضان است و اما اینکه کدامیک از شب های آن است، در قرآن چیزی که بر آن دلالت کند، نیامده است. تنها از اخبار استفاده می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۰-۳۳۱) که در برخی روایات، شب قدر، در دهه پایانی ماه رمضان^۴ (ابن بابویه،

۱. قال رسول الله ﷺ: آمَنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَوْ لِدِهِ الْأَخَذَ عَشْرَ مِنْ بَعْدِي.

۲. قال أبي عبد الله (عليه السلام): نَزَلَ جِبْرَائِيلُ فِي ثَلَاثِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ (عليه السلام) وَوَلَايَةِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

۳. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.

۴. الإمام الباقر (عليه السلام): لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَهِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ.

۱۴۰۹ ق: ۶۷) در برخی شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سوم^۱ (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۶۲۷)، در برخی دیگر، شب بیست و سوم^۲ (همان: ۶۲۸) یا شب بیست و هفتم ماه رمضان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۸۶) بیان شده است. اما معنای باطنی لیلۃ القدر که یکی از اسرار الهی است و آمیخته‌ای از مراتب توحید و مراتب ولایت است، چیست؟ طبق تفسیر انفسی و تاویل باطنی، آیه یاد شده مفهومی فراتر دارد و بنا بر آنچه پیشتر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شد^۳، لیلۃ، حضرت زهرا (علیها السلام) و قدر، الله بیان شده است. با این حساب، نور حضرت «الله»، تمام وجود و شخصیت زهرای مرضیه (علیها السلام) را فرا گرفته و نه تنها هرکس فاطمه (علیها السلام) را حقیقتاً شناخت، شب قدر را درک کرده، بلکه نور حضرت «الله» را شناخته است، ولی بسیاری از مخلوقات از معرفت او باز گرفته شده‌اند و عقول خلق به کنه معرفت او نخواهند رسید (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۳).

امام خمینی به نقل از استادشان، آیت الله شاه‌آبادی بیان می‌کنند که ضمیر «ه» در آیه اول سورة قدر، اشاره به هویت غیبیه دارد و لیلۃ القدر «حقیقت محمدیه (علیه السلام)» است (خمینی، ۱۳۷۶: ۲۷) یعنی هویت غیبیه احدیه در حقیقت امام معصوم نازل شده است. پس از این لحاظ می‌توان فهمید قرآن در هویت شب قدری اش که به صورت جامع نازل می‌شود در حقیقت فاطمی نیز جاری است (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۸۳).

از این مقدمه، می‌توان نتیجه‌ای مهم گرفت که معنای ضمیر «ه» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» قرآن کریم است. بر این اساس و بر مبنای معنای باطنی لیلۃ القدر، آیه اول سورة قدر، این معنا را می‌رساند که نزول قرآن کریم در ظرف وجودی حضرت زهرا (علیها السلام) اتفاق افتاده است. به عبارتی، شب قدر ظرف زمانی قرآن کریم و فاطمه زهرا (علیها السلام) ظرف مکانی آن است. همچنین اگر نزول ولایت نیز در نظر گرفته شود، باز هم فاطمه زهرا (علیها السلام) ظرف نزول ولایت یا همان قرآن ناطق که ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند، خواهد بود و این معانی عمیق، در ادامه مقاله بیشتر بحث خواهد شد.

۱. قلت لابی عبدالله (علیه السلام): الیالی التي یُرجی فیها من شهر رَمَضان؟ فقال: تسع عشرة و احدى و عشرين و ثلاث و عشرين.
 ۲. الامام الصادق (علیه السلام): مَنْ نَامَ فی اللَّیْلَةِ الَّتِی یُفَرِّقُ کُلَّ أَمْرٍ حَکِیمٍ لَمْ یَحْجِ تِلْکَ السَّنَةَ وَ هِیَ لَیْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عَشْرَینَ مِنْ شَهِرِ رَمَضانَ.
 ۳. الامام الصادق (علیه السلام): اللَّیْلَةُ فَاطِمَةُ (علیها السلام) وَ الْقَدَرُ اللهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَیْلَةَ الْقَدَرِ وَ إِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَةَ (علیها السلام) لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۶۵).

۴. فاطمه زهرا (علیها السلام) ظرف نزول ولایت

در این قسمت، دلایلی در اثبات و شرح اینکه فاطمه (علیها السلام) ظرف نزول ولایت است، بیان می‌شود که عبارت است از:

الف. مقام مادری یا مقام نفس کلی فاطمه (علیها السلام)

بر اساس آیه اول سوره قدر، فاطمه (علیها السلام) ظرف نزول ولایت است و یازده قرآن ناطق در این لیل نازل شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ج ۲: ۳۷۲). البته مشخص است که ظرف نزول ولایت بودن، به صرف متولد شدن امام از ایشان نیست، زیرا این مقام برای سایر مادران ائمه اطهار (علیهم السلام) بعد از فاطمه (علیها السلام) وجود ندارد و مسلّم ایشان به دلیل ظرفیت تکوینی شان، منشأ یازده امامی هستند که در مقام خود قرآن ناطق اند (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۴). نکته قابل توجه این است که مقام مادری فاطمه زهرا (علیها السلام) تنها برای امامان از نسل ایشان نبوده و حتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز ایشان را مادر خود نامید و امام صادق (علیه السلام) کنیه ایشان را اُمّ ابیها بیان می‌کند^۱ (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ق: ۱۸۹۹)، اما آیا ام ابیها خواندن حضرت صدیقه (علیها السلام) صرفاً یک محاوره عام و از سر مهر پدرا نه است یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قصد مکشوف کردن حقایق وجودی فاطمه (علیها السلام) را دارد؟

در عرف محاورات عامه، پدر، دخترش را مادر می‌خواند و در فارسی به مادر جان و مادر عزیز و نظایر آن‌ها صدا می‌زند، ولی در بیان این حدیث، به این حدّ عرف عام نباید اکتفا کرد، چنان که باز در عرف محاورات عامه، اگر دختری، پدرش را خدمت و پذیرایی و پرستاری کرده است، گویند این دختر درباره پدرش، مادری کرده است و حضرت صدیقه طاهره، فاطمه (علیها السلام) به این معنی نیز به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خدمت و زحمت مادری اعمال کرد و ما این وجوه معانی ام ابیها را انکار نداریم (حسن زاده آملی، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۲). قدر مسلم، معنای ام ابیها از این محاورات عامه فراتر است. برای فهم دقیق معنای ام ابیها، باید به این نکته اشاره کرد که انسان کامل، اگر مرد باشد، مظهر و صورت عقل کل و اگر زن باشد، مظهر و صورت نفس کل است؛ بنابراین سید اوصیا و سرّ انبیا و مرسلین، صورت

۱. ذکر عن جعفر بن محمد (علیه السلام)، قال: كانت كنية فاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) أم ابیها.

عقل کل و مظهر او بر وجه اتم است و همچنین حقیقت امّ الکتاب، سیده نساء عالمین، فاطمه بتول زهرا، صورت نفس کل و مظهر آن بر وجه اتم است (همان: ۷۸) به عبارتی، چون در عالم خلقت، انسانیت زوج است؛ «مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» (حجرات، ۱۳)، در آن قلّه رفیع انسانیت، در یک ناحیه، شخص پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است که به مقام سیادت مطلق رسیده و در یک طرف دیگر، در نقطه‌ای مافوق تمام نقاط که مافوق آن، نقطه‌ای نیست، فاطمه زهرا علیها السلام است. پس در قلّه کمال انسانیت، در سلسله رجال، یک نفر هست و او شخص خاتم صلی الله علیه و آله است و در سلسله نساء، یک نفر است و او شخص فاطمه زهرا علیها السلام است (وحید خراسانی، ۱۳۹۱: ۷۵). پس عقل کل و نفس کل، أب و أم و همه موجودات باذن الله سبحانه از این ابوبین به وجود آمده‌اند. پس چون مادر انوار و فضایل، فاطمه عقیله رسالت، مظهر اتم نفس کل است؛ بنابراین تفسیر انفسی اقوم، آن جناب، ام ابیها و مادر پدرش، حضرت خاتم انبیا است. البته تکویناً، رتبه عقل کل، بالاتر از رتبه نفس کل است (همان: ۷۹-۸۲). چون همه موجودات از نفس کل به عنوان «أم»، ظهور یافته‌اند، پس نبوت نیز از این نفس کل است. فاطمه علیها السلام اصل و اساس درخت رسالت و نیز ولایت است، چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۲۴ سوره ابراهیم^۱ نقل شده که شجره طیبه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ریشه این درخت، فاطمه زهرا علیها السلام است^۲ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴: ۱۳۹) و مشخص است که عامل حیات درخت، ریشه آن است و اگر ریشه نباشد، نه درخت و شاخه و برگ می‌ماند و نه ثمره‌ای به وجود می‌آید. پس ریشه درخت نبوت و ولایت، وجود نازنین حضرت زهرا علیها السلام خواهد بود.

همچنین در برخی دیگر از کنیه‌های ایشان نیز عبارت «أم» وارد شده است که تاییدی بر مقام مادری فاطمه زهرا علیها السلام در هستی دارد. از جمله این کنیه‌ها، أم البریة (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲۷۹) است به معنای مادر همه مخلوقات که شاید دلیل آن، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که خلق آسمان‌ها و زمین را از نور فاطمه زهرا علیها السلام بیان می‌کند^۳ (مجلسی،

۱. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم، ۲۴)

۲. قال الامام الباقر علیه السلام: الشجرة رسول الله صلی الله علیه و آله نَسَبُهُ ثَابِتٌ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَفَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيٌّ وَغُنْصُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ علیها السلام وَ أَغْصَانُهَا الْأَئِمَّةُ وَوَرَقُهَا الشَّيْعَةُ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَمُوتُ فَتُسْقَطُ مِنْهَا وَرَقَةٌ وَ إِنْ الْبَوْلُودُ لَيُولَدُ فَتُورَقُ وَرَقَةٌ.

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ... ثُمَّ فَتَقَ نُورُ ابْنَتِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

۱۴۰۴ ق، ج ۳۷: ۸۲-۸۴). از این کنیه و حدیث نقل شده، این طور برداشت می شود که هستی عالم و مافیها، مدیون و مرهون، وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) است. دیگر کنیه ها آن حضرت که همراه با کلمه «اُم» است نیز قابل تأمل و تدبیر است: اُم الأبرار یا اُم البررة، اُم الأزهار (مادر گلها و شکوفه ها)، اُم الأطهار، اُم الأنوار، اُم البلجة (مادر روشنائی)، اُم الرافة، اُم العطیة، اُم العلاء، اُم العلوم، اُم الفضائل، اُم الكتاب، اُم المؤمنین، اُم الموانح (مادر بخشندگان) و اُم النجباء (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲۷۹). پس اگر گفته شود ولایت الهی که منشأ همه خیرات و خوبی هاست، در ظرف فاطمه (علیها السلام) نازل شده و خود آن حضرت، حامل و قابل این ودیعه الهی است، سخنی نه گزاف، بلکه بسیار صحیح و دقیق است.

ب. آیات نخستین سورة دخان

دلیل دیگر که نشان دهنده نزول ولایت در ظرف وجودی فاطمه زهرا (علیها السلام) است، آیات اول تا سوم سورة مبارکه دخان است. آیه اول این سوره، «حم» است که از حروف مقطعه و بنا به روایاتی، منظور از آن، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است که در کتابی که بر هود (علیه السلام) نازل شده بود، نام او چنین آمده که از حروفش (میم و دال) کاسته شده است^۱ (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷۹ و مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶: ۸۷) و در آیه دوم، منظور از «و الكتاب المبین»، امیرالمومنین (علیه السلام) است^۲ (همان) و در سومین آیه یعنی اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ، منظور از لیلۀ مبارکه، فاطمه (علیها السلام) است^۳ (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۴: ۳۱۹). به عبارتی، ضمیر «ه» در اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ به کتاب مبین بر می گردد که امیرالمومنین علی (علیه السلام) است و باز هم به این معناست که ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) در ظرف وجود فاطمه زهرا (علیها السلام) نازل شده است. همچنین امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه چهارم این سوره یعنی آیه فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ نیز فرمودند: از حضرت زهرا (علیها السلام) خیری فراوان منتشر می شود که عبارت باشد از مردی حکیم (یعنی امام حسن (علیه السلام)) و مردی حکیم (یعنی امام حسین (علیه السلام)) و مردی حکیم (یعنی امام سجاد (علیه السلام))، تا آخرین امام که همگی از نسل حضرت زهرا (علیها السلام)

۱. قال الامام کاظم (علیه السلام): اَمَّا حَم فَهُوَ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ (علیه السلام) الَّذِي اُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ

۲. قال الامام کاظم (علیه السلام): وَ اَمَّا الْكِتَابُ الْمُبِينُ فَهُوَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (علیه السلام)

۳. قال الامام کاظم (علیه السلام): وَ اَمَّا اللَّيْلَةُ فَقَدْ اُطْمَتْ (علیها السلام)

و مصداق کامل خیر فراوان هستند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴: ۳۱۹ و کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷۹ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸: ۸۷) که معنای ذکر شده را تایید می کند.

ج. فاطمه (علیها السلام)؛ اسوه و حجت بر ائمه اطهار (علیهم السلام)

امام زمان (علیه السلام) در روایتی فرمودند: إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۶۷ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳: ۱۸۰)، یعنی در دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای من، اسوه نیکویی است. در کتاب المفردات، کلمه اسوه، به اتباع و پیروی انسان از دیگران معنا شده است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۸). این معنایی والا را برای مقام حضرت زهرا (علیها السلام) بیان می کند، چراکه امام زمان (علیه السلام) که خود، امام و پیشوای امت و برگزیده الهی است، اتباع از حضرت فاطمه (علیها السلام) دارد و این بدان معناست که حضرت زهرا (علیها السلام) خود، حقیقت ولایت است که ائمه اطهار (علیهم السلام) خود را ملزم به پیروی از ایشان می دانند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز در روایتی می فرماید: ما حجت خداوند بر مردمیم و جدّ ما فاطمه، حجت خداوند بر ماست^۲ (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۲۵) که این روایت، بی پرده، برتری مقام فاطمه زهرا (علیها السلام) را به عنوان حجت خداوند بر ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان می کند؛ بنابراین وقتی کسی سخن، رفتار و دستورهایش، حجیت بر امان معصوم (علیه السلام) دارد، سرچشمه ولایت است و امر ولایت، در ابتدا در ظرف وجود او نازل شده و به واسطه ایشان، به دیگر ائمه (علیهم السلام) انتقال یافته است.

د. فاطمه (علیها السلام)؛ چراغدان و مشکات نور الهی

در آیه ۳۵ سوره نور که به آیه نور معروف است، آمده: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ...». ذیل این آیه، تفاسیری بیان شده که از جمله، تفسیری از امام صادق (علیه السلام) است. ایشان می فرماید: (در این آیه، منظور از) مشکات، فاطمه (علیها السلام) است و مصباح، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند (مجلسی،

۱. وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا مِصْبَاحٌ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَزَجَلْ حَكِيمٌ وَ زَجَلْ حَكِيمٌ
 ۲. نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدُّنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا

۱۴۰۴ ق، ج ۲۳؛ ۳۰۴؛ همان، ج ۴؛ ۱۸). چراغدان یعنی جایی که در آن، چراغ را قرار می دهند و امام صادق (علیه السلام) فرمودند که مراد از چراغدان، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ یعنی انوار ائمه هدی را حق سبحانه و تعالی در آن حضرت جای داده و از آن حضرت بر عالمیان تافته است (همان، ۱۳۷۰: ۱۲۰). این معنای بسیار دقیقی در خصوص ظرف نزول ولایت بودن حضرت زهرا (علیها السلام) است. در این مشکات و چراغدان، نور رسول الله (صلی الله علیه و آله) و نور امیرالمومنین (علیه السلام) و سپس نور ائمه اطهار (علیهم السلام) قرار دارد که خداوند با این نور، هر کس را که بخواهد، هدایت می کند؛^۱ چنان که در زیارت نامه حضرت فاطمه (علیها السلام) آمده است: وَسَلَّلَتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ؛ بانویی که انوار امامان را از صدف وجود او بیرون آوردی؛ بنابراین زهرا (علیها السلام)، مظهر نبوت و ولایت است و او مجمع نورین، نور محمدی و نور علوی است.

۵. فاطمه زهرا (علیها السلام)؛ ظرف نزول قرآن

لیلة القدر، ظرف و مجرای نزول وحی الهی و قرآن کریم است و همان طور که بیان شد فاطمه (علیها السلام) حقیقت لیلة القدر است. ظرف و مجرای تنزل حقیقت ام الكتاب، علم الهی و قرآن کریم در فاطمه زهرا (علیها السلام) است. در ادامه ادله ای در این باره ارائه خواهد شد.

الف. فاطمه (علیها السلام)؛ قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در قرآن کریم، سوره شعرا، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ به نزول قرآن بر قلب مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است: وَنَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (شعرا، ۱۹۳-۱۹۴). طبق این آیه، قلب رسول الله (صلی الله علیه و آله) ظرف دریافت قرآن کریم بوده است. از طرفی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی، فاطمه زهرا (علیها السلام) را قلب خود می خواند^۲ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۵۴). امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در روایتی می فرماید: فاطمه (علیها السلام) برای محمد (صلی الله علیه و آله) همانند قلب است برای بدن^۳ (همان، ج ۳۹: ۳۵۲). در زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) در سوم جمادی الثانی،

۱. يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ (سوره نور، ۳۵)

۲. رَوَى عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَقَالَ مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ.

۳. وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَكَمَّكَانِ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ.

معنایی عمیق‌تر آمده است: فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِكَ... وَصَمِيمٌ قَلْبُهُ؛ که صمیم به معنای مغز و درون یا خالص هر چیز است. می‌توان این عبارات را این‌گونه معنا کرد: همان‌طور که قلب عامل حیات بدن است و توقف یک لحظه گردش و پمپاژ خون توسط قلب، موجب مرگ انسان می‌شود. پس وجود فاطمه علیها السلام عامل حیات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و جریان آن تا روز قیامت است. البته قلب در عرفان، جایگاهی والاتر از مسائل مادی دارد، چنان‌که عبدالرزاق کاشانی در تعریف قلب می‌گوید: القلب هو جوهر نورانی مجرد متوسط بین الروح والنفس وهو الذی یتحقق به الانسانیة. وی در این عبارت، قلب را حقیقت انسان دانسته که جوهری نورانی و مجرد و هیئت جمعی احدی میان جسم و روح است (رمضانی و پارسا نژاد، ۱۳۹۱: ۴۱). پس فاطمه زهرا علیها السلام حقیقت رسالت است و هر آنچه بر قلب پیامبر عظیم‌الشان اسلام از عالم غیب تجلی می‌کرد، بی‌شک بر وجود قدسی زهرا علیها السلام نیز جلوه می‌کرد و فراتر از آن، یعنی هر آنچه جبرئیل امین، بر قلب مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله از وحی الهی القا می‌کرد، وجود فاطمه علیها السلام ظرف نزول آن القائات بوده است. منتها به گفته امام خمینی، ابعاد این قضیه و ماهیت نزول قرآن بر قلب رسول الله صلی الله علیه و آله بر کسی جز ائمه اطهار علیهم السلام روشن نیست و در ابهام الی الابد مانده است (طالب تاش، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۳)، پس در این خصوص نمی‌توان به روشنی سخن گفت ولی این نکته را می‌توان دریافت کرد که فاطمه علیها السلام همان شب است که قرآن بر قلب او نازل گشته و ظرف وجودی او وسعت پذیرش همه قرآن را در خود دارد و یک زن می‌تواند در ذیل بندگی خدا، از نظر وجودی، وسعتی به وسعت قرآن بیابد و قلب او محل نزول ملائکه و روح شود که حقیقت هر امری را بر آن قلب نازل می‌کنند (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۳). فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان قلب رسالت، هم محل نزول وحی و هم علت بقای وحی است و ارادة الله به این تعلق گرفته که علت بقای تمام وحی و تفسیر وحیی که بر تمام انبیا، از آدم تا خاتم نازل شده، باید وجود فاطمه زهرا علیها السلام باشد و علت مبقیة اوست (وحید خراسانی، ۱۳۹۱: ۷۲).

ب. فاطمه علیها السلام؛ وارث کمالات نبوی

حضرت زهرا علیها السلام به غیر از رسالت، وارث تمامی کمالات نبوی است. چنان‌که زمانی که فاطمه زهرا علیها السلام بعد از نزول آیه: لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا (نور، ۶۳)

پدرشان را رسول الله خطاب کردند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ضمن نهی ایشان، فرمودند: یا فاطمة... أَنْتِ مِئِي وَأَنَا مِنْكَ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۳۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۲۰) و بیان اینکه وجود فاطمه (علیها السلام) از وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از وجود فاطمه (علیها السلام) است و تعبیری مشابه آن، همچون اینکه فاطمه زهرا (علیها السلام) پاره وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روح میان دو پهلوی ایشان است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۵۴)، این مطلب را تایید می کند که آن حضرت، وارث تمامی کمالات نبوی هستند و یقیناً این توصیفات، نه از باب محبت به فرزند بیان شده، بلکه از جهت معرفی مقام والای فاطمه زهرا (علیها السلام) است، چرا که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که «ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَى» (نجم، ۳) است، هرگز به جز حق و حقیقت، سخنی بر زبان نمی آورد.

این موضوع منحصر در نبوت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) نیست. در کتاب اسرار فاطمیه آمده است که شب قدر، معراج انبیا و اولیا به سوی خداوند سبحان است و ولایت فاطمه (علیها السلام) نردبان وصول انبیا به نبوت و مقام رسالت است، چنان که نبوت هر نبی با اقرار به فضل و محبت به ایشان در عالم «الست بربکم» یا عالم ذر و... کامل می شود (مسعودی، ۱۳۷۸: ۳۷۰). این موضوع در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که حضرت فرمودند: ما تکملت النبوة لنبی، حتّی أَقَرُّ بفضلها (بحرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲: ۱۶۱) و در روز قیامت و در بهشت الهی، تمامی انبیا و اولیا به زیارت آن حضرت، وارد می شوند، چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فإذا استقرّ أولیاء الله فی الجنة زارک آدم و من دونه من النبیین (فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۴۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۲۲۵).

عینیت، اشتباك و اتحاد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (علیها السلام) را در موضوع ورود اولین نفر به بهشت نیز می توان دریافت. به این معنا که نخستین ورود به بهشت، برای شخص اول در وجود است و تا کسی شخص اول در وجود نشود، محال است اولین شخصی باشد که وارد بهشت شود. اول شخصی که دارد بر مآدبه جزای الهی و سفره ضیافت الهی وارد می شود، باید شخص اول در وجود، صورتاً و سیرتاً، علماً، اخلاقاً و عملاً باشد و عقلاً و نقلاً ممکن نیست که اول وارد در بهشت، غیر از پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله) باشد. پس چگونه طبق روایتی از پیامبر اکرم که فرمودند: أَوَّلُ شَخْصٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (مجلسی،

۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۴۴) اول شخص وارد به بهشت، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است؟ بین آنچه عقل نقل می کند و آنچه از حضرت ختمی مرتبت نقل شده است، تناقضی نیست، زیرا فاطمه (علیها السلام) عین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و با او متحد است. ورود فاطمه (علیها السلام) یعنی ورود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و غیر از این نمی شود. وقتی فاطمه (علیها السلام) بضعه اوست، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باید اول شخص باشد و پاره تنش، جلوتر برود. بعد بالاتر از این رفت و فرمود: «رُوحِي الْتَى بَيْنَ جَنْبَيَّ». اشتباك و اتحاد بین او و بین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به این حد است. پس این شخص (فاطمه زهرا (علیها السلام))، شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است (وحید خراسانی، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۴) و وارث همه کمالات نبوی است.

ضمن آنکه بنا بر فراز شگفت انگیزی از زیارت نامه حضرت زهرا (علیها السلام) که آمده است: وَأَرْخِيتْ دُونَهَا حِجَابَ النُّبُوَّةِ یعنی از حضرت زهرا (علیها السلام) حجاب نبوت برداشته شده است، ایشان به حقیقت نبوت رسیده و همانا ایشان مشکات انوار الهی و مصدر تجلی انوار ائمه و متصل به حقیقت نبوت است. شاید در معنایی دیگر از این عبارت بتوان گفت که خداوند در برابر حضرت زهرا (علیها السلام) پرده نبوت را آویخته و ایشان را پشت پرده نبوت مستور داشته است و اگر کسی بخواهد ایشان را بشناسد و از مقام قرب ایشان آگاه شود باید ابتدا نبوت را بشناسد و پرده های تقرب را یکی پس از دیگری کنار زند تا بتواند در پشت پرده نبوت به مقام اعلای حضرت زهرا (علیها السلام) واقف شود.

ج. فاطمه (علیها السلام)؛ صاحب مقام ولایت و نبوت انبائی

فاطمه (علیها السلام) صاحب مقام نبوت تعریفی، مقامی، استعدادی و شأنی و وحی انبائی است. پس صاحب علم لدنی و اسرار الهی و معرفت ناب و حکمت موهوب و افاضه ها و از واصلان به مقام «احسان» است که مقام کشف، شهود و عیان است. وحی الهی دارای مراتب متفاوتی است که فاطمه زهرا (علیها السلام) صاحب وحی تعریفی و انبائی است و اخبار جبرئیل به حضرت زهرا (علیها السلام) و محدثه بودن آن جناب امری مبرهن و مطابق با شأن و شاکله استعلا یافته و به فعلیت رسیده آن حضرت است (حسن زاده آملی: ۱۳۶۵: ۷۰۴). بسیاری از احوال و اقوال رسول الله (صلی الله علیه و آله) منبعث از نبوت انبائی است، نه نبوت تشریعی. قوله سبحانه: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ

کثیراً (احزاب، ۲۱). در این امر اهم یعنی در تمیز نبوت تشریعی از نبوت انبائی به فرموده امام امیرالمومنین (علیه السلام) در آخر خطبه قاصعه نهج البلاغه توجه بفرمایید: اری نور الوحی و الرسالة و اشم ریح النبوة و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزول الوحی علیه (علیه السلام) فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) انک تسمع ما أسمع و ترى ما أرى إلا أنك لست بنبي و لکنک وزیر... (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۴۱۶). پس بدون شک، فاطمه زهرا (علیها السلام) که قلب و روح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است نیز نور وحی و صدای جبرئیل را می شنید، چنان که در حدیث شریف کساء، آن حضرت، گفت و گوی جبرئیل با پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نقل می کند و حتی فراتر از آن، گفت و گوی خداوند متعال با ملائکه و جبرئیل را نیز خود، بی واسطه و بدون نقل قول از کسی، بیان می فرماید. پس فاطمه (علیها السلام) در درجه پیامبر، عدل پیامبر و وارث ایشان است. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت حضرت فاطمه (علیها السلام) حامل و قابل قرآن کریم و ظرف مکانی نزول قرآن در وجود قدسی ایشان است.

۶. فاطمه (علیها السلام)؛ محور نبوت و امامت

در حدیث شریف کساء، خداوند متعال، چون بخواهد اهل بیت عصمت و طهارت را معرفی کند، با محوریت حضرت زهرا (علیها السلام) انجام می دهد، چنان که می فرماید: هُم فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها. پس فاطمه زهرا (علیها السلام) کسی است که نقش محوری دارد، آن هم بین عده ای که خدا در قرآن درباره آنان چنین فرموده: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۲ (آل عمران، ۶۱). در چنین قضیه ای که همین پنج نفرند و نفر ششمی ندارد و اصلاً به وسیله آنان، ابتغال به خدا درست می شود و اصلاً در عالم، غیر از این پنج چهره، آبرویی نبود و چهره ای نبود که رو به خدا برود؛ از این پنج نفر، یکی محور و مرکز می شود و دایره دور این مرکز است. «بِفاطمة و آبیها و بعلها و بنیها و السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ

۱. من نور وحی و رسالت را می دیدم و رایحه نبوت را استشمام می کردم و شیون شیطان را هنگام نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شنیدم. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو می شنوی، آنچه من می شنوم و می بینی، آنچه من می بینم، جز آنکه تو نبی نیستی، بلکه وزیر هستی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۶۴).

۲. هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

فیها». در خود این مرکز هم سرّی هست؛ قضیه رفتن (پیامبر) به معراج عجایب و از آن درخت میوه خوردن و از آن میوه، نطفه درست شدن، برای این است که خزینة الله موجود بشود. جسمی بوده است آن چنان تسویه شده، پس آن چنان روحی به آن جسم و بدن تعلق گرفته است (وحید خراسانی، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۲). در روز مباحله، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) پشت سر او، فاطمه زهرا (علیها السلام) و پشت سر فاطمه (علیها السلام)، علی بن ابیطالب (علیه السلام) بود. وقتی خودش جلو، علی (علیه السلام) پشت سر، فاطمه (علیها السلام) در وسط، خود این معنایی دارد. معنای این عمل، آن است که فاطمه (علیها السلام)، برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی است. معنای این عمل، آن است که فاطمه زهرا (علیها السلام) بین مقام وحی اعظم و مقام تبلیغ وحی و مقام تفسیر وحی، جنبه قطبیت و مرکزیت دارد (همان: ۸۰-۸۲).

همچنین حضرت حق در حدیثی قدسی می فرماید: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»^۱ ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی آفریدم. این روایت نظر به نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و امامت حضرت علی (علیه السلام) دارد و به اعتبار نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و امامت حضرت علی (علیه السلام)، هدف از خلقت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام) است، آن هم به عنوان مظهر بندگی کامل خدا. یعنی حال که هدف خلقت انسان ها، بندگی خداست و از طرفی هدف از خلق نبی (صلی الله علیه و آله) به اعتبار نبوتش و هدف از خلق امام به اعتبار امامتش همه و همه، ظهور آن بندگی است که خداوند هدف خلقت انسان ها قرار داده و حال که فاطمه زهرا (علیها السلام)، مظهر بالفعل آن بندگی است که نبوت و امامت برای ظهور آن پدید آمده اند، پس اگر نظر به فعلیت کامل بندگی که همان فاطمه زهرا (علیها السلام) است نبود، اصلاً خداوند نبوت و امامتی را اراده نمی کرد. می توان نتیجه گرفت فاطمه زهرا (علیها السلام) مظهر کامل بندگی است. پس روایت می فرماید: مقصد خلقت نبوت و

۱. البته این نکته قابل ذکر است که نسبت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت صدیقه کبری (علیها السلام)، نسبت اصل به فرع است، چنان که امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می فرمایند: انا عبد من عبید محمد (صلی الله علیه و آله) و در این حدیث قدسی، علت خلقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام)، از جهت نبوت و امامت آن بزرگواران، حضرت صدیقه (علیها السلام) بیان شده است؛ یعنی چنان که هدف خلقت انسان ها، بندگی خداست و هدف از خلق نبی و هدف از خلق امام، ظهور آن بندگی است که فاطمه زهرا (علیها السلام)، مظهر بالفعل آن است.

امامت، خلقت فاطمه زهرا (علیها السلام) است و در واقع فاطمه (علیها السلام) مظهر همان عبودیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است و محبت شدید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه زهرا (علیها السلام) در همین راستاست که در آینه وجود فاطمه (علیها السلام) عبودیت خود را می یابد و در عبودیت او مظهري از حقایق را می بیند (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۹۶-۹۷).

شایان ذکر است که نبوت تشریعی، انقطاع پذیر بوده و با نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ختم یافته و چون نبوت انبائی (غیرتشریعی) که ریشه در ولایت دارد، پایان بردار نیست، چنان که ابن عربی می گوید: فان الرسالة والنبوة اعني نبوة التشريع ورسالته تنقطعان، والولاية لاتنقطع ابدا و قیصری در شرح آن می نویسد: رسالت و نبوت از صفات کونیه زمانیه است و با پایان یافتن زمان نبوت و رسالت منقطع می شود و ولایت، صفت الهی است، پس ولایت، ازلاً و ابداً غیر منقطع است (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲: ۲۷) و فاطمه (علیها السلام) دارای مقام ولایت و نبوت انبائی است. پس دلیل آنکه ایشان علت مبقیه وحی و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، مشخص شده و از طرفی طبق آیه ۶۷ سورة مائده^۱، چون ابلاغ ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام)، مهم ترین رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و شریعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، از طریق ولایت باید ادامه دار می شد. پس روشن می شود که حلقه واسط این استمرار، وجود نورانی فاطمه زهرا (علیها السلام) است که هم مقام نبوت انبائی دارد و هم مقام ولایت دارد. به همین دلیل، واجب الطاعة نیز است. چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: او (فاطمه) واجب الطاعة است بر همه مخلوقات خداوند، از جن و انس و پرنده و وحوش و انبیاء و ملائکه^۲ (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۱۷۲).

۱. يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

۲. وَلَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَفْرُوضَةً الطَّاعَةِ، عَلَى جَمِيعٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ، وَالْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَلَائِكَةِ.

نتیجه گیری

طبق آنچه بیان شد، در آیه ابتدایی سوره قدر، ضمیر «ه» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» به قرآن کریم و ولایت باز می گردد. بر این اساس و بر مبنای معنای باطنی لیلۃ القدر، نزول قرآن کریم و ولایت در ظرف وجودی حضرت زهرا علیها السلام اتفاق افتاده است که به این منظور به دلایلی نیز اشاره شد. از جمله مقام مادری حضرت زهرا علیها السلام، برای ائمه اطهار علیهم السلام که معنایی فراتر از موضوع تولد دنیایی دارد و به دلیل ظرفیت تکوینی والای ایشان، حضرت زهرا علیها السلام را باید منشأ امامان معصوم دانست. همان طور که در آیه نور، ایشان به مشکات تمثیل شدند، پس چراغدان یا محل نزول نور امام نیز در وجود قدسی ایشان است و بنا بر اینکه اگر انسان کامل، زن باشد، مظهر و صورت نفس کل است، پس چون حضرت زهرا علیها السلام را ام ابیها می نامند، نبوت نیز از این نفس کل است و آن حضرت، مادر پدرش می باشد، چنان که مادر انوار و فضائل و امم الأبرار و امم البررة است و همه موجودات از آن نفس کل، ظهور یافته اند. دلیل دیگر، روایاتی در شأن حضرت زهرا علیها السلام از زبان ائمه اطهار علیهم السلام است که ایشان را اسوه خود و حجت خداوند بر خود می دانند و همه این موارد، دلیلی بر این است که وجود قدسی فاطمه علیها السلام ظرف نزول ولایت است. همچنین روایاتی درباره اینکه ایشان، قلب، پاره وجود و روح میان دو پهلوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است نیز بیانگر این واقعیت است که ایشان وارث کمالات رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و چون قرآن بر قلب رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده، پس ظرف مکانی نزول قرآن، وجود قدسی زهرا علیها السلام است. محدثه بودن ایشان و گفت و گوی حضرت جبرائیل با فاطمه زهرا علیها السلام نیز دلیلی بر وجود نبوت انبائی و غیرتشریعی ایشان است. در نهایت بیان شد که طبق فرازی از حدیث شریف کسا یعنی هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها و نیز حدیث «لَوْلَاکَ لَمَا خُلِقَتِ الْأَفْلاکُ»، می توان دریافت که وجود قدسی فاطمه علیها السلام محور نبوت و امامت و ظرف نزول قرآن و ولایت است و نزول قرآن و ولایت در یک ظرف، نه تنها با یکدیگر، در تضاد نیست، بلکه طبق حدیث ثقلین، کاملاً همراه یکدیگرند و هرگز از هم جدا نمی شوند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۹). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. چاپ دوم. قم: انتشارات شریف الرضی.

- (۱۳۸۹). *معانی الاخبار*. مترجم: عبدالعلی محمدی شاهرودی. چاپ چهارم. تهران: دار

الکتاب الاسلامی.

- ابن شهر آشوب. (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب*. محقق و مصحح: محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی. جلد سوم. قم: انتشارات علامه.

- ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله النمري القرطبي. (۱۴۱۲ق.). *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*. محقق علی محمد البجاوی. جلد چهارم. بیروت: نشر دار الجیل.

- بحرانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۲۹ق.). *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال*. موسسه امام مهدی (علیه السلام). قم: عطر عترت.

- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۷ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. جلد پنجم. قم: دار التفسیر.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). «چند نکته پیرامون شب قدر». *مجله الکترونیکی اسراء*. شماره ۵.

- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱). *هزار و یک کلمه*. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- (۱۳۶۵). *هزار و یک نکت*. چاپ پنجم. تهران: رجاء.

- (۱۳۹۰). *شرح فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه*. تهران: الف، لام، میم.

- حویزی، عبدالعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). *تفسیر نورالتقلین*. ج ۵. چاپ چهارم. قم:

- خمینی، روح الله. (۱۳۷۶). *مصباح الهدایه*. چاپ سوم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- (۱۳۷۸). *آداب الصلاه*. چاپ هفتم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- (۱۳۹۴). *شرح چهل حدیث*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ دوم. تهران: نشر الکتاب.

- رضانی، حسن؛ پارسائزاد، محسن. (۱۳۹۱). «حقیقت قلب در عرفان اسلامی». *حکمت عرفانی*. سال اول. شماره چهارم. صص: ۳۳-۴۷.

- طالب تاش، عبدالمجید. (۱۳۹۴). «نزول وحی قرآن بر پیامبر اسلام از منظر امام خمینی (ره)». *پژوهشنامه متین*. سال هفدهم. شماره ۶۸. صص: ۹۱-۱۱۱.

- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۲). *مقام لیلۃ القدری حضرت فاطمه (علیها السلام)*. اصفهان: لب المیزان.

- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی. جلد ۲۰. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.

- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی.

- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.

- فدایی مهربانی، مهدی. (۱۳۹۰). «تفسیر فلسفی حقیقت شب قدر بر مبنای جهان‌شناسی و زمان‌شناسی حکمای الهی معاصر شیعه». *جاویدان خرد*. شماره ۱۹. تابستان ۱۳۹۰. صص: ۶۷-۹۴.

- فرات کوفی. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات کوفی. تهران: موسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.
- فنائی اشکوری، محمد. (۱۳۹۲). «نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی». نشریه معرفت. سال ۲۲. شماره ۱۹۳. صص: ۱۵-۳۰.
- قاضی نعمان مغربی. (بی تا). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار. ج ۱. مترجم سید محمدحسینی جلالی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). الکافی. قم: دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۰). بیست و پنج رساله فارسی. تحقیق مهدی رجایی. قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفا.
- مسعودی، شیخ محمدفاضل. (۱۳۷۸). اسرار الفاطمیة. قم: انتشارات زائر.
- وحید خراسانی، حسین. (۱۳۹۱). حلقه وصل رسالت و امامت: برگرفته از بیانات حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی. قم: مدرسه امام باقر العلوم (علیه السلام).



تبیین جایگاه و ویژگی‌های انحصاری اهل بیت (علیهم‌السلام) در کلام امام حسین (علیه‌السلام)

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۶

محمد عترت دوست^۱

چکیده

از مهم‌ترین وظایف مسلمانان، شناخت راهنمایان حقیقی دین اسلام است. یکی از مراحل کسب این معرفت، آشنایی با جایگاه و مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) و ویژگی‌های انحصاری ایشان است. از آنجا که بخشی از منابع دینی، کلمات و سخنان بر جای مانده از امامان شیعه (علیهم‌السلام) است، از این رو، در این پژوهش تلاش شده با استفاده از روش تحلیل محتوا به عنوان یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای و متن محور، به مطالعه بخشی از احادیث و روایات پردازیم و با استفاده از کلمات نورانی آن بزرگواران، به شناخت آن‌ها نائل شویم. در این پژوهش، بخشی از روایات اعتقادی امام حسین (علیه‌السلام) مطالعه شده که بیانگر نکات قابل توجهی درباره جایگاه حقیقی و ویژگی‌های انحصاری اهل بیت (علیهم‌السلام) است. بررسی یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تأکید بر موضوع اهل بیت (علیهم‌السلام) و تلاش برای تبیین جایگاه حقیقی آن‌ها به مثابه راهنمایان حقیقی دین اسلام، بالاترین فراوانی را در مجموع کلمات آن امام همام داشته است. از منظر امام حسین (علیه‌السلام)، مقام معلمی همه موجودات، کسب بالاترین مقام در عبودیت و تسلیم الهی بودن، دستیابی به مقام عصمت و برخورداری از حق مودت از جمله ویژگی‌های انحصاری اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت (علیهم‌السلام)، امام حسین (علیه‌السلام)، امامت، فقه الحدیث، روش تحلیل محتوا.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران: Etratdoost@srui.ac.ir

مقدمه

حسین بن علی (علیه‌السلام) از امامان دوازده‌گانه شیعه امامیه و یکی از چهارده معصوم (علیهم‌السلام) است. طی دوره امامت ۱۱ ساله ایشان، انحراف از اصول و موازین حقیقی دین اسلام به اوج خود رسیده و بنی‌امیه با سیاست بهره‌گیری ابزاری از دین در راستای منافع شخصی و قومی خود، موجبات تحریف دین اسلام را پدید آورده بود (ر.ک: بیهقی، ۱۳۴۴ ق، ج ۲: ۲۱۳). سیاست ضد اسلامی معاویه مانند جعل حدیث، تفسیر و تأویل آیات قرآن به نفع خود، تخدیر افکار عمومی برای وجهه شرعی بخشیدن به اقدامات ظالمانه و ترویج فرقه‌های باطل نظیر جبریه و مرجئه، موجبات مسخ و انحراف دین اسلام را پدید آورده و ذلت را بر جامعه اسلامی حکم فرما ساخته بود. تاریخ این دوره از جامعه اسلامی، پر از شواهدی است که نشان می‌دهد این دگرگونی و انحراف فراگیر و نهادینه‌شده، جامعه اسلامی را با خود همرنگ ساخته بود (ر.ک: مولوی نیا، ۱۷۲: ۱۳۸۶ و ۱۷۳).

امام حسین (علیه‌السلام) به‌منظور مقابله با انحرافات حاکم بر جامعه، مجموعه اقدامات اثرگذاری انجام دادند که بقای دین اسلام را تضمین کرد. از جمله این اقدامات اثرگذار می‌توان ایراد خطبه‌های متعدد، مناظره با افراد، نگارش نامه‌های فراوان، بیعت نکردن با خلیفه وقت، ترک حج و درنهایت جهاد با فریب‌خوردگان حکومت اموی را ذکر کرد که منجر به شهادت ایشان شد. در این میان، بررسی کلمات گهربار و ارزشمند ایشان به‌مثابه چراغی روشن در مقابل آیندگان قرار دارد تا بر اساس آن، عدل و حقیقت را در همه جوامع بشری ترویج کنند و جامعه آرمانی خود را تشکیل دهند، اما بی‌شک این اقدام بدون فهم عمیق، دقیق و جامع و کامل کلمات ایشان و استخراج یک مدل منطقی از آن‌ها، امکان‌پذیر نیست. نیاز اصلی جامعه علمی، بهره‌مندی از روشی است که بتواند این مجموعه کلمات ارزشمند را به‌گونه‌ای نظام‌مند و عینی، مطالعه کند.

به همین منظور در این مقاله تلاش شده تا چگونگی مواجهه با کلمات معصومین (علیهم‌السلام) برای استخراج یک مدل منطقی و تبیین پایه‌های اعتقادی جامعه اسلامی در ضمن بررسی موردی مفهوم و جایگاه «اهل بیت (علیهم‌السلام)» در کلام امام حسین (علیه‌السلام) به تصویر بکشیم

و از این رهاورد، در حرکت اصلاحی و جهادی آن امام همام در مبارزه با تحریفات و بقای دین اسلام گامی برداشته باشیم. ابتداءً روش تحقیق و سپس چگونگی جمع‌آوری اطلاعات و نتایج حاصل از تحلیل منطقی و نظام‌مند آن‌ها را شرح می‌دهیم و موضوع مورد مطالعه را در قالبی نوین به تصویر خواهیم کشید.

۱. روش تحلیل محتوای احادیث

روش «تحلیل محتوا»^۱ به‌منظور دستیابی به ویژگی‌های مختلف پیام، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های صادرکننده پیام، علل صدور و آثار پیام، برای تجزیه و تحلیل عینی و منتظم پیام‌های مختلفی که از طرق گوناگون مبادله می‌شوند به کار می‌رود (عزتی، ۱۳۷۶: ۲۳۰). مزیت‌های خاص این روش عبارت است از: استناد دقیق و استفاده آسان به‌طوری که به‌کارگیری آن به تخصص ویژه‌ای نیاز ندارد و بخش عمده‌ای از اطلاعات لازم برای شناسایی، در آن جمع‌آوری شده‌اند (کرپندورف، ۱۳۷۸: ۳۵). عمده‌ترین کاربردهای تحلیل محتوا عبارت است از: مطالعه اطلاعات به‌منظور پاسخ دادن به این پرسش‌ها که «چه کسی؟» «چه چیزی را؟» «به چه کسی؟» «چرا؟» «چگونه؟» و «با چه تأثیری؟» می‌گوید (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۱: ۲۲۲).

موریس دوورژه^۲ می‌نویسد: «تحلیل محتوا مقوله‌بندی همه اجزای یک متن در جعبه‌های مختلف است. بدین ترتیب مقدار اجزای عنصری که در هر جعبه مرتب شده‌اند، متن را مشخص می‌کنند» (جانی پور، ۱۳۹۰: ۱۲). تحلیل محتوا، ابزار پژوهشی است که برای تعیین وجود واژه‌ها یا مفاهیم درون یک متن یا مجموعه‌ای از متون به کار می‌رود. پژوهشگران با این روش، معانی کلمات و روابط بین آن‌ها را بررسی و تحلیل و پیام‌های نهفته در متن‌ها یا پیام‌های مؤلفان یا مخاطبان و حتی فرهنگ و زبان این پیام‌ها را تفسیر می‌کنند (رسولی، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۹) به‌کارگیری این روش در بررسی متون دینی و روایی، موجب شناختی متفاوت و عمیق درباره روایات صادر شده از اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌شود.

۱ . Content Analysis

۲ . Morris Dvvrzh

با توجه به تعاریفی که از روش تحلیل محتوا ارائه شده است، در این تحقیق از میان انواع فنون این روش، فن تحلیل محتوای مضمونی انتخاب شده است. روش بازشناسی و تحلیل محتوای متون، به صورت نظام‌مند بوده و از قوانین و دستورات مشخصی تبعیت می‌کند؛ بنابراین، آشنایی با این فنون در روش تحلیل محتوا بسیار ضروری است. در روش کاربردی تحلیل محتوای روایات امام حسین (علیه‌السلام)، ابتدا عبارت‌های روایات به جملات مستقل تقسیم و در جدول‌های تحلیل محتوا بر اساس اقسام نگرش در روایات، موضوع اصلی و موضوعات فرعی تعیین شده است (ر.ک: عترت دوست، ۱۴۰۰: ۲۱۹-۲۴۲).

از میان سه کتاب «موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه‌السلام)» تألیف شریفی و دیگران (۱۳۷۳)، «مسند الامام الشهید ابی عبدالله الحسین بن علی» تألیف عزیز الله عطاردی (۱۳۷۶) و «دانشنامه امام حسین (علیه‌السلام)» که زیر نظر آقای ری شهری (۱۳۸۸) تألیف شده، کتاب اخیر که به بررسی جامع‌تری از سخنان امام حسین (علیه‌السلام) پرداخته است، به عنوان منبع اصلی این تحقیق انتخاب شد. جامعیت، استفاده از منابع کهن و معتبر، بهره‌گیری از منابع شیعه و اهل سنت، اعتبارسنجی، نظم و دسترسی آسان از ویژگی‌های این کتاب است. جلد سیزدهم و چهاردهم این دانشنامه دربردارنده کلیه سخنان منسوب به امام حسین (علیه‌السلام) است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸). در این کتاب ۴۳۸ حدیث با توجه به عنوان و هدف تحقیق از دو جهت بررسی شد:

الف. بررسی و انتخاب احادیثی که از زبان امام (علیه‌السلام) نقل شده یا اینکه امام حسین (علیه‌السلام) از پدر یا جد خود نقل کرده‌اند.

ب. گزینش گزاره‌های اعتقادی یا نگرشی از میان احادیث.

منظور از گزاره‌های نگرشی، گزاره‌هایی است که بیانگر یک اندیشه است و منطوق آن دلالتی بر امر و نهی یا باید و نباید نمی‌کند؛ البته به دنبال هر نگرشی برخی باید‌ها و نباید‌ها مطرح می‌شود، اما این باید و نباید از منطوق در نمی‌آید بلکه لازمه آن نگرش است. در هر نگرشی یک اعتقاد نهفته است، اما چون ممکن است به هر نگرشی، اعتقاد عمیق ایجاد نکرد مثلاً خبرش را ضعیف بدانیم یا سندش را ضعیف بدانیم، بنابراین

عنوان نگرش را به‌مثابه عنوانی عام برای این دسته از احادیث انتخاب کردیم. درواقع اعتقاد یعنی آن نگرشی که در درون انسان ایجاد می‌شود.

در مقابل گزاره‌های نگرشی، گزاره‌های کنشی وجود دارد که به انسان رفتار می‌دهد و به دو دسته فقهی و اخلاقی تقسیم می‌شود. مراد از اخلاقیات سلسله بایدها و نبایدهایی است که قطع نظر از توصیه و تشویق اسلام به آن، عقل و وجدان انسان نیز به آن پی می‌برد و آن را می‌پذیرد. مراد از احکام یا گزاره‌های فقهی، بایدها و نبایدهایی است که اگرچه عقل می‌تواند به کلیت و اصل آن پی ببرد و آن را بپذیرد و رد کند، اما تشریع آن با شرایط و اجزای مخصوص صرفاً از جانب شارع صورت می‌گیرد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: فیض، ۱۳۶۳: ۱-۳).

در ملاک تمایز روایات نگرشی از کنشی یا به معنای خاص‌تر، اعتقادی از غیراعتقادی، توجه به این نکته اساسی لازم است که مراد از روایات اعتقادی، روایاتی است که به انسان بینش می‌دهد، نه بینش به‌علاوه عمل، ولی روایات اخلاقی و فقهی منطوق آن روایاتی است که به‌طور مستقیم توصیه به عمل یا رفتاری می‌نماید. بعد از گزینش احادیث اعتقادی (نگرشی) یا قسمت‌های اعتقادی احادیث، متن آن به جملات کامل تقسیم‌شده و در جدول قرار گرفته است. منظور از جمله کامل، جمله‌ای است که حداقل از یک مسند و مسندالیه تشکیل شده که هر دو یا یکی از آن‌ها می‌تواند مقدر باشد و به لحاظ امکان می‌تواند یک یا چند وابسته داشته باشد و بر یک پیام مستقل دلالت دارد.

۲. تحلیل محتوای کمی احادیث اعتقادی امام حسین (علیه‌السلام)

برای تحلیل محتوای روایات، نخست باید آن‌ها را دسته‌بندی و برای دسته‌بندی روایات باید قدر مشترک میان هر بخش از روایات را پیدا کرد. انتخاب یک محور مشترک در گزاره‌هایی که دارای موضوع واحدی است، می‌تواند ملاک این دسته‌بندی قرار گیرد. اساساً در روش کاربردی برای تحلیل محتوا باید یک مقسم کلی داشت که آن مقسم کلی همان مضاف الیه کلمه محتواست. مثلاً تحلیل محتوای روایات اعتقادی یا فقهی

یا اخلاقی. مقسم یا جامع کلی در این پژوهش تحلیل محتوای روایات اعتقادی امام حسین (علیه‌السلام) است. در مرحله بعد ذیل مقسم نیز اقسامی وجود دارد که باید به گونه‌ای دسته‌بندی شود که با یکدیگر تداخل و هم‌پوشانی نداشته و خود نیز نسبت به اجزای ذیل خود به عنوان یک موضوع کلی قابل تقسیم به اجزا خود باشد. در مرحله بعد استنباط اجزا ذیل مقسم دوم با رفت و برگشت در داده‌های ذیل مقسم دوم صورت می‌گیرد.

از میان ۴۳۸ حدیثی که بر اساس تعاریف پژوهش بررسی شد، ۳۰۶ حدیث در ذیل احادیث اعتقادی قرار گرفت که از زبان امام حسین (علیه‌السلام) یا از زبان امام حسین (علیه‌السلام) به نقل از پدران‌شان نقل شده است. از ۳۰۶ حدیث اعتقادی جداسازی شده نیز ۲۰۰ فقره آن‌ها، از زبان امام (علیه‌السلام) و ۱۰۶ فقره دیگر از زبان امام (علیه‌السلام) به نقل از پدران‌شان است. درخور ذکر است با توجه به اینکه، تأکید امام حسین (علیه‌السلام) بر سخنان پدر و جدشان به وسیله نقل این سخنان، نشانه اهتمام و توجه ویژه ایشان به آن موضوع مهم است، در این مقاله صرفاً سخنان امام (علیه‌السلام) به نقل از پدران‌شان تحلیل و بررسی شده است. همچنین شایان ذکر است در این پژوهش مراد از موضوع اصلی، دلالت‌های مطابقی کلام یا به تعبیر منطقیان مفهوم تصدیقی یا منطوق جمله است، چراکه در هر جمله ممکن است چندین دلالت وجود داشته باشد، اعم از دلالت‌های مطابقی، تضمنی و دلالت‌های التزامی یا مفهوم موافق و مفهوم مخالف (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵: ۳۲۸-۳۴۸).

نکته حائز اهمیت هنگام استفاده از روش تحلیل محتوا آن است که سنجش فراوانی کمی هر کدام از موضوعات، راه ورود به تحلیل‌های کیفی و توصیفی است و به محقق نشان می‌دهد که می‌باید به کدامین موضوعات بپردازد و مدل مفهومی و توصیفی آن‌ها را تبیین کند. از میان ۱۴ گروه اعتقادی طبقه‌بندی شده از مجموع روایات تحلیل شده در این پژوهش، سه حوزه نگرشی: اهل بیت، ذکر و دعا و امامت بیشترین فراوانی کمی را داشته که با تمرکز بر حوزه اهل بیت به تبیین مدل مفهومی آن پرداخته شده است.

۳. تحلیل محتوای کیفی احادیث اعتقادی امام حسین (علیه‌السلام)

پس از بررسی ۴۳۸ حدیث و گزینش ۳۱۰ حدیث اعتقادی که از زبان امام (علیه‌السلام) یا از زبان امام (علیه‌السلام) به نقل از پدران‌شان است و بررسی تک‌تک عبارات احادیث و تقسیم آن به جملات مستقل، ۶۱۰ گزاره استخراج شد؛ سپس برای هر گزاره با بررسی حوزه نگرشی آن، موضوعات اصلی و جهت‌گیری خاص آن مشخص شد؛ در ادامه با استخراج دلالت‌های مطابقی و غیرمطابقی جملات، موضوعات اصلی و موضوعات فرعی تعیین شد و در جدول‌های تحلیل محتوای جملات، با توجه به محدودیت، از میان ۶۱۰ جدول سه مورد از آن به عنوان نمونه همراه شرح برخی از آن‌ها با توجه به موضوع اصلی حدیث در ادامه خواهد آمد:

۳۵۹۹. الأما لی للطوسی یاسناده عن الحسین بن علی (علیه‌السلام): حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه‌السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَقَاتَلَهُمْ، وَعَلَى الْمُعْتَرِضِ عَلَيْهِمْ وَالسَّابِّ لَهُمْ، «أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْأَجَرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».			
طوسی به سندش، از امام حسین (علیه‌السلام): پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) برایم گفت که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بهشت، بر کسی که به خاندانم ستم کند و با آنان بجنگد، حرام است؛ و نیز بر کسی که متعرض آنان شود و به آنان، ناسزا بگوید. «اینان را بهره‌ای در آخرت نیست. خدا با آنان، سخن نمی‌گوید و روز قیامت، به آنان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌سازد و عذابی دردناک دارند».			
حوزه نگرشی	حوزه کنشی	موضوع اصلی (دلالت‌های مطابقی کلام)	موضوع فرعی (دلالت‌های غیرمطابقی کلام)
اهل بیت	دشمنی با اهل بیت	محرومیت از بهشت عاقبت دشمنی با اهل بیت به هر شکل ممکن	دشمنی با اهل بیت به هر شکل ممکن مصدق فروش پیمان با خدا به بهای اندک

در این روایت از یک‌طرف می‌فرماید: بهشت بر کسی که ظلم به اهل بیت بکند، به هر شکل ممکن حرام است و بعد به نیمه دوم آیه ۷۷ آل عمران اشاره می‌کند. حال با توجه به صدر آیه که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ

لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ...» در می‌یابیم که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، دشمنی با اهل بیت را فروختن پیمان با خدا به بهای اندک می‌داند و نتیجه آن را از ذیل آیه مذکور، پنج محرومیت اخروی می‌داند.

۳۸۵۳. الأما لي للطوسي بإسناده عن الحسين بن علي عن علي: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ دِينَا كَانَ عَلِيٌّ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! قُلْ: «اللَّهُمَّ أَعْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَبِقَضَائِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ»، فَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ صَبِيرٍ دِينَا قَضَاهُ اللَّهُ عَنْكَ. وَصَبِيرٌ: جَبَلٌ بِالْيَمَنِ، لَيْسَ بِالْيَمَنِ جَبَلٌ أَجَلٌ وَلَا أَعْظَمُ مِنْهُ.			
۳۸۵۳. الأما لي، طوسی به سندش، از امام حسین (علیه‌السلام)، از امام علی (علیه‌السلام): از بدهی ای که داشتیم، به پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شکوه کردم. فرمود: «ای علی! بگو: خداوندا! مرا به حلالیت از حرامت، و به بخشش خودت، از غیر خودت، بی‌نیاز کن. پس اگر بدهی ات مانند صَبِير باشد، خدا برای تو می‌پردازد.» صَبِير، نام کوهی در یمن است که در آن سرزمین، کوهی بلندتر از آن نیست.			
حوزه نگرشی	حوزه کنشی	موضوع اصلی (دلالات‌های مطابقی کلام)	موضوعات فرعی (دلالات‌های غیر مطابقی کلام)
ذکر و دعا	مطلوب انسان مؤمن	درخواست بی‌نیازی از حرام به واسطه حلال و بی‌نیازی از دیگران به واسطه فضل خدا	بی‌نیازی در حلال است نه در حرام و فضیلت در آن چیزی است که خدا می‌دهد.

9

۳۶۱۴. الإرشاد في ذكر مسير الإمام الحسين (عليه‌السلام) إلى كربلاء: ...وإن أئمتنا إله كراهية لنا والجهل بحقنا، فكان رأيكم الآن غير ما أئمتنا به كُتِبْكُمْ وقَدِمْتُ بِهِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ، انصرفت عنكم.			
در یادکرد حرکت امام حسین (علیه‌السلام) به سوی کربلا: ... و اگر تنها به جهت ناخوش داشتن ما و جهل به حق ما نمی‌پذیرید، اکنون، رأی تان غیر از آن چیزی است که نامه‌های تان و فرستادگان شما به من گفته‌اند. از شما روی می‌گردانم.			
حوزه نگرشی	حوزه کنشی	موضوع اصلی (دلالات‌های مطابقی کلام)	موضوعات فرعی (دلالات‌های غیر مطابقی کلام)
امامت	حکومت امام بر مردم	محقق شدن حکومت امام با رأی مردم	اعتقاد امام به مردم سالاری

اگر مراحل مختلف مربوط به تحلیل ابتدایی با دقت انجام شده باشد، مرحله تحلیل نهایی و استخراج مقولات، چیزی جز تدوین اطلاعات منظم اخذشده نخواهد بود؛ چه در مواردی که روش‌های به کار گرفته‌شده دستی باشند یا عمل به‌وسیله کامپیوتر انجام شود، ادامه جریان برنامه خودبه‌خود و پشت سر هم خواهد بود. این مرحله عبارت است از تحلیل محتوای توصیفی بر اساس تحلیل محتوای کمی داده‌ها (باردن، ۱۳۷۵: ۱۱۴).

این مرحله، مرحله نهایی کار عملی تحقیق است و به این دلیل که همه نتایج تحقیق در این قسمت مشخص می‌شود، حائز اهمیت خاص است. این قسمت خلاصه‌ای از یافته‌ها و ایده‌های کل فرایند علمی تحقیق است. برای اینکه نتیجه‌گیری بهتر انجام شود، محقق باید به تفکر و تجزیه و تحلیل ذهنی بیشتری بپردازد. نتیجه‌گیری کاری انتزاعی و فکری، اما متکی بر تجزیه و تحلیل داده‌هاست و منطق و قدرت استدلال محقق جایگاه ویژه‌ای در آن دارد.

در این بخش، اطلاعات به‌دست‌آمده از طریق تحلیل محتوای کمی و کیفی، به نحوی استخراج می‌شود که معنی‌دار، گویا و معتبر باشد. برنامه‌های آماری ساده همچون درصدگیری و تحلیل عاملی، این امکان را می‌دهد که نتایج به‌صورت جدول و نمودار ارائه شود. «زمانی که از تحلیل، نتایج معنی‌دار و مطمئن به دست آمد، تحلیلگر می‌تواند پیشنهاد استنباط بدهد و تفسیرهای خودش را درباره اهداف یا کشفیات پیش‌بینی‌نشده، گسترش دهد. از طرف دیگر نتایج به‌دست‌آمده و نوع استنباط‌ها می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای تحلیل‌های دیگر که در ابعاد نظری جدید یا با فنون متفاوتی انجام می‌شود نیز مورد استفاده قرار گیرند» (همان: ۱۱۵).

۴. طبقه‌بندی حوزه‌های نگرشی احادیث اعتقادی امام حسین (علیه‌السلام)

بیان شد که برای تحلیل محتوای روایات، نخست باید آن‌ها را دسته‌بندی و برای دسته‌بندی روایات باید قدر مشترک میان هر بخش از روایات را پیدا کرد. انتخاب یک محور مشترک در گزاره‌هایی که موضوع واحدی دارد، می‌تواند ملاک این دسته‌بندی قرار گیرد. نتیجه دسته‌بندی احادیث، چینش گزاره‌ها در ۱۴ محور مشترک یا حوزه نگرش

است که در جدول زیر به آن‌ها اشاره شده:

ردیف	حوزه‌های نگرشی	فراوانی	ردیف	حوزه‌های نگرشی	فراوانی
۸	عقل	۱۹	۱	اهل بیت	۱۵۵
۹	قضا و قدر	۱۹	۲	ذکر و دعا	۱۲۸
۱۰	معاد	۱۸	۳	امامت	۹۷
۱۱	علم	۱۴	۴	خداشناسی	۴۶
۱۲	امت اسلام	۸	۵	مفهوم‌شناسی اصطلاحات دینی	۳۶
۱۳	اهتمام به اخلاق نیک	۸	۶	قرآن	۳۳
۱۴	دنیا	۵	۷	دشمنان اهل بیت	۲۱

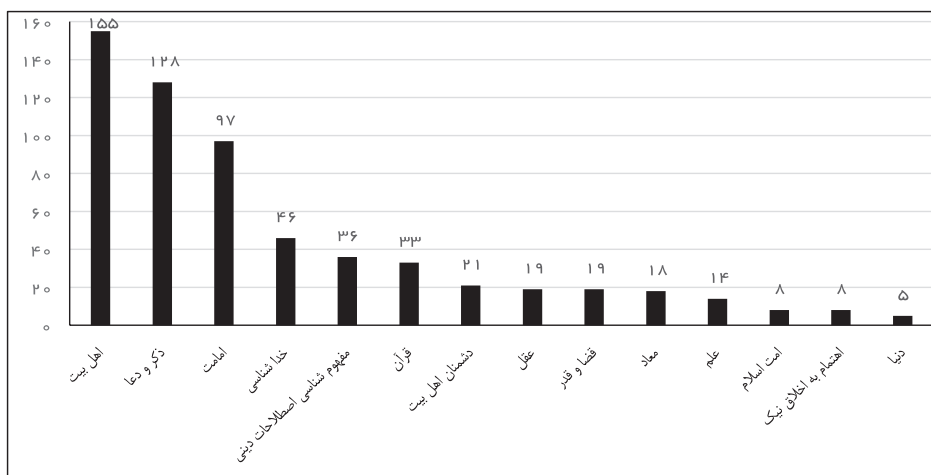
از این ۱۴ حوزه‌های نگرشی، سه حوزه اهل بیت، ذکر و دعا و امامت بیشترین فراوانی را دارد و کمترین حوزه‌ای که در سخنان امام (علیه‌السلام) به آن پرداخته شده موضوع «دنیا» است. تأکید بر یک مطلب و تکرار آن به دفعات می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که موضوع از نظر گوینده کلام بسیار مهم بوده و گوینده سعی دارد به‌انحای مختلف اهمیت این موضوع را بیان کند؛ بر این اساس و جدول فوق، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که سه موضوع اهل بیت، امامت و ذکر و دعا برای امام حسین (علیه‌السلام) نسبت به موضوعات دیگر از درجه اهمیت بیشتری برخوردار بوده است.

برای تحلیل ترتیب فراوانی میان این حوزه‌های نگرشی، باید توجه داشت که این اهم و مهم‌ها از نظر امام حسین (علیه‌السلام) می‌تواند دو عامل داشته باشد: اول؛ از جهت اهمیت آن موضوعات در منظومه و نظام فکری دین اسلام، دوم؛ از جهت نیاز مخاطبان و اقتضائات آنان و شرایط زمانه که این مطلب هم می‌تواند چند زیر دسته داشته باشد:

الف. وجود داشتن گره‌های ذهنی برای افراد پرسشگر یا همه مردم و جامعه در موضوعات خاص. ممکن است جامعه‌ای باشد که در مسئله‌ای دارای گره فکری شده باشد و امام (علیه‌السلام) تأثیرگذاری و کارایی نظام فکری دین را وابسته به حل کردن آن گره فکری خاص می‌داند؛ هرچند ممکن است مسائل دارای اهمیت بیشتری هم باشد، ابتدا به آن می‌پردازد تا ذهن پرسشگر و جامعه آرام گیرد و نظام فکری را بپذیرد.

ب. رعایت سطح فهم مخاطب و جامعه، زیرا شناخت فرد و جامعه نمی‌تواند به یک‌باره عمیق شود و این نیاز به شیب و تدریج دارد؛ بنابراین اگر امام با یک جامعه بدون تبلیغات مضر و بدون شبهات فکری برخورد می‌کردند، ترتیب‌بندی موضوعات اصلی نامه‌ها ممکن بود عوض شود. مثلاً در حوزه «قضا و قدر» و حوزه «مفهوم‌شناسی اصطلاحات دینی» ذیل حوزه دوم ایمان اشاره می‌شود که قسمتی از اهمیت این موضوع به دلیل فعالیت‌های گروه‌های فکری ناسالم در این زمینه است.

فراوانی حوزه های نگرشی روایات اعتقادی امام حسین (ع)



نمودار شماره ۱

ترتیب فراوانی‌ها می‌تواند حاصل از یک یا هر دوی این عوامل باشد. حالا اگر هر دوی این عوامل در یک جهت عمل کرده باشند، یعنی هر دو عامل به اولویت اول بودن موضوع یا هر دو عامل به اولویت آخر بودن موضوع حکم کرده باشند، ترتیب اول و آخر به دست آمده و جوامع وسط، ممکن است از هم‌افزایی یا هم‌کاهی این عوامل برخوردار باشد.

۵. جایگاه و منزلت اهل بیت (علیهم‌السلام) از منظر امام حسین (علیه‌السلام)

مسئله جایگاه و منزلت اهل بیت (علیهم‌السلام) و ارزش آنان، از جمله مسائل مهمی است که از هر دو جهت اشاره شده در بحث قبلی یعنی اهمیت در نظام فکری دین اسلام و اهمیت به جهت نیاز مخاطب و شرایط جامعه، در صدر اولویت قرار گرفته است؛ بنابراین با جمع نمودارهای مربوطه، بیشترین فراوانی را کسب کرده‌اند.

از جهت اهمیت در نظام فکری دین اسلام، روایات بسیار زیادی وجود دارد که از آن جمله، روایتی است که می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۸). ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) در میان ارکان دین، نقش کلیدی دارد، چراکه امام معصوم، راهنمای دین است.

از جهت نیاز مخاطب نیز می‌دانیم که بنی‌امیه و به‌خصوص معاویه برای انهدام اصل تمسک به اهل بیت (علیهم‌السلام) و شخصیت ایشان از جمله امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، فعالیت‌های زیادی انجام داد. معاویه از یک‌سو، سیاست فشار سیاسی و اقتصادی را دربارهٔ مسلمانان آزاده و راستین اعمال می‌کرد و با کشتار، قتل، شکنجه، آزار، تحمیل فقر و گرسنگی بر آنان، از هرگونه اعتراض و جنبش و مخالفت جلوگیری می‌کرد. از سوی دیگر، با احیای تبعیض‌های نژادی و رقابت‌های قبیله‌ای در میان قبایل، آنان را به جان هم می‌انداخت و از این رهگذر نیروهای آنان را تضعیف می‌کرد تا خطری از ناحیه آنان متوجه حکومت وی نگردد. از سوی سوم، به کمک عوامل مزدور خود با جعل حدیث، تفسیر و تأویل آیات قرآن به نفع خود، افکار عمومی را تخدیر می‌کرد و به حکومت خودش وجهه مشروع و مقبول می‌بخشید.

این سیاست ضد اسلامی، به‌اضافهٔ عوامل دیگر همچون ترویج فرقه‌های باطل نظیر جبریه و مرئه که از نظر عقیدتی با سیاست معاویه همسو بودند، آثار شوم و مرگبار در جامعه به وجود آورده و سکوت تلخ و ذلت‌باری را بر جامعه حکم‌فرما ساخته بود. بر اثر این سیاست شوم، شخصیت جامعهٔ اسلامی مسخ و ارزش‌ها دگرگون شده بود، به‌طوری‌که مسلمانان، با آنکه می‌دانستند اسلام هیچ‌وقت اجازه نمی‌دهد، آنان مطیع زمامداران بیدادگری باشند که به نام دین بر آن‌ها حکومت می‌کنند، با این حال، بر اثر ضعف و ترس و ناآگاهی، از زمامداران ستمگر

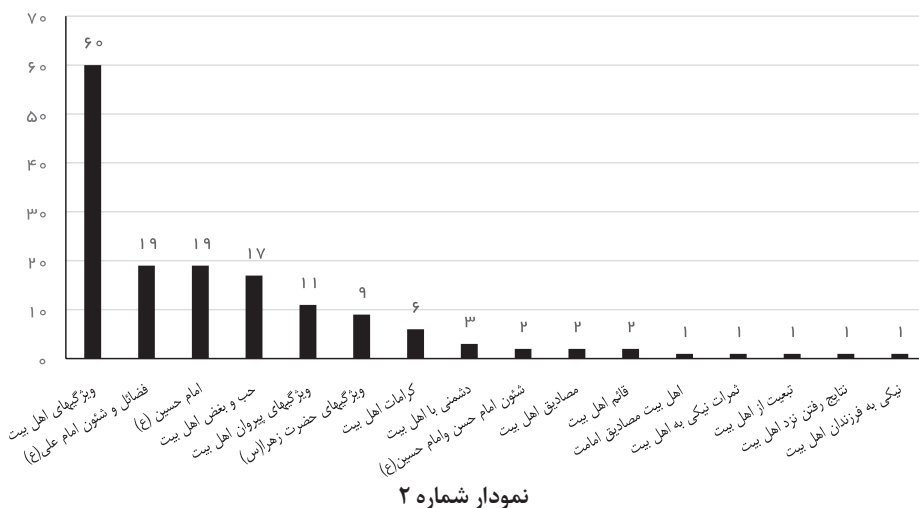
۱. دین اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و هیچ‌یک از آن ارکان به پای رکن ولایت نمی‌رسد.

پشتیبانی می‌کردند. بر اثر این سیاست، مسلمانان، برخلاف منطق قرآن و تعالیم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، تبدیل به افرادی ترسو، سازشکار و ظاهرساز شده بودند (ر.ک: مولوی نیا، ۱۳۸۶: ۱۷۲ و ۱۷۳).

از طرف دیگر عده‌ی زیادی از تازه‌مسلمانان و مسلمانان شام، اسلام خودشان را با قرائت معاویه از دین دریافت کرده بودند؛ بنابراین اهل بیت واقعی و محبت و تبعیت از آنان نه تنها جایگاهی نداشت، بلکه دشمنی با ایشان جزو فضایل شمرده می‌شد و جایگاه و منزلت اهل بیت واقعی در ذهن بسیاری از مسلمانان از بین رفته بود، اما در میان شیعیان و محبین اهل بیت نیز، غالباً نگاه این افراد به اهل بیت (علیهم‌السلام)، نگاه به عنوان یک امام معصوم نبوده است، بلکه به دید نوّه پیامبر و یک انسان دارای فضیلت می‌نگریستند یا به دید یک منجی سیاسی که می‌توان با تمسک به او، حکومت را به دست گرفت. از این جمله است برخورد قسمتی از مردم کوفه با ایشان که تمایل داشتند با ورود امام به کوفه، حکومت که از کوفه به شام منتقل شده بود، مجدداً به کوفه برگردد و در نتیجه از بهره‌های بیشتر اقتصادی که بر اثر مرکز حکومت بودن ایجاد می‌شود، استفاده کنند؛ بنابراین در چنین موقعیتی لازم است که اصل امامت و جایگاه امام به مردم آموزش داده شود.

پس از بررسی گزاره‌هایی که در محور اهل بیت مشترک هستند، مؤلفه‌های متعددی در این موضوع استخراج شده که نمودار آن به این شرح است:

فراوانی حوزه‌های کنشی موضوع اهل البیت (علیهم‌السلام)



امام حسین (علیه السلام) همچنین با اشاره به ملاقات شکایت آمیز حضرت زهرا (علیها السلام) با پدرش در قیامت به خاطر آزردن او از دست امت پیامبر (صلی الله علیه و آله): «لَتَلْقَيْنَ فاطمةً أباهَا شاكِيةً ما لَقِيتْ ذُرِّيَّتها مِنْ أُمِّهِ، ولا يَدْخُلُ الجَنَّةَ أَحَدٌ آذاها في ذُرِّيَّتها»^۲ (کد: ۷۶-۱)

فصلنامه معارف اهل البيت (علیهم السلام) سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱

علاوه بر تصریح به مصیبت‌های وارد شده بر خاندان اهل بیت، استمرار آزدگی حضرت زهرا (علیها‌السلام) را تا قیامت خاطر نشان می‌سازد.

امام حسین (علیه‌السلام) در سخنان خود به تشریح و تبیین مقامات و منازل اهل بیت می‌پردازد و می‌فرماید: «یا عْتَبَةُ، قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ اَهْلَ بَيْتِ الْكَرَامَةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَأَعْلَامُ الْحَقِّ الَّذِينَ أَوْدَعَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قُلُوبَنَا، وَأَنْطَقَ بِهِ أَلْسِنَتَنَا، فَتَطَلَّتْ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْخِلَافَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى وَلَدِ أَبِي سُفْيَانَ» وَكَيْفَ أَبَايُغِ اَهْلَ بَيْتِ قَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَذَا؟!» (کد: ۷-۱) تا جایگاه و مقام خودش را تبیین کرده و با مقایسه مستقیم و ضمنی خود با دولت اموی و رهبران آنان، رسوایی را برای آنان به ارمغان آورد.

۶. ویژگی‌های انحصاری اهل بیت (علیهم‌السلام) از منظر امام حسین (علیه‌السلام)

در این قسمت تلاش می‌کنیم، مضامین یا همان ویژگی‌های بیان شده درباره اهل بیت را دسته‌بندی و از آن‌ها برای مدل‌سازی نهایی، مقوله‌هایی کلیدی استخراج کنیم. با دسته‌بندی موضوعات اصلی یا همان دلالت‌های مطابقی گزاره‌های که حوزه دوم آن‌ها ویژگی‌های اهل بیت تعریف شد، این نتیجه به دست آمد که برخی از این ویژگی‌ها در ارتباط با خدا، تعدادی در ارتباط با پیامبر ﷺ و پیامبران، بعضی مرتبط با قرآن، شماری مرتبط با قیامت و برخی نیز جزو ویژگی‌های خاص و انحصاری اهل بیت دسته‌بندی می‌شود که این ارتباطات با عنوان «مقوله» تعریف شده و جدول فراوانی آن‌ها به همراه شماره ارجاع به حدیث مذکور در متن اصلی تحقیق به شرح ذیل است:

۱. ای عتبه! تو می‌دانی که ما، اهل بیت کرامت و معدن رسالتیم و نشانه‌های برافراشته حق؛ کسانی که خداوند عز و جل، حق را در دلمان به ودیعت نهاد و زبانمان را به آن، گویا کرد. پس به اذن خدای عز و جل به سخن درآمد همانا شنیدیم جدم پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: بی‌تردید، خلافت بر فرزندان ابوسفیان، حرام است و من چگونه با خاندانی بیعت کنم که پیامبر خدا ﷺ درباره آن‌ها چنین گفته است!

جدول ۲: مقوله‌بندی ویژگی‌های اهل بیت (علیهم‌السلام)

مقوله	موضوعات اصلی حوزه نگرشی اهل بیت (علیهم‌السلام)
رابطه اهل بیت و خدا	اتحاد اراده خدا و اراده اهل بیت
	حزب غالب خدا
	درخواست کمک از خداوند در عمل و فکر
	سبب اهل بیت سبب خدا
	راضی بودن به خواست و حکم خداوند
رابطه اهل بیت و پیامبر	یکی دانستن پیروزی و شکست خود با شکست و پیروزی پیامبر
	تأسی از پیامبر
	عترت دانستن خود
	معرفی به نام اهل بیت پیامبر
رابطه اهل بیت و پیامبران	اهل بیت از نسل پیامبران
رابطه اهل بیت و قرآن	اقتباس از آیات در اندیشه‌ورزی
	استناد به آیات در اندیشه‌ورزی
	مصادق متقین در آیه فَإِنَّمَا يَسْرُنَا... ^۱
	شان نزول آیه تطهیر ^۲
	اختصاص آیه پایانی سوره قدر
	تفسیر و تأویل و دنبال کردن حقایق قرآن بر عهده اهل بیت
رابطه اهل بیت و قیامت	تقرب به خدا به وسیله اهل بیت سبب آزادی از جهنم
	شناخت حق پیامبر ﷺ و علی (علیه‌السلام) و اطاعت از آن دو موجب استحقاق بهشت می‌شود
	مکتوب بودن نام خمسه طیبه بر در بهشت
	احاله حکمیت به قیامت
	مایه خوشبختی بودن مرگ
	شفاعت
	جمع شدن اهل بیت و دشمنان آن‌ها در روز قیامت

۱. اشاره به آیه: «فَإِنَّمَا يَسْرُنَا لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ نُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا»؛ در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم سستیزه‌جو را بدان بیم (مریم، ۹۷).
 ۲. اشاره به آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند (احزاب، ۳۳).

ویژگی‌های خاص اهل بیت	حق بودن فکر و نطق اهل بیت
	منبع پربرکت و همیشگی
	عصمت
	عدم تعلق صدقه
	برتری اهل بیت بر ملائکه
	پاک دانستن اهل بیت از پلیدی به خواست خدا
	قرار دادن محبت شدید به اهل بیت توسط خداوند
	وجود اهل بیت مایه استقرار اهل زمین بر روی زمین
	محال دانستن جهل اهل بیت نسبت به آنچه مردم می‌دانند
	معدن رسالت
	اهل بیت محل رفت‌وآمد ملائکه و معلم ملائکه
	برتری در میان آفریدگان
	شکست‌پذیری ظاهری اهل بیت
	خلقت نوری
	مستجاب الدعوه بودن
	خسته‌کننده بودن زندگی دنیوی در سایه حکومت ستمگران برای اهل بیت
	داوری و حکومت کردن مانند حکومت آل داود
	سبب آغاز و پایان آفرینش بودن اهل بیت

در ادامه تلاش شده است تا به برخی از مهم‌ترین و انحصاری‌ترین ویژگی‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) اشاره شود که بیان آن‌ها کمک شایانی به تبیین و تشریح جایگاه حقیقی اهل بیت از منظر امام حسین (علیه‌السلام) می‌کند. بدیهی است بیان این موارد به نقل از امام معصوم که سخن او حجت است، برای شیعیان و پیروان اهل بیت ثمرات اعتقادی و آموزشی والاّی داشته و اساساً فلسفه انتخاب موضوع تحقیق نیز همین کارکردهای اعتقادی و آموزشی آن بوده است.

۶-۱. اهل بیت (علیهم‌السلام) و مقام معلّی همه موجودات

با توجه به بیان موضوع تعلیم ملائکه توسط اهل بیت، امام حسین (علیه‌السلام) در بیان منزلت و جایگاه اهل بیت در هستی نه تنها خود را معلم انسان‌ها می‌داند، بلکه بر آن است تا مقام تعلیم اهل بیت را برای کل هستی بیان کند و بگوید که هر موجودی اعم از ملائکه، اجنه و انسان، اگر چیزی از علم و دانش دارد، از اهل بیت است. از این‌رو، وقتی از امام حسین (علیه‌السلام) پرسیده شد: «أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ (علیه‌السلام)؟ قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنُعَلِّمُ لِّلْمَلَائِكَةِ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»^۱ (کد: ۱-۳۲).

پس وقتی اهل بیت، خود مستقیم از تعلیم الهی برخوردارند و فرشتگان را تعلیم می‌دهند، به اولویت باید معلم مردمان باشند و مردم به ایشان مراجعه کنند، نه آنکه برای تعلیم به در خانه دیگران بروند. پس برای اینکه خداوند بندگی و عبادت شود، منوط و مشروط به شناخت و معرفت نسبت به خداست و این شناخت و معرفت تنها از طریق تعلیمات و آموزه‌های اهل بیت برای همگان از جمله انسان و جن شدنی است. از آنجا که تعلیمات و آموزش‌های اهل بیت نسبت به همه چیز است و آنان به عنوان دارندگان صفات و اسمای کامل الهی، مرجع علمی همه هستی هستند، مردم می‌باید برای معرفت و شناخت خداوند به آنان مراجعه کنند تا زمینه عبادت برای آنان فراهم شود.

اگر خداوند در آیه ۵۶ سوره ذاریات هدف آفرینش انسان و جن را عبادت خویش معرفی می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۲ (ذاریات: ۵۶)، این عبادت نیازمند شناختی است که از طریق اهل بیت به دست می‌آید. از این‌روست که امام حسین (علیه‌السلام) در تفسیر خلقت برای عبادت به مقدمه آن یعنی معرفت توجه می‌دهد و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ»

۱. قبل از این که خداوند عزوجل آدم (علیه‌السلام) را خلق کند، شما چه چیزی بودید؟ فرمود: ما شبیه‌هایی از نور بودیم که بر گرد عرش خدا می‌چرخیدیم و به ملائکه درس تسبیح و توحید و ستایش خدا را می‌آموختیم.

۲. و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ^۱ (کد: ۴-۲ و ۴-۳) بنابراین، اهل بیت به عنوان معلم هستی معرفی می‌شوند؛ زیرا وقتی فرشتگان از آنان تعلیم می‌گیرند، دیگران نیز از فرشتگانی چون جبرئیل (علیه‌السلام) تعلیم می‌گیرند و هر کسی به طور مستقیم یا غیر مستقیم از تعلیم آنان بهره مند می‌شود.

۶-۲. اهل بیت (علیهم‌السلام) و مقام عبودیت و تسلیم

از جمله تصاویر ترسیم شده توسط امام حسین (علیه‌السلام) برای اهل بیت، تسلیم بودن آن‌ها در برابر خواست خدا و خشنودی در آنچه ملائیم با طبع نیست، ولی رضای خدا در آن است؛ آنجا که می‌فرماید: «فَإِذَا أَرَادَ مَا نَكَّرَهُ فِيمَا يُحِبُّ رَضِينَا» (کد: ۱-۱۴). اهل بیت در مقابل خواست خدا و تقدیر او کاملاً راضی بودند و این را برای خود، کمال می‌دانستند و با پشتوانه «رضا»، هر مشکل و بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه تحمل می‌کردند. در مسائل اجتماعی نیز هرگز پسند و رضایت مردم را بر رضای الهی ترجیح نمی‌دادند و آنچه تکلیف بود عمل می‌کردند. مهم رضای الهی بود، هر چند به خشم مردم می‌انجامید. در این مسیر اوج کمال، رضای عبد از خدا و رضای خدا از عبد تعریف می‌شود؛ آنجا که شعار «رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (کد: ۱-۳) از کلمات نورانی امام و خاندان او در هنگام خروج از مکه به سمت کربلا در ضمن خطبه‌ای بیان می‌شود و نمونه دیگری از مقام «رضا» را در مسیر راه کوفه، اباعبدالله (علیه‌السلام) پس از برخورد با فرزددق و آگاهی از اوضاع کوفه، فرمود: «إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَتَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى نِعْمَائِهِ، وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ، وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يُبْعِدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نَيْتَهُ وَالتَّقْوَى سَرِيرَتَهُ»^۲ (۴-۱) حضرت همچنان خواهر خویش را نیز به تسلیم و رضا دعوت می‌کرد «تَعَزَّيْ بِعِزَاءِ اللَّهِ»^۳ (۹-۱۸) تا پس از شهادتش بی‌تابی و نارضایی از خود نشان ندهد.

۱. ای مردم! خداوند بندگان را آفرید تا او را بشناسند، آن‌گاه که او را شناختند، پرستش کنند و آن‌گاه که او را پرستیدند، از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند.

۲. اگر قضای الهی آن گونه که دوست داریم، فرود آید، خداوند را بر نعمت‌هایش می‌ستاییم و از او در سپاس‌گزاری، یاری گرفته می‌شود و اگر قضای الهی از رسیدن به آرزویمان مانع شد، آنکه نیتش حق و درویش پرهیزگاری باشد، دور نمی‌افتد.

۳. به تسلیم الهی، تسلی بگیر.

۳-۶. اهل بیت (علیهم‌السلام) و مقام عصمت

امام حسین (علیه‌السلام) هنگام خروج از مکه در بیان تسلیم و رضای خود در برابر خواسته خداوند می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبُ عَلَيَّ بَلَائِهِ، وَيُؤَقِّنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ»^۱ (کد: ۱-۳). امام (علیه‌السلام) در این سخنان با اشاره به اتحاد اراده خدا و اراده اهل بیت به یکی از ویژگی‌های اختصاصی اهل بیت اشاره و مقام عصمت را درباره اهل بیت به اثبات می‌رساند. همچنین حضرت با اشاره به آیه تطهیر «إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ الطَّهَارَةِ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ مَرْجُلًا عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲ (کد: ۱-۲۰). شأن نزول آن را درباره خود و پدر و مادرش و تمام اهل بیت می‌داند.

امام حسین (علیه‌السلام) با تأکید بر سخن پیامبر که فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۳ (کد: ۱-۲۳) اهل بیت را عدل و همتای قرآن میدانند و چون لازمه همتایی، همگونی و همسانی است و از آنجا که قرآن، سخن حق است و سرسوزنی از واقع و درستی منحرف نمی‌شود، همتای آن‌ها نیز باید چنین باشد؛ زیرا در غیر این صورت، همتای قرآن نخواهند بود. به دیگر سخن، از آنجا که پیامبر ﷺ، قرآن و اهل بیت را تا روز رستاخیز وسیله هدایت معرفی می‌کند، تا زمانی که هر دو در کنار حوض کوثر به وی برسند، باید هر دو از خلاف و اشتباه مصون باشند، زیرا امکان ندارد افرادی که وسیله هدایت بشر تا روز رستاخیز هستند، خطا و اشتباهی مرتکب شوند.

امام (علیه‌السلام) با بیان این اعتقاد، مردم را توجیه کرده است که در زمینه دین به کتاب و عترت تمسک جویند و با آن دو به نیکویی عمل کنند و حق آن‌ها را بر خود مقدم

۱. رضایت خدا، رضایت ما اهل بیت است. بر بلایش شکیبایی می‌کنیم و او هم پاداش شکیبایان را تمام و کمال به ما می‌دهد.
۲. ما اهل بیت طهارتیم که خدای عز و جل [درباره ما] بر پیامبرش محمد ﷺ چنین نازل کرد «خداوند، اراده کرده که آلودگی را از شما اهل بیت، دور دارد و شما را در کمال پاکیزگی بدارد.
۳. من در میان شما دو چیز گران‌بها به‌جا نهدم: کتاب خدا و خاندانم، [یعنی] اهل‌بیتم. آن دو، هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا آنکه در [قیامت و در کنار] حوض [کوثر]، بر من درآیند.

دارند؛ چراکه قرآن معدن علوم دینی و اسرار و حکمت‌هاست و درباره اهل بیت هم با توجه به پاکی اهل بیت در کلام «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (کد: ۱-۱۹) و به این جهت که هرگاه عنصر پاک شد، بر فهم دین کمک می‌کند و از طرفی، پاکی عنصر به نیکویی اخلاق به صفای قلب و پیراستگی و طهارت آن منتهی می‌شود.

همچنین در این کلام با توجه به اینکه مراد از جدایی، جدایی زمانی و مکانی نیست، چون قرآن و اهل بیت هم از لحاظ زمان از یکدیگر دور شدند و هم از لحاظ مکان، پس مراد این است که به لحاظ معارفی که قرآن بر آن مشتمل است، اهل بیت از آن معارف جدا نیستند و قرآن و اهل بیت اتحاد معرفتی دارند و لازمه جدا نشدن آن‌ها، عصمت اهل بیت است. امام (علیه‌السلام) همچنین با قرار دادن اهل بیت در کنار قرآن به افضلیت خود و اهل بیت اذعان دارد.

امام حسین (علیه‌السلام) با نقل سخن جدشان آنجا که می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَّكُمْ، فَأَحِبُّوهُمْ لِحُبِّي، وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ لَن تَضَلُّوا»^۱ (کد: ۱-۸۰) تمسک به اهل بیت در حوزه دین را مانع ضلالت می‌داند و به عصمت علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) اشاره دارد.

امام (علیه‌السلام) با ارائه اعتقاد خود در کلام «إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَالْحَقُّ فِينَا، وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنَا»^۲ (کد: ۱-۲۲) و «أَنَا أَهْلُ بَيْتِ الْكَرَامَةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَأَعْلَامُ الْحَقِّ الَّذِينَ أَوْدَعَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قُلُوبَنَا، وَأَنْطَقَ بِهِ أَلْسِنَتُنَا، فَتَنَطَّقَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۳ (کد: ۱-۳۵) به ویژگی حق بودن فکر و نطق اهل بیت اشاره و پیوستگی اهل بیت با حق را دلیل بر عصمت اهل بیت می‌داند.

۱. اهل بیت من، [مایه] امان شمايند. پس آن‌ها را به سبب محبت من، دوست بداريد و بدیشان، چنگ در زنيذ تا هرگز گم راه نشويد.

۲. ما خاندان پیامبر خدا ﷺ هستيم. حق، در میان ماست و زبان ما به حق، گوياست.

۳. ما اهل بیت کرامت و معدن رسالتيم و نشانه‌های برافراشته حق؛ کسانی که خداوند عز و جل، حق را در دلمان به ودیعت نهاد و زبانمان را به آن، گویا کرد. پس به اذن خدای عز و جل به سخن درآمد.

۶-۴. اهل بیت (علیهم‌السلام) و حق مودّت

امام حسین (علیه‌السلام) دربارهٔ محبت و مودت اهل بیت می‌فرماید: «الزّموا مودّتنا أهل البيت، فإنّه من لقي الله وهو يحبنا دخل الجنة بشفاعتنا»^۱ (کد: ۱-۵۵) و همچنین به نقل از جدشان می‌فرماید: «وأحبوا اهل بيتي لحبي»^۲ (کد: ۱-۴۸). از الزام به کار رفته در کلام امام (علیه‌السلام) می‌توان استنباط کرد که مودت و محبت اهل بیت به‌عنوان یک حق در اسلام مطرح است. امام (علیه‌السلام) یادآور می‌شود که مردم باید این حق را پاس بدارند و محبت اهل بیت را فرا راه حرکت تکاملی‌شان ببینند، چراکه اهل بیت به خاطر فضایل و کراماتی که دارند، سزاوار محبت‌اند. دوستی آن‌ها درواقع پاسخ به ندای ناصحانهٔ پیامبر، هم‌نشینی با آن بزرگوار در قیامت و استفاده از مقام شفاعت است. «من أحبنا لله كنّا نحن وهو يوم القيامة كهاتين وأشار بالسبابة والوسطى»^۳ (کد: ۱-۴۴).

دوستی اهل بیت مستلزم پیروی از سیره و روش آنان است، چنان‌که امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: «من أحبنا كان منا أهل البيت. فقلت: منكم أهل البيت؟! فقال: منا أهل البيت، حتى قالها ثلاثا. ثم قال (علیه‌السلام) أما سمعت قول العبد الصالح: «فمن تبعني فإنه مني»^۴ (کد: ۱-۵۸). امام (علیه‌السلام) تأکید می‌کند تبعیت از اهل بیت سبب ورود به این خانواده از نظر معنوی می‌شود، چنان‌که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: (سلمان منا اهل البيت). در این مسیر، امام (علیه‌السلام) اصل و حد کمال را بر محبت قلبی و همراهی با اهل بیت با دست و زبان قرار می‌دهد و می‌فرماید: «من أحبنا أهل البيت بقلبه، وجاهد معنا بلسانه ويده؛ فهو معنا في الجنة في الرفيق الأعلى»^۵ (کد: ۱-۵۵) و در صورت نبود یکی از مراحل، مراتب پایین‌تری را محب قائل است و می‌فرماید: «و من أحبنا بقلبه، وجاهد معنا بلسانه، وضعف عن أن يجاهد

۱. به مودّت ما اهل بیت ملتزم باشید که هر کس خدا را دیدار کند، درحالی‌که ما را دوست می‌دارد، با شفاعت ما به بهشت وارد می‌شود.

۲. و اهل بیت را به خاطر من، دوست بدارید.

۳. هر کس ما را برای خدا دوست بدارد، ما و او، در روز قیامت، مانند این دو هستیم و به انگشت اشاره و میانی‌اش اشاره کرد.

۴. هر کس ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است گفتیم: از شما اهل بیت؟! فرمود: «از ما اهل بیت». این جمله را تا سه بار، تکرار کرد و سپس فرمود: «آیا گفته ابراهیم، بنده شایسته خدا را نشنیده‌ای که: «هر کس از من پیروی کند، از من است. اشاره به آیه: رَبِّ إِنِّهٖنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِ فَإِنَّهٗ مِنِّیْ وَ مَنْ عَصَانِ فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ پروردگار! آن‌ها [بِت‌ها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند! هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی (ابراهیم، ۲۶).

۵. هر کس ما اهل بیت را به دل دوست بدارد و با زبان و دستش همراه ما بجنگد، با ما در بهشت، در رفیقِ اعلی خواهد بود.

مَعْنَا يَدِهِ؛ فَهُوَ مَعْنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ تِلْكَ. وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَضَعَفَ عَنْ أَنْ يُجَاهِدَ مَعْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعْنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ»^۱ (کد: ۱-۵۵).

حضرت همچنین با بیان مراتب عداوت، مردم را از دشمنی با اهل بیت بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ. وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، وَكَفَّ عَنَّا يَدَهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ. وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَكَفَّ عَنَّا لِسَانَهُ وَيَدَهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ»^۲ (کد: ۱-۵۵) همچنین امام (علیه‌السلام) در بیان مراحل و میزان دوستی و دشمنی با اهل بیت به بیان ارتباط بین درجات بهشت و جهنم با میزان و نوع ارتباط با اهل بیت می‌پردازد.

به همین دلیل، خداوند متعال، دوستی اهل بیت را سبب ریزش گناهان معرفی کرده است. خداوند نظام هستی را بر اساس نظام اسباب قرار داده است. با آنکه خود می‌تواند مستقیم با «كُنْ فَيَكُونُ» هر چیزی را هستی بخشد: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳ (بقره، ۱۱۷)، به اسباب توسل می‌جوید و از مردمان می‌خواهد تا اسباب را در نظر آورند و به کار گیرند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۴ (مائده، ۳۵). امام حسین (علیه‌السلام) نیز در تایید عالم اسباب و در معرفی این اسباب محبت اهل بیت را معرفی می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا نَفَعَهُ اللَّهُ بِحُبِّنَا وَإِنْ كَانَ أَسِيرًا فِي الدَّيْلَمِ، وَإِنْ حُبَّنَا لَيَسَاقُطَ الذَّنُوبُ كَمَا تُسَاقُطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ»^۵ (کد: ۱-۶۰) پس همان‌طور که استغفار و توبه موجب ریزش گناهان است، توسل به محبت اهل بیت نیز این‌گونه است.

۱. و هر کس ما را به دل دوست بدارد و با زبانش همراه ما بجنگد، ولی از جنگیدن با سلاح به همراه ما ناتوان باشد، با ما در بهشت است، اما در درجه‌ای فروتر. و هر کس به دل ما را دوست بدارد و از اینکه با دست و زبان بجنگد، ناتوان باشد، با ما در بهشت است، اما از درجه قبلی هم فروتر.

۲. و هر کس به دل ما را دشمن بدارد و با دست و زبان، علیه ما بکوشد، در ژرف‌ترین درکات آتش [دوزخ] است. و هر کس به دل و زبان با ما دشمنی کند، اما اقدام عملی انجام ندهد، در آتش است، اما بالاتر از درجه قبلی. و هر کس به دل ما را دشمن بدارد و دست و زبان خویش را از ما نگاه دارد، در آتش است، اما بالاتر از درجه قبلی.

۳. هستی‌بخش آسمان‌ها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می‌شود.

۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۵. هر کس ما را دوست بدارد، خداوند، سودی از آن [دوستی] به او می‌رساند، هر چند در دیلم، اسیر باشد. بی‌گمان، محبت ما، گناهان را می‌ریزد همان‌گونه که باد، برگ را فرو می‌ریزد.

نتیجه‌گیری

استفاده از روش تحلیل محتوا دربارهٔ متون مقدس همچون کلمات معصومین (علیهم‌السلام) خود از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این تحقیق است. دیگر نتایج این تحقیق:

۱. هدف از بعثت انبیاء، ارشاد خلق و هدایت آن‌ها به سوی حق است و کلام امام حسین (علیه‌السلام) نیز چون در بردارنده تمام مقاصد و اهداف شریعت است؛ بنابراین بیانات آن بزرگوار جلوه‌ای از کلام خدا و پرتوی از گفتار رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) است. به همین دلیل در تمام آنچه از سخنان آن امام (علیه‌السلام) تحلیل شده است، می‌توان این روح کلی را دریافت کرد.

۲. نتیجهٔ بررسی احادیث امام حسین (علیه‌السلام)، چینش سخنان در چهارده حوزهٔ نگرشی: اهل بیت، ذکر و دعا، امامت، خداشناسی، مفهوم‌شناسی اصطلاحات دینی، قرآن کریم، دشمنان اهل بیت، عقل، قضا و قدر، معاد، علم، امت اسلام، اهتمام به اخلاق نیک، دنیا است که از این ۱۴ حوزهٔ نگرش سه حوزهٔ اهل بیت، ذکر و دعا و امامت بیشترین فراوانی را دارد و کمترین حوزه‌ای که در سخنان امام (علیه‌السلام) به آن پرداخته شده، موضوع دنیا است.

۳. از آنجا که تأکید بر یک مطلب و تکرار آن به دفعات می‌تواند بیانگر این باشد که این موضوع از نظر گوینده کلام بسیار مهم بوده و گوینده سعی می‌کند به‌انحای مختلف اهمیت این موضوع را بیان کند، سه موضوع اهل بیت، امامت و ذکر و دعا برای امام حسین (علیه‌السلام) نسبت به موضوعات دیگر به جهت ارزش آن در منظومه و نظام فکری دین یا از جهت نیاز مخاطبان و اقتضائات آن‌ها یا از هر دو جهت از درجهٔ اهمیت بیشتری برخوردار است.

۳. مؤلفه‌های استخراج‌شده در موضوع اهل بیت، از یک‌طرف بیان ویژگی‌های مختلف اهل بیت، آثار و نتایج حب و بغض آن‌ها، ثمرات نیکی به اهل بیت، نتایج رجوع به ایشان و کرامات آن‌هاست و از طرف دیگر معرفی مصادیق مشخصی از اهل بیت همچون امام علی (علیه‌السلام)، حضرت زهرا (علیها‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) و دفاع از جایگاه آن‌ها به‌وسیلهٔ بیان ویژگی‌ها و فضایل اختصاصی از آن‌هاست؛ بیان ویژگی‌های اهل بیت بیشترین فراوانی را در میان مؤلفه‌های استخراج‌شده به خود اختصاص داده است.

۴. در ارائه تصویری از اهل بیت، امام حسین (علیه‌السلام) با بیان موضوع تعلیم ملائکه توسط اهل بیت در بیان منزلت و جایگاه آن‌ها در هستی نه تنها خود را به عنوان یکی از مصادیق اهل بیت، معلم انسان‌ها می‌داند بلکه بر آن است تا مقام تعلیم اهل بیت را برای کل هستی بیان کند و بگوید هر موجودی اعم از ملائکه، اجنه و انسان هر چیزی از علم و دانش دارد از اهل بیت است.

۵. اهل بیت در کلام امام حسین (علیه‌السلام) انسان‌های معرفی می‌شوند که در برابر خواست خداوند تسلیم هستند و از آنچه ملایم با طبع نیست، ولی رضای خدا در آن است خشنودند. امام (علیه‌السلام) اوج این کمال را رضای عبد از خدا و رضای خدا از عبد در جمله «رضی الله رضانا اهل بیت» تعریف می‌کند.

۶. امام حسین (علیه‌السلام) در تأیید عالم اسباب و در معرفی یکی از این اسباب محبت اهل بیت را متذکر می‌شود و توسل به محبت اهل بیت را وسیله‌ای برای ریزش گناهان می‌داند. امام (علیه‌السلام)، دوستی اهل بیت را مستلزم پیروی از سیره و روش آنان می‌داند و معتقد است، انسان می‌تواند با بهره‌گیری از عنصر محبت همراه با اطاعت و ولایت به عنوان اهل بیت سرافراز شود؛ «من احبنا کان منا اهل بیت» همان‌طور که سلمان به این مقام نائل شد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۳۷۶ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار بیروت.
- باردن، لورنس. (۱۳۷۵). *تحلیل محتوا*. مترجم: ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین. (۱۳۴۴ق). *السنن الکبری*. حیدر آباد هند: مجلس دایره‌المعارف النظامیه.
- جانی پور، محمد. (۱۳۹۰). *اخلاق در جنگ (تحلیل محتوای مکاتبات امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام) و معاویه)*. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- سبجانی، جعفر. (۱۳۸۵). *الموجز فی اصول الفقه*. ترجمه و شرح: علی عدالت. قم: نصایح.
- شریفی، محمود [و دیگران]: *معهد تحقیقات باقر العلوم (علیه‌السلام) منظمه الاعلام الاسلامی*. (۱۳۷۳). *موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه‌السلام)*. قم: دارالمعروف.
- عترت دوست، محمد. (۱۴۰۰). «گونه‌شناسی و منبع‌یابی قدرت نرم در قرآن کریم». *فصلنامه قدرت نرم*. سال ۱۱. پیاپی ۲۷. صص: ۲۱۹-۲۴۲.
- عزتی، مرتضی. (۱۳۷۶). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- عطاردی قوچانی، عزیزالله. (۱۳۷۶). *مسند الامام الشهید ابی عبدالله الحسین بن علی (ع)*. تهران: عطارد.
- فیروزان، توفیق. (۱۳۶۰). *روش تحلیل محتوا*. تهران: آگاه.
- فیض، علیرضا. (۱۳۶۳). *مبادی فقه و اصول*. تهران: دانشگاه تهران.
- کریندورف، کلوس. (۱۳۷۸). *مبانی روش شناسی تحلیل محتوا*. مترجم: هوشنگ نائینی. تهران: روش.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کیوی، ریمون؛ کامپنهود، لوک وان. (۱۳۸۱). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. مترجم: عبد الحسین نیک گهر. تهران: توتیا.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۲ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (علیهم‌السلام)*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۸). *دانشنامه امام حسین (علیه‌السلام)*. قم: دارالحديث.
- مولوی نیا، محمد جواد. (۱۳۸۶). *تاریخ چهارده معصوم (علیهم‌السلام)*. قم: موسسه انتشاراتی امام عصر (علیه‌السلام).



بررسی تطبیقی متن خطبه متقین (همام) در منابع متقدم

دریافت: ۱۴۰۱/۱/۳۱ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۹

کاظم استادی^۱

چکیده

خطبه متقین یا همام، از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین خطبه‌های نهج البلاغه است. با توجه به اهمیت متن خطبه و مجهول بودن نام همام در خطبه و منابع رجالی، لازم است اصالت‌سنجی مستقلی درباره این خطبه از جهات مختلف صورت گیرد. مثلاً ۱. خطبه متقین در منابع متقدم شیعی و غیرشیعی چه سابقه‌ای دارد؟ ۲. آیا متن و حجم این خطبه در کتاب‌های گوناگون متقدم یکسان است؟ ۳. با تطبیق متن خطبه در منابع متقدم، چه نتایجی پیش‌روی ما قرار خواهد گرفت؟ این مقاله، به روش تطبیقی ضمن بررسی و اصالت‌سنجی اختصاصی متن خطبه همام در منابع متقدم تا قرن هفتم نشان می‌دهد: روایت یا خطبه متقین به سه نوع در منابع متقدم درج شده است که اختلافات جزئی و کلی فراوانی با هم دارند؛ به‌طوری‌که متن برخی منابع، با متن نهج البلاغه کاملاً متفاوت است. همچنین با توجه به تفاوت‌های متنی دیگر منابع به نسبت تاریخ تألیف آن‌ها، به نظر می‌رسد متن یک روایت اولیه که حدود صد کلمه بوده و در معاجم معتبر عرب وجود داشته، به تدریج به دست برخی مشایخ حدیث و موعظه، مشروح شده است؛ این اضافات و تغییرات بر متن اصلی روایت، در چرخش زمانی میان مؤلفان و نسخه‌برداران، تبدیل به چهار گروه روایت متمایز با تحریرهای مختلف، به‌عنوان خطبه همام شده است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، خطبه همام، حضرت علی (ع)، سید رضی.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث قم؛ کارشناس ارشد فلسفه غرب، دانشگاه مفید قم.
kazemostadi@gmail.com

مقدمه

نهج البلاغه کتابی از منابع متقدم شیعی و شامل برگزیده‌ای از سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. این اثر گزینشی را سید رضی یا سید مرتضی (به عنوان نمونه ن. ک: شاکر، ۱۹۷۵ م: ۳۰)، در اواخر قرن چهارم هجری قمری، با تأکید بر فصاحت و بلاغت سخنان در دسترس حضرت امیر (علیه السلام)، جمع‌آوری و تدوین کرده است.

برخی اندیشمندان در نسبت دادن متن نهج البلاغه یا لااقل بخشی از مطالب آن به حضرت علی (علیه السلام) تشکیک کرده‌اند (ن. ک: شهرستانی، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۲۵؛ السید، ۱۴۰۶ ق: سراسر متن)؛ هرچند در مقابل، برخی علمای شیعه و علمای اهل سنت، نسبت دادن این کتاب و سخنان آن به حضرت علی (علیه السلام) را درست می‌دانند و معتقدند که این سخنان، اصیل و بدون تردید از امام علی (علیه السلام) است (ن. ک: شامحمدی، ۱۳۸۹). همچنین معتقدند سید رضی به‌تنهایی این سخنان را جمع‌آوری کرده است (ن. ک: استادی، ۱۳۸۳: ۲۸۴؛ شهرستانی، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۲۵).

به‌واسطه همین تشکیکات، برخی پژوهشگران شیعه برای اثبات صحت و اعتبار سخنان و مطالب نهج البلاغه، آثار، مقالات و کتاب‌های متعددی درباره اسناد و مدارک نهج البلاغه نوشته‌اند (ن. ک: حاجی خانی، ۱۳۹۷؛ مقالات مجلات «پژوهش‌های نهج البلاغه» و «پژوهشنامه نهج البلاغه»).

نهج البلاغه در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار دسته‌بندی و تدوین شده است که البته ترتیب برخی مطالب در نسخه‌های خطی متفاوت است. حتی برخی نسخه‌های نهج البلاغه دارای تعداد متفاوتی از خطبه‌ها و مطالب است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷).

در هر صورت، بخش ابتدایی و اصلی نهج البلاغه، گزینشی از برخی خطبه‌های امیرالمؤمنین و شامل ۲۴۱ خطبه است؛ هرچند برخی از آن‌ها مانند شقشقیه، خطبه نیست و به اشتباه، خطبه خوانده شده است. تمامی خطبه‌های نهج البلاغه در نسخه‌های

خطی متّقدم، بدون عنوان و نام‌گذاری و از میان آن‌ها، تنها چهار خطبه شقشقیه (ش ۳)، غراء (ش ۸۳)، اشباح (ش ۹۱) و قاصعه (ش ۹۲) را احتمالاً سید رضی یا نسخه‌برداران، نام‌گذاری کرده‌اند (ن.ک: رشاد، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۱۹).

خطبه‌های متّقی، غراء و شقشقیه، از مهم‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه معرفی شده‌اند که در این میان، خطبه متّقی یا همام از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است (ن.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶: ۳۵۹) این خطبه اخلاقی عرفانی به درخواست «همام» که ادعا شده یکی از یاران و شیعیان امام بوده است (ن.ک: ابن ابی‌الحدید، ج ۱۰: ۱۳۳)، در توصیف صفات متّقیین بیان شده؛ هرچند شخصیت همام در این خطبه، از اسامی مشترک است و هویت وی در خود خطبه و نیز منابع رجالی شیعه و سنی، شناسانده نشده است.

گوینده خطبه همام، متّقیین و پرهیزکاران را توصیف کرده و برای آنان، بیش از صد صفت برشمرده است. از آنجا که این خطبه بسیار مهم شمرده شده، ترجمه‌های مستقل (ن.ک: دین‌پرور، ۱۳۸۵) و شرح‌های فراوانی (ن.ک: مجلسی، ۱۳۸۵) به‌خصوص در دوره‌های متأخر بر آن نوشته و در شمارگان بسیار زیاد منتشر شده است.

طرح مسئله

با توجه به اهمیت خطبه متّقیین و مجهول بودن نام همام در خطبه و نیز تشکیکاتی که درباره برخی خطبه‌ها و مطالب نهج‌البلاغه وجود دارد، لازم است اصالت‌سنجی و اعتبارسنجی مستقلی راجع به این خطبه از جهات مختلف صورت گیرد. یکی از این جهات، بررسی تطبیقی متن خطبه در منابع متّقدم است؛ مثلاً پژوهش شود که: ۱. خطبه متّقیین در منابع متّقدم و ابتدایی شیعی و غیرشیعی، چه سابقه‌ای دارد و در چه منابعی درج شده است؟ ۲. آیا وجود خطبه همام در کتاب‌های متّقدمی همانند کتاب سلیم، قطعی است و این حضور، می‌تواند اصالت و اعتبار خطبه همام را پشتیبانی کند؟ ۳. آیا متن و حجم این خطبه در کتاب‌های گوناگون متّقدم، یکسان است؟ ۴. با تطبیق متن خطبه در

منابع متقدم، چه نتایجی پیش روی ما قرار خواهد گرفت؟ این پژوهش، با ذکر مقدماتی، به بررسی تطبیقی و اصالت‌سنجی اختصاصی متن خطبه همام در منابع متقدم تا قرن هفتم، خواهد پرداخت.

پیشینه پژوهش

درباره کلیت اسناد و مدارک نهج البلاغه یا بخشی از آن، آثار و کتاب‌های متعددی منتشر شده است. مانند: ۱. استناد نهج البلاغه، اثر امتیازعلی عرشی (۱۳۶۳). ۲. اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر محمد دشتی (۱۳۸۰). ۳. اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر رضا استادی (۱۳۹۶ ق). ۴. بحثی کوتاه پیرامون مدارک نهج البلاغه، اثر رضا استادی (۱۳۹۶ ق). ۵. بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر سیدجواد مصطفوی (بی‌تا). ۶. پژوهشی نو در اسناد نهج البلاغه، اثر فرزانه فتاحیان و وحید سبزیان‌پور (۱۳۹۴). ۷. پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر محمد مهدی جعفری (۱۳۵۶). ۸. تکمله المنهاج، اثر حسن حسن‌زاده (بی‌تا). ۹. مدارک نهج البلاغه، اثر کاشف الغطاء (۱۳۵۴ ق). ۱۰. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، اثر سید عبدالزهره حسینی (۱۴۰۹ ق). ۱۱. مصادر نهج البلاغه، اثر عبدالله نعمت (بی‌تا). ۱۲. منهاج البراعه، اثر میرزا حبیب الله خویی (۱۳۷۸). ۱۳. نهج البلاغه، اثر صبری ابراهیم السید (۱۴۰۶ ق). ۱۴. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، اثر محمدباقر محمودی (۱۳۸۰).

از این آثار، برخی به مناسبت بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه، اشاراتی نیز به وضعیت خطبه همام داشته‌اند (ن.ک: السید، ۱۴۰۶ ق: خ ۹۶)، اما به ابعاد مختلف اصالت‌سنجی و استنادسنجی این خبه در منابع متقدم نپرداخته‌اند. برخی مقالات نیز به تفسیر یا بررسی سبک‌شناختی خطبه همام توجه داشته‌اند (ن.ک: امیدی‌پور، ۱۳۹۶).

بنابراین، این مقاله، اولین پژوهش برای شناسایی سیر نقل خطبه همام در منابع متقدم و تطبیق متن آن هاست.

۱. معرفی شکلی و ساختارشناسی خطبه متقین

برخی از ویژگی‌های شکلی و ساختاری خطبه همام در نهج البلاغه عبارت است از:

۱-۱. خطبه متقین در نسخه‌های نهج البلاغه

خطبه متقین یا همام، غیر از تفاوت‌های اندک برخی کلمات و ترتیب خطبه‌ها در نسخه‌های خطی نهج البلاغه (ن.ک: رضی، ۱۴۳۱ ق.)، در چاپ‌های نهج البلاغه یا شرح‌های آن، در جاهای مختلف و با شماره‌های گوناگونی درج شده که برخی از آن‌ها عبارت است از: خطبه ۱۴ شرقی، محمد علی؛ خطبه ۳۵ فاضل، جواد؛ خطبه ۹۵ سالکی، فریدون؛ خطبه ۱۸۲ کاشانی، ملافتح‌الله؛ خطبه ۱۸۴ ابن میثم و اردبیلی، حسین و زمانی، مصطفی؛ خطبه ۱۸۴ فیض الاسلام؛ خطبه ۱۸۵ شاهینی، داریوش و لاهیجی، نواب؛ خطبه ۱۸۶ ابن ابی‌الحدید و عبده، محمد؛ خطبه ۱۸۸ فارسی؛ خطبه ۱۹۱ اولیائی، نبی‌الدین و مغنیه، محمدجواد؛ خطبه ۱۹۲ قزوینی، صالح؛ خطبه ۱۹۳ دشتی، محمد، صالح، صبحی؛ خطبه ۲۲۰ عمادزاده، حسین (ن.ک: دشتی، ۱۳۸۵: ۶۸۴).

۲-۱. ساختار شکلی خطبه متقین

خطبه همام شامل بخش‌هایی قابل تفکیک است که آن را اجمالاً به هفت بخش تقسیم کرده‌ایم: ۱. شروع داستان همام و حمد الهی، با آغاز عبارت: «فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ...» ۲. مقدمه، با آغاز: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ...» ۳. وصف کلی و سیمای پرهیزکاران، با آغاز: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ...» ۴. شب متقین، با آغاز: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ...» ۵. روز متقین، با آغاز: «وَأَمَّا النَّهَارُ فَحَلَمَاءُ...» ۶. علامت یا علامت‌های متقین، با آغاز: «فَمِنْ غَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ...» ۷. پایان داستان همام، با آغاز عبارت: «قَالَ فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعْقَةً...».

۳-۱. معرفی موضوعی خطبه متقین

موضوع کلی روایت یا خطبه در کتاب نهج البلاغه و برخی منابع دیگر، درباره صفات

«مُتَّقِین» است (ن.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۸)؛ همچنین موضوع آن در برخی منابع دیگر، صفات الْمُؤْمِنِینَ، الخائفین یا اوصاف شیعیان ذکر شده است (ن.ک: سُلیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۴۹؛ ابن عبدربه، ج ۳: ۱۲۵؛ کراجکی، ۱۴۱۰ق: ۳۱).

در این خطبه، به اوصاف فردی و اجتماعی متقین و نیز رابطه پرهیزکاران با خداوند متعال، با طرح بیش از صد صفت ایشان، پرداخته شده است.

۲. خطبه متقین در منابع متقدم

غیر از منابعی که برخی بریده‌ها یا عبارات کوتاه و بلند خطبه همام را به تنهایی یا به ضمیمه دیگر عبارات متفرقه، در خود نقل کرده‌اند (ن.ک: ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۱۸۹؛ ابن بطه، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۶۶۵) و مناسب است مسائل و موضوعات متعددی را به همین نسبت و درباره خطبه متقین در منابع متقدم جست‌وجو یا بررسی کرد. منابعی نیز هستند که به صورت اختصاصی، روایت یا خطبه متقین را در خود درج کرده‌اند که با دو رویکرد می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد:

۲-۱. منابعی که خطبه متقین را نقل کرده‌اند

متن مشهور به خطبه متقین، با اشکال و انواع مختلف آن که در منابع متقدم زیر (تا قرن هفتم)، ذکر شداند، عبارت است از:

۱. اضافات کتاب سلیم (مدل ۵) منسوب به سلیم بن قیس، متوفی ۷۶ یا ۹۰ق (سُلیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۴۹).

۲ و ۳. عیون الاخبار و نیز کتاب تأویل مختلف الحدیث اثر ابن قتیبة الدینوری، متوفی ۲۷۶ق. (ن.ک: دینوری، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۸۰؛ همان، ۱۴۱۹ق: ۲۵).

۴ و ۵. کتاب الأولیاء و نیز کتاب الهم والحزن اثر ابن ابی الدنیا، متوفی ۲۸۱ق (ن.ک: ابن ابی الدنیا، ۱۴۱۳ق: ۳۸؛ همان، ۱۴۱۲ق: ۶۹).

۶. فقه الرضا علیه السلام منسوب به شلمغانی، متوفی ۳۲۳ ق. (نک: شلمغانی، ۱۴۰۶ ق: ۳۷۰).
۷. عقد الفريد اثر ابن عبدربه اندلسی، متوفی ۳۲۸ ق. (ن.ک: ابن عبدربه، ج ۳: ۱۲۵).
۸. کافی (دو نقل کاملاً متفاوت) اثر محمد بن یعقوب کلینی، متوفی ۳۲۹ ق. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۳۱؛ همان، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۲۶).
۹. المجالسة و جواهر العلم أبوبکر الدینوری، متوفی ۳۳۳ ق. (ن.ک: الدینوری المالکی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۱۴۴).
۱۰. الفوائد والزهد والرقائق والمراثي اثر جعفر الخلدی، متوفی ۳۴۸ ق. (ن.ک: الخلدی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷).
۱۱. کتاب حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء اثر ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ق) به نقل از سُلَیْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ طبرانی، متوفی ۳۶۰ ق. (نک: ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۲: ۱۵۱).
۱۲. تحف العقول اثر ابن شعبه حرانی، متوفی حدود ۳۸۱ ق. (ن.ک: حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۵۹).
۱۳. التّمحیص اثر منسوب به الإسکافی، متوفی ۳۳۶ ق. یا منسوب به ابن شعبه حرانی، متوفی حدود ۳۸۱ ق. (ن.ک: اسکافی یا حرانی: ۷۰).
- ۱۴ و ۱۵. صفات الشیعه و نیز کتاب الأمالی اثر شیخ صدوق، متوفی ۳۸۱ ق؛ با دو نقل مشابه (ن.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۸؛ هملن، ۱۳۷۶: ۵۷۰).
۱۶. نهج البلاغة اثر سید رضی، متوفی ۴۰۶ ق. یا سید مرتضی متوفی ۴۳۶ ق. (ن.ک: رضی، ۱۳۸۵: ۲۸۶، خ ۱۹۳).
۱۷. کنز الفوائد اثر محمد بن علی کراجکی، متوفی ۴۴۹ ق. (ن.ک: کراجکی، ۱۴۱۰ ق: ۳۱).
۱۸. روضة الواعظین و بصیره المتعظین اثر فتال النیشابوری، متوفی ۵۰۸ ق. (ن.ک: الفتال النیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۳۸).

۱۹. مکارم الاخلاق اثر رضي الدين الطبرسي، متوفی قرن ۶ (میان ۴۶۸ تا ۵۴۸ق) (ن.ک: طبرسی: ۴۷۵).

۲۰. التذکره الحمدونیه اثر ابن حمدون، متوفی ۵۶۲ق. (ن.ک: ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۹۳).

۲۱. تاریخ دمشق اثر ابن عساکر، متوفی ۵۷۱ق (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷: ۴۱۹).

۲۲. تذکره الخواص اثر سبط بن الجوزي، متوفی ۵۹۷ق (ن.ک: سبط بن الجوزي، ۱۴۲۶ق: ۱۳۰).

۲۳. مطالب السؤل اثر محمد بن طلحه نصیبی شافعی، متوفی ۶۵۲ق. (ن.ک: نصیبی شافعی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۵).

۲-۲. تنوع شکلی منابع خطبه متّقین

روایت یا خطبه متّقین، به سه شکل در منابع متّقدم درج شده است:

۲-۲-۱. منابعی که کامل یا بخش بیشتری از خطبه متّقین نهج البلاغه را نقل کرده‌اند

۱. اضافات کتاب سلیم (مدل ۵). ۲. التّحیص. ۳. صفات الشیعة. ۴. کتاب الأمالی. ۵. تحف العقول. ۶. کنز الفوائد. ۷. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. ۸. مکارم الاخلاق. ۹. التذکره الحمدونیه. ۱۰. تذکره الخواص. ۱۱. مطالب السؤل (همان).

۲-۲-۲. منابعی که بخش اندکی از خطبه متّقین نهج البلاغه را نقل کرده‌اند

۱. عیون الاخبار (م ۲۷۶). ۲. کتاب تأویل مختلف الحديث (م ۲۷۶). ۳. کتاب الأولیاء (م ۲۸۱). ۴. کتاب الهم والحزن (م ۲۸۱). ۵. فقه الرضا (م ۳۲۳). ۶. عقد الفريد (م ۳۲۸). ۷. کافی (م ۳۲۹) ۱/۲. ۸. المجالسة و جواهر (م ۳۳۳). ۹. الفوائد و الزهد و الرقائق و المراثي. ۱۰. روایت طبرانی (م ۳۶۰ق) به نقل از ابونعیم اصفهانی.

۳-۲-۲. منابعی که متن کاملاً متفاوت از خطبه همام نهج البلاغه را نقل کرده‌اند

۱. کافی (م ۳۲۹) نقل دوم ۲/۲۲۶. ۲. تاریخ دمشق (م ۵۷۱ق).

۳. بررسی وضعیت خطبه متقین در کتاب سلیم

قدیمی‌ترین منبعی که خطبه همام را به صورت مشروح درج کرده، کتاب منسوب به سلیم است؛ بنابراین، بررسی این خطبه در کتاب سلیم، حائز اهمیت است.

از دیرباز، همواره نظرات انتقادآمیزی درباره اصلت متن کتاب سلیم اظهار شده و نظرانی وجود داشته که کتاب منسوب به سلیم بن قیس را ساختگی دانسته‌اند (شوشتری، ۱۴۰۱ق: ۲۳۴؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۵). حتی برخی صاحب نظران درباره موضوع بودن کتاب منسوب به سلیم، به نوعی ادعای اجماع رسیده‌اند (ن.ک: مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۸۷). علاوه بر این مناقشات، پیش از بررسی خطبه متقین، دانستن دو مطلب درباره کتاب‌های سلیم، ضروری است:

۳-۱. احادیث و روایات سلیم

درباره سلیم بن قیس، ما با دو دسته احادیث منسوب به وی روبه‌رو هستیم: ۱. احادیث غالباً کوتاه و با محتوای اخلاقی و مناقبی که همگی از «عمر بن اذینه» نقل شده و حدود ۳۰ حدیث است و در برخی آثار حدیثی و تاریخی قرون نخستین، متفرق شده است. ۲. احادیث بلند (تاریخی و مطاعنی) موجود در کتاب‌های کنونی منسوب به سلیم که در مجموع حدود ۷۰ روایت و سند آنها در تمامی نسخه‌های خطی سنددار، از «معمر بن راشد» است، نه از عمر بن اذینه (ن.ک: استادی، ۱۴۰۰ ب).

۳-۲. انواع نسخه‌های خطی کتاب‌های سلیم

نکته بسیار مهم دیگر درباره نسخه‌های خطی چندگانه کتاب سلیم، تنوع انواع نسخ

خطی این کتاب است (ن.ک: استادی، ۱۳۹۹ ت). به این معنی که اکنون ۸ نوع مختلف نسخه خطی (با تحریرهای متفاوت) از کتاب سلیم، پیش روی ماست که همگی منسوب به سلیم بن قیس هلالی است. البته هیچ کدام آن‌ها قدیمی‌تر از سال ۹۱۸ قمری نیست.

جدول مدل‌های کتاب‌های منسوب به سلیم بن قیس								
گروه	مدل	سال نسخه‌برداری	شخص ناقل یا نسخه‌بردار	تعداد احادیث	احادیث متفاوت کل	احادیث مشترک کل	تعداد نسخه موجود	قدیمی‌ترین نسخه
گروه ج	ج ۱	نامشخص	نامشخص (بی سند)	۷	۶۳	۰	۱۵	۱۰۳۶ق
	ج ۲	۶۰۹ق	(بی سند) کاتب ابو محمد رمانی	۳۲	۳۸	۰	۱۵	۱۰۳۶ق
گروه ب	ب ۳	نامشخص	محمد بن صبیح	۲۲	۴۸	۰	۵	۱۰۵۹ق
	ب ۴	نامشخص	محمد بن صبیح + دینوری	۴۲	۲۸	۰	۱۰	۹۱۸ق
	ب ۵	نامشخص	محمد بن صبیح + دینوری	۴۷	۲۳	۰	۱۰	۱۲۸۲ق
ایکس	۶	نامشخص	نامشخص	۵+X	نامشخص	۰	۰	نامشخص
الف	۷	۴۶۰ق	منسوب به طوسی و ابن شهر آشوب	۴۸	۲۲	۰	۷	۱۰۸۱ق
درهم	۸	۱۴۱۵ق	محمد باقر انصاری زنجانی	۹۹	۲۹	-	چاپ	۱۴۱۵ق

نسخه‌های موجود منسوب به سلیم، تفاوت‌های فاحشی دارند؛ به گونه‌ای که نسخه‌های خطی و نیز چاپ‌های موجود از این کتاب، شامل ۷ یا ۸ حدیث تا ۲۲، ۳۲، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۹۹ حدیث است که البته هیچ حدیث مشترکی بین نسخه‌های خطی این کتاب‌ها وجود ندارد (ن.ک: استادی، ۱۳۹۹ پ).

۳-۳. خطبه متقین در کتاب‌های سلیم

خطبه همام یا متقین، در نسخه‌های خطی مدل‌های ۱، ۲، ۳، ۴ کتاب‌های منسوب به سلیم که مدل‌های قدیمی محسوب می‌شوند، وجود ندارد، اما در نسخه‌های گروه ب مدل ۵، ادعا شده که خطبه همام و چهار حدیث دیگر، در نسخه‌ای مجهول که ما آن را گروه ایکس مدل ۶ نامیده‌ایم، وجود داشته است. در نسخه‌های خطی مدل ۵ آمده: «... هذا آخر کتاب سلیم کما فی نسخه قدیمه و فی نسخه اخرى وهی التی نسخت نسخه الکتاب منها بعد ذالک ما هذه الفاظه هذه صورة نسخة کانت بایدینا من کتاب سلیم

اتتهی. و وجد بعض الاخلاء نسخة في محروسة اصفهان ذكر أنَّها نسخة المرحوم المجلسي المتقدم وفي آخرها زيادة (علي ما في نسختنا هذه حديث همام المعروف و اربعة احاديث اخري) هذه صورتها: ... [شروع احاديث ضميمه؛ از حديث ۴۳ چاپی تا حديث ۴۷ چاپی] «ن. ک: نسخه خطی سلیم دانشگاه تهران با شماره ۶۸۰۸ به تاريخ ۱۲۸۲ ق).

هم اکنون این نسخه خاص که از آن با عنوان «نسخه في محروسة اصفهان» یاد شده، وجود خارجی ندارد یا فهرست نشده است؛ ولی طبق همان ادعا که ذکر شد، ۵ حديث اضافی در آن یعنی خطبه همام و چهار حديث شماره های ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷ به وسیله نسخه های گروه ب در مدل ۵، به عنوان ضمیمه نسخه ۴۲ حديثی، به ما شناسانده شده که قدیمی ترین این نسخه های خطی، مربوط به سال ۱۲۸۲ قمری است؛ بنابراین، اکنون در گروه ب مدل ۵ از کتاب های منسوب به سلیم، خطبه همام موجود و در کتاب چاپی سلیم، با شماره ۴۳، شماره گذاری شده است (ن. ک: سلیم، ۱۴۱۵ ق، ج ۸۴۹: ۲).

نتیجه اینکه، خطبه همام، جزو اضافات برخی نسخه های خطی متأخر سلیم است که شواهدی متقنی برای اصالت خطبه متقین در کتاب سلیم قدیمی در دست نداریم. از سوی دیگر، چون با بررسی نشانه های شکلی و محتوایی مختلف، مشخص شده که کتاب های کنونی منسوب به سلیم، می توانند متعلق به میراث غلات نصیریه شام، از میانه قرن چهارم تا اواسط قرن ششم باشند (ن. ک: استادی، ۱۴۰۰ ژ)؛ بنابراین، حتی اگر خطبه همان را در نسخه خطی کتاب های منسوب به سلیم، اصیل و جزو اضافات آن ندانیم، تاریخ وجود خطبه همام در نسخه، مدلی از مدل های کتاب های سلیم، حداکثر به قرن چهارم به بعد بر می گردد و از قرن اول هجری نیست.

۴. بررسی تطبیقی و اختلاف شناسی

خطبه متقین را از جهات مختلفی می توان به روش تطبیقی در منابع متقدم بررسی کرد که برخی از آن ها این گونه اند:

۱-۴. نام و عنوان متن در منابع متقدم

تمامی منابع نخستین، یا حداقل غالب آن‌ها، بدون تیتربندی و نام‌گذاری ویژه برای متون حدیثی و روایی بوده‌اند و تنها به درج متن اصلی روایت یا حدیث اکتفا کرده‌اند، ولی در دوره‌های بعدی، نام‌گذاری و عنوان‌بندی متون حدیثی و روایی، به تدریج مرسوم شده است. با توجه به این نکته، برخی بررسی‌ها در خطبه همام قابل توجه هستند:

۱-۱-۴. ماهیت شکلی و عنوان متن

متن مد نظر ما که اکنون از آن به خطبه یاد می‌شود، در منابع مختلف با ماهیت شکلی و عنوان متفاوتی به کار رفته است؛ به این معنی که در برخی منابع که متن غیرمشروح در آن‌ها آمده است، متن را به عنوان «حدیث» یا «روایت» و نه خطبه، درج کرده‌اند (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۱)؛ اما در برخی منابع دیگر، از این متن که به صورت مشروح درج شده، به عنوان «خطبه» یاد شده است (ن.ک: رضی، ۱۳۸۵: ۲۸۶، خ ۱۹۳).

۲-۱-۴. نام‌گذاری موضوعی متن

صرف‌نظر از منابع متأخر و معاصر که غالباً متن را با نام خطبه متقین یا خطبه همام یاد می‌کنند، در منابع متقدم نام‌گذاری مشخصی برای این متن صورت نگرفته است. هرچند برخی منابع متن را در فصل‌بندی مشخصی به کار برده‌اند که از این فصل‌بندی‌ها، شاید بتوان نام‌گذاری مد نظر آن‌ها را طرح کرد (ن.ک: الخلدی، ۱۴۰۹ق: ۲۷).

اما نکته قابل توجه، کلیدواژه و موضوع اصلی سرآغاز متن در متون منابع مختلف است؛ برخی منابع که چکیده غیرمشروح متن را درج کرده‌اند، دارای این کلیدواژه آغازین نیستند. همانند: عیون الاخبار (دینوری، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۸۰)، کتاب تأویل (دینوری، ۱۴۱۹ق: ۲۵)، کتاب الأولیاء (ابن‌ابی‌الدنیا، ۱۴۱۳ق: ۳۸)، الهم و الحزن (ابن‌ابی‌الدنیا، ۱۴۱۲ق: ۶۹)، فقه الرضا (شلمغانی، ۱۴۰۶ق: ۳۷۰)، کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۱)، المجالسة و جواهر (الدینوری المالکی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۱۴۴)، کتاب الفوائد (ن.ک:

الخلدی، ۱۴۰۹ق: ۲۷).

از آن سو، برخی که در چند دسته قابل تفکیک هستند، این کلیدواژه اصلی متن را دارند: ۱. «... صِفْ لِي الْمُؤْمِنِينَ...» در یک مدل کتاب سلیم (سُلیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۴۹)، «... صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِينَ...» در یک نقل از کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۲۶) و نیز نقل مشابه آن در تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷: ۴۱۹). ۲. «... ما سمة شيعتكم وصفتهم...» در کتاب‌های کنز الفوائد و مطالب السؤول (کراجکی، ۱۴۱۰ق: ۳۱؛ نصیبی شافعی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۵). ۳. اما در غالب منابعی که متن را مشروح و مفصل ذکر کرده‌اند، به تصریح اول متن «... صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ...» یا درون متن «... فالمتقون...»، کلیدواژه متقین آمده است؛ همچون: تذکر الخواص (سبط بن الجوزي، ۱۴۲۶ق: ۱۳۰)، صفات الشيعة و کتاب الامالی (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۸؛ همان، ۱۳۷۶: ۵۷۰)، نهج البلاغه (رضی، ۱۳۸۵: ۲۸۶، خ ۱۹۳)، روضة الواعظین (الفتال النیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۳۸)، مکارم الاخلاق (طبرسی، ۴۷۵)، التذکرة حمدونیه (ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۹۳)، التمهیص (اسکافی یا حرانی: ۷۰).

۲-۴. اختلاف‌شناسی خطبه متقین در منابع متقدم

متن یا خطبه مشهور به متقین، اختلافات متعددی در منابع متقدم دارد که برخی از آن‌ها را در عناوین زیر می‌توان مطرح کرد:

۲-۴-۱. اختلاف در اسناد

حدود نیمی از منابعی که متن روایت یا خطبه متقین را نقل کرده‌اند، سندی برای این روایت یا خطبه بیان نکرده‌اند؛ آن‌هایی نیز که اسنادی برای آن ذکر کرده‌اند، این اسناد، تفاوت‌های قابل توجه و گاه متناقضی دارند. از سوی دیگر، راوی اصلی و نیز گوینده اصلی روایت یا خطبه متقین، معلوم نیست و هر کدام، به افراد متعددی منتسب شده است (ن.ک: استادی، ۱۴۰۱ش: الف).

۲-۲-۴. اختلاف در تعداد کلمات و حجم متن

متن روایت یا خطبه متقین، چه متن مشروح و چه متن غیرمشروح، جدای از تفاوت برخی کلمات و عبارات، از نظر حجم و تعداد کلمات نیز در منابع متقدم بسیار متفاوت نقل شده که تعداد حدودی کلمات آن‌ها عبارت است از:

الف: ۷۰ کلمه، الهم و الحزن (م ۲۸۱ق) و نیز کتاب تأویل (م ۲۷۶ق)؛ ۷۵ کلمه، کتاب الفوائد (م ۳۴۸ق)؛ ۸۰ کلمه، کتاب الأولیاء (م ۲۸۱ق)؛ ۱۱۰ کلمه، فقه الرضا (م ۳۲۳ق)؛ ۱۱۲۰ کلمه، کنز الفوائد (م ۴۴۹ق)؛ ۱۳۵ کلمه، عقد الفرید (م ۳۲۸ق)؛ ۳۵+۱۳۵ کلمه، عیون الاخبار (م ۲۷۶ق)؛ ۱۶۰ کلمه، المجالسة وجواهر (م ۳۳۳ق)؛ ۱۶۵ کلمه، کافی (م ۳۲۹ق) ۱۳۱/۲.

ب: ۳۴۵ کلمه، تذکرة الخواص (م ۵۹۷ق)؛ ۵۱۰ کلمه، تاریخ دمشق (م ۵۷۱ق)؛ ۵۵۵ کلمه، التذکرة حمدونية (م ۵۶۲ق)؛ ۵۷۰ کلمه، مطالب السؤل (م ۶۵۲ق)؛ ۷۱۰ کلمه، تحف العقول (ق ۴)؛ ۷۱۵ کلمه، نهج البلاغة (م ۴۰۶ق)؛ ۷۲۰ کلمه، روضة الواعظین (م ۵۰۸ق)؛ ۷۴۰ کلمه، مکارم الاخلاق (ق ۶)؛ ۷۶۰ کلمه، کافی (م ۳۲۹ق) ۲۲۶/۲؛ ۹۲۰ کلمه، التمهیص (م ۳۳۶ق)؛ ۱۰۵۰ کلمه، اضافات سلیم (ق ۴ یا ۵ق)؛ ۱۰۷۰ کلمه، صفات الشیعة (م ۳۸۱ق)؛ ۱۰۷۵ کلمه، الامالی (م ۳۸۱ق).

۳-۲-۴. اختلاف در شکل کلمات و تفاوت واژگان

جدای از برخی تفاوت‌های اساسی در شکل کلمات میان متون روایت و خطبه متقین در منابع متقدم و نیز کلمات هم‌معنی یا مترادف، همانند: «هَمُّهُ الذَّكْرُ» (رضی، ۱۳۸۵: ۲۸۶، خ ۱۹۳) و «سُعْلُهُ الذَّكْرُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۸)؛ برخی دیگر از تفاوت‌های میان این متون، به خاطر مشکلات خط عربی و نیز نبود امکانات و از همه مهم‌تر، دانش نسخه‌برداران است، موارد متعددی از کلمات هم‌شکل در منابع متقدم نیز متفاوت درج شده‌اند. به‌عنوان نمونه، چند مورد از آن‌ها در خطبه متقین ذکر می‌شود:

۱. «و ذهلت عنه قولهم» (ن.ک: اسکافی یا حرانی: ۷۰)؛ «و ذهلت قُلُوبُهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۸)؛ «و ذهلت عَقُولُهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۷۰).

۲. «خَافَيْنَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ» (ن.ک: سُلیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۴۹)؛ «حَانُونٌ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۹)؛ «جَاثَيْنَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۸).

۳. «حَزِينًا لِذُنْبِهِ مَيِّتَةً» (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۲۶)؛ «حَرِيزًا دِينَهُ مَيِّتَةً» (اسکافی یا حرانی: ۷۰)؛ «محرزاً دینه میتا» (نصیبی شافعی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۵).

۴. «مَتِينًا صَبْرُهُ» (ن.ک: سُلیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۴۹)؛ «مَيِّتًا صُرَّةً» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۸)؛ «ثَبَتَا صَبْرَهُ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق: ۳۱)؛ «بَيْنَا صَبْرَهُ» (نصیبی شافعی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۵).

۵. «وَإِذَا اسْتَقْفُوا» (ن.ک: سُلیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۴۹)؛ «وَإِذَا اسْتَقَالُوا» (اسکافی یا حرانی: ۷۰)؛ «فَإِذَا اسْتَقَامُوا» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۷۰)؛ «فَإِذَا أَشْفَقُوا» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۹).

۴-۲-۴. اختلاف در کمبود، اضافات یا جابه جایی عبارات

موارد افتادگی در متن منابع نسبت به هم که از آن ها به اضافات نسبت به هم نیز می توان نام برد، در میان متون متقدم خطبه متقین بسیار زیاد است؛ مثلاً، عبارت زیر در منابع متعدد مشابه نهج البلاغه وجود دارد (ن.ک: حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۷۰)، ولی در نهج البلاغه حذف شده است: «قَانَعٌ بِالذِّی لَهُ لَا یَجْمَعُ بِهِ الْغِیْظُ وَلَا یَغْلِبُهُ الْهَوٰی وَلَا یَقْهَرُهُ الشَّحُّ وَلَا یَطْمَعُ فِیْمَا لَیْسَ لَهُ یَخَالِطُ النَّاسَ لَیَعْلَمَ وَیَصْمَتُ لَیْسَلَمْ وَیَسْأَلُ لَیْفَهْمُ لَا یَنْصَتُ لِلْخَیْرِ لَیْعَْزُ بِهِ وَلَا یتَکَلِّمُ بِهِ».

همچنین، جابه جایی کلمات و حتی جملات در این منابع، به کرات قابل مشاهده است؛ مانند:

۱. «مَتِينًا صَبْرَهُ مُحْكَمًا أَمْرَهُ كَثِيرًا ذَكَرَهُ لَا يَحْدُثُ» (ن.ک: اسکافی یا حرانی: ۷۰)؛ «مَتِينًا صَبْرُهُ كَثِيرًا ذَكَرَهُ مُحْكَمًا أَمْرُهُ لَا يَحْدُثُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۷۰).

۲. «لِیَتَجَبَّرَ عَلٰی مَنْ سِوَاهُ نَفْسِهِ مِنْهُ فِی عَنَاءٍ وَ النَّاسِ مِنْهُ فِی رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاَحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى یَكُونَ اللَّهُ الَّذِی یَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِی عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاَحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ بَعْدَ مَنْ تَبَاعَدَ» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۷۰).

۵-۲-۴. اختلاف در کلیات

برخی منابع همانند روایت دوم کافی (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۲۶) و نیز تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷: ۴۱۹)؛ همچنین از جهتی دیگر، متن کنزالفوائد (کراچکی، ۱۴۱۰ق: ۳۱)، اختلافات کلی در خطبه متقین با دیگر منابع دارند به طوری که مثلاً متن روایت دوم کافی، فقط حدود یک چهارم متن خود در بخش ششم و هفتم خطبه، با نهج البلاغه و منابع هم‌ردیف آن مشابه است؛ همچنین، متن روایت تاریخ دمشق که هم‌ردیف روایت دوم کافی است، تقریباً هیچ شباهتی با خطبه نهج البلاغه ندارد.

۶-۲-۴. جمع‌بندی اختلافات

درست است که همه روایات اسلامی در نسخه‌های خطی و منابع گوناگون، تفاوت‌ها و تحریرهای مختلفی دارند که غالباً بر اثر نقل به معنا و نیز تصحیف نسخه‌برداران ایجاد شده، اما اختلافات خطبه متقین در منابع متقدم، به‌نوعی اساسی و قابل تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری خاص است.

جدای از روایت دوم کافی (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۲۶) و نیز روایت تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷: ۴۱۹) که اساساً با دیگر منابع خطبه همام بسیار متفاوت است، با توجه به تفاوت‌های متنی دیگر منابع به نسبت تاریخ تألیف منابع، به نظر می‌رسد متن یک روایت اولیه که حدود صد کلمه بوده، به تدریج مشروح شده است؛ این اضافات بر متن اصلی روایت، در چرخش زمانی میان مؤلفان و نسخه‌برداران، تبدیل به سه گروه روایت با تحریرهای مختلف شده که برخی از این روایت‌های متأخرتر، به‌نوعی ترکیبی از متن روایت‌های منابع قبلی خود است.

به‌عنوان نمونه، با اینکه متن تحف العقول و نیز کنز الفوائد در یک گروه قرار دارند، ولی از تطبیق متن، روشن می‌شود که روایت کنز الفوائد، مخلوطی از دو منبع است؛ به این معنی که جدای از منبع مورد استفاده تحف العقول، از منابع متن شیخ صدوق نیز در خود دارد.

جدول بخش‌های هفتگانه خطبه متقین در منابع متقدم											
	کتاب	راوی اول	گوینده خطبه	سند	بخش ۱ شروع داستان	بخش ۲ اما پند	بخش ۳ عنوان وصف و متن	بخش ۴ اما اهل...	بخش ۵ اما انهار...	بخش ۶ من علامات	بخش ۷ پایان داستان
۱	عین‌الخبار ابن‌قیسبه (۱۷۶م)	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	نادر	نادر	؟ / کمی متفاوت دارد کسی مشترک	خیلی خیلی کم دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۲	تأویل مختلف الجمهره ابن‌قیسبه (۱۷۶م)	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	نادر	نادر	؟ / کمی متفاوت دارد کسی مشترک	خیلی خیلی کم دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۳	کتاب الأولیه ابن ابی‌الدنا (۲۸۱م)	عبد الحید بن جعفر	الحسن(ع) (۳۰م)	دارد	نادر	نادر	؟ / کمی متفاوت دارد کسی مشترک	خیلی خیلی کم دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۴	کتاب الهم والعزیز ابن ابی‌الدنا (۲۸۱م)	الفرات بن سکینان	الحسن بن ابی الحسن (۳۰م)	دارد	نادر	نادر	؟ / کمی متفاوت دارد کسی مشترک	خیلی خیلی کم دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۵	فقه الرضا منسوبه شمسائی	؟	العام	نادر	نادر	نادر	؟ / مناقب دارد و خیلی کم مشترک	چند کلمه دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۶	عقد الفرید ابن عبد ربیه (۳۸۸م)	؟	ابن عباس (۶۸م)	نادر	نادر	نادر	؟ / مناقب دارد و خیلی کم مشترک	خیلی خیلی کم دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۷	کافی کلینی (۳۳۳م) ۱۳/۲	کافی جعفر (ع) (۱۱۳م)	علی بن افسسین (۹۵م)	دارد	نادر	نادر	؟ / مناقب دارد و خیلی کم مشترک	خیلی خیلی کم دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۸	کافی کلینی (۳۳۳م) ۳۳/۲	کافی جعفر (ع) (۱۱۳م)	حضرت علی(ع) (۳۰م)	دارد	خیلی ناقص دارد / همام	مطالب فراوان و متفاوت از همه منابع دارد	مؤمن / مناقب دارد و خیلی کم مشترک	نادر	نادر	کمی دارد	همام دارد / همام
۹	المجالسه لوبکر الشعری (۳۳۳م)	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	دارد	نادر	مطالب متفاوت از همه منابع دارد	؟ / مناقب دارد و خیلی کم مشترک	خیلی خیلی کم دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۱۰	الفوائد الزاهد جعفر الطائی (۳۳۸م)	عبد الحید بن جعفر	الحسن(ع) (۳۰م)	دارد	نادر	نادر	؟ / کمی متفاوت دارد کسی مشترک	خیلی خیلی کم دارد	خیلی کم دارد	نادر	نادر
۱۱	تحف‌العقول ابن‌شمس‌الدرج (۳۸۱م)	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	نادر	نادر	متقون / دارد	مختصر دارد	دارد	دارد	نادر
۱۲	التمجیس منسوب به ابن‌شمه یا اسکافی	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	دارد ولی خلاصه	دارد	متقین / دارد	دارد	دارد	دارد	مختصر دارد / همام
۱۳	اضافات کتاب سلیم مدل ۵ (قرن ۵ یا ۴) منسوب به سلیم	سلیم بن قیس (۹۰ یا ۷۶م)	حضرت علی(ع) (۳۰م)	سند کتاب سلیم را دارد	دارد	دارد	مؤمنین / دارد	دارد بهلاوه اضافات	دارد	دارد	همام دارد / همام
۱۴	صفات الشیعه صنوق (۳۸۱م)	آبی جعفر (ع) (۱۱۳م)	حضرت علی(ع) (۳۰م)	دارد	دارد / همام	دارد	متقین / دارد	کم دارد	دارد	دارد	همام دارد / همام
۱۵	الأمالی صنوق (۳۸۱م)	آبی جعفر (ع) (۱۱۳م)	حضرت علی(ع) (۳۰م)	دارد	دارد / همام	دارد	متقین / دارد	کم دارد	دارد	دارد	همام دارد / همام
۱۶	نهج‌البلاغه سید رضی (۳۰۶م)	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	خلاصه دارد / همام	دارد ولی خلاصه	متقین / دارد	کم دارد بهلاوه اضافات	دارد	دارد	همام دارد / همام
۱۷	کثر الفوائد کرکچی (۳۳۹م) ۱۷۲	نوف الکسانی (م) (۱۷۲)	حضرت علی(ع) (۳۰م)	دارد	اضافات فراوان دارد / همام و دیگران	خلاصه دارد بهلاوه مطالب فراوان دیگر	شیعتم / دارد	خیلی کم دارد	کم دارد	دارد یا کمی اضافات	همام یا عبادة همام بن عبادة
۱۸	روضه‌الواعظین القال‌الشیمازوری (۵۰۷م)	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	خلاصه دارد / همام	دارد ولی خلاصه	متقین / دارد	خیلی کم دارد بهلاوه اضافات	مختصر دارد	مختصر دارد	نامشخص دارد / نامشخص
۱۹	مکرم الاخلاق الطبرسی (۴۰۶م)	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	خلاصه دارد / همام	دارد ولی خلاصه	متقین / دارد	خیلی کم دارد بهلاوه اضافات	مختصر دارد	مختصر دارد	همام دارد / همام
۲۰	التذکره الحمودیه ابن حمون (۵۳۳م)	؟	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	خیلی ناقص دارد / بدون همام	خیلی خلاصه دارد	متقین / دارد	خیلی کم دارد بهلاوه اضافات	مختصر دارد	مختصر دارد	نادر
۲۱	تاریخ دمشق ابن عساکر الهمدانی (۵۷۱م)	محمد بن ایراهمیم المصري الهمدانی	فوالنون بن ایراهمیم المصري	دارد	نادر	مطالب فراوان و متفاوت از همه منابع دارد	مؤمنین / مناقب دارد و خیلی کم مشترک	نادر	نادر	نادر	نادر
۲۲	تذکره‌الخواص سبط بن جوزی (۵۷۳م)	ابن عباس (۶۸م)	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	نادر	خیلی خلاصه دارد	متقین / نصفه دارد	خیلی کم دارد بهلاوه اضافات	کم دارد	خیلی مختصر دارد	نادر
۲۳	مطالب السؤل طحطاقی (۶۵۳م)	نوف [کافی] (۷۲۲م)	حضرت علی(ع) (۳۰م)	نادر	اضافات دارد / همام و دیگران	نادر	شیعتم / دارد ولی کمتر	خیلی کم دارد	کم دارد بهلاوه اضافات	خیلی مختصر دارد	نهایت کثر الفوائد خیلی کم دارد / همام

۳-۴. گروه‌بندی منابع

با توجه به متن روایت و خطبه همام در منابع، و برخی اختلافات و اضافات یا افتادگی‌ها، می‌توان منابع مشابه را در گروه‌هایی، دسته‌بندی کرد که عبارت است از:

۱-۳-۴. گروه اول

دسته‌ای از منابع مانند: عیون الاخبار، کتاب تأویل، کتاب الأولیاء، الهم و الحزن، فقه الرضا علیه السلام، عقد الفرید، کافی (ج ۲: ۱۳۱)، المجالسة و جواهر، کتاب الفوائد کتاب حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء (همگی با ارجاعات قبلی)، مختصر یا بهتر بگوییم متن غیر مشروح خطبه مشهور به متقین را درج کرده‌اند که به‌طور میانگین حدود ۱۱۰ و حداکثر حدود ۱۷۰ کلمه دارند؛ از این تعداد کلمات متن این منابع، حدود ۷۰ کلمه آن در خطبه کنونی همام یا متقین نهج البلاغه و منابع مشابه وجود دارد و حدود ۱۰۰ کلمه آن، وجود ندارد. اکنون ما این منابع را «گروه اول» خطاب کرده و برای توجه بیشتر، این متن را از کافی که به نقل از امام سجاد علیه السلام نقل کرده، درج می‌کنیم:

«إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ اِزْتَحَلَتْ مُدِيرَةً وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ اِزْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا أَلَا وَكُونُوا مِنَ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أَلَا إِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ الشَّرَابَ فِرَاشًا وَ الْمَاءَ طَبِيبًا وَ قَرَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيبًا أَلَا وَ مَنْ اِشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَمَنْ رَأَى أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُخَلَّدِينَ وَ كَمَنْ رَأَى أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذِّبِينَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ- أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ وَ حَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَيَّامًا قَلِيلَةً فَصَارُوا بِعُقْبَى رَاحَةٍ طَوِيلَةٍ

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ وَهُمْ يَجْأُرُونَ إِلَى رَبِّهِمْ يَسْعَوْنَ فِي فَكَالِكَ رِقَابِهِمْ وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلُمَاءُ عُلَمَاءُ بَرَزَةٌ أَثْقِيَاءُ كَأَنَّهُمْ الْقِدَاحُ قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ مِنَ الْعِبَادَةِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النََّاظِرُ فَيَقُولُ مَرَضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ أَمْ خُولِطُوا فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمُ أَمْرٌ عَظِيمٌ مِنْ ذِكْرِ النَّارِ وَمَا فِيهَا» (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۳۱).

برخی منابع، همین متن مختصر را مختصرتر نقل کرده‌اند؛ به این معنی که حدود ۸۰ کلمه اول روایت را ندارد و از عبارت «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا» آغاز شده‌اند (مانند: کتاب تأویل، کتاب الأولیاء، الهمم و الحزن، عقد الفرید، کتاب الفوائد (همگی با ارجاعات قبلی). برخی نیز اضافات مجزای دیگری در اول یا انتهای روایت خود دارند (مانند: عقد الفرید، المجالسة و جواهر). برخی نیز بخشی دیگر از خطبه را در احادیث بعد از متن خطبه یا احادیث دیگر موجود در کتاب دارند؛ مانند کتاب عیون الاخبار (ن.ک: دینوری، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۳۸۰).

- نتیجه اینکه این منابع گروه اول، بخش ۱، ۶ و ۷ خطبه کنونی متقین نهج البلاغه را ندارند و از بخش ۲، ۳، ۴، ۵ خطبه نهج البلاغه نیز آنچه دارند، فقط متن غیر مشروح خطبه است. منظور از متن غیر مشروح، خلاصه یا بریده متن خطبه نهج البلاغه نیست؛ بلکه وجود متنی است که شامل چند فراز جداگانه و تیتروار متن خطبه نهج البلاغه است. برای توجه بهتر، جدول تطبیقی این گروه را ملاحظه فرمایید.

- منابع این گروه از لحاظ سندی، دو دسته هستند: منابع بی‌سند، چهار عدد و منابع سنددار، شش عدد که منابع با اسناد عبارت است از: ۱. کتاب الأولیاء، ۲. الهمم و الحزن، ۳. کافی (ج ۲: ۱۳۱)، ۴. المجالسة و جواهر، ۵. کتاب الفوائد، ۶. کتاب حلیة الأولیاء.

- همچنین، منابع این گروه، غالباً به حوزه حدیثی شام مربوط می‌شوند که منابع حدیثی شامی، معمولاً منابعی مرسل هستند.

عیون الاخبار (۲۷۶م)	کتاب تأویل (۲۷۶م)	کتاب الأولیاء (۲۸۱م)	الهم والحزن (۲۸۱م)	فقه الرضاد (۲۸۳م)	عقد الفريد (۲۸۸م)	کافی (۳۴۶/۲)	نصائح وحوادث (۳۳۳م)	کتاب الفوائد (۳۳۸م)
۱۳۵۰۲۵ کلمه	۷۰ کلمه	۸۰ کلمه	۷۰ کلمه	۱۱۰ کلمه	۱۳۵ کلمه	۱۶۵ کلمه	۱۶۰ کلمه	۷۵ کلمه
۲								
۳								
۴								
۵								
۶								

۲-۳-۴. گروه دوم

دسته‌ای از منابع، مانند: اضافات سلیم، التمحیص، کنز الفوائد، مطالب السؤل (همگی با ارجاعات قبلی)، متن مشروح خطبه مشهور به متقین را درج کرده‌اند که حداکثر حدود ۱۱۲۰ کلمه است و به‌طور میانگین ۹۱۰ کلمه دارند. جز مطالب السؤل که نیمی از متن کنز الفوائد را دارد، بقیه منابع این گروه، تقریباً تمامی متن خطبه کنونی متقین نهج البلاغه و منابع مشابه او را دارند.

در این میان، غیر از برخی اختلافات در کلمات، برخی حدود ۱۰۰ کلمه نسبت به منبع مشابه خود کم دارند و برخی همانند کنز الفوائد و مطالب السؤل در بخش اول متن داستان پیش از متن اصلی خطبه، اضافاتی حدود ۱۵۰ کلمه و نیز در در بخش دوم یعنی حمدیه، اضافاتی حدود ۱۰۰ کلمه و نیز در بخش هفتم که خاتمه داستان است، اضافاتی حدود ۷۰ کلمه دارند؛ بنابراین، کنز الفوائد در این گروه، حدود ۳۲۰ کلمه نسبت به اضافات سلیم و التمحیص اضافه دارد. این اضافات در حجم کمتری در مطالب السؤل نیز وجود دارد که هم‌تبار متن کنز الفوائد است.

علت اینکه این منابع را هم‌گروه کردیم، جدای از تشابه متن، وجود برخی عبارات خاص در این منابع است که در منابع دیگر یا وجود ندارد یا ترتیب پارگراف‌بندی آن‌ها متفاوت است؛ به‌عنوان نمونه این عبارت در بخش ششم این منابع وجود دارد «إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الْمُتَّقِمَ لَهُ بُعْدُهُ عَمَّنْ»

برای توجه بیشتر، این متن را از التمحیص که به‌صورت مجهول و با عبارت «و روی أن صاحباً لأمير المؤمنين» به‌همراه «داستان همام» نقل کرده، درج می‌کنیم:

«و روی أن صاحباً لأمير المؤمنين (عليه السلام) يقال له همام وكان رجلاً عابداً، فقام إليه وقال

له: یا امیرالمؤمنین صف لی المتقین کأنی أنظر إلیهم. فتثاقل علیه عن جوابه، ثم قال: یا همام اتق الله وأحسن، فإن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون، فلم یقنع همام بذلك القول حتی عزم علیه، فقال له: أسألك بالذي أکرمک وخصک وحباک وفصلک بما آتاک لما وصفتهم لی. فقام امیرالمؤمنین: فحمد الله وأثنى علیه و صلی علی النبی صلی الله علیه وآله، ثم قال: أما بعد فإن الله سبحانه قال: فصعق همام صعقة كانت نفسه فیها، فقال امیر المؤمنین: أما والله لقد كنت أخافه علیه، ثم قال: هكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها» (ن.ک: اسکافی یا حرانی: ۷۰).

- نتیجه اینکه، جدای از مطالب السؤل که بخش دوم خطبه را ندارد، همه منابع گروه دوم، تمامی بخش های خطبه کنونی متقین نهج البلاغه را به صورت مشروح البته با اختلافاتی نسبتاً جزئی دارند. برای توجه بهتر، جدول تطبیقی این گروه را در بخش های ۱، ۲، ۴ و ۷ که اختلافات بیشتری دارند، ملاحظه فرمایید.

- منابع این گروه نیز، از لحاظ سندی، دو دسته هستند: منابع بی سند، دو عدد و منابع سنددار، دو عدد که منابع با اسناد عبارت است از: ۱. اضافات سلیم، ۲. کنز الفوائد

- همچنین، منابع این گروه، غالباً به حوزه حدیثی شام مربوط می شوند که منابع حدیثی شامی، معمولاً منابعی مرسل هستند.

اصافات سلیم (۱)	التصحیح (۲۳۶م)	کنز القوائد (۲۴۹م)	مطالب السؤل (۶۵۲م)
۱۰۵۰ کلمه	۹۲۰ کلمه	۱۲۲۰ کلمه	۵۷۰ کلمه
قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْغُثَّيْنِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمَا فَتَنَافَلُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خَوَاتِمِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هُمَامُ اتَّقِ اللَّهَ وَاحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَقَالَ لَهُ هَمَامٌ أَسَأَلْتُكَ بِالَّذِي قَرَأْتُكَ وَحَسْبُكَ وَحَيَاكَ وَ فَضْلُكَ بِمَا أَتَاكَ لَمَّا وَصَفْتَنِي لِي فَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رِجْلَيْهِ فَبُحِدَ اللَّهُ إِلَيْهِ عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ	قَامَ إِلَيْهِ وَ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَفْ لِي الْمُتَّقِينَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمَا فَتَنَافَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هُمَامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ احْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَلَمْ يَقْعُ هَمَامُ بِذَلِكَ الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَسَأَلْتُكَ بِالَّذِي أَكْرَمَكَ وَ حَسْبُكَ وَ حَيَاكَ وَ فَضْلُكَ بِمَا أَتَاكَ لَمَّا وَصَفْتَنِي لِي فَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُحَمَّدٌ اللَّهُ وَ اتَّى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الَّتِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ	عُرِضَتْ لِي إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِي طَالِبٍ (ع) حَاجَةٌ فَاسْتَبَعْتُ إِلَيْهِ جَنْدَبَ بِنِ زُهَيْرِ الرَّبِيعِ بِنِ خَيْثَمٍ وَابْنِ أَخْتِهِ هَمَامَ بِنِ عِبَادَةَ بِنِ خَيْثَمٍ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْبَرَاءَةِ فَاقْبَلْنَا مَعْتَمِدِينَ لِقَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْقَيْنَاهُ حِينَ خَرَجَ يَوْمَ الْمَسْجِدِ فَافْضَى وَنَحْنُ مَعَهُ إِلَى ثَمَرَيْنِ فَقَالَ أَفَاضُوا فِي الْأَحْدُوثَاتِ فَتَكَلَّمَا بِبَعْضِهَا فَلَمَّا اشْرَفَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْرِعُوا إِلَيْهِ قِيَامًا فَسَلِمُوا وَرَدَّ التَّحِيَّةَ ثُمَّ قَالَ مِنَ الْقَوْمِ قَالُوا نَاسٌ مِنْ شَيْعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُمْ خَيْرًا ثُمَّ قَالَ يَا هَوْلَاءُ مَا لِي لَا أَرَى فِيكُمْ سِمَةَ شَيْعَتِنَا وَحَلِيَّةَ احْتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَامْسَكَ الْقَوْمَ حَيَاءً قَالَ يُوفِ قَائِلٌ عَلَيْهِ جَنْدَبَ وَالرَّبِيعَ فَقَالَ مَا سِمَةُ شَيْعَتِكُمْ وَصَفْنَاهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَنَافَلَ عَنْ جَوَابِهَا قَالَ اتَّقُوا اتَّقُوا اللَّهَ إِيَّاهُ الرَّجُلَانِ وَاحْسِنَا عَنْ اللَّهِ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَقَالَ هَمَامُ بِنِ عِبَادَةَ وَكَانَ عَالِمًا بِمَجْتَهَدِ اسْأَلْتُكَ بِالَّذِي أَكْرَمَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَحَسْبُكَ وَحَيَاكَ وَ فَضْلُكَ بِمَا أَتَاكَ إِنْبَاتًا بِصِفَةِ شَيْعَتِكَ فَقَالَ لَا تَقْسِمُ فَاسْتَبَعْتُكُمْ جَمِيعًا وَآخِذَ يَدَ هَمَامٍ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَسَجَدَ كَرْمَتَيْنِ وَارْجَعُوا وَاكْمَلْهُمَا ثُمَّ جَلَسَ وَقَابَلَ عَلِيًّا وَحَفَ الْقَوْمَ بِهِ فَبُحِدَ اللَّهُ وَاتَّى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى الَّتِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ	عُرِضَتْ لِي حَاجَةٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ طَالِبٍ، فَاسْتَبَعْتُ إِلَيْهِ جَنْدَبَ بِنِ زُهَيْرِ الرَّبِيعِ وَابْنِ أَخِي هَمَامَ بِنِ عِبَادَةَ بِنِ خَيْثَمٍ، وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْبَرَاءَةِ الْمَعْبُودِينَ، فَاقْبَلْنَا إِلَيْهِ فَالْقَيْنَاهُ حِينَ خَرَجَ يَوْمَ الْمَسْجِدِ فَافْضَى وَنَحْنُ مَعَهُ إِلَى ثَمَرَيْنِ فَقَالَ أَفَاضُوا فِي الْأَحْدُوثَاتِ فَتَكَلَّمَا وَهُم يَلْقَاهُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ يَافَسْرُوعَا إِلَيْهِ قِيَامًا وَسَلِمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ التَّحِيَّةَ ثُمَّ قَالَ: مِنَ الْقَوْمِ؟ فَقَالُوا: نَاسٌ مِنْ شَيْعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ لَهُمْ: خَيْرًا ثُمَّ قَالَ: يَا هَوْلَاءُ مَا لِي لَا أَرَى فِيكُمْ سِمَةَ شَيْعَتِنَا وَحَلِيَّةَ احْتِنَا؟ فَامْسَكَ الْقَوْمَ حَيَاءً. فَقَابَلَ عَلَيْهِ جَنْدَبَ وَالرَّبِيعَ فَقَالَ لَهُ مَا سِمَةُ شَيْعَتِكُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَسَكَتَ فَقَالَ هَمَامُ وَكَانَ عَالِمًا بِمَجْتَهَدِ اسْأَلْتُكَ بِالَّذِي أَكْرَمَكَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَحَسْبُكَ وَ حَيَاكَ لَمَّا إِنْبَاتًا بِصِفَةِ شَيْعَتِكُمْ فَقَالَ
ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ عَبَّيْنَا عَنْ طَاعَتِهِمَ إِنَّمَا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لَا تَصُدُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ وَلَا تَقْطَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ يَهْتَمُّ فَقَسَمَ يَهْتَمُّ مَعَارِضَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنْ الدُّنْيَا مُؤَاضَعَهُمْ وَإِنَّمَا أَحْبَبَ أَدَمَ إِلَيْهَا عُقْرَةً لَمَّا صَنَعَ سَبْعَ نَهَارٍ أَلَمَ فَخَالَفَهُ وَآمَرَهُ فَعَصَاهُ	ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقْنَاهُمْ عَبَّيْنَا عَنْ طَاعَتِهِمْ إِنَّمَا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لَا تَصُدُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ مِنْهُمْ وَلَا يَقْطَعُهُ طَاعَةٌ مِنْهُمْ إِطَاعَهُ مِنْهُمْ فَقَسَمَ يَهْتَمُّ مَعَارِضَهُمْ وَوَضَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا مُؤَاضَعَهُمْ	ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ شَانَهُ وَتَقَدَّسَ اسْمُهُ خَلَقَ خَلْقَهُ فَالْزَمَهُمْ عِبَادَتَهُ وَكَلَّفَهُمْ طَاعَتَهُ وَقَسَمَ بِهِمْ مَعَا شُهُومَ وَوَضَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا بَحِثَ وَضَعَهُمْ وَوَضَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا بَحِثَ وَوَضَعَهُمْ وَهُوَ فِي ذَلِكَ غَنَى عَنْهُمْ لَا تَقْطَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ اطَاعَةِ وَلَا تَعْزُرُهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ مِنْهُمْ لَكِنَّهُ تَعَالَى عَلِيمٌ فَقُصِرَ عَنْهُمْ عَمَّا يَصِلُحُ عَلَيْهِ شُؤْنُهُمْ وَيَسْتَعِينُ بِهِ دَهْمَا أَوْدَهُمْ وَهُمْ فِي عَاجِلِهِمْ وَأَجَلِهِمْ فَأَدْبَعَهُمْ بِأَذَنِهِ فِي أَمْرِ وَنَهْيِهِ فَأَمَرَهُمْ تَخِيْرًا وَكَلَّفَهُمْ سِيْرًا وَأَمَارًا سَبَّحَانَهُ بِعَدَلِ حُكْمِهِ وَحُكْمَتِهِ بَيْنَ الْمَوْجِبِ مِنْ أَنَامِهِ إِلَى مَرَاتِهِ وَوَحْيَتِهِ وَبَيْنَ الْمَبْطُونِ عَنْهَا وَالْمُسْتَظْهَرِ عَلَى نِعْمَتِهِ مِنْهُمْ بِمَعْصِيَتِهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (لَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَوْتَاهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) ثُمَّ وَضَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَدَهُ عَلَى مَنْكَبِ هَمَامَ بِنِ عِبَادَةَ فَقَالَ إِنَّا لَمِنْ سُلُوكِ شَيْعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ فَرَفَعَهُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ نَبِيِّ تَطَهَّرُوا	أَمَّا اللَّيْلُ فَصَاغُونَ أَقْدَامَهُمْ تَائِبِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهُ بِه تَرْتِيلًا يَحْزَنُونَ بِهِ انْقِسَامُ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ وَيَهْبِجُ أَحْزَانَهُمْ نِكَاحًا عَلَى ذُنُوبِهِمْ وَوَجَّعَ كَلَمَ خَوَاتِمِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةِ فِيهَا تَشْرِيقُ وَكَتَابُهَا طَمَعًا وَ تَقَلُّبُهَا الْفَقْرُ شَوْقًا فَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبَتْ أَفْئِدَتَهُمْ هَاتِفًا عَلَى أَرْوَاحِهِمْ يُجْعَلُونَ جُنَّارًا عَظِيمًا مُفْتَرِّشِينَ جَاهَهُمْ وَكَفَّهُمْ وَ رَكِبَهُمْ وَ أَطْرَافَ أَقْدَامِهِمْ فَجَرَى دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ يَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ فِي فَكَاكَ رِقَابِهِمْ مِنْ النَّارِ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةِ فِيهَا تَحْوِيلُ أَصْنَافِهَا إِلَيْهَا مُسَامِحَةً قُلُوبِهِمْ وَ أَصْبَاهُهَا وَ انْقِعَرَتْ مِنْهَا جُلُودُهُمْ وَ وَجَلَتْ مِنْهَا قُلُوبُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ سَهِيلَ جَهَنَّمَ وَ زَيْفَهَا وَ شَيْعَتَهَا فِي أَصُولِ أَقْدَامِهِمْ
فَالْصَّاحُ هَمَامٌ صَبِيحَةٌ ثُمَّ وَقَعَ مَعْشِيَتَا عَلَيْهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ وَ قَالَ هَكَذَا تَصَنَّمُ التَّوَاضُعُ الْبَاطِلُ بِالْخُلُقِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بَالُكَ أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لِكُلِّ أَجَلٍ لَمْ يَعْلَمُوا وَ سَبَّحْتُ لَا يُحَادِرُهُ قَهْلًا لَا يَجِدُ فَإِنَّمَا نَصَبْتُ عَلَى لِسَانِكَ الشَّيْطَانُ ثُمَّ وَقَعَ هَمَامٌ رَأْسُهُ فَصَنَعُ صَفْعَةً وَ فَارَقَ الَّذِي رَجَعَهُ اللَّهُ	فَالْصَّاحُ هَمَامٌ صَبِيحَةٌ كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاطِعَ الْبَاطِلَةَ بِأَهْلِهَا	فَالْصَّاحُ هَمَامُ بِنِ عِبَادَةَ صَبِيحَةٌ وَقَعَ مَعْشِيَتَا عَلَيْهِ فَحَكَرَهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ فَارَقَ الدُّنْيَا رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاسْتَعِيرَ الرَّبِيعَ بِقَا وَكَانَ لَاسِرُخًا مَا أَوَدَتْ مَوْضِعَتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا بِنِ أَخِي وَلَوَدَّتْ أَنِّي يُمْكِنُكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاطِعَ الْبَاطِلَةَ بِأَهْلِهَا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بَالُكَ أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ وَيْحَكَ أَنْ لِكُلِّ وَاحِدٍ أَجَلًا لَا يَعْلَمُهُ وَ سَبَّحْتُ لَنْ يَحَادِرَهُ فَلَا يَجِدُ فَمَاذَا نَصَبْتُ عَلَى لِسَانِكَ الشَّيْطَانُ فَصَلَّى عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَشِيَّةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَشَهِدَ جَنَازَتَهُ وَنَحْنُ مَعَهُ قَالَ الرَّوِيُّ عَنْ زَوْفٍ فَصُرَتْ إِلَى الرَّبِيعِ بِنِ خَيْثَمٍ فَذَكَرَتْ لَهُ مَا حَدَّثَنِي زَوْفُ فَبَكَى الرَّبِيعَ حَتَّى كَادَتْ نَفْسُهُ أَنْ تَنْفُضَ وَقَالَ صَدَقَ أَخِي لَا جُرمَ أَنْ مَوْضِعَةً أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَلَامَهُ ذَلِكَ مَنِي بِمَرٍّ وَمَسْمُوحٍ مَا ذَكَرْتُ مَا كَانَ مِنْ هَمَامَ بِنِ عِبَادَةَ يَوْمَ وَأَتَانِي هَيْبَةُ الْإِكْرَاهِ وَلَا شُدَّةَ الْإِفْرَاجِهَا	أَمَّا اللَّيْلُ فَصَاغُونَ أَقْدَامَهُمْ تَائِبِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهُ تَرْتِيلًا يَحْزَنُونَ بِهِ انْقِسَامُ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ وَيَهْبِجُ أَحْزَانَهُمْ نِكَاحًا عَلَى ذُنُوبِهِمْ وَوَجَّعَ كَلَمَ خَوَاتِمِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةِ فِيهَا تَشْرِيقُ وَكَتَابُهَا طَمَعًا وَ تَقَلُّبُهَا الْفَقْرُ شَوْقًا فَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبَتْ أَفْئِدَتَهُمْ هَاتِفًا عَلَى أَرْوَاحِهِمْ يُجْعَلُونَ جُنَّارًا عَظِيمًا مُفْتَرِّشِينَ جَاهَهُمْ وَكَفَّهُمْ وَ رَكِبَهُمْ وَ أَطْرَافَ أَقْدَامِهِمْ فَجَرَى دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ يَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ فِي فَكَاكَ رِقَابِهِمْ مِنْ النَّارِ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةِ فِيهَا تَحْوِيلُ أَصْنَافِهَا إِلَيْهَا مُسَامِحَةً قُلُوبِهِمْ وَ أَصْبَاهُهَا وَ انْقِعَرَتْ مِنْهَا جُلُودُهُمْ وَ وَجَلَتْ مِنْهَا قُلُوبُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ سَهِيلَ جَهَنَّمَ وَ زَيْفَهَا وَ شَيْعَتَهَا فِي أَصُولِ أَقْدَامِهِمْ

۳-۳-۴. گروه سوم

دسته‌ای دیگر از منابع نیز مانند: صفات الشیعة، الامالی صدوق، تحف العقول، نهج البلاغة، روضة الواعظین، مکارم الاخلاق، التذکرة حمدونیه، تذکرة الخواص (همگی با رجاعات قبلی)، متن مشروح خطبه مشهور به متقین را درج کرده‌اند که حداکثر حدود ۱۰۷۰ کلمه است و به‌طور میانگین ۷۱۵ کلمه دارند. بیشترین حجم کلمات، به دو کتاب شیخ صدوق اختصاص دارد و کمترین کلمات خطبه در این گروه نیز به کتاب تذکر الخواص اختصاص دارد که به‌نوعی خلاصه شده است.

علت آنکه این منابع را هم‌گروه کردیم، جدای از تشابه متن، وجود برخی عبارات خاص در این منابع است که در منابع دیگر یا وجود ندارد یا ترتیب پارگراف‌بندی آن‌ها متفاوت است؛ به‌عنوان نمونه این عبارت در بخش ششم این منابع وجود دارد «وَإِنْ بُعِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ» که اختصاصاً مشخصه تمایز این گروه، به نسبت کتاب‌های گروه دوم است. البته به غیر از کتاب روضة الواعظین، که این عبارت در آن افتاده است.

- نتیجه این که، جدای از تحف العقول، التذکرة حمدونیه و تذکرة الخواص که بخش یکم (شروع داستان) و هفتم (خاتمه داستان) خطبه را ندارند، همه منابع گروه سوم، تمامی بخش‌های خطبه کنونی متقین نهج البلاغة را به‌صورت مشروح البته با اختلافاتی نسبتاً جزئی دارند و دارای بیشترین هماهنگی در بخش دوم خطبه هستند. همچنین، جز سه منبع که بخش اول خطبه را ندارند، بقیه منابع، داستان همام را به‌عنوان سبب ورود خطبه، درج کرده‌اند.

ظاهراً منبع مادر همه کتاب‌های این گروه، مشترک بوده است و فقط کمی تفاوت و افتادگی یا خلاصه‌کرد، در نقل خطبه دارند. البته در غالب منابع این گروه، اسنادی برای خطبه ذکر نشده و راوی اصلی همه آن‌ها، مجهول است؛ جز دو کتاب شیخ صدوق که هم دارای اسناد هستند و هم راوی اصل خطبه، امام باقر (علیه السلام) درج شده است. برای توجه بهتر، جدول تطبیقی این گروه را در بخش‌های ۲، ۴، ۵ و ۶ ملاحظه فرمایید.

- منابع این گروه نیز، از لحاظ سندی، دو دسته هستند: منابع بی‌سند، شش عدد که راوی اصلی همه آن‌ها مجهول است و منابع سنددار، دو عدد. منابع مسند این گروه، تنها دو

نقل شیخ صدوق در کتاب صفات الشیعة و کتاب الامالی هستند که در آن‌ها خطبه متقین به نقل از امام محمد باقر (علیه السلام) و به صورت مرسل، از حضرت امیر (علیه السلام) نقل شده است. این اسناد شیخ صدوق، با توجه به اسناد منابع متعدد سنددار دیگر، جعلی به نظر می‌رسد. - همچنین، منابع این گروه، غالباً به حوزه حدیثی بغداد و ایران (قم و ...) مربوط می‌شود.

۴-۳-۴. گروه چهارم

متن این گروه از خطبه مشهور به متقین، فعلاً فقط در کتاب کافی کلینی متوفی ۳۲۹ ق (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۲۶) و نیز تاریخ دمشق ابن عساکر متوفی ۵۷۱ ق (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۷: ۴۱۹) در منابع تا قرن ششم یافت شد که البته در منابع دیگر متأخر و نزدیک زمان حاضر نیز به نقل از کتاب کافی آمده است. همچنین، بخش‌های از این متن روایت در آثار متقدم دیگر نیز یافت می‌شود (ن.ک: ابونعیم اصفهانی، ج ۹: ۳۶۱).

این روایت به صورت میانگین دو منبع، حدود ۶۳۵ کلمه است. در تاریخ دمشق حدود ۵۱۰ کلمه آمده که تقریباً هیچ اشتراکی با خطبه متقین نهج البلاغه ندارد. در روایت متن کافی، حدود ۷۶۰ کلمه است که تنها حدود ۱۹۰ کلمه آن در بخش ششم و هفتم خطبه، با نهج البلاغه و منابع مشابه آن، هماهنگ است. به عبارت دیگر، بیشتر متن کافی همانند متن تاریخ دمشق، نسبت به منابع دیگر، متفرد است.

ظاهراً این حدود ۱۹۰ کلمه در انتهای متن کافی، به کتاب کافی افزوده شده باشد و در متن اصلی مؤلف نبوده است. اگر این بخش پایانی، جزو اضافات نسخه کافی باشد، به این معنی خواهد شد که انتساب متن به شخص همام در بخش اول نیز، جزو اضافات نسخه‌ای به کتاب کافی است؛ چرا که متن تاریخ دمشق نیز، داستان همام را ندارد و متن خطبه، از ذوالنون مصری دانسته شده است. برای توجه بیشتر، این متن کافی و تاریخ دمشق را با متن نهج البلاغه به صورت تطبیقی در جدول بعد ملاحظه کنید تا شدت اختلاف بهتر روشن گردد.

- هر دو منبع این گروه، دارای سند، اما اسناد بسیار متفاوت است.

- منابع این گروه، به حوزه حدیثی شام، بغداد و ایران (قم و ری) مربوط می‌شود.

تاریخ حدیث (م ۵۶۱ق)	کافی (م ۳۲۶/۲) ۷۶۰ کلمه	نهج البلاغه (م ۶۰ق) ۷۱۵ کلمه
۱	قال با امیر المؤمنین جف لنا حجة المؤمن فلما نظر إلى قال يا هّام	قال له يا امیر المؤمنین جف لی التّعیّن حتی یبلی النظر الیه فتنظر علیه السلام عن جوابه ثم قال یا هّام انی الله و الحسن ف إن الله مع القضا و الدّین هم محسبون فلم یقع هّام قبل بهذا القول غیر عن علیه جفید الله و انّی علیم و صلی علی النّبی صلی الله علیه و آله
۲	المؤمن بشرو في وجهه ورحته في قلبه اوسع حين صدرا واذا بين هّما راجع من كل اثن حاض على كل جنس المؤمن لا حدود ولا حدود ولا وهاب ولا حساب ولا عياب ولا محاب يكره الزعة ويشد للسمعة طول المعبر بعد لهم كبر السمعة المؤمن وافر كبره كبره شكره معبر بكونه مسرور يحول الخليفة بين الحركة ومنزلة اوداه قبل الاثن لا حافك ولا حفاتك ان حسبك لم يخرق وان عصب لم يترق والمؤمن ضحكك تيسم واستفهام تعلم ومراجعتهم تفهم كثير علمه عليه علمه رحمة المؤمن لا يخلو ولا يبعول ولا يسخر ولا يتعير ولا يسخر ولا يهيف في حكمه ولا يخرق في علمه يقينه اصلا من الصلح ومناذته احلى من الشهد لاجتماع الالع واصف ولا صلف ولا مضم ولا متكلف وموصل في غير عتب بدول في غير سرف المؤمن جميل المنازعة كرم المراجعة ان عصب رقيق ان طلب الجليل الوفاء وفي بالمد التيقن وصول عليه جميل قبل الفصول راض عن الله	تمت قاله (۱) اما بعد ان الله سبحانه و تعالی خلق الخلق حين خلقهم عبدا عن طاعتهم اذ كانوا من تعصيتهم لانه لا عزة تعصية من عداوه و لا طاعة طاعة من طاعة قسمت بينهم معايشهم و وضعهم من الدنيا فواضعهم
۳	لا يقضي اثرا ولا يهيف شرا رقيق بالحق سارح في عون الضعيف عونه المؤمنين لا يهيف سارا ولا يهيف سارا كبر اليتيم قبل الشكر ان راق جبر كدرة وان عابن سارا سرة يشتر العتب و يهيف العتب و يهيف الالة لا يطلع على نصع فيده ولا يرى حيف فضله المؤمن امين رصين نقي نقي رقيق رقيق قبل العذر ويحمل الذكر ويحسن الناسم و يهيف عليه العتب نفسه بحسب في الله يقفه و علم و يهيف في الله يقفه و علم و يهيف في الله يقفه حجة صفاء العلم من كل خلق كذا كما تصفى النار حيث الجليل المؤمن مذكر للعالم معلم للجاهل لا يتوق له باقة و لا يخاف له غائلة كل سني اخضع عنده من ستم و كل نفس اخضع عنده من نفسه عالم عتبه شافل بعقه لا يفل بغير ربه فرب و جبر خريد خريد يحد في الله و يجاهد في الله ليقع رضاء و لا يتكلم بغيره بغيره	لا يقضي اثرا و لا يهيف شرا رقيق بالحق سارح في عون الضعيف عونه المؤمنين لا يهيف سارا و لا يهيف سارا كبر اليتيم قبل الشكر ان راق جبر كدرة و ان عابن سارا سرة يشتر العتب و يهيف العتب و يهيف الالة لا يطلع على نصع فيده و لا يرى حيف فضله المؤمن امين رصين نقي نقي رقيق رقيق قبل العذر و يحمل الذكر و يحسن الناسم و يهيف عليه العتب نفسه بحسب في الله يقفه و علم و يهيف في الله يقفه و علم و يهيف في الله يقفه حجة صفاء العلم من كل خلق كذا كما تصفى النار حيث الجليل المؤمن مذكر للعالم معلم للجاهل لا يتوق له باقة و لا يخاف له غائلة كل سني اخضع عنده من ستم و كل نفس اخضع عنده من نفسه عالم عتبه شافل بعقه لا يفل بغير ربه فرب و جبر خريد خريد يحد في الله و يجاهد في الله ليقع رضاء و لا يتكلم بغيره بغيره
۴	ولا ترائي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق مواز لاهل الحق المؤمن عن الغريب آت لليتيم لعل للارملة علف باهل المسكنة مرجو كل كرامة مأمول لكل شدة حشاش شاش لا لا نجيب كلام بسام قبل النظر عظيم النظر لا يميل وان يخل عليه صبر المؤمن ان تفكر فعليه السكينة شكر مترادف و رضى عليه يهيم و الحلي الدنيا فجا من الشر وطير الحسد فطراته المحبة و ترك الشهوات فصار حرا و افرغ فكفى و نسه فسه من كل ان فاستكمل العقل	لا ترائي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق مواز لاهل الحق المؤمن عن الغريب آت لليتيم لعل للارملة علف باهل المسكنة مرجو كل كرامة مأمول لكل شدة حشاش شاش لا لا نجيب كلام بسام قبل النظر عظيم النظر لا يميل وان يخل عليه صبر المؤمن ان تفكر فعليه السكينة شكر مترادف و رضى عليه يهيم و الحلي الدنيا فجا من الشر وطير الحسد فطراته المحبة و ترك الشهوات فصار حرا و افرغ فكفى و نسه فسه من كل ان فاستكمل العقل
۵	لا ترائي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق مواز لاهل الحق المؤمن عن الغريب آت لليتيم لعل للارملة علف باهل المسكنة مرجو كل كرامة مأمول لكل شدة حشاش شاش لا لا نجيب كلام بسام قبل النظر عظيم النظر لا يميل وان يخل عليه صبر المؤمن ان تفكر فعليه السكينة شكر مترادف و رضى عليه يهيم و الحلي الدنيا فجا من الشر وطير الحسد فطراته المحبة و ترك الشهوات فصار حرا و افرغ فكفى و نسه فسه من كل ان فاستكمل العقل	لا ترائي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق مواز لاهل الحق المؤمن عن الغريب آت لليتيم لعل للارملة علف باهل المسكنة مرجو كل كرامة مأمول لكل شدة حشاش شاش لا لا نجيب كلام بسام قبل النظر عظيم النظر لا يميل وان يخل عليه صبر المؤمن ان تفكر فعليه السكينة شكر مترادف و رضى عليه يهيم و الحلي الدنيا فجا من الشر وطير الحسد فطراته المحبة و ترك الشهوات فصار حرا و افرغ فكفى و نسه فسه من كل ان فاستكمل العقل
۶	لا ترائي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق مواز لاهل الحق المؤمن عن الغريب آت لليتيم لعل للارملة علف باهل المسكنة مرجو كل كرامة مأمول لكل شدة حشاش شاش لا لا نجيب كلام بسام قبل النظر عظيم النظر لا يميل وان يخل عليه صبر المؤمن ان تفكر فعليه السكينة شكر مترادف و رضى عليه يهيم و الحلي الدنيا فجا من الشر وطير الحسد فطراته المحبة و ترك الشهوات فصار حرا و افرغ فكفى و نسه فسه من كل ان فاستكمل العقل	لا ترائي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق مواز لاهل الحق المؤمن عن الغريب آت لليتيم لعل للارملة علف باهل المسكنة مرجو كل كرامة مأمول لكل شدة حشاش شاش لا لا نجيب كلام بسام قبل النظر عظيم النظر لا يميل وان يخل عليه صبر المؤمن ان تفكر فعليه السكينة شكر مترادف و رضى عليه يهيم و الحلي الدنيا فجا من الشر وطير الحسد فطراته المحبة و ترك الشهوات فصار حرا و افرغ فكفى و نسه فسه من كل ان فاستكمل العقل
۷	لا ترائي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق مواز لاهل الحق المؤمن عن الغريب آت لليتيم لعل للارملة علف باهل المسكنة مرجو كل كرامة مأمول لكل شدة حشاش شاش لا لا نجيب كلام بسام قبل النظر عظيم النظر لا يميل وان يخل عليه صبر المؤمن ان تفكر فعليه السكينة شكر مترادف و رضى عليه يهيم و الحلي الدنيا فجا من الشر وطير الحسد فطراته المحبة و ترك الشهوات فصار حرا و افرغ فكفى و نسه فسه من كل ان فاستكمل العقل	لا ترائي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق مواز لاهل الحق المؤمن عن الغريب آت لليتيم لعل للارملة علف باهل المسكنة مرجو كل كرامة مأمول لكل شدة حشاش شاش لا لا نجيب كلام بسام قبل النظر عظيم النظر لا يميل وان يخل عليه صبر المؤمن ان تفكر فعليه السكينة شكر مترادف و رضى عليه يهيم و الحلي الدنيا فجا من الشر وطير الحسد فطراته المحبة و ترك الشهوات فصار حرا و افرغ فكفى و نسه فسه من كل ان فاستكمل العقل

نتیجه گیری

۱. روایت یا خطبه متّقین، به سه شکل در منابع متقدّم درج شده است: الف. منابعی که کامل یا بخش بیشتری از خطبه متّقین را نقل کرده اند. ب. منابعی که بخش اندکی از خطبه را نقل کرده اند. ج. منابعی که متن کاملاً متفاوت از خطبه همام نهج البلاغه را نقل کرده اند.

۲. گفته می شود که قدیمی ترین منبعی که خطبه همام را درج کرد، کتاب منسوب به سلیم است، امّا خطبه متّقین، در نسخه های خطی مدل های ۱، ۲، ۳، ۴ کتاب های منسوب به سلیم که مدل های قدیمی محسوب می شوند، وجود ندارد و تنها ادعا شده که خطبه همام در نسخه ای مجهول از کتاب های سلیم در قرن دوازدهم وجود داشته است. حتی اگر خطبه همام را در نسخه خطی کتاب های منسوب به سلیم، اصیل و جزو اضافات این کتاب ندانیم، تاریخ وجود خطبه همام در کتاب های سلیم، به دلایلی حداکثر به قرن چهارم به بعد بر می گردد و از قرن اول هجری نیست.

۳. متن مد نظر ما که اکنون از آن به خطبه یاد می شود، در منابع مختلف با ماهیت شکلی و عناوین متفاوت به کار رفته است؛ به این معنی که در برخی منابع که متن غیرمشروح در آن ها آمده است، متن را به عنوان «حدیث» یا «روایت» و نه خطبه، درج کرده اند، امّا در برخی منابع دیگر، از متن مشروح، به عنوان «خطبه» یاد کرده اند؛ این متن ها، با کلیدواژه های اصلی متفاوتی مانند: الْمُؤْمِنِينَ، الْمُؤْمِنِ، الْخَائِفِينَ، شِيعَتَكُمْ و الْمُتَّقِينَ، درج شده است.

۴. متن یا خطبه مشهور به متّقین، اختلافات متعددی در منابع متقدّم دارد که برخی از آن ها عبارت است از: الف. اختلاف در اسناد، راوی اصلی و گوینده خطبه. ب. اختلاف در تعداد کلمات و حجم متن که از ۷۰ کلمه تا ۱۰۷۵ کلمه متغییر است. ج. اختلاف در شکل کلمات و تفاوت واژگان. د. اختلاف در کمبود، اضافات یا جابه جایی عبارات. ه. اختلاف در کلیات، به طوری که متن برخی منابع، کاملاً با متن نهج البلاغه متفاوت هستند.

با توجه به تفاوت‌های متنی دیگر منابع به نسبت تاریخ تألیف منابع، به نظر می‌رسد متن یک روایت اولیه که حدود صد کلمه بوده و در معاجم معتبر عرب وجود داشته، به تدریج به دست برخی علمای حدیث و موعظه مشروح شده است؛ این تغییرات و اضافات بر متن اصلی روایت، در چرخش زمانی میان مؤلفان و نسخه‌برداران، تبدیل به چهار گروه روایت متمایز با تحریرهای مختلف شده است که برخی از این روایت‌های متأخرتر، به نوعی ترکیبی از متن روایت‌های منابع قبلی خود هستند.

۵. همچنین، با توجه به جغرافیای منابع متقدم، به نظر می‌رسد که خاستگاه اولیه روایت متقین، حوزه حدیثی بصره بوده است که از آنجا به حوزه حدیثی بغداد منتقل شده و سپس، در میانه مسیر بغداد به حوزه حدیثی شام، مشروح شده است و در انتها، متن فربه و مرسل شده آن، از منطقه شام، به عنوان یک خطبه واحد با راوی مجهول، دوباره به بغداد و سپس به حوزه حدیثی قم و ایران راه یافته است.

جدول مدل های خطبه متقین					
گروه چهارم میانگین کلمات: ۶۳۵ کلمه	گروه سوم میانگین کلمات: ۷۱۵ کلمه	گروه دوم میانگین کلمات: ۹۲۰ کلمه	گروه اول میانگین کلمات: ۱۲۰ کلمه		
				نیمه اول	قرن سوم
			عیون الاخبار (م۲۷۶). کتاب تأویل (م۲۷۶). کتاب الأولیاء (م۲۸۱). الهم والحزن (م۲۸۱)	نیمه دوم	
کافی (م۳۲۹) ۲/۲۲۶	تحف العقول (ق۴)	التمحیص (م۳۳۶)	فقه الرضا (م۳۲۳)، عقد الفريد (م۳۲۸)، کافی (م۳۲۹) ۲/۱۳۱، المجالسة (م۳۳۳)، کتاب الفوائد (م۳۴۸)	نیمه اول	قرن چهارم
	صفات الشیعة و الامالی (م۳۸۱)			نیمه دوم	
	نهج البلاغة (م۴۰۶)	کنز الفوائد (م۴۴۹)		نیمه اول	قرن پنجم
		اضافات کتاب های سلیم (قرن ۵ به بعد)		نیمه دوم	
	روضة الواعظین (م۵۰۸)، مکارم الاخلاق (م۴۶۸ تا ۵۴۸)			نیمه اول	قرن ششم
تاریخ دمشق (م۵۷۱) (ق)	التذکرة حمدونية (م۵۶۲)، تذکر الخواص (م۵۹۷)			نیمه دوم	
		مطالب السؤل (م۶۵۲)			قرن هفتم

منابع و مآخذ

- نهج البلاغه. (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی. قم: محدث.
- ابن ابی الدنيا. (۱۴۱۲ق). کتاب الهم والحزن. بی جا: دارالسلام.
- _____ (۱۴۱۳ق). کتاب الأولیاء. بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
- ابن ابی الحدید. (بی تا). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم. قم: إسماعیلیان.
- ابن أبی شیبہ. (۱۴۰۹ق). مصنف ابن أبی شیبہ (المصنف فی الأحادیث والآثار). تحقیق یوسف الحوت. بیروت: دارالتاج.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). صفات الشیعه. تهران: اعلمی.
- _____ (۱۳۷۶). الأمالی صدوق. تهران: کتابچی.
- ابن بطه، عبیدالله. (۱۴۱۵ق). الإبانة الكبرى. ریاض: دارالرایة.
- ابن حمدون، محمد بن حسن. (۱۹۹۶م). التذکرة الحمدونیة. بیروت: دار صادر.
- ابن عساکر، علی. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینة دمشق. بیروت: دار الفکر.
- ابن عبد ربه. (بی تا). العقد الفريد. بیروت: دار الكتب العلمیة (افست).
- ابن میثم، میثم بن علی. (۱۳۷۰). شرح نهج البلاغه. مترجم محمد صادق عارف ... [و دیگران]. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (بی تا). حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء. قاهره: دار أم القرى.
- استادی، رضا. (۱۳۸۳). مدارک نهج البلاغه. قم: قدس.
- استادی، کاظم. (۱۳۹۹). پ. درباره نسخه های خطی منسوب به سلیم. قم: کتابخانه دارالحديث.
- _____ (۱۳۹۹). ت. «معرفی نسخه های خطی سلیم». مجله میراث شهاب. ش ۹۹. صص: ۱۴۵-۱۸۸.
- _____ (۱۴۰۰). ب. «بررسی انتساب سند کتاب سلیم به شیخ طوسی». علوم حدیث. دوره ۲۶. شماره ۱؛ شماره پیاپی ۹۹؛ صص: ۱۵۰-۱۷۷.
- _____ (۱۴۰۰). ز. «بازشناسی مؤلف و قدمت تاریخی کتاب های منسوب به سلیم بن قیس». مجله بین المللی مطالعات ایرانی - اسلامی. دوره ۱۱. ش ۳؛ صص: ۲۸۳.
- _____ (۱۴۰۱). الف. «شناسایی گوینده خطبه مشهور به متقین». مخطوط. قم: کتابخانه دارالحديث.
- اسکافی، محمد بن همام یا ابن شعبه حرانی. (بی تا). التمهیص. قم: مدرسه الامام المهدي (علیه السلام).
- امیدوی پور، ولی. (۱۳۹۶). «بررسی سبک شناختی خطبه همام». پژوهشنامه نهج البلاغه. دوره ۵. ش ۱۷. صص: ۱-۱۹.
- حاجی خانی، علی. (۱۳۹۷). استناد نهج البلاغه و نقد شبهات پیرامون آن. تهران: سمت.
- حرانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: النشر الاسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال. قم: مؤسسة نشر الفقاهة.
- الخلدی، جعفر بن محمد. (۱۴۰۹ق). الفوائد والزهد والرقائق والمرائی. طنطا (مصر): دارالصحابه.

- دین پرور، جمال الدین. (۱۳۸۵). *از پارسایان برایم بگو: ترجمه خطبه متقین* (همام). تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- الدینوری المالکی، أحمد بن مروان. (۱۴۱۹ق). *المجالسة و جواهر العلم*. بیروت: دار ابن حزم.
- دینوری، ابن قتیبه. (۱۴۱۸ق). *عیون الاخبار*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۱۹ق). *کتاب تأویل مختلف الحديث*. بیروت: المکتب الاسلامی (مؤسسة الإشراف).
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۰). *دانشنامه امام علی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- رضی، محمد بن الحسین. (۱۳۸۵). *نهج البلاغه*. قم: موسسه امیرالمومنین (علیه السلام).
- _____ (۱۴۳۱ق). *نهج البلاغه*. تحقیق قیس عطار، قم: الرافد.
- سبط بن الجوزی، یوسف بن قزواغلی. (۱۴۲۶ق). *تذکرة الخواص من الامة في ذکر خصائص الائمة*. قم: شریف رضی.
- سلیم بن قیس. (۱۴۱۵ق). *کتاب سلیم بن قیس الهلالي*. قم: الهادی.
- السید، صبری ابراهیم. (۱۴۰۶ق). *نهج البلاغه (نسخه جدیدة محققة و موثقة تحوی ما ثبتت نسبته للإمام علی من خطب و رسائل و حکم)*. قطر: دار الثقافة.
- شاکر، محمود محمد. (۱۹۷۵م). «نهج البلاغه و گردآورنده آن». *الکاتب*. س ۱۵. ش ۱۷۰. صص: ۲۲-۳۷.
- شامحمدی، زهرا. (۱۳۸۹). «نقد و بررسی روش دکتر صبری ابراهیم السید در نهج البلاغه». *پایان نامه کارشناسی ارشد*. قم: دانشکده علوم حدیث.
- شلمغانی، (منسوب به) محمد بن علی. (۱۴۰۶ق). *فقه الرضا (علیه السلام)*؛ قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- شهرستانی، سیدهبه الدین و دیگران. (۱۳۸۷). *مقالاتی پیرامون نهج البلاغه*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۳۷۶). *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۴۰۱ق). *الاخبار الدخیله*. تهران: مکتبه الصدوق.
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). *مکارم الاخلاق*. المحقق: محمد الحسین الاعلمی. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۷). *تذکره الاولیاء*. تصحیح نیکلسون. تهران: اساطیر.
- الفتال النیشابوری، ابوعلی. (۱۳۷۵). *روضة الواعظین و بصیره المتعظین*. قم: رضی.
- کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). *کنز الفوائد*. قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. محقق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۴۲). *شرح الکافی*. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۳۸۵). *شرح خطبه متقین (شرح حدیث همام)*. تصحیح جویا جهانبخش. تهران: اساطیر.
- نصیبی شافعی، محمد بن طلحه. (۱۴۱۹ق). *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*. بیروت: البلاغ.
- هیتمی، احمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه*. بیروت: الرسالة.



واکاوی روابط بینامتنی قرآن کریم در خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۹

فرشته معمد لنگرودی^۱

چکیده

«بینامتنیت» نظریه‌ای است که بر ضرورت وجود رابطه بین متون تأکید دارد و روابط بین متون و چگونگی ارتباط و تعامل آن‌ها را بررسی می‌کند. روابط بینامتنی ابزار مفیدی برای مخاطب در خوانش متن محسوب می‌شود. بر اساس این نظریه، اتصال خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام با آیات قرآن به عنوان قرآن ناطق و قرآن صامت در دو سطح روساخت و زیرساخت قابل پژوهش است. به نظر می‌رسد تعامل آگاهانه حضرت زهرا علیها السلام با قرآن زمینه سازش و هماهنگی میان متن پنهان و متن حاضر را فراهم کرده است. از این رو، در موارد زیادی درک عمیق خطبه عیادت حضرت تنها در پرتو شناخت رابطه کیفی آن با قرآن امکان پذیر نیست. این پژوهش به روابط بینامتنی خطبه عیادت آن حضرت با قرآن کریم می‌پردازد تا افق معنایی جدیدی از این خطبه ارائه دهد. روش این پژوهش، توصیفی تحلیلی و نتایج حاکی است که پرسامدترین روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن، از نوع نفی متوازی و به شکل ساختاری است که در آن، حضرت توانسته نوعی سازش استوار میان کلام و متن غایب ایجاد و تعاملی آگاهانه با آن خلق کند.

کلیدواژه‌ها: خطبه عیادت، قرآن، متن حاضر، متن غایب، روابط بینامتنی، اتمام حجت.

۱. پژوهشگر پسادکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء علیها السلام، تهران، ایران: f.motamad@alzahra.ac.ir

بیان مسئله

خطبه عیادت حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری، در حضور جمعی از زنان مهاجر و انصار ایراد شده است. به همین دلیل این خطبه به «خطبه عیادت» شهرت دارد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ق، ج ۱۶: ۲۳۳). حضرت پس از ایراد خطبه فدک در مسجد النبی و ناخشنودی اش از اهل سقیفه، روش سکوت و دوری از جامعه را برای ادامه مبارزه برگزیده بود، اما با حضور جمعی از زنان مدینه در منزلش فرصت را مناسب دانست که زنان را از جریان های فکری سیاسی انحرافی آگاه سازد تا به کمک آنان بتواند تحوّل در افکار مردان شان ایجاد کند. حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه عیادت با اسلوب بلاغی و محکم از آیات قرآن استفاده کرده و به این ترتیب بر قدرت اثرگذاری و افناع در مخاطبان افزوده است. این پژوهش قصد دارد انواع روابط بینامتنی خطبه عیادت حضرت زهرا (علیها السلام) با قرآن کریم را تحلیل و بررسی کند. به این منظور ابتدا مصادر این خطبه بررسی و سپس انواع روابط بینامتنی در این خطبه رصد شده است. تبیین روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن، افزون بر اثبات پیوستگی و تلازم عمیق حضرت با قرآن، موجب کشف معانی پنهان و عمق بخشی به این خطبه می شود.

نظریه بینامتنیت^۱ بر اشتراک دو متن با یکدیگر دلالت دارد. این نظریه، نخستین بار توسط ژولیا کریستوا^۲ در اواخر دهه ۶۰، قرن نوزدهم میلادی مطرح شد. تلاش این دانشمند برای تلفیق آرای سوسور^۳ و باختین^۴، نخستین تبیین را برای این نظریه پدید آورد (ر.ک: گراهام، ۱۳۸۵، ۱۳؛ ایرناریم، ۱۳۸۴، ۷۲). بر اساس این رویکرد، خواننده هیچ متنی را مستقل از تجاری که از دیگر متون دارد، نمی خواند بلکه او متن را در بافت دیگر متون می خواند. بینامتنیت متون گذشته را به منزله جذب و دگرگون سازی می داند و منجر به فهم سازواری از ژرفای آن متن می گردد (ر.ک: طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۳). به این ترتیب، بینامتنیت دوسویه دارد؛ نویسنده (گوینده) و خواننده. به عبارت دیگر، در یک متن

1. Intertextuality

2. Julia kristeva

3. Ferdinand De Saussure

4. Mikhail Bakhtin

صداها ی گوناگونی شنیده می شود؛ صداهایی که نویسنده در فرایند نوشتن، شنیده است و دیگر، صداهایی که خواننده هنگام خواندن متن می شنود (Snyman, 1996: 427). در حقیقت، متن دارای معنا یا لایه های معنایی متفاوتی است که بخشی از آن مبتنی بر ارتباط آن با متن های دیگر بیرون از آن است (ساسانی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲).

بینامتنیت دارای سه رکن اصلی است: متن غایب، متن حاضر و روابط بینامتنی. در تبیین روابط بینامتنی خطبه عیادت حضرت زهرا (علیها السلام) با قرآن کریم، متن قرآن، متن غایب و خطبه عیادت، متن حاضر است و گذار لفظی یا معنا از متن پنهان به متن حاضر روابط بینامتنی نام دارد و تعامل و خوانش این دو متن را تبیین می کند که تبیین آن مهم ترین بخش رویکرد بینامتنی در تفسیر و تبیین خطبه عیادت محسوب می شود.

بینامتنیت بر اساس چگونگی و شکل کاربرد آن در متون، به انواع متعددی تقسیم شده است. در یک تقسیم بندی، بینامتنی به دو دسته بینامتنی مستقیم و بینامتنی غیر مستقیم تقسیم می شود (زغبی، ۲۰۰۰م: ۱۶). مهم ترین تقسیم بندی نظریه بینامتنی را کریستوا انجام داده است. وی بینامتنی را به سه دسته اصلی نفی کلی، نفی متوازی و نفی جزئی تقسیم کرده است:

۱. نفی کلی که در آن شاعر یا نویسنده، مقطعی از متن غایب را در متن خود می آورد، در حالی که معنای متن متحول شده است. در واقع در نفی کلی، مقدار زیادی از متن پنهان در متن حاضر به کار رفته و معمولاً این تعامل، به شکل آشکار صورت می گیرد؛ چرا که خواننده با خواندن متن حاضر، به حضور بارز متن غایب در متن حاضر پی می برد و حامل بالاترین شکل تعامل با متن غایب است. در بیشتر مواقع در این شکل، کاربرد معنای متن غایب با معنای متن حاضر متفاوت است (کریستویفا، ۱۹۹۱م: ۷۸-۷۹).

۲. نفی متوازی یا امتصاص: در این نوع از بینامتنی، معنای مقطعی متن همان است ولی شاعر یا نویسنده می تواند بر معنای متن جدید خود بیفزاید؛ بنابراین، در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنای آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا

می‌کند، در متن حاضر نیز بر عهده دارد. این بدان معنا نیست که معنای متن غایب در این شکل با معنایی که در متن حاضر ایفا می‌کند، متناقض نیست بلکه می‌تواند دارای معنای بیشتری باشد یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری و ابداع شاعر بستگی دارد، همراه باشد (همان).

۳. نفی جزئی یا اجترار: مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد. از این رو، متن برگرفته از متن غایب می‌تواند یک جمله یا یک عبارت یا یک کلمه و مانند آن باشد. به این ترتیب، واضح است که این نوع روابط به شکل سطحی‌تری نسبت به دو مورد قبلی انجام می‌گیرد. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می‌گیرد، می‌تواند از نظر معنای الفاظ و عبارات، مخالف یا موافق با متن غایب باشد (همان).

به لحاظ صوری، بینامتنیت به دو دسته ساختاری و واژگانی تفکیک شده است. در بینامتنیت ساختاری، عین نص قرآنی بدون هیچ تغییری در ساختار آن در متن حاضر به طور مستقیم می‌آید و در همان معنای متن غایب استعمال می‌شود بدون آنکه هیچ تغییر یا دخل و تصرفی در آن ایجاد شود. به گونه‌ای که گاه ارجاع مستقیم به شکل ارجاع پیاپی در می‌آید؛ یعنی زمانی متنی به شکل یک مجموعه پیاپی ارجاعی ارائه می‌شود (معتمد لنگرودی، ۱۳۹۴: ۴۶). در بینامتنیت واژگانی، واژه‌ای از متن پنهان در متن حاضر حضور می‌یابد. در این پژوهش، انواع روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن کریم مطابق دو دسته‌بندی اخیر انجام شده است؛ به طوری که نوع روابط بینامتنی بر اساس تفکیک کریستوا تعیین و به لحاظ صوری از بینامتنیت ساختاری و واژگانی استفاده شده است.

در حوزه موضوع این پژوهش، تحقیقات مختلفی انجام شده است. مقالات «روابط بینامتنی قرآن با سخنرانی حضرت فاطمه زهرا در مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)» به قلم نجفی (۱۳۹۳) و «روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن» به کوشش فتاحی زاده و معتمد لنگرودی (۱۳۹۵) به طور خاص ارتباط میان خطبه فدک با آیات قرآن را با روش بینامتنیت

بررسی کرده‌اند. نیسی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «بینامتنی تاریخی و روایی سیمای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در شعر علامه الجشی» مطابق با نظریه بینامتنی به بررسی ابعاد تاریخی و روایی شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) براساس اشعار علامه الجشی پرداخته‌اند. خزاعی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل خطبه عیادت حضرت زهرا (علیها السلام) بر پایه نظریه کنش گفتاری» بر اساس چهارچوب نظریه کنش گفتاری، گزاره‌های خطبه عیادت را به پنج دسته بیانی، انشایی، تعهدی، اعلامی و عاطفی تقسیم و تحلیل کرده‌اند. از بررسی آثار نگاشته شده مبرهن است که خطبه عیادت تاکنون، از منظر روابط بینامتنی قرآنی بررسی و تحلیل نشده است. از این رو، این پژوهش در تبیین روابط بینامتنی و تجلی قرآن در خطبه عیادت رویکردی نوآورانه دارد و ضرورت ارائه الگویی نوین در بررسی استنادات قرآنی حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه عیادت در ادبیات موضوع ضروری به نظر می‌رسد.

۱. مصادر خطبه عیادت

- این خطبه در مصادر گوناگون شیعه و سنی نقل شده که از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:
- بلاغات النساء: ابی الفضل احمد بن ابی طاهر بن طیفور (۲۸۰ق) (ابن طیفور، ۱۳۷۸ق: ۳۲).
 - معانی الأخبار: محمد بن علی بن بابویه (صدوق) (۳۸۱ق) (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۵۴).
 - الأمالی: محمد بن الحسن طوسی (۴۶۰ق) (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۴).
 - دلائل الإمامه: محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر (قرن ۵) (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۱۲۵).
 - شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید (۶۵۶ق) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۶: ۲۳۳).
 - كشف الغمّه فی معرفه الأئمّه: علی بن عیسی اربلی (۶۹۲ق) (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۱: ۴۹۲).

این خطبه با هشت سند از امیرالمؤمنان (علیه السلام) (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۵۵-۳۵۶)، امام سجاد (علیه السلام) (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۱۲۵)، فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) (همان: ۱۲۸؛ جوهری بصری، بی تا: ۱۱۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ج ۱۶: ۲۳۳)، ابن عباس (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۴)، عطیه عوفی (ابن طیفور، ۱۳۷۸: ۳۲) نقل شده است.

۲. انواع روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن کریم

نگاهی گذرا به خطبه عیادت مبین آن است که این خطبه با تکیه بر استنادات قرآنی بیان شده است. در این بخش، انواع روابط و تجلیات قرآنی موجود در این خطبه بررسی و تحلیل می شود.

۲-۱. بینامتنیت ساختاری

در این نوع بینامتنی متن غایب به صورت صریح و آشکار و بدون هیچ تغییری در ساختار و معنا در متن حاضر حضور دارد. با توجه به بررسی انجام شده، پربسامدترین نوع بینامتنی در خطبه عیادت، همین نوع است. در ذیل به بررسی انواع این روابط پرداخته می شود:

ارائه تصویری از جریان سقیفه

۱. متن حاضر: «وَصَدَعَ الْقَنَاءَ وَ خَثَلَ الْأَرْءَاءَ وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءَ وَ «بُئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»؛ «(و چه قبیح است) شکاف برداشتن نیزه ها و خطا و اشتباه در آرا و لغزش در خواسته ها و چه بد چیزی برای خودشان پیش فرستاده اند، کارهای آن ها سبب شده است که خدا بر آن ها غضب کند و در عذاب جهنم گرفتار آیند.»

متن غایب: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» (مائده، ۸۰)

روابط بینامتنی: متن غایب یکی از عوامل ملعون واقع شدن بنی اسرائیل را بیان می کند. اینکه یهود به جای آنکه به مسیحیان یا مسلمانان که موحدند گرایش داشته باشند، به کافران

می‌گیرند. کيفر این گرایش درونی (ولای محبت) و گرایش بیرونی (ولای نصرت، ولای قیادت و سرپرستی) آنان به کافران، خشم شدید خداوند و خلود در آتش دوزخ است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۳: ۴۱۳). با توجه به سیاق، تطبیق متن غایب بر منافقان یهود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۵۸) سبب حصر آن نمی‌شود. از این‌رو، حضرت زهرا (علیها السلام) با قرائت بخشی از این آیه، انطباق خاصی به آن داده و تشابه و مناسبت روحیه اهل سقیفه با اهل کتاب را نشان داده است (قزوینی، ۱۳۸۶: ۶۰۷)؛ یعنی همان‌طور که یهود به کافران گرایش یافتند، اهل سقیفه نیز به جای گرایش به جانشین به حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) دچار لغزش شدند و مسیر امامت را اتخاذ نکردند. همچنین حضرت در این بخش از خطبه به سبب‌شناسی خشم و کيفر خداوند نسبت به سقیفه پرداخته است، اینکه بی‌اهتمامی به ارزش‌ها بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) منجر شد که هر فردی به منافع و امیال خود توجه کند و بدان اهتمام ورزد، تا آنجا که با تأمین منافع و امیال از سوی بیگانگان (سران سقیفه)، به آن‌ها روی آوردند و به دین خود خیانت کردند؛ یعنی به جای گرایش به اهل بیت (علیهم السلام) به غاصبان خلافت گرایش یافتند. حضرت نتیجه این عمل مردان مهاجر و انصار را ذخیره نامبارکی دانسته که برای خود از پیش فرستادند؛ ذخیره‌ای که موجب غضب الهی بر آن‌ها شد؛ به گونه‌ای که در عذاب جاودانه خواهند ماند.

پرواضح است، مفسر قرآن، حضرت زهرا (علیها السلام) با ایجاد خوانش و به فراخور کلام خویش با متن پنهان تعامل برقرار کرده است. متن پنهان، بدون هیچ تغییری در ساختار در متن حاضر، حضور یافته و پیام اصلی هر دو یکی و تنها مصداق‌شان متفاوت است؛ بنابراین رابطه میان دو متن، از نوع نفی متوازی است.

۲. متن حاضر: «لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَدْتُهُمْ رَبُّقَتَهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَاتِهَا فَجَدَعًا وَ عَقْرًا وَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ «به ناچار ریسمان خلافت را به گردن آن‌ها انداختم و سنگینی بار آن را بر آن‌ها تحمیل کردم و تمام مظالم و مفسد تغییر مسیر حکومت را متوجه آنان کردم، پس هلاکت و نابودی و جراحت و دوری بر قوم ستمکار باد.»

متن غایب: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتُوتَ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود، ۴۴)

روابط بینامتنی: در متن حاضر، حضرت زهرا علیها السلام مسئولیت مردم در برابر فساد حکومت را یادآور شده و در پایان با عبارت «فَجَدْعاً وَ عَقْراً وَ «بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» آنان را نفرین کرده است (قزوینی، ۱۳۸۶: ۶۰۷) «جدعاً» به معنای بینی‌اش بریده باد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۱۹) و «عقراً» به معنای دست و پای شتر را با شمشیر قطع کردن است (همان: ۱۴۹). عبارت «بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» کلامی است که خداوند هنگام استقرار کشتی نوح بر کوه، فرمود. حضرت سرنوشت اهل سقیفه را مانند سرنوشت قوم نوح می‌داند که دچار هلاکت و دوری از رحمت خداوند شدند. مقصود دوری از خداوند، دوری از رحمت خاص اوست، چون در نگره قرآنی رحمت و جلال و جمال حق همه جا را فرا گرفته است (الحديد، ۴؛ البقره، ۱۱۵). عبارت «بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» که در تقدیرش «ابعدوا بعدا» است، به معنای امر تکوینی خدای متعال است که عین ایجاد و انفاذ اوست. همچنین به دلیل ظهور فاعل، فعل به صورت مجهول آمده؛ زیرا این امر به قدری عظیم و دهشت‌آور است که کسی جز خداوند، قادر به ایجاد آن نیست و نیز هر شنونده‌ای می‌داند که فاعل آن خدای واحد قاهر است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۹۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۳۶؛ ابن عاشور، ج ۱: ۲۶۴). نکته شایان ذکر اینکه حضرت زهرا علیها السلام، به سان اسلوب و سبک متن غایب بعد از آنکه اهل سقیفه را گرفتار در خشم و عذاب خداوند می‌داند (فراز پیشین) آنان را نفرین می‌کند و این کلامش گواه استحقاق و شایستگی همه آنان (اهل سقیفه) در نابودی و عادلانه بودنش است. چون در متن غایب نیز خداوند بعد از هلاک شدن قوم نوح آنان را لعنت می‌کند تا از آغاز معلوم شود که همه غرق‌شدگان استحقاق توفان را داشته‌اند و حکم خدا عادلانه بوده است. نفرین، در متن غایب و متن حاضر بیانگر آن است که همه آنان (قوم نوح و اهل سقیفه) به دلیل ظلم کردن، مستحق عذاب بوده‌اند.

بینامتنی و تعامل دو متن به گونه‌ای است که حتی در لفظ «للقوم» نیز مشاهده می‌شود؛ زیرا معرفه آمدن لفظ «للقوم» با توجه به سیاق متن غایب بیانگر آن است که این نفرین برای قوم نوح است. در متن حاضر نیز مقصود از قوم، اهل سقیفه است به همین دلیل آن را به صورت معرفه آورده است تا امری مبهم برای مخاطبان نباشد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) متن پنهان را با ظرافتی خاص در کلام خود به کار برده که جوهره آن تغییر نکرده و میان متن غایب و متن حاضر، با ایجاد نوعی سازش از معنای متن پنهان دفاع کرده است؛ به این ترتیب، رابطه دو متن، از نوع نفی متوازی است.

۳. متن حاضر: «وَيُحِبُّهُمْ أَنَّى زَعَزَعُوها عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ التُّبُوءِ وَالِدَّلَالَةِ وَمَهْطِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالطَّلَبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ «أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ «وای بر آن‌ها! به کجا حرکت و تغییر جهت دادند خلافت را؟ از آن پایگاه‌های محکم رسالت و از پایه‌های نبوت و رهبری و از محلّ نزول جبرئیل امین و از کسی که حاذق و آگاه به امور دنیا و دین است. آگاه باشید، همانا این بزرگ‌ترین زیان آشکار است که آن‌ها انجام دادند.»

متن غایب: «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر، ۱۵)

روابط بینامتنی: حضرت زهرا (علیها السلام) غصب خلافت از خاندان رسالت را خسارت سهمگین بر امت می‌داند، زیرا شخصیت غاصبان خلافت از اسلام حقیقی دور بود. درواقع، حضرت (علیها السلام) از تغییر جایگاه اصیل خلافت انتقاد کرده است. متن غایب تعریضی است به مشرکان که شما هر چه را غیر از خدا بپرستید بالاخره سرمایه نفس را از دست داده‌اید؛ زیرا آن را به کفر کشانده و به هلاکت رساندید و همچنین اهل و خویشاوندان خود را هلاک کردید، چون شما آنان را وادار به کفر و شرک ساختید و این کفر و شرک همان خسار حقیقی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۴۸-۲۴۹).

حضرت زهرا (علیها السلام) با وام‌گیری از متن قرآن، خسارت اهل سقیفه را همچون خسارت مشرکان دانسته است. همان‌طور که مشرکان اصنام را می‌پرستیدند و به خسران افتادند، اصحاب سقیفه نیز با سکوت خود، مسیر خلافت و اسلام را منحرف کردند و این همان زیان بزرگی است که متوجه اسلام شد.

حضرت (علیها السلام) آیه فوق را برای اقناع مخاطبانش (زنان مهاجر و انصار) آورده است تا آنان را از زیان و خسران مردان‌شان آگاه کند. همچنین اگر این موضوع را به سبک خویش

بیان می‌کرد، این تبیین و غنای معنا رخ نمی‌داد؛ افزون بر اینکه «خسران» اسم مصدر خسارت و همراه «ال» آمده که دلالت بر شمول خسران آنان دارد؛ یعنی این خسران هم در بعد مادی و هم در بعد معنوی به سراغ‌شان می‌آید. عبارت «أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» گویای این مطلب است. ربودن خلافت از اهل بیت (علیهم السلام) تنها خسران در اهل سقیفه است در حالی که تنها این مسئله موجب خسران آنان نبوده، بلکه عوامل دیگری چون نفاق نیز موجب خسران‌شان بوده است. هدف حضرت از این عبارت، مبالغه در خسران اهل سقیفه است. رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۴. متن حاضر: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ)

متن غایب: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)، «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (زمر، ۵۱)

روابط بینامتنی: حضرت زهرا (علیها السلام) با تمسک مستقیم و آگاهانه به آیه ۹۶ سوره اعراف، معنای جدیدی را روشن ساخته، اینکه اگر به‌راستی مردم مسلمان پیام خدا و سخن پیامبرش را در گزینش امام علی (علیه السلام) به خلافت گردن می‌نهادند، بی‌تردید برکات از آسمان‌ها و زمین بر آنان نازل و جامعه‌شان به ارزش‌های والای معنوی آراسته می‌شد، اما با این امر مخالفت کردند و کفر الهی بر آنان فرو بارید (ر.ک: قزوینی، ۱۳۸۶، ۶۹۸). متن قرآن این حقیقت را بازگو می‌کند که میان اعمال انسان و حوادث جهان رابطه متقابل و جدایی‌ناپذیر وجود دارد؛ یعنی اگر انسان مطیع اوامر پروردگارش نشود، هم خود فاسد می‌شود و هم در جامعه فساد ایجاد می‌کند. پس سلامت جسم و محیط انسان در گرو ایمان (عقیده صائب) و تقوا (عمل صالح) است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۹: ۵۱۶). به این ترتیب، افتتاح ابواب برکت‌ها مسبب از ایمان و تقوای افراد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۸: ۲۰۱). به دیگر سخن، این آیه علت اعتلای یک اجتماع را که مستند به خود مردم آن

اجتماع است، تذکر می‌دهد. پس عامل تغییرات و تحولات اجتماعی در خود انسان‌هاست و عامل محرک و رهبر تاریخ خود انسان‌ها هستند (جعفری، ۱۳۶۱: ۴۱-۴۲). «برکات» جمع «برکت»، در اصل به معنای ثبات و استقرار چیزی است و چون نکره آمده به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند اطلاق می‌شود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۹؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۶۶). مقصود حضرت از آوردن ساختار این آیه که به صورت جمله اخباری است، ایجاد بینش و منش توحیدی در زنان مهاجر و انصار و به طور عام در تمام بشریت بوده است؛ زیرا «ال» در «القری»، ال جنس است که هم جوامع کافر گذشته و قرای زمان پیامبر ﷺ و هم مردم هر روزگار و سرزمینی را در بر می‌گیرد (ر.ک: سامرائی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۱۵).

حرف «لو»، خواستن چیزی از سر محبت است و در آن شرط امکان حصول مورد آرزو نیست؛ یعنی تمنی در امور غیر ممکن است (سامرائی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۱۶۳). بر این اساس، مقصود از متن حاضر آن است که مراعات ایمان و تقوا در اهل سقیفه غیر ممکن است، اما حضرت از سر محبت و خیرخواهی این مطلب را برای اتمام حجت بیان می‌کند. همچنین «لو» امتناع با معنای شرط و تعلیق، حدوث برکات الهی را در گرو ایمان و تقوای الهی قرار می‌دهد؛ یعنی اگر غاصبان خلافت، ایمان و تقوا را مراعات نکنند، به طور قطع و یقین، برکات الهی نازل می‌شود و چنین گفتمان‌های نوظهور و متعارض با خط نبوی حادث نمی‌گشت. با توجه به اینکه شکل خاصی که نظام دستوری هر زبان به خود می‌گیرد، رابطه تنگاتنگی با نیازهای اجتماعی و فردی دارد که زبان باید انجام دهد، به نظر می‌رسد ساخت زبانی واژه «لو» به منظور تقبیح و ناروا شمردن باورهایی است که در میان جامعه آن روز مدینه در میان مردم طبیعی شده بود (روشنفکر و اکبری‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۰). به نظر می‌رسد بیان صدر آیه ۹۶ سوره اعراف توسط حضرت زهرا (علیها السلام) مقدمه‌ای برای استشهاد به ذیل آیه است: «وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». به عبارت دیگر آنچه مد نظر حضرت نسبت به اهل سقیفه بوده ذیل آیه است؛ یعنی عذابی که بر اهل سقیفه و مردم مدینه به دلیل نبود گزینش صحیح در خلافت نازل شده به عنوان مجازات عمل‌شان بوده است و در حقیقت اعمال خودتان است که به شما بر می‌گردد.

حضرت متن غایب را با همان ساختار و الفاظ و با همان معنا در کلام خود به کار برده است؛ با این تفاوت که در قرآن، روی سخن خداوند با پیامبر ﷺ است و خداوند آن حضرت ﷺ را از اقوام پیشین آگاه ساخته است؛ ولی روی سخن حضرت زهرا (علیها السلام) با زنان مهاجر و انصار است. رابطه دو متن از نوع نفی متوازی است.

حضرت زهرا (علیها السلام) برای برجسته سازی پیامش از آیه پیشین، به آیه دیگری از متن قرآن استناد می کند؛ یعنی این ستمگران از اصحاب سقیفه، طریق شان راه اقوام گذشته است، به زودی عقاب زشتی هایشان، به آنان خواهد رسید و آنان نمی توانند از قدرت مطلق خداوند خارج شوند. حضرت در حقیقت در دو ساختار فوق، یکی از سنت های الهی را بازگو می نماید.

چنان که پیداست حضرت زهرا (علیها السلام) در این بخش دقیقاً همان ترکیب و معنا و مفهوم قرآنی را اراده کرده و در این قسمت نیز روی سخن حضرت با زنان مهاجر و انصار است؛ اما در متن غایب مقصود از «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ»، کافران و مشرکان قوم پیامبر ﷺ هستند (طوسی، بی تا: ج ۹: ۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱۲: ۲۶۸؛ ابن عاشور، ج ۲۴: ۱۱۰). بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۵. متن حاضر: «أَلَا هَلُمُّ فَاسْمَعْ وَمَا عِشْتَ أَزَاكَ الدَّهْرُ عَجَباً» (وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ)؛ «بیا و بشنو تا زمانی که زنده هستی و زندگانی می کنی، روزگار به تو چیزهای تعجب آور را می نمایاند و اگر تعجب می کنی، پس سخن این ها تعجب آور است.»

متن غایب: «وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَاباً أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (رعد، ۵)

روابط بینامتنی: خداوند در آیه فوق شبهه منکران معاد را سخنی شگفت آور و سزاوار تعجب می داند و خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: «ای محمد، اگر از انکار کافران نسبت به زنده شدن مردگان، تعجب می کنی، آنان نسبت به آفرینش اولیه مخلوقات، ایمان دارند، این تعجب سزاوار است، زیرا چنین انکاری شگفت انگیز است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶:

۴۲۶؛ ونیز ر.ک: شبر، ۱۴۱۲ق: ۲۵۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳: ۲۱). حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز به مثابه متن پنهان، از اینکه مردم پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در انحطاط فکری افتادند و زمام امور جامعه و دین و دنیای خویش را به دست عناصری سپردند که هیچ گونه شایستگی و بایستگی را نداشتند، اظهار شگفتی می کند (ر.ک: قزوینی، ۱۳۸۶: ۷۰۰).

عبارت «وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ» به صورت صریح و آشکار از متن قرآن برگرفته شده است. به نظر می رسد در متن حاضر، با توجه به بافت متنی (پیش گفته های پیرامون متن) آیه ای که می آید، می تواند حساسیت شنونده و خواننده را نسبت به شگفتی حضرت زهرا (علیها السلام) از اوضاع جامعه آن روز مدینه تقویت و در نتیجه درک او را از وقایع پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیشتر کند. همچنین حضرت (علیها السلام) با کار بست این تعبیر قرآنی به صورت جری و تطبیق^۱ آن را بر اهل سقیفه تطبیق داده است. رابطه میان دو متن از نوع نفی متوازی است؛ زیرا حضرت زهرا (علیها السلام) با تأثیر از آیه قرآن، ساختار و مفهومش را در کلامش ذوب و متن جدیدی عرضه کرده است.

۶. متن حاضر: لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَيِّ سِنَادٍ اسْتَنْدُوا وَإِلَىٰ أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا وَبِأَيِّ عِزَّةٍ تَمَسَّكُوا وَ عَلَىٰ أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ اخْتَنَكُوا «لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ» وَ «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»

متن غایب: «يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ» (حج، ۱۳)، «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (کهف، ۵۰)

روابط بینامتنی: حضرت زهرا (علیها السلام) اهل سقیفه را به دلیل انتخاب تکیه گاه نادرست سرزنش می کند که آن کسی را که برای زمامداری و رهبری برگزیده اید، بد سرپرست و همراهی است. همان گونه که قرآن مصاحبت و هم نشینی بت پرستان با بت ها را مذموم و ناپسند دانسته است. جمله «لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ» انشای ذم برای بت هایی است

۱. منظور از جری و تطبیق، انطباق آیه بر اساس توسعه معنایی بر مصداق های خارجی موجود است که از نظر ملاک با مورد نزول آیه مشابه باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۶۷). بنابراین این قاعده، بیانگر جاودانگی قرآن و منطبق ساختن مفاد آیه بر مصداق، اعم از افراد و وقایع در طول زمان ها و عصرهاست.

که بت پرستان می خواندند؛ زیرا شأن یاور و مصاحب، جلب نفع و خیر برای صاحبش است (ر.ک: ابن عاشور، ج ۱۷: ۱۵۷)؛ یعنی این بت ها برای بت پرستان هیچ نفعی ندارد. خوانش این آیه در کلام حضرت به این معناست که اهل سقیفه با انتخاب زمامدار فاسق، هیچ نفع و خیری نخواهند برد.

حضرت زهرا (علیها السلام) با اقتباس از آیه ۱۳ سوره حج، کلامش را در گفت و گو با آن قرار داده و بر زیبایی و اثرگذاری کلامش افزوده است. در این بینامتنی که از نوع نفی متوازی است، حضرت با به کارگیری آیه قرآن بدون هیچ تغییری، به زیبایی توانسته میان کلام خود و متن پنهان از جهت معنا و مفهوم تعامل برقرار سازد.

در ادامه، حضرت برای تأکید هشدار و توبیخ خویش نسبت به اهل سقیفه، به آیه ۵۰ سوره کهف استناد می کند و با خوانشی بی بدیل و متین میان کلامش و متن قرآن ارتباط برقرار ساخته است؛ یعنی همان طور که شیطان برای ظالمان بد جایگزینی است، انتخاب خلیفه اول به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جای امام علی (علیه السلام) بد جایگزینی برای مردم است. پُر واضح است که در این بخش نیز رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۷. متن حاضر: «فَرَعَمَّا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»

متن غایب: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (الکهف، ۱۰۴)، «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (بقره، ۱۲)

روابط بینامتنی: حضرت زهرا (علیها السلام) در عبارت «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» تصویری از وضعیّت سقیفه را ارائه می دهد و می فرماید: اهل سقیفه کسانی هستند که در زندگی دنیا از عمل خود در تعیین خلیفه بهره نگرفتند و در عین حال گمان می کنند کار خوبی انجام می دهند و همین پندار موجب تمامیت خسران شان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳: ۳۹۹). علت این امر مجذوب شدن دل های آنان به زینت های دنیا و زخارف آن و فرو غلتیدن در شهوات است و همین انجذاب به مادیّت آنان را از میل به پیروی و پذیرش حق و شنیدن داعی

آن باز داشته است (همان: ۳۹۹-۴۰۰). همان گونه که دستگاه طبیعت نسبت به اشیای مضرّ بی اعتنا نیست، ولی می شود بر اثر بدآموزی آن را معتاد کرد تا هر سمّی به او بدهند، بپذیرد؛ فطرت انسان نیز بر اثر اعتیاد و تلقین و تعلیم باطل، زیبا را زشت و زشت را زیبا می پندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). اهل سقیفه نیز به دلیل نفوذ نفاق در وجودشان به این حالت دچار شدند، زیرا پذیرش ولایت اهل بیت (علیهم السلام)، هرگز با کفر جمع نمی شود. در حقیقت این عبارت اقتباس شده، به حال منکران ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اشاره دارد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۶۸). حضرت با آوردن لفظ «يُحْسَبُونَ» بر قدرت کلام خویش افزوده و از حسابگری های متکی به خیال و پندار بی اساس سقیفه، انتقاد کرده است. حضرت عین ساختار قرآنی را آورده و نفرموده «يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ عَمَلًا» مفهوم «صنع» و «عمل» متفاوت است، زمخشری معتقد است که هر عاملی را صانع و هر عملی را صنعت نمی نامند، بلکه صنعت در جایی به کار می رود که عامل ورزیده باشد و عمل به او نسبت داده شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۵۴). بر این اساس، عنوان «صنعت» از عنوان «عمل» مهم تر و کاری آمیخته با زیبایی و هنرمندی است؛ بنابراین، واژه «صنع»، در متن حاضر به این معناست که نیک پنداشتن تبهکاری های اهل سقیفه از عمل شان زشت تر است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۳: ۲۰۹). اما با توجه به سیاق در متن قرآن، روی سخن با مشرکان است. چنان که پیداست، حضرت به منظور اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان از قرآن برای نوسازی و غنای مفهوم توهّم باطل اهل سقیفه استفاده کرده است. رابطه میان دو متن، از نوع نفی متوازی است.

در ادامه، حضرت با عبارت مستقیم قرآنی «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» تأکید می کند اهل سقیفه در فساد و تباهی هستند. در متن غایب نیز، چون منافقان خود را مصلح خواندند، خداوند خلاف آن (مفسد) را به آنها نسبت داد. «شعر» در لغت، ادراک دقیق شیء است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۶: ۸۹). پس معنای آیه این است، منافقان با حواس خود نمی توانند فساد و گمراهی شان را درک کنند. پس آنچه از آنها نفی شده، ادراک دقیق است که نیازمند حواس است. در متن حاضر، مفهوم آن است که اهل سقیفه به دلیل گناه و نفاق، نمی توانند فسادشان را درک کنند. این مفهوم با تأکید إنّ، ضمیر فصل «هم» که فساد در منافقان را تأکید می کند، تعبیر

به جمله اسمیه که مفید ثبات و دوام فساد در منافقان است. همچنین تعبیر «الْمُفْسِدُونَ» که فساد منافقان و اهل سقیفه را امری ثابت و مستقر دانسته، بیان شده است (ر.ک: سامرائی: ۲۲). حضرت زهرا (ع) اصرار و پافشاری اهل سقیفه در راه نفاق و خو گرفتن با برنامه‌های زشت و ننگین در تعیین خلیفه را موجب آن می‌داند که به تدریج گمان‌کنند این برنامه‌ها مفید و سازنده و اصلاح‌طلبانه است، به طوری که حس تشخیص از آن‌ها سلب شود و ناپاکی و آلودگی به صورت طبیعت ثانوی آنان در می‌آید. حضرت متن قرآنی را بدون تغییر و با همان ساختار در کلام خود آورده و بدین صورت، نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده است. با این تفاوت که سیاق متن غایب درباره منافقان و سیاق متن حاضر درباره اهل سقیفه است. رابطه دو متن، از نوع نفی متوازی است.

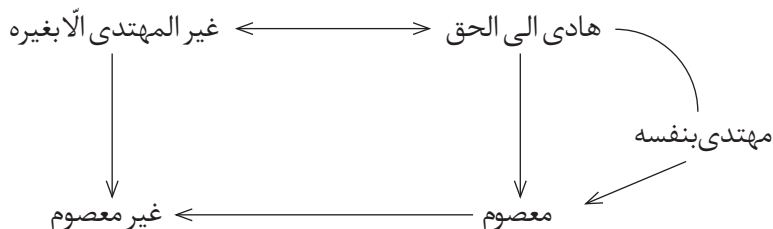
۸. متن حاضر: «وَيَهْدِيهِمْ» «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»

متن غایب: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، ۳۵)

روابط بینامتنی: طبق آیه فوق، به حکم فطرت و عقل بشر، حق به طور مطلق و بدون هیچ قیدی و شرطی، واجب الاتباع است و این دلیل بر الوهیت و ربوبیت پروردگار و نفی شرک از اوست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۵۶). حضرت نیز این آیه را فراخوانده و مخاطبان‌ش را به ارتکاز عقلی خودشان دعوت کرده و فرموده است: «آن کسی که اعلم به مبانی دین است و جامعه را بهتر راهنمایی می‌کند، او باید جلودار و امام باشد، نه کسی که در هدایت و درک در رتبه بعد قرار دارد و نیاز به کمک و هدایت دیگری دارد» (منتظری، ۱۳۷۴، ۲۹۴). مقصود حضرت زهرا (ع) از این مقایسه این است که مسلماً امام علی (ع) انسانی است که به لحاظ عقلی و علمی کامل است و چنین شخصیتی شایسته پیروی و لایق زمامداری است؛ نه افرادی که در هیچ یک از جهات علم و عقل و تدبیر و دیگر لوازم زمامداری، با آن حضرت قابل مقایسه نیستند (ر.ک: قزوینی، ۱۳۸۶: ۶۳۵).

صاحب المیزان از تقابل موجود در آیه، برای اثبات عصمت امام کمک گرفته است. بی تردید، کسی که «هادی به حق» است با کسی که «مهدی به حق نیست مگر توسط دیگران» تفاوت وجود دارد. این تقابل اقتضا می کند که هادی به حق «مهدی بنفسه» باشد؛ زیرا طرف دیگر تقابل «مهدی توسط دیگران»، مهدی بنفسه نیست؛ بنابراین، طرف دیگر باید مهدی بنفسه باشد. پس، ویژگی مهدی بنفسه (امام)، «عصمت» است. از این رو، منظور از هدایت، ایصال به مطلوب نه صرف ارائه طریق است و این مهم تنها در شأن انبیا و ائمه (علیهم السلام) است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰: ۵۸-۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۷۹). پس مراد از این آیه در متن حاضر، تبیین امامت امام علی (علیه السلام) است و این مطلب در روایات، بر امامت امامان معصوم (علیهم السلام) تطبیق شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۰۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۲۱). همچنین به لحاظ عقلی، امام باید از تمام ملّت از فضایل بیشتری برخوردار باشد. اگر او در این زمینه با آن ها یکسان باشد، دلیلی بر ترجیح و امتیاز او در رهبری جامعه وجود ندارد و اگر امام از نظر کمالات فروتر از افراد جامعه باشد، تقدّسش عقلاً محال است؛ چون تقدیم مفضول بر فاضل عقلاً قبیح است (طوسی، ۱۳۵۱: ۵۱۲). از این رو، امام و پیشوا باید از نظر علمی، دینی، اخلاقی، شجاعت و فضایل روحی و جسمانی از افراد جامعه فراتر و والاتر باشد. بر این اساس، هدایت دیگران به سوی حق منحصرأ در اختیار مهدی بالذات یعنی خداوند سبحان است. غیر خدا وقتی می تواند هادی دیگران باشد که از مهدی بالذات (خداوند) هدایت یابد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۶۴۸). پس «امام» کسی است که هادی به امر خداوند باشد و «هادی» کسی است که مهدی بالذات باشد.

نمودار زیر این تقابل معنایی را نشان می دهد:



در پایان متن غایب خطاب به مشرکان می گوید: «فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» یعنی شما را چه شده چیزهایی را پرستش می کنید که هیچ گونه سود و زیانی ندارند؟ و این عبارت بیان شگفتی حال آن هاست؛ یعنی چگونه قضاوت می کنید که این بتها معبودان ما هستند و شایسته پرستش می باشند؟ (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۶۶-۱۶۵). حضرت زهرا (علیها السلام) از تقابل موجود در آیه برای امامت امام علی (علیه السلام) استفاده می کند و به توبیخ اهل سقیفه می پردازد. وی با استناد به آیه در صدد برانگیختن تعجب شنوندگان-زنان مهاجر و انصار- است، و قصد داشته به آنان بفهماند این حکمی که مردان شما در سقیفه انجام دادند و بین «مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» (امامت امام علی (علیه السلام)) و «أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (سران سقیفه) فرق نگذاشتند، حکمی غریب و شگفت آور است، با اینکه عقل آنان حکم صریح و روشن دارد به اینکه نباید کسی و چیزی را پیروی کرد که خودش راه را نیافته، و قهراً هم نمی تواند هادی به سوی حق باشد.

حضرت زهرا (علیها السلام) به منظور اثرگذاری و جهت دهی ذهنی مخاطبان، برای گرایش به امامت امام علی (علیه السلام) ساختار آیه ۳۵ سوره یونس را به صورت مستقیم و با همان ساختار آورده است. متن پنهان درباره بحث امامت است و حضرت با استناد به آن معنای جدیدی را ایجاد کرده و آن را بر امامت حضرت علی (علیه السلام) تطبیق داده است. رابطه میان دو متن، نفی متوازی است.

۹. متن حاضر: «فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَأَنْتِي بِكُمْ وَقَدْ عَمِيتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مُكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ «پس حسرت و اندوه بر شما باد و به کدامین سو هستید؟ راه حق و رحمت خدا بر شما گم شده است آیا ما شما را وادار کنیم بر رحمت خدا (و صراط مستقیم)، حال آنکه خودتان کراهت دارید.»

متن غایب: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمِيتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مُكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود، ۲۸)

روابط بینامتنی: جمله «عَمِيتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مُكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» در متن حاضر از قرآن گرفته شده و کلام حضرت نوح (علیه السلام) به قومش است. حضرت نوح (علیه السلام) خطاب

به قومش می‌فرماید: «ای قوم اگر من فرضاً دارای بصیرتی از ناحیه پروردگارم باشم و او رحمتی از ناحیه خود به من داده و آن را بر شما مخفی کرده باشد و شما به دلیل جهل و بی‌رغبتی‌تان نسبت به پذیرفتن حق، آن رحمت را درک نکرده باشید، آیا می‌توانم شما را در درک آن مجبور بسازم؟» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۲۰۴). مقصود حضرت زهرا (علیها السلام) آن است امامت اهل بیت (علیهم السلام) با جریان سقیفه از مسلمانان دور شده آیا من می‌توانم شما را به قبول آن و ایمان آوردن نسبت به ما اجبار کنم؟ در حقیقت، حضرت با بیان این عبارت اکراه از متن دین را نفی می‌نماید و آن را مربوط به شریعتی خاص نمی‌داند، زیرا حضرت نوح (علیه السلام) در پاسخ انکار سران قوم خود این عبارت را بیان داشته است. همچنین این استناد قرآنی در کلام حضرت تعریضی است به اهل سقیفه، که راه کفر را در پیش گرفته بودند به اینکه حجت بر شما تمام شد و حقیقت امر برایتان معلوم و روشن گردید اما با این حال به مسئله امامت ایمان نیاوردید.

عبارت استفهامی «أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» در معنای مجازی است و به معنای «لایکون هذا الإلزام» است؛ یعنی ما شما را ملزم نمی‌کنیم. با وجود ناخوشایندی شما، از سوی ما الزامی در کار نیست (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۳۹). حضرت زهرا (علیها السلام) با این اسلوب بیانی در صدد تبیین و اثرگذاری بیشتر کلامش بر مخاطبان است.

نکته شایان توجه آن که «أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» دو مفعول آن، به صورت ضمیر متصل است، جایز است که مفعول دوم منفصل بیاید یعنی «أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۹۰)، اما در حالت فعلی، تصویرگر فضای اکراه و اجبار است. وقتی این ضمائر در تلفظ با هم ادغام می‌شوند، آن‌ها نیز در حال نفرت به هم می‌چسبند (کواز، ۱۳۷۸ق: ۳۰۹). پس این ساخت آوایی از حیث بلندی با معنا و غرض هر دو متن مرتبط و هماهنگ است و به اکراه و سنگینی مناسب با معنا (رد نشانه‌ها و عدم پذیرش حق) اشاره دارد. تلفظ این کلمه توسط حضرت زهرا (علیها السلام) بیزاری از پذیرفتن امامت امام علی (علیه السلام) در اهل سقیفه را ترسیم می‌کند. به نظر می‌رسد بهره‌گیری حضرت از بلاغت و ادبیات مخاطبان، ارتباطی گسترده و اقناعی با آنان ایجاد کرده و بدین طریق پیام خویش را برای مخاطبان پرجاذبه ساخته است.

حضرت زهرا علیها السلام در این قسمت، بخشی از متن غایب را با همان شاکله در کلامش آورده است، ولی چون از لحاظ پیام مستقل اند، رابطه میان شان نفی متوازی است.

۲-۲. بینامتنیت واژگانی

حضرت زهرا علیها السلام در طول خطبه، علاوه بر اشاره مستقیم به آیات قرآن از الفاظ قرآنی هم بهره جسته است و معانی عمیق آن ها را یادآور می شود تا مخاطبان را به مدلول آیات سوق دهد و کلامش را در پیوند عمیق با آیات قرار دهد.

بشارت فتنه های بعد از سقیفه

۱. متن حاضر: «أَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَ بِهِزَجٍ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْئَكُمْ زَهِيداً وَ جَمْعَكُمْ حَصِيداً»؛ «بشارت باد شما را به شمشیرهای برنده ای که به دنبال آن می آید و قدرت متجاوززی که حداکثر ظلم و تعدی را روا می دارد و هرج و مرجی که فراگیر است و همه جا را شامل می شود و به استبدادی از ظالمان که مقدار کمی از بیت المال را باقی می گذارد به گونه ای که کسی در آن رغبت نمی کند و جمعیت شما را درو می کند.»

متن غایب: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت، ۳۰)

«مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْنِمْ» (قلم، ۱۲)

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره، ۳۵؛ و نیز ر.ک: ۱۲۴؛ ۱۴۵)

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنٍّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر، ۶-۷)

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَيَّتْ وَطَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس، ۲۴)، «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» (انبیاء، ۱۵)

روابط بینامتنی: واژه های «أُبَشِّرُوا»، «مُعْتَدٍ»، «الظَّالِمِينَ»، «فَيُنَكِّمُ» و «حَصِيدًا» در متن حاضر، با الهام گیری از متن پنهان به کار رفته است. «أُبَشِّرُوا» در متن قرآنی درباره مؤمنان استقامت پیشه ای است که خداوند متعال آنان را به بهشت وعده داده است. در حالی که این واژه در کلام حضرت (علیها السلام) درباره عذاب اهل سقیفه که در پیش رو دارند به کار رفته است که نوعی تحکم را افاده می کند؛ یعنی غیر از عذاب هیچ چیز دیگری برای اهل سقیفه نیست؛ زیرا موعظه و نصیحت حضرت در دل های آنان هیچ گونه اثری نگذاشت. بدین ترتیب، رابطه کار بست این واژه در متن حاضر با متن پنهان، از نوع نفی کلی است؛ زیرا این واژه در کلام حضرت در معنای متفاوت از متن قرآنی به کار رفته و حضرت آن را در معنای مد نظر خود بازآفرینی کرده است.

واژه «معتد» در آیه ۱۲ سورة قلم، به معنای تجاوزگر از اوصاف دشمنان پیامبر است که حضرت زهرا (علیها السلام) آن را از متن قرآنی الهام گرفته و بدون تغییر در بیان فتنه های بعد از سقیفه به کار برده است. از این رو، رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

«الظالمین» از ماده «ظلم» به معنای قرار دادن هر چیزی در غیر جایگاه اصلی آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷). این واژه ۶۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. حضرت با اخذ این واژه قرآنی، اهل سقیفه را به ظلمی که در بیت المال واقع خواهد شد، بشارت داده است. نوع رابطه بینامتنی، نفی متوازی است.

أفاء در اصل از ماده «فیأ» یعنی رجوع داد و برگرداند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۰) و غنیمت را از آن رو «فیء» نامیده اند که خداوند به عنوان خیراتی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داده است و دیگران به مصلحتی در آن تصرف می کرده (و آن را در اختیار داشته اند) پس چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را به تصرف درآورد، آن مال به او بازگشته است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۹: ج ۱۹)

۲۲۶). پس «فیء» آن است که بدون جنگ و خونریزی به دست پیامبر ﷺ و امام رسد و مخصوص رسول خدا ﷺ است. حضرت زهرا (علیها السلام) این لفظ را از قرآن گرفته و در معنای متفاوت بازآفرینی کرده است. وی در این بخش، فتنه‌های بعد از سقیفه را بشارت می‌دهد. در حقیقت، حضرت در این فراز از خطبه به آینده‌نگری حساب شده‌ای که نشئت گرفته از آگاهی ایشان از جامعه‌شناسی مدینه است، اشاره دارد. ایشان جامعه مدینه را این‌گونه ترسیم کردند که در مسیر انحطاط قرار دارد و مردم مدینه با انتخاب فردی دیگر، جامعه را به ذلت، خشونت و سرکوبی عدالت کشاندند و به اهل سقیفه و مخاطبان خود هشدار دادند و سوگند خوردند که در آینده، کسانی خواهند آمد که با شمشیر، خون بی‌گناهان را خواهند ریخت. قتل عام‌ها و ظلم‌ها فراگیر می‌شود و بیت المال به ناحق مصرف می‌گردد. اما آیات بیان شده درباره حکم غنایم بنی‌نضیر است و در عین حال روشنگر یک قانون کلی در زمینه تمام غنایمی است که بدون دردسر و زحمت و رنج عائد جامعه اسلامی می‌شود که در فقه اسلامی به عنوان «فیء» یاد شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۵۰۱). رابطه بینامتنی میان دو متن، از نوع نفی کلی است؛ زیرا حضرت این واژه را برای تصویر معنای دلخواه و اثر بیشتر بر مخاطبان، بازآفرینی کرده است و معنای متن حاضر با متن غایب متفاوت است.

واژه «حصید» به معنای محصود، یعنی درو شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۸). حضرت با اخذ این واژه از قرآن، اشاره دارد که ظلم اهل سقیفه، سرنوشتی همچون گیاهان درو شده و بی‌جان برای آنان به ارمغان می‌آورد. رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۲. متن حاضر: «فَإِذَا حَسَرْتَنِي لَكُمْ وَأَنْتَ بِكُمْ وَقَدْ عَمِيتَ عَلَيْكُمْ» «أَنْتُمْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»

متن غایب: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ» (زمر، ۵۶)

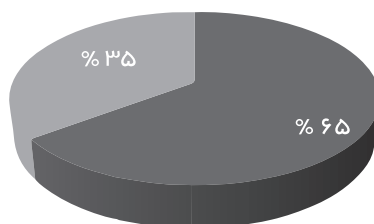
«قَدْ حَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» (انعام، ۳۱).

روابط بینامتنی: حسرت از ماده «حسر» به معنای برهنه کردن و کنار زدن لباس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۵) و از آنجا که در موارد ندامت و اندوه برگزیده گویی پرده‌های جهل کنار رفته، این تعبیر به کار می‌رود. حضرت با لحن دلسوزانه، اهل سقیفه و زنان مهاجر و انصار را از فرجام سقیفه هشدار داده است و به نوعی برای لجاجت آنان اظهار ناراحتی می‌کند که این گفتار حضرت نهایت دلسوزی ایشان نسبت به اهل سقیفه و مخاطبانش است. «فَیَا حَسْرَتِی» برگرفته از عبارات «یا حَسْرَتِی» و «یا حَسْرَتْنَا» است. خداوند متعال در آیات ۵۶ سوره زمر و ۳۱ سوره انعام با لحنی بسیار گیرا و مؤثر به خسران و زیان منکران معاد و رستاخیز اشاره دارد که ناگهان رستاخیز بر پا شود و آن‌ها در برابر صحنه‌های وحشتناک قیامت قرار گیرند و نتایج اعمال خود را با چشم خود ببینند، در این موقع فریاد آن‌ها بلند می‌شود: «ای وای بر ما چقدر کوتاهی درباره چنین روزی کردیم» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ ش: ج ۵: ۲۰۶). «یا حسرتنا» شدت حسرت منکران قیامت را می‌رساند چنان که به صورت موجودی در مقابل شان مجسم شده است (ر.ک: همان). به این ترتیب چون واژه «حسرت» در متن حاضر نوعی خوانش آگاهانه یافته، بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

فراوانی انواع روابط بینامتنی در خطبه عیادت حضرت زهرا (علیها السلام) با قرآن کریم

■ بینامتنیت ساختاری

■ بینامتنیت واژگانی



مطابق فراوانی به دست آمده از انواع روابط بینامتنی خطبه عیادت با آیات قرآن کریم، می‌توان ادعان داشت محوری‌ترین و چشمگیرترین روابط بینامتنی در خطبه عیادت، بینامتنیت ساختاری است. به نظر می‌رسد استناد مستقیم حضرت زهرا (علیها السلام) به آیات

قرآن بر قدرت و لایه‌های کلامش می‌افزاید و حضرت با ایراد صریح آیات قرآن در موضوع توبیخ و سرزنش، به اتمام حجّت با اهل سقیفه و مهاجران و انصار می‌پردازد. از طرفی با تکرار این موضوع در بینامتنی واژگانی، می‌توان به تأکید حضرت زهرا (علیها السلام) در این موضوع پی‌برد. ضمن آنکه کاربرد واژه‌های قرآنی پیوند و انس عمیق حضرت زهرا (علیها السلام) با قرآن را نشان می‌دهد؛ بنابراین، بیشترین دغدغه حضرت زهرا (علیها السلام) برای ایراد این خطبه، اتمام حجّت نهایی با سران سقیفه و مردان مهاجر و انصار بوده است. ضمن آنکه در پایان خطبه با اشاره به فتنه‌های بعد از جریان سقیفه، این اتمام حجّت نمود جدی‌تری می‌یابد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بافت موقعیتی و اجتماعی مدینه و غفلت و سهل‌انگاری مردم آن در شناخت حکومت امام علی (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) بر آن شد که برای آگاه ساختن مردم و هشدار آنان، با ایراد خطبه عیادت به روشنگری و متنبّه ساختن مردم مدینه و اهل سقیفه بپردازد و در ضمن کلام خویش به آیات قرآن استناد کند.

روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن کریم در دو نوع ساختاری و واژگانی خلاصه می‌شود. در این میان پربسامدترین نوع روابط را، رابطه بینامتنی ساختاری دارد. این انتخاب حضرت نشان می‌دهد که هدف ایشان افزایش قدرت کلام و تبیین مصادیق و دلالت جدید از آیات بوده است. همچنین استفاده مستقیم از آیات قرآن نه تنها بر درخشندگی و رونق و استحکام اسلوب کلام حضرت می‌افزاید، بلکه تأثیر و عمق معنا را در اذهان شنوندگان مضاعف می‌نماید، به گونه‌ای که می‌توان زیبایی و شیوایی این خطبه را در پرتو این نوع رابطه بینامتنی از قرآن دانست. به نظر می‌رسد هدف حضرت در این خطبه که بعد از خطبه فدک ایراد کرد، اتمام حجّت با اهل سقیفه و زنان و مردان مهاجر و انصار است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید. (۱۴۰۷ق). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار الجیل.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تحقیق: مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
- ———. (۱۴۰۳ق). *معانی الأخبار*. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنبیر*. بی جا: بی نا.
- ابن طیفور، احمد. (۱۳۷۸ق). *بلاغات النساء*. قم: انتشارات مکتبه الحیدریه.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*. تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی.
- ایرناریما، مکاریک. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه های ادبی معاصر*. ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: نشر آگه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۱). *انسان در افق قرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.
- ———. (۱۳۸۹). *تفسیر انسان به انسان*. قم: اسراء.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز. (بی تا). *السقیفه و فلدک*. تحقیق: محمد هادی امینی. تهران: مکتبه نبوی الحدیثه.
- زعبی، أحمد. (۲۰۰۰م). *النص الغایب نظریاً و تطبیقاً: دارسه فی جدلیه العلاقه بین النص الحاضر و النص الغایب*. عمان: مؤسسه عمون للنشر و التوزیع.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *کشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- روشنفکر، کبری؛ اکبری زاده، فاطمه. (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان انتقادی در قصیده بایه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام». *مطالعات تاریخ اسلام*. سال ۴. شماره ۱۳. صص: ۱۱۱-۱۴۴.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن». *فصلنامه زبان و زبان شناسی*. سال اول. شماره ۲. صص: ۱-۱۷.
- سامرائی، فاضل صالح. (بی تا). *التعبیر القرآنی*. بی جا: بی نا.
- ———. (۱۴۲۰ق). *معانی النحو*. عمان: دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتاب العربی.
- شبیر، عبدالله. (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دار البلاغه للطباعه و النشر.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*. قم: نشر بعثت.
- طعنه حلبی، أحمد. (۲۰۰۷م). *التناص بین النظرية والتطبيق: شعر البیاتی نموذجاً*. دمشق: الهيئة العامة السورية للكتاب.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *البيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.
- طوسی، نصیر الدین محمد. (۱۳۵۱). *كشف المراد شرح تجرید الاعتقاد*. شرح: جمال الدین حلّی. شرح فارسی: ابوالحسن شهرانی. تهران: کتابفروشی الإسلامية.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: نشر دارالملاک.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- قزوینی، محمد کاظم. (۱۳۸۶). *فاطمه زهرا (علیها السلام) از ولادت تا شهادت*. ترجمه: حسین فریدونی. تهران: نشر آفاق.
- کریستیف، جولیا. (۱۹۹۱م). *علم النص*. ترجمه: فرید الزاهی. دار توبیقال، الدار البيضاء.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کواز، محمد کریم. (۱۳۷۸ق). *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. ترجمه: حسین سیدی. تهران: نشر سخن.
- گراهام، آلن. (۱۳۸۵ش). *بینامتنیت*. ترجمه: پیام یزدانجو. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- مدرسی، محمد تقی. (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دارالمحبی الحسین.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- معتمد لنگرودی، فرشته. (۱۳۹۴). *روابط بینامتنی خطبه های حضرت زهرا (علیها السلام) با قرآن کریم*. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهراء (علیها السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۴). *خطبه حضرت زهراء (علیها السلام)*. قم: نشر منتظری.
- Snyman, G (1996). «Who is Speaking? Intertextuality and textual influence», *Neotestamentica*, Vol. 30, No. 2, PP. 429-427.

چکیده‌های انگلیسی

English Abstracts

Analyzing the Intertextual Relationships of the Holy Qur'an in the Sermon I'yādat (Visiting Sermon) of the Lady Zahrā (as)

Fereshteh Motamad Langroodi¹

(Received: March 12, 2022, Accepted: June 12, 2022)

Abstract

«Intertextuality» is a theory that emphasizes the necessity of the relationship between texts and examines the relationships between texts and how they communicate and interact. Intertextual relationships are considered a useful tool for the audience in reading the text. Based on this theory, the connection between the Visiting Sermon of the Lady Zahrā (as) as a speaking Qur'an and a silent Qur'an can be researched; the Lady Zahrā (as) with the Qur'an has provided the basis for compromise and harmony between the hidden text and the present text. Therefore, in many cases, it is impossible to have a deep understanding of the Holy Prophets (pbuh) sermon only in the light of knowing its qualitative relationship with the Qur'an. This research deals with the intertextual relations between the sermon of the Holy Prophet (pbuh) and the Holy Qur'an to present new semantic manifestations of this sermon. The method of this research is descriptive and analytical, and the results indicate that the most frequent intertextual relationships between the visiting sermon and the Qur'an are of a similar negation type and in the form of a structure in which the Prophet (pbuh) was able to create a stable compromise between the words and the absent text and create a conscious interaction with it.

Keywords: Visiting Sermon, Qur'an, Present Text, Absent Text, Intertextual Relations, Completion of the Proof.

1. Post-doctoral researcher Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran: f.motamad@alzahra.ac.ir

Comparative Analysis of Muttaqīn (Hammām) Sermon in Pioneering Sources

Kazem Ostadi¹

(Received: April 20, 2022, Accepted: May 19, 2022)

Abstract

The sermon of Muttaqīn (the pious), also known as Hammām, is one of the most impactful and extensive sermons of the Nahj al-Balāghah. Because of the sermon's important content, and considering the name of Hammām is unspecified in the sermon and Rijālī sources, it becomes necessary to perform an independent examination of authenticity for this particular sermon. For instance: 1. What is the history behind the Muttaqīn sermon in leading sources of Shia and non-Shia? 2. Is the text and content size the same in all the leading book sources? 3. What are the results and findings of comparing and adapting the sermon's content in the pioneering sources? By using the adaptive method for analyzing the exclusive authenticity of Hammām's text existing in sources written before the seventh century, this article presents that: the Mottagh-in sermon or narration has been embodied into three specific types in the principal resources that have partial and general differences with each other; in a way that the text of some sources differs entirely with the text of Nahj al-Balāghah. Furthermore, accounting for the textual differences of other sources relative to their date of publication, it seems that the text of the primary narration that had around a hundred-word count and existed among the original works of the Arab culture was eventually detailed by some elders of hadith and preaches; these additions and changes in the original text of narration has been transformed to evolve into four distinct groups of narrations with different writing styles among the authors and copiers over time to become the Hammām sermon we know today.

Keywords: Nahj al-Balāghah, Sermon, Imam Ali (as), Seyed Raḍī.

1. Master of Quranic Sciences and Hadith, University of Qur'an and Hadith of Qom and Master of Western Philosophy, Mofid University of Qom: kazemostadi@gmail.com

Exposition of the Exceptional Qualities and the Status of the Ahl al-Bayt (as) in the Words of Imam Hussain (as)

Mohammad Etrat Doost¹

(Received: March 07, 2022, Accepted: June 06, 2022)

Abstract

One of the most important duties of Muslims is the recognition of the rightful leaders of the Islam religion. One of the steps to earning this level of wisdom is acquiring knowledge of the noble status and position of the Ahl al-Bayt (as) and their unique traits. Since a part of religious resources are the words and speeches left by the Shia' Imams (as), thus, this article utilizes the method of content analysis as one of the forms of interdisciplinary and text-oriented research procedures to study certain hadiths and narrations in attaining knowledge of the Shia' Excellencies (as) with the help of their luminous words. A part of the belief narrations of Imam Hussain (as) studied in this paper illuminates substantial matters about the true position of the Ahl al-Bayt (as) and their unique characteristics. Our research findings conclude that the emphasis on Ahl al-Bayt (as) and the endeavour to explain their possessed rank as the true leaders of Islam has the highest word count in Imam Hussain's (as) collection of speeches. From the perspective of Imam Hussain (as), the special characteristics of the Ahl al-Bayt include and are not limited to appreciating the enlightening status of every living being, achieving the highest position in the worshiping and rendition of Allah, accomplishing infallibility and the reception of the rights of amity and concurrence of Islam.

Keywords: Ahl al-Bayt (as), Imam Hussain (as), Imamate, Fiqhul Hadīth, Method of Content Analysis.

1 . Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Shahid Rajaei Teacher Training University , Tehran, Iran: Etratdoost@sru.ac.ir

The Interpretational and Narrational Analysis of the Qur'an and Vilāyat Revelations in the Existential Vessel of Fātimah Zahrā (as), Referencing the First Verse of Surah Qadr

Hossein Khaleghipour¹ Ahmad Abedi Arani²

(Received: July 09, 2022, Accepted: September 10, 2022)

Abstract

In terms of content and meanings, the Surah Qadr and the Laylatul Qadr are related to and contain secrets of the hidden aspects of the life of the infallible Fātimah Zahrā (as). According to the opinions of the interpreters, the pronoun "Hā" in "Anzalnāh" in the first verse of the Surah Qadr is an innuendo about the revelation of the Holy Qur'an, and it hints at the declaration of vilāyat based on some narrations. In the mentioned verse, the Laylatul Qadr, in its surface-level meaning, is the envoy for the specification of the date of a particular night in Ramaḍān but its obscured meaning points in the direction of a veiled identity and according to a narration, the objective of Laylah denotes Fātimah (as). Therefore, this paper attempts to prove that the Holy Qur'an and the Vilāyat within the customary of Laylatul Qadr have been revealed as aligned with the Fātimi truth and the saint entity of Fātimah (as) is the vessel for the revelation of Vilāyat and the Holy Qur'an. There are some reasons to confirm this premise, such as the noble and the maternal stature of Fātimah (as), her position as a paragon of virtue among the infallible Imams (as), the metaphor of Fātimah's wholeness as the very heart of the Prophet (pbuh), and her inheritance of prophetic integrity. Lastly, in reference to the Hadīth al-Kisā', the event of Mubāhalah, and the Qudsī Hadīth, it will be argued that not only is Fātimah Zahrā (as) the vessel for the revelation of Qur'an and Vilāyat, but she is also the pivot to the Prophecy and the reason for the preservation of these revelations.

Keywords: Fātimah Zahrā (as), Vilāyat, Narrational Interpretation, Divine Entity, Surah al-Qadr, the Laylatul Qadr.

1. PhD student in Islamic studies, University of Qom (correspondingauthor): montahalamal@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, University of Qom: ahmadabedi@yahoo.com

Comparative Study of the Reflections of Historical Reports in the *Ṣiḥāḥ Sittah* and the *Kutub Arbaʿh* (the Four Books) Regarding the Lady *Fātimah Zahrā* (as)

Kavos Roohi Barandagh¹ Ali Ahmadi²

(Received: July 01, 2022, Accepted: August 23, 2022)

Abstract

Her Majesty, the Lady *Fātimah* (as), is the daughter of the Messenger of Allah (pbuh), spouse of Imam Ali (as), and one of the prominent individuals of interest in the world of Islam whose course of life has been pronounced and reflected in the hadith books of the Sunni and Shia. This paper is a research of the narrations corresponding to the history of her life at the time of the prophet's living with an epochal recitation method and according to the books of the *Arba-ah* and the *Ṣiḥāḥ Sittah*. Furthermore, by collecting and categorizing the complete miscellany of statistical data — or otherwise, discarding the selective sampling method in this case — this essay attempts to answer the question: what is the viewpoint of every writer of the *Sittah* and *Arbaʿh* regarding the character of the Saint *Fatemeh* (as) at the time of the Prophet (pbuh)? Finally, it is revealed that first, the general outlook of the Sunni narrators differs from that of the Shia; and second, there are dissimilarities in the sayings of Sunni narrators that attests to conflicting standpoints between them; third, There are more historical reports in the collection of the *Sehah Setteh* compared to the books of *Arbaʿh*; lastly, the descriptions of the *Setteh* books of the Sunnis contradicts some of their other sayings about the attributes and virtues of the Lady *Fātimah* (as).

Keywords: *Fātimah* (as), Historical Course of Life, *Ṣiḥāḥ Sittah*, *Kutub Arbaʿh*.

1. Associate Professor of the Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University: k.roohi@modares.ac.ir

2. Ph.D. student of Bagherul Uloom University (as) (correspondingauthor): aliahmady1355@yahoo.com

knowledge and the humanitarian ethics of the Imams (as), the asset of patience and fortitude under the pressures and misfortunes of life, which all have been described and analyzed in this article starting from the commend for the Prophet (pbuh), to the last saint, Imam Mahdi (as). The poetic magnificence and the exquisite interpretations are an attestation to the perspicuous rhetoric speech of the poet that has made this valuable poetry book, from which the poems have been selected relative to segments of the book, to be pleasant and delightful.

Keywords: Shia Literature, Farsi Poem of the Thirteenth Century, Praise of the Fourteen Saints (as), Tarīq-al-Nijāt, Khiali Isfahani.

Thematic Analysis of *Tarīq-al-Nijāt*: a *Velayat Nameh* in the Cognition of the Ahl al-Bayt (as)

Nematollah Panahi¹

(Received: May 21, 2022, Accepted: July 13, 2022)

Abstract

From the perspective of the admirers of Imamate and the Ahl-al-Bayt (as), the sociopolitical incidents of the first centuries of Islam are a reflection of the rulers of the time's cruelties and catastrophes. As a reaction to these brutalities and tribulations, the protest has taken various forms over the years and has sometimes been instituted in two shapes of camaraderie and revulsion in a dark and suffocating ambiance of the time. Along this premise, *Velayat Nameh* comprise the ultimate verses of the Shia' poets who have inscribed valuable literary works in the preservation and transmission of Ahl-al-Bayt's (as) insights, miracles, wisdom and honour by expressing their devotion to the Prophecy and Imamate dynasty; in a way that their works were the prominent source for the praise singers and the religious narrators among the people of the valleys and marketplaces. This paper introduces the epic poem book of *Tarīq-al-Nijāt* by Khiali Isfahani with a descriptive-analytical method and runs a thematic analysis by examining this work as one of the best examples of the *vilāyat* written compositions. With a look at the thematic structure of the book that constitutes praises of Allah, commending the Holy Prophet (pbuh), paying tributes and honouring the Fourteen Saints (as), the poet touches on the noble and impactful attributes of the religious characters throughout the Shia history by referring to religious narrations. With this aim, the most substantial parts of the book are the significant events and extraordinary miracles of the messenger of Allah (pbuh), the spectacular glory of Imam Ali's (as) eminence, the oppression of the Shia' Imams (as), the prodigious occurrence of Karbalā, the multidisciplinary

1. PhD in Persian language and literature, Ferdowsi University of Mashhad: npanahi90@gmail.com

Address:

No 3 ,34 Kamyab St. Kamyab Blvd. Mashhad,
9145983738, Iran.

Tel: +98 51 32283044-49

Fax: +98 51 32284452

|||||

 Approach:

The Journal of Ahl-al-bayt`s Studies (as) accept research articles in the fields of belief, theology, interpretation, hadith, history, comparative and other scientific aspects with a focus on Ahl al-Bayt (as).

|||||

The Journal of Ahl-al-Bayt's Studies

Imam Reza(A.S) International Foundation for Culture and Arts

Vol. 1 | No. 2 | Summer 2022

Managing Director: Morteza Saeedizadeh

Editor in Chief: Jalal Dorakhshah

Executive Director: Mohammad Ali Nedae

Mohammad Reza Aram: Associate Professor, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University

Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai:

Associate Professor, Faculty of Political Science and Islamic Studies, Imam Sadiq (A.S.) University

Naser Bahonar: Professor , Faculty of Culture and Communications and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S.) University

Sayyed Mortaza Hosseini: Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mashhad Ferdowsi University

Jalal Dorakhshah: Professor, Faculty of Political Science and Islamic Studies, Imam Sadiq (A.S.) University

Seyyed Alaeddin Shahrokhi: Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University

Baqer Qorbani Zarrin: Professor, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University

Seyyed Mehdi Masboogh: Professor, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University

Mohammad Hadi Homayoon: Professor , Faculty of Culture and Communications and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S.) University

Editor: Nematollah Panahi, Mohammad Ali Nedae

Abstracts Translator: Mohammad Reza Aram